

میراث شهاب

نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
- کنگنه جهانی مخطوطات اسلامی -

<p>نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی <small>رحمته</small> شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳ نمبر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷ تلفن: ۸ - ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۶۴، ۳۷۷۴۱۹۷۰ WWW.Shahab-news.com</p>	<p>صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید محمود مرعشی نجفی سردبیر: ابوالفضل حافظیان بابلی صفحه آرایی: علی اصغر کاظمی و شنوه ناظر چاپ: علی حاجی باقریان</p>
<p>میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی <small>رحمته</small> در زمینه مباحث کتاب شناسی و نسخه پژوهی است، شامل:</p> <ul style="list-style-type: none">• معرفی نسخه های خطی کتابخانه• معرفی کتاب های چاپی نفیس کتابخانه• گزارش سفرهای علمی محققان کتابخانه• مقالات ویژه کتابداری و کتاب شناسی• تصحیح رساله های خطی کتابخانه• معرفی انتشارات کتابخانه• مقالات ویژه قم پژوهی	
<ul style="list-style-type: none">• هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.• مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.• میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.• میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.	

میراث شهاب

سال بیست و سوم، شماره اول، شماره پیاپی ۸۷
بهار ۱۳۹۶



شماره استاندارد بین المللی: ۴۷۸۳-۱۰۲۹

ISSN:1029-4783

فهرست مطالب

نسخه‌های خطی اهدایی آیت الله رئیس العلماء طباطبایی بهبهانی رحمته الله

- ۳..... سید محمود مرعشی
ملاحظات و تصحیحات
- ۴۱..... محمد کاظم رحمتی
نسخه پژوهی مفتاح اللیب
- ۹۳..... محمد لطف زاده
نامه‌های رویانی، بخش دوم
- ۱۲۳..... علی صدراپی خوبی
اصالت منشاء و نظم اولیه در فهرست نویسی اسناد
- ۱۴۵..... نیره خداداد شهری و حسین احمدی رهبریان
علامه ضیائی فقیه و اصولی گمنام
- ۱۵۳..... امرالله شجاعی راد
سنجۀ کتاب، بخش چهارم
- ۱۶۹..... علی اکبر صفری
دست‌نوشته‌هایی پیرامون حضرت فاطمه علیها السلام
- ۲۱۱..... حسن مهرآبادی آرانی
شرح رکن الدین استرآبادی و جامی بر کافیه
- ۲۳۵..... دکتر عبدالرضا عطاشی و عاطفه عصاره

نسخه های خطی مرحوم
آیت الله رئیس العلماء بهبهانی
اهدایی به این کتابخانه بزرگ

سید محمود مرعشی

نسخه های خطی کتابخانه شخصی مرحوم آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بهبهانی رحمته
معروف به: «رئیس العلماء» که توسط خاندان صالحی بهبهانی، نوادگان آن مرحوم
به کتابخانه بزرگ و جهانی آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته اهداء گردید.

مقدمه

مرحوم آیت الله حاج آقا حسین بن میرمحمد صالح حسینی طباطبایی بهبهانی ملقب به
«رئیس العلماء» (۱۳۴۹ ق) مجتهد قدرتمند و سیاستمدار متنفذ بهبهان و کهگیلویه در اواخر دوره
قاجار، دانشمندی فاضل و فقیهی ادیب، فرزند علامه حاجی میرمحمد صالح
طباطبایی (۱۳۱۱ ق) - از فقهای نامدار عصر ناصری^۱ - بوده است.

این خاندان از بیوت قدیمه شیعی در فارس و خوزستان بشمارند که سلسله نسبشان به
یحیی الهادی مدفون در صده یمن می رسد و از قرن چهارم به ناحیه ارجان (بهبهان) کوچیده اند
و مرقد جدّ اعلاّی آنان سید عمادالدین مطهر حسینی معروف به «سید فقیه» مبلغ بزرگ مذهب
امامیه در آن نواحی از مزارات معروف بهبهان است و از داعیان مذهب امامیه در قرن هفتم

۱. رک: فارسنامه ناصری ۲: ۱۴۷۸؛ اعیان الشیعه ۹: ۳۷۲؛ نقباء البشر ۳: ۹۳۵؛ نزهة الأخبار، ص ۵۸۶؛
شخصیت شیخ مرتضی انصاری، ص ۲۷۱-۲۷۲.

هجری بوده است و از پیشینیان این بیت شریف سید شرف الدین حجة الله طباطبایی شولستانی شیخ مجلسی اول است.^۱

باری («سید حسین طباطبایی بهبهانی») مقدمات و سطوح رانزد علمای بهبهان فرا گرفت و برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه نجف اشرف عزیمت کرده و مدارج عالی فقه و اصول را از محضر فقه‌های نامداری همچون میرزا حسین محدث نوری و شیخ عباس آل کاشف الغطاء و دیگر اساتید فرا گرفت و پس از نایل به مرتبه اجتهاد به بهبهان بازگشت و به جای پدر به وظائف شرعی، برگزاری نماز جماعت در مسجد جامع شهر و رسیدگی به امور مردم قیام کرد و مرجعیت و ریاستی تمام در آن منطقه یافت و قدرتمندترین روحانی آن سامان به شمار می آمد به طوری که حکام آن نواحی سخت حرمتش می نهادند و احکام و فرامین با مشورت نامبرده صادر می گشت.

از ویژگی های بارز ایشان عشق شگفتش به کتاب بود و نظریه قدرت و نفوذش در منطقه، اغلب تجار و حکام به رسم تحفه برای ایشان کتاب می آوردند و این بدان سبب بود که خود خواسته بود: هر کس قصد هدیه دارد، کتاب بیاورد.

به همین جهت افزون بر نسخه های خطی نفیس، شمار قابل توجهی از کتاب های چاپ مصر و هند در کتابخانه وی گرد آمده و مجموعه ای مهم، ارزشمند و مشهور را تشکیل داده بود. ولی افسوس که پس از درگذشت وی، وارثان نا آشنا با ارزش کتاب، بخش عمده آن ها را در گونی ها ریخته به شیراز بردند و به بهای اندک فروختند و آنچه از آن کتابخانه بزرگ باقی مانده، نزدیک به پانصد مجلد نسخه خطی و کتاب چاپی بوده، که در نزد نوه ایشان مرحوم سید علی اکبر صالحی نگهداری می شد.

شایان ذکر اینکه بخش اعظم این کتابخانه از بین رفته است ولی به گفته مطلعین بخش عمده آن ها متشکل از کتاب های موروثی پدران رئیس العلماء بوده که پدر بر پدر از علما بودند و تاریخ برخی تملک های نسخ این مجموعه به عهد تیموری می رسیده است و چون رئیس العلماء داماد حاج آقا باقر مجتهد بهبهانی ابن ملا محمد کاظم بهبهانی شارح معارج (شاگرد و حید) بوده است پس از مرگ پدر زن بخش عمده کتابخانه ایشان به داماد می رسد چنانکه

۱. ر.ک: التذکره فی الأنساب المطهرة، ص ۶۷؛ تحفه الازهار: ۲۹۳ - ۲۹۴ و ج ۴: ۷۶ - ۷۷؛ حقیقه الشعراء

۲: ۱۴۳۸ - ۱۴۴۱ و کارنامه بهبهان، ص ۸۹۹ - ۹۰۷.

در مجموعه حاضر نیز دیده می‌شوند.

رئیس العلماء پس از عمری دراز حدود ۹۰ سال در ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۴۹ در محله سادات طباطبایی درگذشت. نخست او را در قبرستان سادات به امانت گذاردند و پس از مدتی پیکراو را به نجف اشرف برده و در وادی السلام به خاک سپردند.^۱ رحمة الله علیه.

پس از درگذشت رئیس العلماء، کتابخانه ایشان به فرزندش مرحوم حاجی سید محمد صالح صالحی بهبهانی (م ۱۳۴۰ ش) رسید که تحصیل کرده نجف اشرف بود. باقیمانده آن کتابخانه معظم مشتمل بر سیصد و اندی کتاب چاپی و ۱۰۶ نسخه خطی باهتمام نوداگان ایشان آقایان سید مهدی صالحی بهبهانی و سید عبدالهادی صالحی بهبهانی بعنوان خیرات و باقیات صالحات به کتابخانه بزرگ و جهانی مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله اهدا گردید. لازم بذکر اینکه این اهدا بنا به تشویق دکتر سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور) انجام گرفته است. بدین وسیله از اقدام خدایسندانه خاندان محترم صالحی بهبهانی و دکتر طباطبائی که واسطه خیر بوده‌اند سپاس خود را ابراز می‌دارد.

آنچه در پی می‌آید لیست بسیار مختصری است از نسخه‌های اهدایی کتابخانه مرحوم آیت الله حاج آقا حسین رئیس العلماء طباطبایی بهبهانی رحمته الله به کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله که به صورت شتابزده برای ثبت در اسناد کتابهای ورودی به کتابخانه تهیه گردیده است و به جهت نقصان و کاستی‌های بخشی از نسخه‌ها، کارشناسایی دقیق آنها دشوار بوده و چنانکه ملاحظه می‌گردد علیرغم افتادگی آغاز یا طرفین بسیاری از نسخه‌ها، مشخصات برخی از آنها با مشقت و فحص بسیار بدست آمده و برخی دیگر مجهول مانده است. شاید این لیست مختصر، محققى را به کار آید و برای آنان راه‌گشا باشد، بدیهی است هنگام فهرست نویسی تفصیلی این نسخه‌ها، مشخصات بیشتر و دقیق‌تر آنها روشن شده و در فهرس کتابخانه ثبت خواهد گردید.



۱. این مختصر در شرح حال رئیس العلماء از کتاب ارزشمند «کارنامه بهبهان» تألیف دوست دانشمند دکتر سید محمد طباطبائی (منصور) اخذ شده و با اندکی تغییر تلخیص گشته است. تفصیل شرح حال را در کتاب مذکور (صص ۲۰۰-۲۰۵) ملاحظه فرمایید.

۱. حاشیه معارج الأصول (اصول فقه-عربی)

از: محمد کاظم بن محمد علی بهبهانی (م بعد ۱۲۲۷) از تلامذ و حید بهبهانی (م ۱۲۰۶)
نستعلیق، قرن ۱۳ ق، با تصحیحات در حاشیه و خط خوردگی ها در متن،
رکابه دارد، برگ پایانی افتاده است، جلد تیماج قهوه ای فرسوده، عطف پارچه،
قطع خشتی.

۲. مقباس المصاییح (دعا-فارسی)

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی

نسخ زیبا، ادعیه معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، برگ‌هایی از آغاز و یک
برگ از پایان نسخه نو نویس است در سال ۱۲۵۴ ق، عناوین و نشانی‌ها
شنگرف، رکابه دارد، جلد مقوا با روکش کاغذ گل دار عطف پارچه مشکی.

۳. شرح زبدة الأصول (اصول فقه-عربی)

از: ملا محمد صالح مازندرانی

نستعلیق، بدون نام کاتب، ۱۲۱۰ ق، نشانی‌ها مشکی، با تصحیحات در
حاشیه، رکابه دارد، در برگ پایانی نسخه مهر بیضوی با نقش «عبد الراجی
محمد رفیع» و مهر بیضوی دیگر که تاریخ ۱۱۸۷ هـ ق در آن مشاهده میشود،
جلد تیماج مشکی جدید.

۴. حاشیه تحریر القواعد المنطقية (منطق-عربی)

از: میر سید شریف جرجانی

نستعلیق شکسته، عبد العظیم بن یوسف، چهارشنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۲۲،
عناوین و نشانی‌ها شنگرف، با تصحیحات و حواشی، رکابه دارد، مهر کاتب
در پایان نسخه آمده است، جلد تیماج قهوه ای، قطع رقی.

۵. حاشیه المختصر (بلاغت-عربی)

از: خطایی

نستعلیق، عوضعلی بن آقا حسن الاله کورایی (؟)، چهارشنبه ۲۲ جمادی الاول
۱۲۳۵، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، با حواشی به امضای «عب»، رکابه دارد،
در پایان نسخه چنین آمده است: «عاریة لدی الدانی امام الحرمین ابی



المحسن محمد ابن داود الهمدانی»، جلد چرم مصنوعی قهوه‌ای.

۶. مجموعه :

۱. الوسائل الحائرية (اصول فقه-عربی)

از: سید مجاهد محمد بن سید علی طباطبائی

نستعلیق، علی نقی بن حسن موسوی بحرینی، در عصر مؤلف، با حواشی به

امضای «منه سلمه الله»، رکابه دارد.

۲. مسائل اصولیه (=الحکم الشرعی توقیفی) (اصول فقه-عربی)

از: وحید بهبهانی

۳. الاستصحاب (اصول فقه-عربی)

از: وحید بهبهانی

۴. الفوائد الحائرية الجديدة (اصول فقه-عربی)

از: وحید بهبهانی

نستعلیق، کاتب رساله یکم، ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۲۱، با حواشی «منه»، رکابه دارد،

چهار برگ پایانی نسخه پارگی داشته وصالی گشته است، جلد چرم مصنوعی

مشکی، قطع وزیری.

۷. الدروس الشرعية (فقه-عربی)

از: شهید اول محمد بن مکی عاملی

نسخ زیبا، بدون تاریخ، احتمالاً از سده دهم هجری، عناوین شنگرف، با

تصحیحات و حواشی اندک، رکابه دارد، در برگ آغازین نسخه قیمت کتاب و

تملك محمد مقیم بن رضا علی دیده می شود و چند بیت عربی در اول نسخه

درج شده است، نسخه از پایان افتادگی دارد و رطوبت دیده و لبه آن اندکی

فرسوده گشته، جلد تیماج مصنوعی مشکی، قطع وزیری.

۸. شرح شرایع الاسلام (فقه-عربی)

از: بدلیل افتادگی برگ‌های آغاز و انجام نسخه نام شارح بدست نیامد

نسخ، عبدالحسین بن ...، بدون تاریخ، احتمالاً از سده دوازدهم هجری،

عناوین در نیمه دوم کتاب شنگرف، تصحیح شده، رکابه دارد، رطوبت به



نسخه آسیب رسانده، جلد مقوا با روکش کاغذی عطف پارچه سبز، قطع وزیری.

۹. قرآن کریم با ترجمه فارسی

نسخ معرب، ترجمه فارسی به نستعلیق شنگرف زیرنویس شده، با حواشی تفسیری بسیار، رکابه دارد، کرم خوردگی دارد، جلد مشمّع قهوه ای، قطع وزیری.

۱۰. روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان (فقه-عربی)

از: شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی

نسخ، محمد بن علی حسینی خراسکانی جی، با تصحیحات در حاشیه و خط خوردگی های اندک در متن، در پایان نسخه علامت بلاغ سماع به خط یکی از علما بدین عبارت آمده است: «بلغ سماعاً اعزّه الله تعالی»، رکابه دارد، چهاربرگ آغاز پارگی داشته و صالی شده است، جلد مقوا و روکش کاغذی عطف پارچه سبز، قطع وزیری.

۱۱. اصول کافی (حدیث-عربی)

از: ثقة الاسلام کلینی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، با تصحیحات و حواشی به امضای «ص» و «ق»، و حواشی لغوی، رکابه دارد، برگ های آغاز و پایان افتاده است، جلد تیماج مشکی، قطع وزیری بزرگ.

۱۲. قواعد الأحکام فی مسائل الحلال و الحرام (فقه-عربی)

از: علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، گویا از سده دهم هجری، عناوین و نشانی ها شنگرف، تصحیح شده و حواشی دارد، رکابه دارد، نسخه موجود جلد دوم کتاب است و از پایان افتادگی دارد، در برگ نخستین نسخه تملک ابن محمد علی موسوی و مهر مربعی با نقش «عبدہ الراجی محمد باقر الموسوی» و در میان نسخه مهر مربعی با نقش «بدل مهر علی دارد محمد»، رطوبت به



نسخه رساننده و برگ‌هایی از پایان آن نو نویس است، جلد: تیماج مشکی
عطف پارچه، قطع: وزیری.

۱۳. الدروس الشرعية (فقه-عربی)

از: شهید اول محمد بن مکی عاملی

نسخ، محمد نصیر بن محمد رضی قمی، شنبه ۱۹ رجب ۱۰۹۸ در اصفهان،
عناوین و نشانی‌ها شنگرف، رکابه دارد، نسخه موجود جلد دوم کتاب است و
فهرست کتاب‌های موجود در این جلد (از کتاب النذر والعهد تا کتاب الرهن)
در آغاز نسخه درج شده است، لبه نسخه کرم خوردگی دارد، جلد گالینگور
قرمز، قطع وزیری.

۱۴. تحفة الوزراء = تحفة الملوك = چهل باب (اخلاق-فارسی)

از: جلال الدین محمد اصفهانی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از سده چهاردهم هجری، جلد مقوا که
از متن جدا شده، قطع وزیری.

۱۵. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (فقه-عربی)

از: محقق حلی

نسخ، نیمه معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، گویا از سده دهم هجری،
عناوین و نشانی‌ها شنگرف، با حواشی بسیار به امضای «ع ل» و «تحریر» و
«مسالك» و ...، رکابه دارد، نسخه موجود جلد دوم کتاب است و از پایان
افتادگی دارد، جلد تیماج مشکی فرسوده عطف پارچه آبی، قطع وزیری بزرگ.

۱۶. جواهر العقول فی شرح فرائد الأصول (اصول فقه-عربی)

از: ابوالقاسم بن معصوم اشکوری

نستعلیق، بخش دوم نسخه اصل و به خط مؤلف است و تصحیحات و خط
خوردگی‌های فراوان در متن دارد، نشانی‌ها مشکی، رکابه دارد، نسخه ناقص
است، جلد مشمع مشکی، قطع خشتی.

۱۷. الوسائل الحائرية (اصول فقه-عربی)

از: سید مجاهد، محمد بن سید علی طباطبایی

نستعلیق، قاسم بن محمد صالح طباطبایی بهبهانی، از عصر مؤلف، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، با تصحیحات و حواشی اندک به امضای «منه دام ظلّه»، رکابه دارد، جلد مشتمع قرمز، قطع خشتی.

۱۸. شرح مختصر الأصول (اصول فقه-عربی)

از: عبد الرحمن بن محمد ایجی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، برگ پایانی افتاده، برگ‌های پایانی نسخه نو نویس است، جلد تیماج قهوه‌ای، قطع خشتی.

۱۹. التبیان فی اعراب القرآن (تفسیر-عربی)

از: عبدالله عکبری

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، نشانی‌ها شنگرف، رکابه دارد، برگ‌های آغاز و پایان افتاده است، جلد مقوای ضخیم با روکش کاغذی عطف پارچه مشکی، قطع وزیری.

۲۰. ترجمه مکارم الاخلاق (اخلاق-فارسی)

از: نصیرالدین محمد انصاری استرآبادی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، برگ‌هایی از آغاز و پایان نسخه افتاده است، جلد مقوای با روکش کاغذی، قطع وزیری.

۲۱. دیوان حافظ (شعر-فارسی)

از: حافظ شیرازی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، برگ پایانی افتاده است، رکابه دارد، جلد مقوای عطف پارچه مشکی.

۲۲. مجموعه:

۱. حاشیه شرح تجرید (کلام-عربی)

از: شمس‌الدین احمد خفزی

نسخ، بدون نام کاتب، از سده یازدهم هجری، برگ پایانی افتاده است.



۲. حاشیه تهذیب المنطق (منطق-عربی)

از: جلال الدین محمد بن اسعد دوانی

نسخ، جمال الدین، ۱۰ جمادی الأولى ۱۰۵۱، برگ آغازین افتاده است، عناوین شنگرف، بارکابه، جلد مقوا عطف پارچه آبی.

۲۳. ادعیة شیعی (احتمالاً مختصر مصباح المتهدد؟) (ادعیه-عربی)

از: بدلیل افتادگی برگ‌های آغاز و پایان نسخه مؤلف شناخته نشد

نسخ معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، تصحیح شده و علامت بلاغ مقابله در چند جای نسخه دیده میشود، با حواشی و ذکر نسخه بدل‌ها، رکابه دارد، جلد تیماج مشکی فرسوده عطف پارچه سفید.

۲۴. تعبیر الأحلام و المنامات (خوابگزاری-عربی)

از: ابوطاهر ابراهیم حرانی؟

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، رکابه دارد، برگ‌های آغاز و پایان افتاده است، جلد مقوا با روکش کاغذی عطف پارچه مشکی.

۲۵. ارشاد الأذهان الی احکام الایمان (فقه-عربی)

از: علامه حلی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، جای عناوین نانوشته مانده، تصحیح شده، با حواشی به امضای «ع ل» و «ق» و «مدارك»، رکابه دارد، برگ‌های آغاز و پایان افتاده است، جلد تیماج قرمز.

۲۶. حواشی فی الفقه و الأصول = تقریرات فی الفقه و الأصول (عربی)

از: میرمحمد صالح بن علی نقی طباطبائی بهبهانی (م ۱۳۱۱)

تقریر دروس شیخ مرتضی انصاری است.

نستعلیق، گویا نسخه اصل به خط مؤلف، از سده سیزدهم هجری، تصحیح شده و در متن خط خوردگی مشاهده میشود، کاغذ اسیدی شده و شکننده است، جلد تیماج قهوه ای عطف پارچه آبی، قطع خستی.



۲۷. الفصول الغروية (اصول فقه عربی)

از: محمد حسین اصفهانی

نسخ، محمد باقر بن عبدالکریم دهدشتی (مؤلف الدمعة الدمعة الساکبة)، حسب الأمر آقا باقر مهبانی، عناوین و نشانی هاشنگرف، رکابه دارد، در اول نسخه تملک باقر بن محمد کاظم با مهر مربعی و سجع: «لا اله الا الله الملك الحق المبین عبده محمد باقر»، جلد مشتمع قرمز، قطع خشتی.

۲۸. ارشاد الأذهان الى احکام الايمان (فقه عربی)

از: علامه حلی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و رکابه دارد، جلد تیماج قهوه ای فرسوده، قطع وزیری.

۲۹. منية الممارسين في أجوبة مسائل الشيخ ياسين (عربی)

از: عبدالله بن صالح سماهیجی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین در اوائل نسخه به شنگرف و در اواخر عناوین نانوشته مانده، رکابه دارد، جلد مقوا با روکش کاغذی عطف پارچه آبی، قطع خشتی.

۳۰. کتابی در حدیث شیعہ (عربی)

از: ناشناخته

غیر از وافی و مجار الانوار و وسائل الشیعة.

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی هاشنگرف، در حاشیه تصحیح شده و رکابه دارد، لبه برگها وصالی شده، برگهای آغاز و پایان افتاده است، جلد مقوا با روکش کاغذی عطف پارچه مشکی، قطع وزیری.

۳۱. مجموعه:

۱. الوافية (اصول فقه عربی)

از: عبدالله بن محمد تونی

نستعلیق، علی بن محمد طاهر، چهارشنبه ۸ شعبان ۱۲۲۹، نشانی هاشنگرف، با تصحیحات اندک، رکابه دارد.



۲. الاجتهاد والاخبار (اصول فقه-عربی)

از: وحید بهبهانی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، نشانی هاشنگرف، با تصحیحات اندک، رکابه دارد، برگ پایانی افتاده، جلد تیماج قهوه ای مجدول، قطع جیبی.

۳۲. حاشیه حاشیه‌تحریر القواعد المنطقية (منطق-عربی)

از: قره داود

نستعلیق، نظام الدین محمود بن جمال الدین محمد انصاری استرآبادی، پنج‌شنبه ۲۲ جمادی الاخر ۱۰۲۵، عناوین شنگرف، رکابه دارد، برگ آغازین افتاده، رطوبت به نسخه رسیده، جلد تیماج قهوه ای با ترنج و سرترنج، قطع جیبی.

۳۳. شرح زیادة الأصول (اصول فقه-عربی)

از: ناشناخته

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، با تصحیحات و حواشی و افزودگی‌هایی و خط خوردگی‌ها در متن، برگ‌های آغاز و پایان نسخه افتاده است، کرم خوردگی دارد، جلد تیماج مشکی فرسوده، قطع جیبی.

۳۴. الفوائد الضیائية فی شرح الکافیة (نحو-عربی)

از: عبد الرحمن جامی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، نشانی هاشنگرف، در حاشیه تصحیح شده و حواشی اندکی دارد، بارکابه، جلد مقوا با روکش کاغذی، قطع جیبی.

۳۵. المهجة المرضیة فی شرح الألفية (نحو-عربی)

از: عبد الرحمن سیوطی

نستعلیق، علی بن محمد علی، چهارشنبه رمضان ۱۰۴۷ در مدرسه خان شیراز، نشانی هاشنگرف، با تصحیحات و حواشی و رکابه، جلد مقوا با روکش کاغذی عطف پارچه‌آبی، قطع جیبی.

۳۶. مجموعه:

۱. شرح العوامل المائة = شرح عوامل جرجانی (نحو-عربی)

از: ناشناخته

نسخ، محمد صالح، ۲۵ شعبان ۱۲۴۸، عناوین و نشانی ها شنگرف، برگ
آغازین افتاده، بارکابه.

۲. زبده الأصول (أصول فقه-عربی)

از: شیخ بهایی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از سده ۱۳ ق، عناوین و نشانی ها شنگرف،
با حواشی به امضای «منه ره» و «محمد صالح» و «ابوالحسن»، بارکابه، برگ
پایانی نسخه افتاده، جلد مقوا عطف پارچه آبی، قطع جیبی.

۳۷. مسکن الفؤاد عند فقد الأختبة والأولاد (اخلاق-عربی)

از: شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی

نسخ، عبد الحسین کودرجانی، سه شنبه ۱۵ محرم ۱۲۶۵، حسب الفرمایش آقا
میر محمد صالح مجتهد، جای عناوین نانوشته مانده، رکابه دارد، جلد مقوا
عطف پارچه، قطع جیبی.

۳۸. المختصر النافع (فقه-عربی)

از: محقق حلّی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی ها مشکی، در حاشیه
تصحیح شده و حواشی به امضای «ع ل» دارد، بارکابه، برگ های آغاز و
پایان افتاده، در انتهای کتاب باقی مانده کتابی فارسی در حساب است که از
طرفین افتادگی دارد و جدید تر از بخش نخست نسخه است، در اول نسخه
تملك كاظم امير حسینی عاملی، این نسخه از کتابخانه شیخ موسی آل کاشف
الغطاء بوده است و مهر محرابی با سجع: «الملك لله الواحد القهار ملك موسى
بن محمد رضا بن جعفر کاشف الغطاء» دارد، جلد مقوا عطف پارچه مشکی،
قطع جیبی.

۳۹. شرح باب حادی عشر (کلام-فارسی)

از: ناشناخته (به جهت افتادگی برگ های آغاز و پایان نسخه)

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی ها شنگرف، با

تصحیحات اندک در حاشیه، رکابه دارد، برگ‌های آغاز و پایان افتاده است، جلد مقوا عطف چرم قهوه‌ای، قطع جیبی.

۴۰. مجموعه :

۱. رساله در الفاظ (لغت فارسی)

از: ناشناخته

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، رکابه دارد، برگ پایانی نسخه افتاده است.

۲. التحفة المحمدية (تجوید و قرائت فارسی)

از: میرزا محمود سلطان القرائی تبریزی

چاپ سنگی است در ۱۲۸۸ ق در تهران.

۳. رساله در تجوید قرآن (تجوید فارسی)

از: ناشناخته

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، برگ آغازین افتاده است.

۴. ابیاتی در انواع وقف در قرآن (قرائت فارسی)

منسوب به: شیخ بهاء الدین عاملی

۵. صلاة الجمعة (فقه عربی)

از: ناشناخته

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، برگ پایانی افتاده، جلد مقوا عطف پارچه‌آبی، قطع جیبی.

۴۱. مفتاح الفلاح (ادعیه عربی)

از: شیخ بهاء الدین عاملی

نسخ معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، با تصحیحات اندک و نسخه بدل‌ها در حاشیه، بلاغ قرائت در نسخه دیده می‌شود، رکابه دارد، برگ‌های آغاز و پایان افتاده است، جلد مقوا عطف پارچه، قطع جیبی.

۴۲. مجموعه :

۱. منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة (کلام عربی)

از: علامه حلی

نستعلیق و نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از سده ۱۳ ق، جای عناوین
نانوشته مانده، رکابه دارد.

۲. جامع الأخبار (حدیث-عربی)

از: شعیری

نسخ، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق.

۳. مختصر المعانی (بلاغت-عربی)

از: سعد الدین مسعود تفتازانی

نستعلیق، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق، در هامش نسخه کتابت شده
است.

۴. القصیده المسيحیة فی مدح علی (ع) = الغدیریة (مدایح-عربی)

از: محمد فصیح فسوی

نسخ معرب، محمد تقی بن علی، از سده ۱۳ ق، با حواشی لغوی.

۵. قصیده امرؤ القیس (شعر-عربی)

از: امرؤ القیس

نسخ معرب، کاتب رساله قبلی، ۱۳ شعبان ۱۲۵۳ ق.

۶. صیغ نکاح (فقه-فارسی)

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی

۷. مثنوی شیر و شکر (شعر-فارسی)

از: شیخ بهاء الدین عاملی

۸. قصیده یائیه (شعر-فارسی)

از: میرابوالقاسم فندرسکی

۹. قصیده در مدح امام علی (ع) (مدایح-فارسی)

از: جامی

۱۰. نان و حلوا (شعر-فارسی)

از: شیخ بهاء الدین عاملی

۱۱. رساله در تجوید و قرائت (فارسی)

۱۲. قصیده در مدح امیر المؤمنین علیه السلام و نجف (مدایح فارسی)

رساله های ششم تا دوازدهم: نستعلیق بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق.

۱۳. فوائد متفرقه به نظم و نثر از جمله معمای نام های مختلف

۱۴. رساله فی الدعا (عربی)

۱۵. تجوید منظوم (فارسی)

۱۶. صغری فی المنطق (فارسی)

از: میرسید شریف جرجانی

نستعلیق، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق، رساله های یازدهم و پانزدهم در

هامش نسخه نگاشته شده، جلد تیماج قهوه ای فرسوده عطف پارچه، قطع

جیبی.

۴۳. شفاء المریض (طب منظوم-فارسی)

از: شهاب الدین غزنوی ناگوری

نستعلیق، بدون نام کاتب، چهارشنبه ۸ رجب ۱۱۱۹، عناوین شنگرف، با

حواشی و رکابه، به نسخه رطوبت رسیده و فرسوده است، جلد تیماج دوروی

قهوه ای مجدول با ترنج و سرترنج، قطع پالتویی.

۴۴. لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأتوار (منطق-عربی)

از: قطب الدین رازی

نسخ کم نقطه، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین نانوشته مانده، در حاشیه

تصحیح شده، رکابه دارد، جلد مقوا با روکش کاغذی عطف پارچه آبی، قطع

پالتویی.

۴۵. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (کلام-عربی)

از: علامه حلی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی ها شنگرف، تصحیح

شده، و رکابه دارد، برگ های آغاز و انجام افتاده است، جلد مقوا عطف کاغذ،

قطع جیبی.

۴۶. اصول دین (اعتقادات فارسی)

از: میرزا ابوالقاسم قمی

نسخ، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، در حاشیه تصحیحات اندکی به چشم می‌خورد، رکابه دارد، برگ پایانی افتاده، جلد تیماج مشکی عطف پارچه، قطع جیبی.

۴۷. مجموعه:

۱. توحید مفضل (حدیث-عربی)

به روایت مفضل بن عمر جعفی از امام صادق علیه السلام؟

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، در آخر نسخه بلاغ مقابله دیده می‌شود با مهریضوی احمد رضوی، برگ آغازین افتاده است.

۲. منهج النجاة (عقاید و اخلاق-عربی)

از: ملا محسن فیض کاشانی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی‌ها شنگرف.

۳. خطبة حضرت امام علی علیه السلام در پاسخ معاویه

به نقل از شرح خطبة البیان

۴. دیوان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (شعر-عربی)

منسوب به امام علی علیه السلام

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، نسخه ناقص است و کرم خوردگی دارد،

جلد تیماج قرمز فرسوده عطف پارچه مشکی، قطع جیبی.

۴۸. شرح الهدایة الاثریة؟ (فلسفه-عربی)

از: ناشناخته (به جهت افتادگی طرفین نسخه)

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین در حاشیه به شنگرف و

نشانی‌ها نیز شنگرف، اندکی تصحیح دارد، برگ‌های آغاز و پایان افتاده، کرم

خوردگی دارد و برخی صفحات نو نویسی است، جلد مقوا با روکش کاغذ

سفید خط دار عطف پارچه مشکی، قطع پالتویی.

۴۹. مجموعه :

۱. شرح العوامل المائة = شرح عوامل جرجانی (نحو-عربی)

از: ناشناخته

نسخ، محمد حسن، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، رکابه دارد.

۲. شرح ألفية الشهيد الأول (فقه فارسی)

از: ناشناخته

این رساله در اول نسخه حاضر به شیخ بهاء الدین عاملی نسبت داده شده است؟
نستعلیق، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، برگ
پایانی افتاده است.

۳. الألفية (فقه عربی)

از: شهید اول محمد بن مکی عاملی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، رکابه دارد، به
نسخه رطوبت رسیده، جلد مقوا عطف پارچه، قطع جیبی.

۵۰. الحقائق (اخلاق-عربی)

از: ملا محسن فیض کاشانی

نسخ، محمد بن محمد رضی قاری، ۱۰۹۲ ق، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، با
رکابه و برگ شمار، فهرست مطالب کتاب در اول نسخه آمده به تاریخ ۱۱۳۷،
در آغاز نسخه چند تملک به چشم میخورد از جمله تملک عبد محمد بن محمد
تقی با مهر وی و تملکی در تاریخ ۱۱۱۷ ق، جلد مقوا عطف پارچه مشکی، قطع
رقعی.

۵۱. مقباس المصاییح (ادعیه فارسی)

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی

نسخ، ادعیه معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، ناقص
الطرفین، برگ‌های نسخه جا بجا شده، رکابه دارد، جلد تیماج قهوه ای فرسوده
نیمه چپ جلد افتاده است، قطع جیبی.

۵۲. زاد المعاد (ادعیه فارسی)

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی

نسخ، ادعیه معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، با رکابه، ناقص الطرفین، به نسخه رطوبت رسیده و برخی برگ ها پارگی دارد، جلد مقوا عطف پارچه مشکی، قطع جیبی.

۵۳. ارشاد الأذهان إلى أحكام الايمان (فقه عربی)

از: علامه حلی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، رکابه دارد، یک صفحه از آغاز افتاده است، جلد گالینگور مشکی، قطع رقی.

۵۴. عدّة الداعی (ادعیه عربی)

از: احمد بن محمد بن فهد حلی

نسخ، حسین شیرازی، دوشنبه ۱۶ رجب ۱۱۰۷، نشانی ها مشکی، حواشی دارد، با رکابه، در اول نسخه چند تملک به چشم می خورد از جمله: تملک محمد بن ابراهیم و علی بن احمد بن ابراهیم بن محمد وانی با مهر مربعی ناخوانا و تملک در ۱۱۵۸ ق، جلد مشمع قرمز، قطع رقی.

۵۵. مجموعه:

۱. اللئالی المخزونة (عرفان عربی)

از: فیض کاشانی

۲. قرة العیون فی اعزالفنون = مكنونة الكلمات (عرفان عربی)

از: فیض کاشانی

۳. البداء (فلسفه عربی)

از: ملا صدرا شیرازی

۴. مختصر رساله المظاهر الإلهية (فلسفه عربی)

از: ملا صدرا شیرازی

۵. شرح حدیث نیتة المؤمن خیر من عمله (حدیث عربی)

۶. الأربعون حدیثاً (حدیث عربی)



از: شیخ بهاء الدین عاملی

نسخه موجود سه حدیث اول را دارد.

نسخ و نستعلیق، بدون نام کاتب، شعبان ۱۲۷۹، عناوین و نشانی ها شنگرف، بارکابه، کرم خوردگی دارد، جلد تیماج قهوه ای، قطع رقی.

۵۶. [تاریخ پیامبر و امامان] (فارسی)

از: ناشناخته (به جهت افتادگی طرفین نسخه)

در آغاز نسخه نام کتاب «روزت شهداء» درج شده، باروضه الشهداء کاشفی و محرق القلوب نراقی مقابله شده گرچه به آن دو شباهت دارد، ولی غیر از آنهاست.

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی ها شنگرف، در حاشیه تصحیحات اندکی به چشم می خورد، برگ های آغاز و پایان افتاده، جلد مقوا عطف پارچه مشکی، قطع رقی.

۵۷. زبدة البیان و براهین احکام القرآن (آیات الأحکام-عربی)

از: ملا احمد مقدّس اردبیلی

نسخ زیبا، آیات معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، تمامی صفحات مجدول به زر و مشکی و لاجورد، اندکی از آغاز و انجام نسخه افتاده است، کرم خوردگی دارد، جلد مشتمع آبی، قطع رقی.

۵۸. نجات العباد (فقه-عربی)

از: صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر نجفی اصفهانی

همراه با رساله فی الدماء الثلاثة و رساله فی الزکاة.

نسخ، نور علی بن لطفعلی دزفولی، از سده ۱۳ ق، عناوین شنگرف، با تصحیحات در حاشیه و خط خوردگی های اندک در متن، در میان نسخه تمّلك عباس شوشتری در سؤال ۱۲۶۲، جلد مقوا، باروکش کاغذ عطف پارچه آبی، قطع رقی.

۵۹. تقریرات فی الفقه = تقریر دروس شیخ مرتضی انصاری (عربی)

از: میر محمد صالح بن علی نقی طباطبائی بهبهانی (۱۳۱۱م)

نسخ، نسخه اصل به خط مؤلف، بدون تاریخ، با تصحیحات و افزودگی هایی

در متن و حاشیه، برگ‌های آغاز و پایان افتاده، جلد مقوا، قطع رقعی.

۶۰. مجموعه :

۱. شرح تصریف (صرف فارسی)

از: ناشناخته

۲. تجوید (فارسی)

نستعلیق، بدون نام کاتب، ۱۱۱۷ ق، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، رساله نخست از آغاز افتادگی دارد، بارکابه، فاقد جلد، قطع جیبی.

۶۱. [رساله فی الصرف] (صرف-عربی)

از: ناشناخته (به جهت افتادگی طرفین نسخه)

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، برگ‌های آغاز و پایان افتاده و پاره که تنها چند برگ از رساله را در بر دارد و در پایان نسخه قطعه‌ای از سرآغاز شرح دیباجه المحرر رافعی درج شده است، فاقد جلد، قطع رقعی.

۶۲. [علوم غریبه] (فارسی)

از: ناشناخته (به جهت افتادگی طرفین نسخه)

نسخ، عناوین نشگرف، رکابه دارد، برگ‌های آغاز و انجام افتاده، جلد تیماج قهوه‌ای عطف پارچه سیاه مندرس، قطع جیبی.

۶۳. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة (مناقب-عربی)

از: علی بن محمد بن صباغ مالکی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، برگ‌های آغاز و انجام افتاده و تنها بخش اندکی از کتاب باقی مانده، کرم خوردگی دارد، فاقد جلد، قطع وزیری.

۶۴. تذکرة الأئمة (تاریخ امامان-فارسی)

از: علامه ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی

این کتاب در برخی فهارس به محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی منسوب شده است.

نسخ، نام کاتب پاک شده، ۱۲۲۹ ق، نشانی‌ها شنگرف، بارکابه، لبه برگ‌های پایانی نسخه کرم خوردگی دارد، جلد مشتمع مشکی، قطع رقعی.

۶۵. نسخه‌های مجرب طبّی (پزشکی-فارسی)



نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، نشانی ها شنگرف، رکابه دارد، نیمه راست جلد مقوا و نیمه چپ تیماج قرمز، قطع پالتویی.

۶۶. مجموعه:

۱. مصداق الرمل (رمل-فارسی)

از: محمد عطار لاهوری

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ.

۲. تقریرات فی الفقه (فقه-عربی)

از: محمد باقر بن محمد کاظم بهبهانی

بخشی از تقریرات دروس صاحب جواهر است که مفصل ترین آن کتاب الصلح می باشد.

نستعلیق، نسخه اصل به خط مؤلف، صفر ۱۲۶۳.

۳. اجازه اجتهاد مرحوم شیخ محمد حسن بن محمد باقر نجفی معروف به: صاحب جواهر به

محمد باقر بهبهانی (اجازات-عربی)

به خط مبارک مجیز با مهر بیضوی به نقش «محمد حسن ۱۲۲۴» و مهر مربعی به سجع: «لا

اله الا الله الحق المبین محمد حسن». نسخه بسیار نفیسی است.

۴. اجازه اجتهاد محمد بن شیخ علی به محمد باقر بهبهانی (اجازات-عربی)

با امضا و مهر مجیز به نقش «محمد بن علی ۱۲۴۲»،

جلد تیماج مشکی، قطع خشتی.

۶۷. مرآة الدلائل فی کشف دقائق الرسائل (أصول فقه-عربی)

از: احمد بن حسین تفرشی (ق ۱۳)

تعلیق ای است براستصحاب کتاب رسائل شیخ انصاری.

نسخ، حسین بروجردی، دوشنبه ۴ ربیع الأول ۱۳۰۷ در نجف اشرف با مهر

«عبدہ الراجی حسین الطباطبایی»، عناوین و نشانی ها شنگرف، بارکابه.

۶۸. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین (ادعیه-عربی)

از: سید علیخان مدنی

نسخ، بدون نام کاتب، از سده ۱۲ ق، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیحات

اندکی به چشم می خورد، رکابه دارد، در آغازین برگ نسخه مهر بیضوی به

نقش: «باقر بن محمد کاظم»، نسخه حاضر از ابتدای کتاب شروع شده و تا پایان روضه رابعه برفرجام آمده است، جلد تیماج قرمز با ترنج و سرتنج.
 ۶۹. الأمان من اخطار الأسفار والأزمان (حدیث-عربی)
 از: سید بن طاووس

نسخ، ملا صفر علی هراتی، ذی قعدہ ۱۰۴۷ در حیدرآباد هند، عناوین و نشانی ها شنگرف، تصحیح شده، کلمه «یا کبیکج» در آغاز و پایان نسخه درج گردیده. چند تملک در صفحه عنوان دیده می شود از جمله: تملک محمد بن احمد بن محمد علی و عبدالله صالح بحرانی در ۱۹ جمادی الاولی ۱۱۲۹ و خرید نسخه برای ملا محمد تقی ولد حاجی یاسر بهبانی، جلد مقوا عطف پارچه، قطع رقعی.

۷۰. مجموعه:

۱. شرح العوامل المائة للجرجانی (نحو-عربی)

از: ناشناخته

۲. الألفية (نحو منظوم-عربی)

از: ابن مالک

۳. شرح قطر الندی و بل الصدی (نحو-عربی)

از: ابن هشام انصاری

نسخ، بدون نام کاتب، ۱۹ ذی حجه ۱۲۶۰، با تصحیحات و حواشی، جلد

مقوا باروکش کاغذ عطف پارچه مشکی، قطع رقعی.

۷۱. شرح تهذیب الوصول الی علم الأصول (أصول فقه-عربی)

از: ناشناخته (به جهت افتادگی طرفین نسخه)

شرح مزجی است بر تهذیب الوصول علامة حلی.

نستعلیق، عناوین به خط نسخ جلی و نشانی ها بر روی متن به شنگرف،

بدون نام کاتب و بی تاریخ، برگ های آغاز و انجام افتاده، رطوبت به نسخه

رسیده، جلد تیماج مشکی عطف پارچه آبی، قطع رقعی.

۷۲. مجموعه :

۱. مهج الدعوات و منهج العناية (ادعیه-عربی)

از: سید بن طاووس

۲. المجتبی من الدعاء المجتبی (ادعیه-عربی)

از: سید بن طاووس

نسخ، بدون نام کاتب، رساله یکم : عصر جمعه ۲۲ شعبان ۱۱۰۳، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، رساله یکم از آغاز و رساله دوم از انجام افتادگی دارد، جلد مقوا عطف پارچه آبی، قطع جیبی.

۷۳. قرآن کریم

نسخ معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، تمامی صفحات مجدول به زر و مشکی ولاجورد، علائم وقف به شنگرف، فواصل آیات با دایره زرین، عناوین سوره به زر، دو صفحه آغازین نونویس است، از پایان افتادگی دارد، جلد چرم مصنوعی زرشکی، قطع رقعی.

۷۴. [کتاب زیارات] (عربی)

از: ناشناخته (به جهت افتادگی آغاز نسخه)

قطعه ای از کتابی در زیارات شیعی است که در آن از دروس شهید اول و کشف الغمه اربلی و آثار سید بن طاووس نقل قول شده است.

نسخ، محمد بن بندر، ۱۶ سؤال ۱۱۲۳، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، از آغاز افتادگی دارد، به نسخه رطوبت رسیده، جلد مقوا عطف پارچه، قطع جیبی.

۷۵. تهذیب الوصول الی علم الأصول (اصول فقه-عربی)

از: علامه حلی

نسخ، بدون نام کاتب، ۱۰۱۶ ق، عناوین شنگرف، با حواشی بسیار به نقل از «شرح»، در آغاز و پایان نسخه مهر بیضوی با نقش «عبد حسین علی الهاشمی»، جلد گالینگور قهوه ای، قطع رقعی.

۷۶. مجموعه :

۱. تقریرات فی أصول الفقه (عربی)

۲. رساله در علوم غریبه (فارسی)

نستعلیق، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ و ۱۴ ق، جلد مشتمع قرمز، قطع خشتی.

۷۷. تحریر القواعد المنطقية فی شرح الشمسية (منطق-عربی)

از: قطب الدین رازی

نستعلیق، رمضان اشکوری، ۱۲۶۶ ق، عناوین و نشانی ها شنگرف، رکابه دارد،

یک برگ از آغاز نسخه افتاده است، جلد تیماج قهوه ای دوروی مجدول، قطع پالتویی.

۷۸. زبده البیان فی براهین احکام القرآن (آیات الأحکام-عربی)

از: ملا احمد مقدس اردبیلی

نسخ، محمد محسن بن محمد صالح دهدشتی، شنبه ۱۲ صفر ۱۱۲۳، عناوین و نشانی ها شنگرف، بارکابه، کرم خوردگی به نسخه آسیب رسانده، برگ آغازین پارگی دارد، رطوبت به نسخه رسیده، در پایان نسخه تملک محمد باقر بن محمد علی بن عبد الکریم بن محمد مؤمن بن زین العابدین بن محمد امین بن محمد علی بن علی موسوی حسینی دهدشتی، جلد مقوا با روکش پارچه عطف مشتمع مشکی، قطع وزیری بزرگ.

۷۹. ابواب الجنان (اخلاق-فارسی)

از واعظ قزوینی

نستعلیق، جعفر بن علی بهبانی، یک شنبه ۸ صفر ۱۲۴۵ حسب الخواش

مشهدی عباس فرزند محمد حسین، عناوین و نشانی ها شنگرف، رکابه دارد،

در پایان نسخه تملک عباس بن محمد حسین و محمد باقر بن مشهدی عباس

در ۱۲۷۷ ق با مهر بیضوی، جلد مشتمع مشکی، قطع وزیری بزرگ.

۸۰. حیات القلوب (تاریخ معصومین-فارسی)

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، به دو خط نگاشته شده، جای عناوین

خالی مانده، رکابه دارد، در اول نسخه مهر بیضوی با نقش: «عبد الراجی

محمد حسینی»، جلد مقوا عطف تیماج قرمز، قطع وزیری بزرگ.

۸۱. فروع کافی (حدیث-عربی)

از: ثقة الإسلام کلینی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، تصحیح شده و در چند جای نسخه بلاغ مقابله و سماع و قرائت دیده می‌شود، با حواشی به امضای «ص» و «اب» و «م ت ق» و «م ق ر» و «ق» و «علامه متقی ره» و «منقی الجمان» و «نهایه»، کرم خوردگی آسیب شدیدی به لبه پایینی برگ‌ها وارد کرده، در آغاز نسخه تملک محمد بن محمد قاسم حسینی دهدشتی متولی امامزاده حمزه بن حمزه بن موسی کاظم علیه السلام و وقف از حاج غلام حسین که تولیت آن به عهده محمد کاظم سپرده شده، جلد مشتمع سبز، قطع وزیری بزرگ.

۸۲. المعتمر (فقه-عربی)

از: محقق حلّی

نسخ، بدون نام کاتب، ۲ ربیع الأول ۱۱۹۲، عناوین شنگرف، در پایان نسخه تملک عبد الرضا بن هاشم و فیاض در رامهرمز و تملک محمد کاظم بن محمد علی، رطوبت بسیاری از صفحات را سیاه کرده، اندکی کرم خوردگی دارد، جلد تیماج قرمز، قطع وزیری.

۸۳. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار (حدیث-عربی)

از: شیخ طوسی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از سده ۱۱ ق، تصحیح شده و در چند جای نسخه بلاغ سماع به خط یکی از علمای شیعه در عصر صفویه (گویا علامه مجلسی) دیده می‌شود، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، بارکابه، وضعیت روایات در حاشیه به شنگرف و بارمز مشخص شده است، فاقد جلد، قطع رحلی.

۸۴. لطایف غیبی (تفسیر-فارسی)

از: احمد بن زین العابدین حسینی عاملی

نسخ، آیات به نسخ معرب و شنگرف، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از سده ۱۲ ق، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، بارکابه، برخی از برگ‌ها پارگی دارد،

برگ پایانی افتاده، جلد مقوا عطف پارچه، قطع رقعی.

۸۵. فروع کافی (حدیث-عربی)

از: ثقة الإسلام کلینی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی ها شنگرف، تصحیح شده و حواشی دارد، برگ های آغاز و پایان افتاده، کرم خوردگی و رطوبت آسیب جدی به نسخه رسانده، جلد گالینگور قهوه ای، قطع رحلی.

۸۶. تذکرة الفقهاء (فقه-عربی)

از: علامه حلی

نسخ، شب پنج شنبه اوایل ربیع الأول ۹۷۱، تصحیح شده و بلاغ مقابله و تصحیح از روی نسخه صحیحه ای که به خط علی بن یونس نباطی بوده دارد، عناوین شنگرف و در مواردی جای عناوین نانوشته مانده، بارکابه، برگ-های آغاز و پایان افتاده، کرم خوردگی به نسخه آسیب رسانده، جلد مشمع قهوه ای، قطع رحلی.

۸۷. المعتبر فی شرح المختصر (فقه-عربی)

از: محقق حلی

نسخ، حسن بن سید محسن بن سید حسن حسینی اعرجی، شب شنبه ۶ ربیع الأول ۱۲۲۷، از روی نسخه پر غلط که کاتب به اصلاح آن همت گماشته و در پایان نسخه مهر مضلع کاتب با نقش: «عبد حسن بن سید محسن»، عناوین شنگرف، بارکابه، یک برگ از آغاز نسخه افتاده است، جلد تیماج قرمز عطف پارچه آبی، قطع رحلی.

۸۸. تلخیص الأقوال فی تحقیق أحوال الرجال (رجال-عربی)

از: محمد بن علی حسینی استرآبادی (۱۰۲۸ ق)

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی ها شنگرف، با تصحیحات و حواشی به امضای «ص» و «صح» و «منه دام ظله» و «س» و «ق»، در آغاز نسخه مطالب گوناگون به چشم می خورد، برگ پایانی افتاده، جلد تیماج قهوه ای، قطع وزیری.

۸۹. مجموعه :

۱. العوامل المائة (نحو-عربی)

از: عبد القاهر جرجانی

۲. الكافية (نحو-عربی)

از: ابن حاجب

نسخ مغرب، امیر احمد بن رکن الدین حسینی، دوشنبه ۲۴ رمضان ۱۰۸۲ همراه با مهر کاتب با سجع: «مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد» کاتب از فضلالی قرن یازدهم و دوازدهم است که برخی آثار وی عبارتند از: ۱. حلیة القاری ۲. روضة الصالحین و منهاج المتعبدین. وی از علماء مهاجر به هند است رک: کارنامه بهبهان ص ۵۱ - ۵۲، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، با رکابه، با حواشی بسیار، در پایان نسخه تملک محمد بن حبیب الله حسینی با مهر بیضوی با سجع: «وما محمد الا رسول»، لبه پایینی برگ‌ها بر اثر کرم خوردگی آسیب جدی دیده، جلد مشتمع مشکى، قطع خشتی.

۹۰. قرآن کریم

نسخ مغرب، بدون نام کاتب، ۲۰ ذی قعدة ۱۲۵۸، علائم به شنگرف، برگ آغازین افتاده، با کرم خوردگی بسیار، جلد گالینگور قهوه‌ای، قطع رحلی.

۹۱. البحر الزخار الحاوی لمذاهب علماء الأمصار (چند دانشی-عربی)

از: احمد بن یحیی ینی (۸۴۰ ق)

نسخ، محمد بن فرحان، چهارشنبه ۱۶ صفر ۱۰۹۰ به عنایت شرف الدین حسین بن علی عباسی، نسخه موجود جلد اول کتاب را در بردارد و متأسفانه از نیمه پارگی دارد، نام کتاب و مؤلف در آغاز نسخه به خط جلی درج شده است، عناوین شنگرف، در آغاز نسخه تملکی به تاریخ ۱۱۰۰ ق و در پایان نسخه فواید متفرقه‌ای به چشم می‌خورد از جمله: قصیده‌ای از کتاب «نهاية التنويه في ازهاق التمويه» هادی بن ابراهیم، جلد: نیمه راست مقوا و نیمه چپ تیماج قرمز با ترنج و سرترنج کرم خورده عطف پارچه قرمز، قطع رحلی.

۹۲. من لا يحضره الفقيه (حدیث-عربی)

از: شیخ صدوق

نسخ، علی بن ناصرالدین بن محمد بن شمس، بدون تاریخ، بلاغ سماع و مقابله دارد، نسخه موجود از آغاز کتاب تا پایان مشیخه را در بردارد، عناوین شنگرف، با حواشی و تصحیحات، رکابه دارد، در آغاز نسخه تملک ابن رجبعلی با مهر مربعی به نقش: «المتوکل علی الله عبده عبد الله».

۹۳. حاشیه شرح مختصر الأصول (أصول فقه - عربی)

از: ملا میرزا جان باغنوی شیرازی

نستعلیق، بدون نام کاتب، ذی حجه ۱۰۷۱، عناوین شنگرف، حواشی و تصحیحات اندکی دارد، با رکابه، برگ آغازین افتاده، جلد تیماج مشکی، قطع پالتویی.

۹۴. تهذیب الأحکام (حدیث - عربی)

از: شیخ طوسی

بدون نام کاتب، ظهر سه شنبه ۱۲ ربیع الأول ۱۰۹۱، نشانی ها شنگرف، تصحیح شده، جزء اول کتاب را شامل است، با رکابه، در آغاز نسخه تملک علی السید عباس وتوت حلّی و در پایان نسخه یادداشتی از عباس بن ملا محمد یوسف بابلکناری ملقب به شیردار در سواد کوه به تاریخ شب يك شنبه ماه رجب ۱۱۸۷، جلد تیماج قهوه ای، قطع وزیری.

۹۵. أصول الفقه = تقریرات دروس سیدحسین کوهکمری (عربی)

از: میرمحمد صالح بن علی نقی طباطبائی بهبهانی (م ۱۳۱۱)

گویا تقریر دروس سیدحسین کوهکمری است و در آغاز کتاب تقریظ ایشان که در حکم اجازه اجتهاد است با مهرایشان موجود است.

نسخ، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق، با افزودگی های بسیار در حاشیه که گویا به خط مؤلف باشد، در آغاز نسخه تقریظ بر کتاب از حسین حسینی با مهر مربعی به نقش: «عبده حسین الحسینی ۱۲۶۵»، جلد تیماج قرمز، عطف پارچه آبی، قطع رحلی.

۹۶. مواهب علیه (تفسیر فارسی)

از: کاشفی

نسخ، آیات نسخ معرب شنگرف، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از سده ۱۱ ق، رکابه دارد، برگ‌های آغاز و پایان افتاده، جلد تیماج قرمز دورو عطف پارچه آبی، قطع وزیری.

۹۷. ترجمه قطب شاهی = ترجمه اربعین شیخ بهایی (حدیث فارسی)

از: محمد بن علی بن خاتون عاملی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، برگ‌های آغاز و پایان افتاده، جلد: نیمه راست مقوا و نیمه چپ تیماج مشکی عطف پارچه، قطع وزیری.

۹۸. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد (فقه عربی)

از: شهید اول محمد بن مکی عاملی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، تصحیح شده، ناقص الآخر، رطوبت به نسخه رسیده، در آغاز نسخه تملک محمد زکی هاشمی و مهر مربعی با سبع: «أفوض امری الی الله عبده محمد معصوم ۱۰۹۹»، جلد تیماج مشکی عطف پارچه، قطع وزیری.

۹۹. نزهة الناظر و تنبیه الخواطر = مجموعة ورام (حدیث عربی)

از: ورام بن ابی فراس همدانی

نستعلیق، محمد رضا بن قاسمعلی حسینی رضوی، چهارشنبه؟، عناوین شنگرف، با رکابه، برگ آغازین افتاده، جلد مقوا با روکش کاغذ عطف پارچه مشکی قطع وزیری.

۱۰۰. فرائد القلائد فی مختصر شرح الشواهد (ادبیات عربی)

از: بدرالدین محمود بن احمد عینی

نسخ، خواجه علی بن ابوالقاسم جنابذی، شنبه محرم ۱۰۸۰ در مدرسه بالاسر، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، رکابه دارد، در اول نسخه تملک ابن محمد علی با مهر مربعی با نقش: «عبده الراجی محمد باقر الموسوی»، جلد مقوا با روکش

کاغذ عطف پارچه آبی، قطع وزیری.

۱۰۱. تقریرات فی أصول الفقه (عربی)

از: سید میر محمد صالح بین علی نقی طباطبائی (م ۱۳۱۱)

تقریر دروس شیخ مرتضی انصاری است.

نستعلیق و نسخ، نسخه اصل به خط مؤلف، از سده ۱۳ و ۱۴ ق، با افزودگی ها

و خط خوردگی ها، رکابه دارد، جلد تیماج قهوه ای، قطع وزیری.

۱۰۲. [کتاب دعا] (ادعیه شیعی-فارسی)

از: ناشناخته (به جهت افتادگی طرفین نسخه)

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی ها شنگرف، بلاغ مقابله

دارد، با رکابه، برگ های آغاز و پایان افتاده، رطوبت به نسخه رسیده، فاقد

جلد، قطع جیبی.

۱۰۳. مجموعه:

۱. ایساغوجی (منطق-عربی)

از: اثیرالدین ابهری

نسخ، بدون نام کاتب، از روی نسخه چاپی.

۲. الجواهر المضيئة (منطق-عربی)

از: عبد الحق دهلوی؟

۳. مختصر المیزان (منطق-عربی)

نسخ، حسین بن اکبر، ۲۴ رمضان ۱۲۹۲

۴. شرح خلاصة الحساب (حساب-عربی)

متن از: شیخ بهاء الدین عاملی

شارح: خلخالی

نسخ، محمد بن عبدالله بجرانی ساکن دشتی، ۱۲۲۶ ق، عناوین و اعداد

شنگرف، با رکابه، برگ آغازین افتاده، برگ ها پارگی داشته و صالی گشته است.

۵. جواهر الأفلاك و جواهر ادراك (تقویم منظوم-فارسی)

از: منشی جواهر سنگه



نسخه چاپ سنگی مطبع حیدری، فاقد جلد، قطع وزیری.

۱۰۴. المختصر النافع (فقه-عربی)

از: محقق حلّی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، حواشی دارد، بارکابه،

ناقص الطرفین، جلد مقوا عطف پارچه آبی، قطع رقعی.

۱۰۵. تقریرات فی الفقه والأصول (عربی)

از: میرمحمد صالح بن علی نقی طباطبائی بهبهانی (۱۳۱۱م)

تقریر دروس شیخ مرتضی انصاری است.

نستعلیق، نسخه اصل به خط مؤلف، برگ هایی است پراکنده با خط

خوردگی ها و برخی اوراق از کتاب های متفرقه دیگر است، فاقد جلد، قطع

وزیری.

۱۰۶. ترجمه مهج الدعوات و منهج العنایات (ادعیه-فارسی)

ماتن: سید بن طاووس

مترجم: ناشناخته (به جهت افتادگی طرفین نسخه)

نسخ، ادعیه معرب، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، بارکابه،

اندکی از آغاز و انجام نسخه افتاده است، کرم خوردگی دارد، جلد تیماج قرمز

مجدول با ترنج و سرترنج عطف پارچه آبی، قطع وزیری.

۱۰۷. حقّ الیقین (عقاید-فارسی)

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی ها شنگرف، در حاشیه

تصحیح شده و رکابه دارد، برگ های آغاز و پایان افتاده، جلد تیماج مشکی

عطف پارچه آبی، قطع وزیری.

۱۰۸. حاشیه وافیه الأصول (أصول فقه-عربی)

از: سید صدرالدین محمد رضوی قمی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی ها شنگرف، رکابه

دارد، برگ‌های آغاز و پایان افتاده و برخی از صفحات جابجا شده، جلد تیماج

قهوه ای عطف پارچه مشکی، قطع خستی.

۱۰۹. حاشیه شرایع الإسلام (فقه عربی)

از: ناشناخته (به جهت افتادگی طرفین نسخه)

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین شنگرف، بارکابه، برگ‌های آغاز و

پایان افتاده، کرم خوردگی دارد، جلد مقوا با روکش کاغذ عطف مشتمل مشکی،

قطع رحلی.

۱۱۰. مجموعه:

۱. شرح شافیه (صرف فارسی)

از: آقا محمد هادی مترجم بن ملا محمد صالح مازندرانی

نستعلیق، محمد بن علیقلی افشار، دوشنبه ۴ ربیع الثانی ۱۱۸۶، رکابه دارد،

ناقص الأول.

۲. رسالة فی أقسام الشبهة (أصول فقه عربی)

از: صفی الدین طریحی

نستعلیق، بدون نام کاتب و بی تاریخ، جلد تیماج قهوه ای، قطع وزیری.

۱۱۱. مجموعه:

۱. خلاصة الايمان (عقاید فارسی)

از: ناشناخته

نسخ، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق، عناوین و نشانی ها شنگرف، بارکابه،

آغاز افتاده، کرم خوردگی دارد.

۲. أصول دین (عقاید فارسی)

از: ناشناخته

نسخ، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق، عناوین و نشانی ها شنگرف، برگ پایانی

افتاده، کرم خوردگی دارد.

۳. ارشاد المسترشدين (فقه فارسی)

از: محمد ابراهیم بن محمد حسن خراسانی کرباسی



نسخ، بدون نام کاتب، از سده ۱۳ ق، جای عناوین نانوشته مانده، بارکابه،
انجام افتاده، کرم خوردگی دارد.

۴. [زندگی نامه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله] (تاریخ فارسی)

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، از سده ۱۳ ق، عناوین و نشانی‌ها
شنگرف، بارکابه، برگ پایانی افتاده، کرم خوردگی دارد، جلد مشمع مشکلی،
قطع وزیری.

۱۱۲. البحر الرائق فی شرح کنزالدقائق (فقه حنفی-عربی)

از: ابن نجیم مصری ۹۷۰ ق

نسخ، بدون نام کاتب و بی تاریخ، عناوین و نشانی‌ها شنگرف، با حواشی با
نشانی «کافی» و «هدایه» و «۱۲»، بارکابه، کرم خوردگی دارد، جلد مشمع
مشکی، قطع رحلی.



رسول الله صلى الله عليه وآله صلى على ابنه ابراهيم فكبّر عليه خمسا وقد
تقدّم في باب كيفية الصلوة على المؤمن اول هذا الحديث مجهول على
التقية لان العامة تروى ذلك عن رسول الله صلى الله عليه وآله و
قد عرفت ما في الاخبار المتقدمة من التصريح بان رسول الله صلى
الله عليه وآله لم يصل على ابنه ولا امر بالصلوة عليه وكذا ما في غيره من
الاخبار وللشيخ محمد الحر هنا تكلف وتعسف في حمل الاخبار مستغنى
عنه عن الشيخ رحمه الله باسناده عن محمد بن ابي عمير عن عبد الله بن سنان
عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يصل على المنفوس وهو المولود الذي
لم يستهل ولم يصب ولم يورث من الدية ومن غيرها واذ استهل فضل
عليه وورثه من وباسناده عن احمد بن محمد بن الحسن بن علي بن
يعقوب بن ابيه الحسين بن ابي عبد الله بن يعقوب بن ابي الحسن
عليه السلام لم يصل على الصبي اذ بلغ من السنين قال يصل عليه على
كل الا ان يسقط لعين تمام وفي ييب عن ابيه الحسين بن علي بن
يعقوب بن الصواب ما نقلناه كما في صالح وباسناده عن احمد بن
محمد عن رجل عن ابي الحسن المماضي عليه السلام قال قلت له لم يصل
علي الصبي اذ بلغ من السنين والشهور قال يصل عليه على كل
حال الا ان يسقط لعين تمام ف وباسناده الصحيح في ييب عن محمد
بن احمد بن يحيى عن ابراهيم بن هاشم بن النوفلي عن السكوني عن
جعفر بن ابيه عن اباؤك عليهم السلام قال يورث الصبي ويصل
عليه اذ سقط من بطن امه فاستهل صا رجا واذ لم يستهل صا رجا
لم يورث ولم يصل عليه اول قد عرفت ما في هذه الاخبار فلا
عمل عليها الا في حال التقية وياتي في الباب الاق ما يدل على بعض
ما في هذا الباب ما كيفية الصلوة على المؤمن
وان الواجب فيها خمس تكبيرات الشهادتان والنشأ على الله
بعد تكبيرة الافتتاح والصلوة على النبي وآله بعد التكبيرة الثانية

برگی از کتابی ناشناخته در حدیث شیعه

سوره انفجار حم و مدثر ربنا انزلنا القرآن من السماء و انزلنا
 و صلحنا و كل عصر عددا و آت ، متفقون عن اكثر من مائة من
 را بخار و المطهر ، و ما را الى صلحنا عاشرم السنه و در آن
 و الهام و الصلاة عاشرم سنه و ما را الى صلحنا و الی
 و خام الایة ، الی و فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی
 ضارها لم ن ادری و اهدی فی الطبع الفاهر المعصوم
 و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 فان ولدنا و زنا عن و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 المسد و الی و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 الفاهر ضیاح الاضداد و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 موجوده و علاه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه

لقد انزلنا القرآن من السماء و انزلنا و صلحنا و كل عصر عددا و آت ، متفقون عن اكثر من مائة من
 را بخار و المطهر ، و ما را الى صلحنا عاشرم السنه و در آن
 و الهام و الصلاة عاشرم سنه و ما را الى صلحنا و الی
 و خام الایة ، الی و فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 ضارها لم ن ادری و اهدی فی الطبع الفاهر المعصوم
 و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 فان ولدنا و زنا عن و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 المسد و الی و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 الفاهر ضیاح الاضداد و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 موجوده و علاه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه
 ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه و ما را فی سنه



اجازه اجتهاد صاحب جواهر به محمد باقر بهبهانی

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنالوا للشرع والاداء
 وفصلها على الناس ان يصيبه خير انعام واهل بيتك ائمة
 اطهار علمهم تصلح والساد تم من بعدهم على السنة ورسم
 من العلماء المتقنين اذ انهم والعالمين يصيحو افعالهم حيث
 انهم اهل العصمة تواب وادعوا الشرع سبلا وابواب
 ولعمرك ان الله والعال العالم والفاضل الكامل الخبير
 كجمل صنفا للعلوم حدان تسته والمتقن بيان وقائما
 حتى صار وحيداً فانه الام بين العقول والمنقول المستند
 الفرع من الاصول التقى لانه الشيخ عمارا وابيهما في فقه
 الفقيه الباهر والخبير الماهر وخبير العلم الزاخر وقد حضر
 درسي برهنة كافية من الزمان وجملة وافيه من الاوان حتى
 توهمت ما فيه وبانت لدي ظواهره وخواصه فوجدته
 بجملة نقدية وتكفي وقادة وبصيرة نقادة وحقيقا بائنا بانه
 مجتهد العلماء اذ علمه فضلاء عن المتقنين والعموم واذا عرف
 فان المورس لقواعدا العلم ودواق اهل الفضل والفهم جديرا
 بان تسمى له الوسادة ويفضل مداده على ادم الشهادة اسلاما

تعالى ان يتغير به عامة الناس وان يزل ثباته كره الشبه
 والانس واحكامه والاشعة ومسئلة احكام الشريعة
 وتيمه بالتوفيق وهديه الى سواها الطريق ودجاني منه
 ان يامر بالمعروف في كل حين وان ينهي عن المنكر كانه الموحد
 وان يواظب على الكتاب والندوة في جميع اوقاته ويجتهد الكتاب
 خير جليس وانيس خلوة وان لا ينساها من الدعوات
 لخيرته كما انفي وانساه من الدعاء في كل حين وعشيت والله
 سبحانه وتعالى والتوفيق والاعتصام حموره خادم الشريعة بحاجته
 المرحوم شيخنا على قدره



اجازه اجتهاد محمد بن شيخ على به محمد باقر بهبهاني



بسم الله الرحمن الرحيم
الملك المستطاب المستمد مع الحققة
المؤمراة
ستمد مع الدرر والمحمد الما برن
وكنوزها من فحول الحق اللاد
فوعلم الوصول لم يوجد من الاذن
ومحجهم في وقتهم الادب للدر
وز الملك العالم اصالح
شكرا من زولهم من
الاول والادور عند
المنطق للفهم من
الادوية وزينة القطة
الحجر الموثق اصالح
السبة الصافي السها
لاكب ادراك جميع



تقریض سید حسین کوهکمری بر کتاب میر محمد صالح بهبهانی

نسخه شماره ۹۵

الحمد لله صاحب الكعبه ويومئذ يمشي على فوهة من فضة الزند واصلى على قبره والصلوة نواز من عرشه الجعد
 واصلى على قبره والصلوة نواز من عرشه الجعد وبعد بقول الله الصغيف صلى الدين اطرح فخر جردى و
 بين بعض الافاضل المحيى البحث عن الشبهة فبالغ في الاصرار على نفيها في غير الاحكام وحصل سوابغ المحصر
 الحلال والحرام فاحدث بيده من رخص مائة الصراط ولم يوافق الا وهو يعتقد بحان الاحتياط فاستا
 ابن اريز ما ذكرته في فطراس ليضع ربيع حمله المناس فاجيبته واما طاب بن حبان في التزودات فتقول
 البال مع ذوى الحاطات وكحفت له هذه الكليات فاقول الله الفقه المأمول الشبهة فبان اسباب
 ان يجب اجتنابها الوصية الاولى فنقسم المفسرين بعلوق الاحكام وهو ما اذنا على الربط
 وليس فخرنا به اهدنا على الاحكام كان اللفظ عاما غير مبني وقد ذكر في شرح الوصية المشابهة كما وعدهم العلم
 قال الله تعالى وان تقولوا على الله ما لا تعلمون وقال الله اذن لكم ان على الله انفسكم وما لعلكم
 عند الرحان الخلع في العيد ارا اصعب منهل مما قد يذرو فقلنا بالاحتياط خرف من لموا عمنه فقلنا وقاله في ميعودكم
 عن من خطم بعد ان علمه المناظر بين الرجحان اذا كان المحر غير اذ كانت كل هذه المرجحات مضمومة
 فارجح بغير خرف ايما مكه وان الوصية عند السهات خرف من الامامات في الملكات في دور ورواية
 اصبر بعد هذه المرجحات في ما بها سلة شئت من بالسنم وحلت على اذ كان الامر متعلقا بحق
 الانسان لقدره وهو وصيله وكونها وحل وجوب التوقف على واقعة متعلقة بمحقوق الاديب كدين و
 ميراث وكذا والاباس قسم يتعلق بالاعتدال المشبهة كاللال المشبه بالحرام والظاهر بالتمس كالتوابع
 او اذ ينقش عقبة اهداوا واخلطوا بخرعنا ووجه اليفرق بينه وبين المقصود كنعام حرام اخلطوا بغير
 وكانا بين اهداها تحس بيقين والاضرطاه بيقين واسننه اهما الطاهر وانها التحسين وكون بيقين
 وكسبه موضع الجائز ليجب في هذه الاشياء وما حرجها اجتنابا لان اجتناب الحرام والتحسين واجب

رسالة في أقسام الشبهة از صفى الدين طريحي

نسخه شماره ١١٠



ملاحظات و تصحیحات

محمد کاظم رحمتی

مقدمه

آنچه در پی خواهد آمد مجموعه یادداشت‌های کوتاه و بلند و پراکنده‌ای است در تصحیح برخی متون کتابشناسی، تراجم و تاریخی که به تفاریق در طول مطالعه و انس با منابع مختلف به خصوص نسخه‌های خطی و فهرس مخطوطات به دست آمده است.



۱. تحفة الأزهار و زلال الأنهار و چند نکته درباره آن

در جمله کتابهای ارزشمند نوشته در دانش نسب کتاب تحفة الأزهار و زلال الأنهار ضامن بن شدقم حسینی مدنی (زنده در ۱۰۹۰) اثری است ارزشمند و مشتمل بر اطلاعات فراوان درباره خاندان‌های شیعی و زیدی سادات. در میان اطلاعات انبوهی که ضامن بن شدقم ارائه کرده، مطالب مهمی درباره خاندان خود آورده است از جمله مطالبی درباره جدش سید بدرالدین حسن بن علی بن حسن بن شدقم مدنی. ضامن بن شدقم بن علی بن بدرالدین حسن شرح حال نیای خود یعنی بدرالدین حسن را به تفصیل در تحفة الأزهار آورده است. بدرالدین حسن در ۹۴۱ در مدینه دیده به جهان گشود و نزد عالمان وقت خود در همانجا به تحصیل پرداخت. بعد از درگذشت پدرش در ۹۶۰، نقابت سادات را در مدینه برعهده گرفت اما

به دلیل اختلافات بر سر نقابت علویان از آن در ۹۶۲ کناره گرفت و مدینه را به تاریخ دوم شعبان ۹۶۲ به قصد سلطان دکن و احمد آباد یعنی سلطان حسین نظام شاه بن برهان نظام شاه ترک کرد. مدتی نزد او بود و سپس به شیراز رفت و مدتی در آنجا بود و نزد برخی عالمان آنجا به فراگیری علوم رایج پرداخت. سپس به مشهد رفت و پس از آن برای دیدار با شاه صفوی، شاه طهماسب به قزوین سفر کرد و در ذی القعدة ۹۶۴ توانست با شاه دیدار داشته باشد و مورد احترام و تکریم شاه قرار گرفت. در قزوین با حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی عالم برجسته شیعی دیدار کرد و از او اجازه روایت دریافت کرد.^۱

در هنگام اقامت در قزوین، سلطان حسین نظام شاه نامه ای به سید بدرالدین حسن نوشت و از او خواهش کرد که به نزدش بازگردد، پس از بازگشت وی با خواهر حسین نظام شاه به نام فتحشاه ازدواج کرد. سید بدرالدین حسن در همانجا سکونت داشت تا آنکه در چهاردهم صفر ۹۹۸ در راه دیدار با سلطان مرتضی نظام شاه در جایی که در متن چاپ شده تحفة الأزهار «بحیر» آمده درگذشت. زندگی بدرالدین حسن و روابط میان سلاطین دکن با اشراف امامی حجاز و دیدگاه عالمان حجاز نسبت به صفویه مطالبی است که در زندگی سید بدرالدین حسن مورد توجه قرار گرفته و به آن اشاره شده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اکنون به چند تصحیف رخ داده درباره نام افراد و مکان هایی که در شرح حال سید بدرالدین حسن اشاره شده، سخن خواهیم گفت.

۱. سید بدرالدین حسن در پاسخ به سید محمد بن حسین سمرقندی فهرستی از مشایخ خود آورده است. سید حسن ابتدا مشایخ خود از اهل سنت را ذکر کرده و بعد مشایخ شیعی خود. سمرقندی مطالب مذکور را باید در کتاب خود نقل کرده باشد و ظاهراً در هنگام نقل مرتکب برخی خطاها در کتابت نام ها شده است از جمله در کتابت نام حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی و آن را چنین آورده است: «عمدة العلماء العظام و زبدة الفضلاء الفخام، الجامع للمبانی المفيدة للمعانی الشیخ حسن بن الهمدانی ببلدة قزوین» (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم اول، ص ۲۲۸). ظاهراً ضامن بن شدقم به آنچه سمرقندی آورده، اعتماد کرده است. تاریخ حضور سید بدرالدین حسن در قزوین ذی القعدة ۹۶۴ بوده و حسین بن عبدالصمد نیز باید پیش از این تاریخ اصفهان را ترک کرده و در قزوین سکونت گزیده باشد. پرسشی که به خاطر می رسد این است که چرا بدرالدین حسن ابتدا مشایخ سنی خود را برای سمرقندی ذکر کرده است؟ یک جواب محتمل آن است که اساساً سمرقندی شیعه نبوده است و به همین دلیل سید حسن نخست مشایخ سنی خود را ذکر کرده است. حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی در هفتم رمضان ۹۶۳ در اصفهان بوده و یکی از گواهان وقف نامه امیر فضل الله حسینی بوده است و باید پس از این تاریخ و پیش از ذی القعدة ۹۶۴ به قزوین مهاجرت کرده باشد.

درباره مکان درگذشت سید بدرالدین حسن نام مکان به صورت مشخصی در نسخه های اساس تحقیق نیامده و مصحح نیز تنها در پاورقی به ابهام و بدون نقطه بدون نام مکان مورد بحث اشاره کرده و به ظن خود نام مکان را «بحیر من اری الدکن» ذکر کرده است (تحفة، ج ۲، قسم اول، ص ۲۵۲ و پانویس ۳). تعبیر «اری الدکن» تصحیف یا خطای چاپی است و باید ارض الدکن باشد اما نام قبل از آن چیست؟

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در ضمن نسخه های خطی اهدایی مرحوم سید محمد مشکوة، به شماره ۷۸ نسخه ای از نهج البلاغة موجود است که کاتب آن حسن بن علی بن حسن بن علی بن شدقم حسینی مدنی است که از کتابت نسخه در ۱۷ ربیع الاول ۹۹۴ به هنگام صبح روز یکشنبه فراغت حاصل کرده است. او در کتابت نسخه اخیر از چهار نسخه بهره برده که به آنها در انجمله اشاره کرده است. خوشبختانه تصویر اوراق پایانی که عبارت های انجمله در آن قرار دارد، در متن فهرست آمده است. متن انجمله چنین است:

«...المؤمن اخاه فقد فارقه؛ هذا آخر ما دونه السيد الرضى - رضى الله عنه - فى نهج البلاغة وقد تمّ بقلم العبد الجانى الحسن بن على بن الحسن بن على بن شدقم الحسينى المدنى نسباً ووطناً ضحى يوم الأحد، التاسع عشر من شهر محرم الحرام عام ستة وتسعين و تسعمائة ببلدة جُبَيْر - صانها الله تعالى عن الغَيْرِ والغَيْرِ وكان ابتدائى فى كتابته سابع عشر ربيع الأول عام ۹۹۴ والعذر فى امتداد المدة تناوب امراض وتدارك اعراض حتى من الله تعالى بتمامه وكان اعتمادى حال الكتابة على ثلاث نسخ بل اربع نسخ؛ ۱. نسخ شرح نهج البلاغة للعلامة / ۴۰۱ الف / عبد الحميد بن ابى الحديد بخط المزيدي وهى غاية فى الضبط و التصحيح ۲. نسخة مقرّوة على الشيخ سديد الدين يوسف بن مطهر - رحمه الله تعالى - و عليها تباليغ بخطه و آخر تباليغه عند قوله عليه السلام «ومن كلام له الى معوية» «وأرديت جيلاً من الناس» و تاريخ هذه النسخة سنة ۵۸۸، ۳. نسخة عليها آثار الصحة و تاريخها سنة اربعماية ۴. نسخة وهى اقلهنّ نسخة شرح الشيخ الفاضل ميثم البحرانى و صلى الله على خير خلقه الى الأبد و نور عرشه محمد وآله الطاهرين و صحبه الأكرمين و الحمد لله رب العالمين / ۴۰۱ ب /»^۱.

۱. مرحوم علينقى منزوى در وصف نسخه اخير توضيحات مفصلى درباره نهج البلاغه و تدوين آن آورده اند اما انجمله اخير که به دقت اعراب گذارى شده و نام مکان کتابت نیز در آن آمده را به طور کامل ذکر نکرده اند (بنگرید به: علينقى منزوى، فهرست کتابخانه اهدائى آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران):

نسخهٔ اخیر که از جمله آثار کتابت شده توسط سید بدرالدین حسن در سالهای آخر عمرش می باشد به دقت اعراب گذاری شده و نام مکان کتابت نیز جُنُبِر ذکر شده است؛ مکانی که سید بدرالدین حسن در آنجا اقامت داشته است. مکان اخیر همان جایی است که سید بدرالدین حسن در آنجا درگذشته است و بحیر که در متن تحفة الأزهار آمده تصحیفی از جُنُبِر است. ناآشنایی و غریب بودن نام شهر اخیر برای مصححان متون و یا حتی فهرست نگاران باعث شده تا به صورت هایی دیگری از آن در فهراس یاد شود چون جیبر و خیو. دانشمند گرامی حجت الاسلام والمسلمین حسین واثقی در کتاب المدنیات (قم، ۱۴۳۳)، ج ۲، ص ۷۷۲، پاورقی ۱ به درستی به ضبط نام جنیر اشاره کرده و دلیل آن را نسخهٔ نهج البلاغه که بدرالدین حسن کتابت کرده، ذکر کرده اند.

شهر جنیر در قرن دهم از شهرهای مهم دکن بوده و عالمان شیعی مهاجر به هند ظاهراً به آنجا می رفته اند. شاهی برای مدعا سوای اقامت خاندان ابن شدقم در آنجا، حضور عالمی دیگر به نام سید سراج الدین حسن بن نورالدین از عالمان عاملی است که به هند مهاجرت کرده و در آنجا ساکن بوده است. سید بدرالدین حسن بن نورالدین علی بن شدقم (متوفی ۹۹۸) در اشاره به سراج الدین نوشته است:

دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ ش، ج ۲، ص ۲۹۵-۳۲۴). تاریخ فراغت از کتابت نسخه نیز هفدهم ربیع الاول ۹۹۴ ذکر شده در حالی که تاریخ اخیر زمان شروع کتابت نسخه است. اطلاعات اخیر به همین شکل نادرست به فنخا نیز راه یافته است. مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی به این نسخه اشاره کرده اما ظاهراً به دلیل غریب بودن نام جُنُبِر - شهری که اکنون نیز به همین نام باقی است - آن را خیبر خوانده اند. بنگرید به: همو، «ما تبقى من مخطوطات نهج البلاغه»، تراثنا، السنة الثانية، ربیع الثاني - رمضان ۱۴۰۷، العدد ۲ و ۳، ص ۳۳.

۱. محمد بن حسین بن قطب الدین بن سدید جرجانی که در صفر ۹۵۱ در بلدة جُنُبِر از توابع دکن هند نسخه ای از کتاب التوحید شیخ صدوق را کتابت کرده و فهرست نگار محترم به دلیل شباهت جنیر به جیبر، نام مکان را جیبر در فهرست ذکر کرده است. جرجانی در انجامة کتاب التوحید خود را چنین معرفی کرده است: «...تم کتاب التوحید تصنیف الشیخ الجلیل السعید ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه الفقیه القمی نزیل الری رضی الله عنه وارضاه وحشره مع ائمه الطاهیرین محمد و آله ابرار و فرغ من نسخه العبد اقل الاقلین و خادم المساکین محمد بن حسین بن قطب الدین بن سدید الجرجانی غفر عنهم فی بلدة جُنُبِر من توابع الهند الدکن فی شهر صفر من شهور سنة ۹۵۱ احدی و خمسين وتسعمائة الهجرية والحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً تم». بنگرید به: بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر بازار (اصفهان - ایران)، دفتر سوم، ص ۶۳۲-۶۳۴. در فنخا (ج ۹، ص ۴۱۸) نیز نام مکان کتابت جیبر آمده است.



«قال جدی حسن المؤلف طاب ثراه؛ صلینا العشاء الآخرة فی بلدة جُبیر احدی مدن الدکن بارض الهند خلف شیخنا المقدس المرحوم السید شریف العالم الفاضل المنیف الكامل التقی الورع النقی سراج الدین حسن بن نورالدین الحسینی الشقطنی بعلبکی لیلۃ الجمعة ثامن شهر شوال سنة ۹۶۴ قال: حدثنا الشیخ حسین بن (عبد الصمد) الحارثی (دراصل تصحیف به الساحلی) العاملی عن السید العالم العلامة الافخر السید بدرالدین حسن بن جعفر باسناده إلى الامام علی بن أبی طالب علیه السلام قال: سیخرج من نسلی فی آخر الزمان من خراسان، کنز لا ذهب ولا فضة، بل شاب متعصب بعصابة حمراء، راکب بغلة شهباء، عسکره اثنا عشر الفا، فاذا رأیتموه فانصروه واتوه ولو حبوا. قال السید حسن بن جعفر: فوالله لقد رأیت رجلاً دخل تبریز وهو متعصب بعصابة حمراء راکب بغلة شهباء، وسمعت ان عسکره اثنا عشر الفا، فسألته عن اسمه فقالوا: اسماعیل بن شجاع الدین حیدر الصفوی الموسوی الحسینی»^۱.

مطلب اخیر از چند جهت اهمیت دارد. نخست دربارهٔ عالم شیعی حسن بن نورالدین شقطنی بعلبکی اطلاعات بسیار اندکی در دست است. نقل اخیر دلالت بر این دارد که وی اهل بعلبک است و شهرت شقطنی نیز باید اشاره به مکانی نزدیک بعلبک به نام شقطنی باشد که البته ظاهراً اکنون موجود نباشد.

نکتهٔ دیگر نوع نگاه عالمان جبل عاملی و حجازی به صفویه است و روایت اخیر - سوای بحث صدور یا وثاقت آن - مورد توجه عالمان جبل عامل بوده و آن را بر ظهور صفویه منطبق می دانسته اند و نص اخیر از حیث نشان دادن دیدگاه عالمان حجازی و شامی دربارهٔ صفویان خاصه در دورهٔ نخست آنها اهمیت دارد و نادرستی دیدگاه صفویه پژوهان و اصرار آنها بر اینکه شاه اسماعیل و شاه طهماسب دست کم تا میانهٔ سلطنتش دیدگاه های غالبانه داشته یا ادعای الوهیت می کرده اند. مطلب اخیر و ادعای الوهیت به شکل ثابتی در مطالعات صفوی پژوهان تکرار شده و به عنوان یکی از مسلمات دربارهٔ شاه اسماعیل و شاه طهماسب مورد پذیرش است حال آنکه سوای مطلب اخیر شواهد دیگری هم بر نادرستی آن در دست است که در جایی دیگر از آنها بحث کرده ام.

۱. بنگرید به: ضامن بن شدقم حسینی، تحفة الازهار و زلال الانهار، تحقیق و تعلیق کامل سلمان الجبوری (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش/ ۱۴۲۰)، ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۵.

۲. رشنیق و تصحیف آن در عبارتی از کتاب تاریخ قم

سادات شجره که منسوب به روستایی به نام شجره در اطراف مدینه هستند، در قرن چهارم به قم مهاجرت کرده و برخی از آنها در اطراف حرم قبه و مزار داشته اند که شرح حال برخی از آنها در تاریخ قم (ص ۲۳۲-۲۳۵) آمده است.^۱ در شرح حال ابوعلی احمد بن حسن بن احمد شجری (متوفی روز پنجشنبه دهم ربیع الآخر ۳۷۱) گفته شده: «و از و پسری طفل الحسن نام بازماند و مادر او رستاقیه بوده است...» (تاریخ قم، ص ۲۳۳). تعبیر رستاقیه باید تصحیف باشد. از آنجایی که سادات عموماً با سادات ازدواج می کرده اند و هنوز در میان برخی از آنها همین رسم باقی مانده، به نظر می رسد که مؤلف تاریخ قم قصد آن دارد که اشاره کند، مادر حسن از غیر سادات بوده است بر این اساس تعبیر رستاقیه باید تصحیف رشناقیه باشد که تعبیر کهن و متداول در عراق عجم در اشاره به غیر سید بوده است.

عبدالجلیل قزوینی در جایی از کتاب خود تعبیر رشنیقان را به معنی غیر سید به کار برده و نوشته است: «... ببیند که این نعمت درین دیار و بلاد مشترک است از میان مسلمانان و مشرکان و جهودان و مؤمنان و موحدان و ملحدان و علویان و رشنیقان و ترکان و تاجیکان». از نظر معنی عبارت های آمده تضاد معنی دارند و سوای اشارات دیگر در خصوص معنی رشنیق که واژه ای ظاهراً طبری باشد و به صورت رشنیق هم تداول دارد، کاربرد آن در عبارت اخیر به صراحت معنی غیر سید را می رساند (بنگرید به: عبدالجلیل رازی قزوینی، بعضی مثال‌ها النواصب، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی (قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱ ش)، ص ۴۷۸ و مطالب آمده در تعلیقه ۱۶۶). توجه من به تعبیر رشنیق و رشناقه به عبارتی در کتاب اخبار الائمه الزیدیه بازمی گردد.

سال‌ها قبل ویلفرد مادلونگ مجموعه ای از متون زیدی درباره زیدیان شمال ایران با عنوان اخبار أئمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان (بیروت، ۱۹۸۷) را منتشر کرده که مشتمل بر

۱. آخرین فرد شناخته شده از سادات شجری قم سلطان بن حسن شجری قمی است که اطلاعات ما درباره وی بر اساس نسخه‌هایی است که وی کتابت کرده از جمله نسخه ای از التقیح الرائع که در کتابخانه ملک به شماره ۱۳۰۲ با تاریخ فراغت از کتابت غره ربیع الاول ۸۳۴ و گویا نسخه ای از جوامع الجامع شماره ۱۹۷۸ در کتابخانه آیت الله حکیم که در ۸۳۸ مقابله شده و در آخر آن رقم کاتب «سلطان بن حسن حسینی قمی در قم» آمده مورد اشاره استاد ارجمند آقای سید حسین مدرسی طباطبائی در کتاب تربت پاکان، ج ۱، ص ۱۹، پاورقی چهارم قرار گرفته است.

بخش‌های مهمی از آثار زیدیان یمنی و ایرانی است که پرتوی تازه بردانسته‌های اندک ما درباره‌ی جوامع زیدیان ایران می‌افکند. از جمله متن‌هایی که مادلونگ بخشی از آن را منتشر کرده، بخشی از کتاب الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة للإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) است که البته اکنون متن کامل آن نیز منتشر شده است (بنگرید به: عبدالله بن حمزه، «کتاب الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة»، مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزة، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صعده، ۲۰۰۲/۱۴۲۳، القسم الثاني، ص ۴۹۹-۵۴۰ و عبارت مورد بحث در صفحه ۵۲۰ است). رساله‌ی اخیر المنصور بالله در حقیقت یکی از بی‌شمار رساله‌های او در توجیه سخت‌گیری و رفتار تند و خشن او با مطرفیه است. وی در جایی از رساله اخیر به بحث از سنت زیدیان پیش از او در سخت‌گیری بر اسماعیلیان پرداخته و به نظر قاضی عمادالدین ابو مضر مؤیدی در جواز صلح با اسماعیلیان تاخته و ضمن نقد نظر مؤیدی، به بیان مطالبی از یوسف بن ابی الحسن گیلانی که او را بزرگ زیدیان خراسان و دیلمان و گیلان معرفی کرده، پرداخته است و از وی با قید رحمه الله یاد کرده که البته تعبیر اخیر خود نشانگر آن است که یوسف بن ابی الحسن گیلانی پیش از ۶۱۴ درگذشته است. مطالب نقل شده از یوسف بن ابی الحسن گیلانی که ظاهراً از یکی از تألیفات ناشناخته او برای ما باشد، در بیان آنکه سنت زیدیه شدت عمل با اسماعیلیان بوده، به بیان شیوه و سنت زیدیان پیشین می‌پردازد. در آخر متن نقل شده، یوسف بن ابی الحسن گیلانی پس از نقل فتاوی و نظرات سادات زیدی به نقل فتاوی عالمان زیدی غیر سادات می‌پردازد و آنها را با تعبیر «العلماء الرساتقه» در آغاز کلامش معرفی کرده است (ص ۱۷۰). مادلونگ در قرائت تعبیر اخیر یعنی الرساتقه که در متن آورده اشاره نموده که در نسخه‌ای دیگر از کتاب الرسالة العالمة، تعبیر اخیر به السابقة آمده است.

بر طبق قواعد نحو عربی الرساتقه محتملترین گزینه‌ای است که در قرائت کلمه مورد نظر به ذهن متبادر می‌شود. اما آیا قرائت اخیر صحیح است؟ سالها قبل نسخه‌ای از کتاب نقض عبدالجلیل قزوینی با تعلیقات مفصل مرحوم ارموی در اختیارم قرار گرفت و البته خواندن بخش تعلیقات مفصل آن کمی حوصله می‌خواست و از قضا برای آنکه به دنبال مطالبی درباره‌ی شیوه تصحیح آن مرحوم بودم، تمام آن تعلیقات را مرور کردم و گاه برخی نکات آن در ذهنم ماند از جمله یادداشتی درباره‌ی کلمه رشنیق که به معنی غیرسید در سده‌های پیشین رواج داشته و در

نواحی شمالی ایران و جبال به کار می رفته که اینک نویسنده کتاب نقض آن را به کار برده و مرحوم ارموی در ضمن تعلیقات شواهد دیگری هم از کاربرد آن را نقل کرده است. فقط یک نکته باقی می ماند تعبیر فارسی رشنیق با افزودن ال به آن بر طبق قواعد عربی مرسوم زبان عربی به کلمه عربی الرشنیق تبدیل نمی شود اما کلید معمای قرائت کلمه اخیر دقیقاً همینجا است. به واقع در سدهای گذشته یک شیوه مرسوم ساخت کلمات عربی از لغات فارسی - که البته شیوه ای مطابق قواعد زبان عربی هم نبوده - افزودن ال به آغاز کلمات و به کار گیری آنها به عنوان لغتی عربی بوده است. در واقع یوسف بن ابی الحسن گیلانی در صدد بیان این مطلب است که فتاوی سادات زیدی در خصوص اسماعیلیان این است و عالمان غیر سید زیدی یا همان رشنیقان (الرشانقة) بر این عقیده هستند. نکته اخیر نشان می دهد که گاهی اوقات در تصحیح متن باید به شکل غیر نحوی کاربرد کلمات غیر عربی در زبان عربی سده های پیشین هم توجه نمود. همین اشکال در تصحیح عبارت مذکور در رسائل عبدالله بن حمزه باقی است و مصححان یمنی نیز عبارت را به پیروی از مادلونگ الرساتقة تصحیح کرده اند.

نکته دیگری که باید اکنون به معنی رشنیق بیفزایم، به کار گیری آن توسط محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) در کتاب التبصیر فی معالم الدین یا کتاب فیہ تبصیر اولی النهی معالم الهدی است که علی بن عبدالعزیز بن علی شبل (ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۲۵/۲۰۰۴) آن را تصحیح کرده است. طبری در جایی از کتاب خود که پاسخی به گروهی از اهل طبرستان است از اینکه مردمان از کسی که او، وی را «السندی الرشنیق» یاد کرده، پیروی کنند، خرده گرفته است (ص ۱۱۱). محقق کتاب که آشنایی با تعبیر رشنیق نداشته در پاورقی مطالب بی ربطی آورده اما تعبیر اخیر که طبری در معنی ناسزا و معادل ناسید به کار برده، نمونه ای دیگر از تداول تعبیر رشنیق به معنی غیر سید است.

۳. برخی منابع طبرسی در مجمع البیان

مرحوم کریمان در کتاب ارزشمند طبرسی و مجمع البیان، در مجلد دوم که عنوان فرعی تحقیقی در مجمع البیان نام دارد، به تفصیل درباره منابع مورد استفاده طبرسی در نگارش تفسیرش سخن گفته است (ج ۲، ص ۳۶-۱۴۲). اکنون به لطف در اختیار قرار گرفتن برخی منابع که در زمان مرحوم کریمان در دسترس نبوده و به صورت خطی بوده اند درباره برخی منابع طبرسی می توان قضاوت روشتری داشت. از جمله اینکه از منابع مهم طبرسی که در آغاز تفسیر خود از آن به

تفصیل نقل کرده اما به آن اشاره نکرده، کتاب ذخیره العالم و بصیرة المتعلم سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) است.

طبرسی در مقدمه تفسیر خود به بحث تدوین قرآن و عقیده به نقصان قرآن اشاره کرده و از رساله الطرابلسیات سید مرتضی مطالبی آورده که ظاهر نقل، دلالت برداشتن نسخه ای از کتاب الطرابلسیات سید مرتضی توسط طبرسی دارد، اما مقایسه دقیق مطالب نقل شده با عبارتهای مشابهی که سید مرتضی در کتاب الذخیره آورده دلالت بر این دارد که طبرسی کتاب الطرابلسیات را در اختیار نداشته و مطالب خود را از کتاب الذخیره سید مرتضی نقل کرده است. مرحوم کریمان (ج ۲، ص ۸۵-۸۶) تنها اشاره به این مطلب دارد که سید مرتضی و برخی از آثارش از جمله منابع طبرسی بوده است. سید مرتضی در بحث از تدوین قرآن در کتاب الذخیره (ص ۳۶۱-۳۶۴) تفصیل بحث خود را به رساله الطرابلسیات که در آن به تفصیل از مسئله سخن گفته، ارجاع داده است و مرحوم طبرسی همین مطالب اخیر را در مقدمه مجمع البیان نقل کرده است.

از منابع مهم دیگر طبرسی در نگارش کتاب مجمع البیان کتاب الاصول فی النحو ابوبکر محمد بن سری بغدادی سراج (متوفی ۳۱۶) است که مرحوم کریمان به آن اشاره ای نکرده و طبرسی در مواردی به تصریح از او نقل قول کرده است (مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۷، ۹۸، ۱۰۵).^۱

۱. شاید خالی از لطف نباشد تا در این جا اشاره ای به توجه یهودیان قرائم به آثار سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) داشته باشم. یهودیان قرائم در تکوین نظام کلامی خود برخلاف جریان رسمی (ربانیان) یهودیت، به شدت از نظام کلامی اسلامی خاصه معتزله متأثر بوده اند. در میان شخصیت های مورد توجه قرائم که به کتابت و مطالعه آثارش می پرداخته اند، سید مرتضی است. شهادی مهم در این خصوص، نسخه ای کهن از کتاب الذخیره (که عنوان دقیق ذخیره العالم و بصیرة المتعلم است) سید مرتضی است که عالم نامور قرائمی عالی (علی) بن سلیمان مقدسی در رجب ۴۷۲ کتابت کرده است. در حالی که نسخه های خطی موجود از آثار اخیر سید مرتضی در سنت شیعی به قرن یازدهم به بعد تعلق دارد، قدمت نسخه اخیر که حدود چهار سال پس از درگذشت سید مرتضی کتابت شده بسیار با اهمیت است. نسخه اخیر در شهر فسطاط مصر کتابت شده است. نسخه اخیر که در ضبط کلمات، قرائت مرجحتر و خواناتری نسبت به نسخه های شیعی کتاب الذخیره دارد. عالی بن سلیمان در انجامه نسخه متذکر شده که نسخه را برای خود کتابت کرده است. به تازگی قطعاتی از کتاب الملخص سید مرتضی نیز در میان اوراق گنیزه یافت شده است. نمونه ای از اهمیت و شهرت سید مرتضی در سنت یهودیان قرائم، مطالبی است که به تازگی و در پی در دسترس قرار گرفتن مجموعه ای مهم از میراث قرائم به نام مجموعه فرکوویچ - مجموعه متعلق به آبراهام فرکوویچ (۱۷۸۷-۱۸۷۴) یکی از مهمترین مجموعه آثار یهودیان

۴. مصحف عبدالله بن مسعود

ابن ندیم بحثی در باب مصاحف کهن، خاصه مصحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب آورده است. در سخن از مصاحف هر دو صحابی و ترتیب آنها ابن ندیم از کتاب القراءات فضل بن شاذان رازی مطالب خود را نقل کرده است (الفهرست، ج ۱، بخش اول، ص ۶۴-۶۶، ۶۷-۶۹). ابن ندیم پس از نقل مطالب ابن شاذان در اشاره به ترتیب سور در مصحف عبدالله بن مسعود و عبارتی توضیحی از ابن شاذان رازی که ابن مسعود در مصحف خود سورة فاتحه و معوذتین را ذکر نکرده، می نویسد:

«قال محمد بن إسحاق: رأيت عدة مصاحف ذكر نساخها أنها مصحف ابن مسعود، ليس فيها مصحفين متفقين وأكثرها في رق كبير النسخ، وقد رأيت مصحفاً قد كُتب منذ نحو مائتي

قرائمی است که توسط فرکوویچ از کیسه های شام و مصر گردآوری شده است. مجموعه اخیر مشتمل بر نسخه های خطی بسیاری به زبان عربی، عبری است. در مواردی نیز کاتب، نسخه عربی را به حروف عبری کتیب کرده است. - در اختیار ما قرار گرفته است. در میان نسخه های مجموعه اخیر، قطعاتی از کتاب الایماء الی جوامع التکلیف علماء و عملاً تألیف سهل بن فضل تستری یافته شده است. اهمیت بخش های اخیر سوای شناخت کلام یهودیان قرائیم، در مطالبی است که فضل بن سهل تستری در مقدمه خود و علت نگارش کتاب ذکر کرده است. وی در مقدمه گفته که او کتاب را به خواهش عالی بن سلیمان نوشته است. علی بن سلیمان از تستری خواسته بود تا برای جامعه یهودیان اثری همانند کتاب *Jemal al-ilm wa al-عمل سید مرتضی تألیف کند*. عالی بن سلیمان مقدسی از یهودیان قرائیمی ساکن در بیت المقدس بوده و سهل بن فضل تستری بزرگ قرائیم در قاهره، مطلب اخیر نخست نشانگر شهرت آثار سید مرتضی فراتر از سنت تشیع و حوزه جغرافیای عراق عرب و عجم است و دیگر نشانگر توجه و علاقه یهودیان قرائیمی مصر و شام به آثار سید مرتضی و متداول بودن متن برخی از آثار خاصه کلامی وی به عنوان متن های مورد توجه در میان آنهاست. کما اینکه قطعاتی از برخی شروح آثار سید مرتضی در گنیزه های یهودیان قاهره یافت شده است. به دلیل آنکه مطالعات درباره مواد موجود در گنیزه های قاهره در مراحل ابتدایی است، هنوز باید در انتظار بود که اطلاعات بیشتری از توجه عالمان قرائیمی به آثار متکلمان مسلمان و سید مرتضی در آن یافت شود. تفصیل مطلب درباره لزوم توجه به مطالعات میان رشته ای بین الادیانی را زابینه اشمتیکه در مقاله ای با عنوان «مواد المسلمین فی مجموعه آبراهام فیرکوویچ، المكتبة الوطنية الروسية، سانت بطرسبرج» تألیف کرده که در مجله المخطوطات والوثائق الإسلامية، السنة الأولى، العدد ۱ (محرم ۱۴۳۷/۲۰۱۵)، ص ۵۷-۷۰ مورد بحث قرار داده است. برای بحث تفصیلی درباره کتاب الایماء سهل بن فضل تستری (یاشار بن حسد) نیز بنگرید به:

سنة فيه فاتحة الكتاب، والفضل بن شاذان أحد الأئمة في القرآن والروايات فلذلك ذكرنا ما قاله دون ما شاهدناه».

ابوالعباس فضل بن شاذان بن عيسى رازی مقری که ذهبی او را شیخ الإقراء بالری معرفی کرده از جماعتی چون احمد بن یزید حلوانی و محمد بن عیسی اصفهانی و دیگران اخذ قرائت کرده و از اسماعیل بن ابی اویس، سعید بن منصور و احمد بن یونس و گروهی دیگر سماع حدیث کرده است. از وی ابو حاتم رازی و فرزندش نقل روایت کرده و او را ثقه معرفی کرده اند. فرزند او، عباس بن فضل بن شاذان نیز از قراء برجسته ری بوده و خلیلی از دیدار خود با وی در قزوین سخن گفته است. تاریخ وفات وی ۳۱۱ ذکر شده است (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۱۵۵). ابوعمردانی فضل بن شاذان را ستوده و گفته که چون او در روزگارش نبوده و فردی مطلع بوده است (لم یکن فی دهره مثله فی علمه و فهمه و عدالته، و حسن اطلاعه). تاریخ دقیق وفات او دانسته نیست جز آنکه وی باید پیش از ۲۷۰ درگذشته باشد (بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دارالغرب، ۱۴۲۴/۲۰۰۳، ج ۶، ص ۳۸۵).

در بحث از مصاحف کهن، مصحف منسوب به عبدالله بن مسعود و اختلاف برخی قرائت های او، مورد توجه در فقه حنفی بوده و در بیان برخی فتاوی فقهی به آن استناد شده است. در میان فقیهان حنفی، شمس الدین سرخسی (متوفی ۴۸۳) به کرات در بیان آراء فقهی خود به قرائت های ابن مسعود استناد کرده است (برای مثال بنگرید به: المبسوط، ج ۳، ص ۷۵، ج ۵، ص ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۳، ج ۶، ص ۱۴، ج ۷، ص ۲۰، ج ۸، ص ۱۴۴، ج ۹، ص ۱۶۶، ۱۶۷). در میان این موارد فتاوی در باب قضای روزه های ماه رمضان که فرد باید پی در پی روزه های قضاء را بگیرد بر اساس قرائت ابن مسعود از آیه ۸۹ سوره مائده مورد تاکید قرار گرفته و سرخسی توضیحی در باب مصحف ابن مسعود نیز آورده است. او در اشاره به شهرت مصحف ابن مسعود نوشته است:

«... و نحن أثبتنا التتابع بقراءة ابن مسعود فإنها كانت مشهورة إلى زمن أبي حنيفة رحمه الله تعالى حتى كان سليمان الأعمش يقرأ ختماً على حرف ابن مسعود و ختماً من مصحف عثمان...» (المبسوط، بیروت: دار المعرفه، بی تا، ج ۳، ص ۷۵).^۱

۱. درستت حنفی مشهور است که محمد بن حسن شیبانی (متوفی ۱۸۹)، شاگرد ابوحنیفه شش کتاب به

فتوای مورد بحث سرخسی در متون بعدی حنفی از جمله بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع علاء الدین ابوبکر بن مسعود کاسانی حنفی (متوفی ۵۸۷) نیز نقل شده جز آنکه وی عبارت سرخسی را تلخیص کرده و توضیح او در اشاره به مصحف ابن مسعود را حذف کرده است (بنگرید به: بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، تحقیق محمد محمد تامر (قاهره: دار الحدیث، ۲۰۰۵/۱۴۲۶)، ج ۲، ص ۵۸۰).

با این توضیح پاورقی امین فؤاد سید در باب تداول مصحف ابن مسعود در میان شیعه و نقل ماجرای از سبکی و نسبتی به تداول مصحف ابن مسعود در میان شیعه به نقل از

نام‌های الجامع الكبير والصغير؛ کتاب السير الكبير والصغير؛ کتاب الزیادات و کتاب المبسوط تألیف کرده که دست کم در قرن چهارم هجری در میان حنفیان تداول بوده است. فقیه حنفی مشهور به حاکم شهید (متوفی ۳۳۴) در اثری به تلیق شش مجلد اخیر پرداخته و آنها را در کتابی به نام المختصر الکافی تدوین کرده است. کتاب اخیر مبنای شرح نویسی حنفیان بعدی بوده که مشهورترین شروح آن کتاب المبسوط ابوبکر محمد بن ابی سهل سرخسی (متوفی ۴۸۳) است. بنگرید به: رضوان السید، «کتاب السير و مسألة داری الحرب و السلم نموذج کتاب السير لمحمد النفس الزكية»، فی محراب المعرفة: دارسات مهداة الی احسان عباس، تحریر ابراهیم السعافین (بیروت، دار صادر، ۱۹۹۷)، ص ۱۳۱.

۱. احمد بن علی رازی جصاص (متوفی ۳۷۰) در احکام القرآن (بیروت، ۲۰۰۷/۱۴۲۸)، ج ۲، ص ۵۷۷ نیز به این مطلب اشاره کرده و گفته که تفصیل بحث را در کتاب نوشته در دانش اصول آورده است. جصاص در بحث از «تخصیص العموم بخیر الواحد» در کتاب اصول فقه خود مشهور به الفصول فی الاصول در اشاره به علت استناد حنفیان به قرائت ابن مسعود در ذیل بحث از حکم فقهی تتابع کفارة روزه ماه رمضان می نویسد: «فإن قال قائل: قد وردت في صيام كفارة اليمين شرط التتابع ووروده من طريق الأحاد لما روي أنه في حرف عبد الله بن مسعود (فصيام ثلاثة أيام متتابعات) (المائدة الآية ۸۹) فنعت به اطلاق ما في الآية وهذا يجري عندك مجرى النسخ وما عد هو مخالفك في الشاهد واليمين والنفي مع الجمله ما أجزته في ذلك. قيل له: لم يكن حرف عبد الله بن مسعود عندهم واردا من طريق الأحاد لأن أهل الكوفة في ذلك الوقت كانوا يقرءون بحرف عبد الله كما يقرءون بحرف زيد. وقال إبراهيم النخعي: كانوا يعلمونا ونحن في الكتاب حرف عبد الله كما يعلمونا حرف زيد. وكان سعيد بن جبیر يصلي بهم في شهر رمضان فيقرأ ليلة بحرف عبد الله وليلة بحرف زيد. فإما أثبتوا هذه الزيادة بحرف عبد الله لاستفاضته وشهرته عندهم في ذلك العصور إن كان إنما نقل إلينا الآن من طريق الأحاد لأن الناس تركوا القراءة به واقتصروا عنه على غيره وإنما كلامنا على أصول القوم وهذا صحيح على أصلهم. وقد بينا هذه المسائل في شرح المختصراً أكثر من هذا وإنما ذكرنا هاهنا مقدار ما يوقف به على طريقة العموم في هذا الباب». بنگرید به: احمد بن علی الرازی الجصاص (المتوفی ۳۷۰)، أصول الفقه المسمى بالفصول فی الأصول، دراسة و تحقیق عجیل جاسم النشمی (کویت، ۱۹۸۵/۱۴۰۵)، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. همچنین بنگرید به: محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لاحکام القرآن (بیروت، ۱۹۶۵)، ج ۶، ص ۲۸۳.

قلقشندی که در پاورقی ج ۱، بخش اول، ص ۶۶، شماره ۵ نقل شده، نیاز به اصلاح دارد و نادرست است. مواردی از سخن ارجاع به مصحف ابن مسعود در سنت شیعه، به نقل از مطالب نقل شده در میان اهل سنت است و چیزی به نام مصحف ابن مسعود در سنت شیعه هیچ گاه تداول نداشته است.^۱ از استاد ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضا جلالی که توجه مرا به این مطلب جلب نمود، سپاس فراوان دارم.

۵. صریح الملک و نکته ای در باب آن

شیوه های مختلفی برای حفظ و نگهداری موقوفات در ادوار گذشته وجود داشته است که متداول ترین آنها تدوین صورت وقف نامه بوده است. چنین وقف نامه هایی که به نوعی سند املاک وقفی بوده، صریح الملک نامیده می شده است. در دوران حکومت جهانشاه قراقویونلو (حکومت ۸۳۷-۸۷۲) اسناد موقوفات وی و همسرش عمدتاً بر مجموعه مظفریه و گاه اسناد مدارک موقوفات دیگر در دیگر مناطق برای حفظ و نگهداری آنها، در صریح الملک تدوین شد. نسخه اصل صریح الملک مذکور به شماره ۲۴۵۸ در بخش اسناد کتابخانه سلطنتی موجود است و رونوشتی از آن که نیز در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۶۳۹۵ موجود است.^۲ نسخه اخیر مشتمل بر برخی اسناد موقوفات جهانشاه و همسرش بر خانقاه شیخ

۱. ابن بسطام طحیری در کتاب المبانی لنظم المعانی (چاپ شده در مقدمتان فی علوم القرآن (قاهره، ۱۹۹۲/۱۹۷۲)، فصل چهارم مباحث خود پیش از شروع تفسیر را در باب نقصان و زیادت مصاحف کهن اختصاص داده و در آن به تفصیل از عدم اختلاف دو مصحف ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود با مصحف عثمانی سخن گفته است. ابن بسطام (المبانی، ص ۴۸) از قول محمد بن کعب قرظی که خود مصاحف ابی بن کعب، ابن مسعود را دیده آورده که گفته تفاوتی میان آنها و مصحف عثمانی نبوده است. بخش اعظمی از مطالب و استدلال های ابن بسطام طحیری مطالبی است که وی آنها را از قول محمد بن هیصم یا کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری نقل کرده است.

۲. متن صریح الملک مشتمل بر چهار بخش اصلی می باشد. نخست صورت موقوفات عمارت مظفریه تبریز که بخشی از آن با عنوان مسجد کبود تا کون باقی مانده است (ب-۱۰ الف) (برای مسجد کبود که بخشی از عمارت مظفریه ساخته شده توسط جهانشاه بن قرايوسف که در ۸۷۰ کار ساخت آن به پایان رسیده است بنگرید به: حاج حسین نججوانی، «مسجد کبود تبریز یا عمارت مظفریه»، چهل مقاله، به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب (تبریز، ۱۳۴۳ش)، ص ۱-۱۰؛ صورت موقوفاتی است که جهانشاه بن قرايوسف به اهتمام همسرش خاتون جان بیگم وقف نموده و به تایید و تصدیق نجم الدین محمد خالدی اسکویی رسیده و دو ثلث املاک ذکر شده در این سند وقف مسجد، خانقاه و قبه و ثلث دیگر وقف دو دختر جهانشاه یعنی صالحه سلطان

و حبیبه سلطان و اولاد انانث آنها نسلأ بعد نسل بوده و تولیت این موقوفات با همسر جهانشاه و بعد از او با دخترانش بوده است (مرحوم مشکور دو فرد اخیر را خواهران خاتون بیگم معرفی کرده و برای من دسترسی به اصل نسخه میسر نشد اما به گمانم دوزن ذکر شده دختران خاتون بیگم باشند. بنگرید به: مشکور، تاریخ تبریز، ص ۶۷۳). یکی از این دو دختر با قاسم بن جعفر بن علی صدری صفوی و دیگری با یکی از نوادگان شاه نعمت الله ولی ازدواج کرده اند. موقوفات مذکور شامل املاکی در تبریز، لهجان و مکان های دیگر بوده است. بخش سوم کتابچه ای است که در آن املاک خاتون جان بیگم همسر جهانشاه با عناوین «الحجة - الحجة» ثبت شده و مشتمل بر املاکی در شهرهای تبریز، شبستر، مراغه، قم، ری اصفهان، یزد و جاهای دیگر بوده که تاریخ ابتیاع آنها دهه ششم و هفتم سده نهم هجری است و برخی از آنها توسط نجم الدین اسکویی، محمود کاکلی و عبدالحالق بن ولی کاتب تنظیم شده است و ظاهراً اسناد مربوط به موقوفات شیخ صفی الدین به تولیت جعفر در این بخش باشد (۱۷ب-۸۸ب) و بخش آخر گزارشی از موقوفات به خط سیاق است (۸۹ب-۹۳ الف). برای گزارش کامل نسخه ۱۶۳۹۵ مرعشی بنگرید به: سید محمود مرعشی و محمد علی صالحی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) (قم، ۱۳۹۱ش/۱۴۳۴)، ج ۴۱، ص ۵۵۴-۵۵۸؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فخا)، (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۳۴، ص ۲۰۴-۲۰۵. در متن وقف نامه ای که مرحوم مشکور از ضمن صریح الملک اخیر منتشر کرده، در باب خصوصیات علمانی که برای برخی مناصب موقوفات باید انتخاب شود تصریح شده که باید از مذهب اهل سنت و جماعت باشند که بر این اساس ظاهراً باید در نسبت دادن تشیع به جهانشاه کمی تردید نمود. همچنین در یکی از کتیبه های سر درب مسجد با خط ثلث بسیار عالی، عبارتی آمده که بخش های باقی مانده آن در ذکر و توصیف جهانشاه چنین است: «...السلطان المعظم (شاید المعظم) المطاع الخاقان الاعلم اللازم... (احتمالاً باید کلمه افتاده الاتباع باشد) ابوالمظفر سلطان جهانشاه بن شاه یوسف نوین رفیع الله العلی الاعلی بدوام خلاقته لواء الدین... الافاضة مبراته مبانی الملک و دعائم قباب الحق المبین آمین» (نخجوانی، همان، ص ۵؛ سید جمال ترابی طباطبائی، نقش ها و نگاشته های مسجد کبود تبریز (تبریز، ۱۳۴۸ش)، ص ۴۲ با کمی تفاوت) و در زیر آن با خط سفید عبارت «...دواعی المنونات السنیه الدینیة الابدیة... المظفریة... میراث السلاطین العالم اعلم خواقین العرب و العجم... علی البرایا عارف بالحق، الغازی فی سبیلہ تعالی» (سید جمال ترابی طباطبائی، همان، ص ۴۲؛ هو، مسجد کبود فیروزه اسلام (تبریز، انتشارات مهد آزادی، ۱۳۷۹ش)، ص ۳۷). در جایی دیگر تعابیر «...المبین و الصلوة علی نبیه محمد و صحبه.. العمارة المبارکة المظفریة فی رابع ربیع الاول من سنة سبعین و ثمانائة اقل العباد نعمة الله ابن محمد البواب تعابیر به کار رفته برای جهانشاه در سنت شیعی مرسوم یا متداول نیست. محمد بن اسعد دوانی نیز در آخر شواکل الحورفی شرح هیاکل النور خود که در عمارت مظفریه نگارش آن را به پایان برده، نوشته است: «قد نجز تحریره بيمين مؤلفه بعد العشاء الآخر من ليلة الخميس الحادى عشر من شوال ختم بالخیر و الاقبال لسنة اثنين و سبعین و ثمانائة الهجرية بدار الموحدين تبريز في الزاوية المباركة المظفرية شكر الله سعي بانها السلطان ابي المظفر جهانشاه و رفع درجته في العليين و كان نهضته الى جانب ديار بكر في اوائل هذه السنة و وقع هجوم الاعداء عليه و اغتياله في الثالث عشر من ربيع الاول للسنة المذكورة». تعابیر دعایی دوانی جایی برای تردید در عدم تشیع جهانشاه باقی نمی گذارد، نکته جالب توجه این است که انجامة

صفی‌الدین اردبیلی است و در آنها توثیق موقوفات مذکور شیخ جعفر بن علی صدری صفوی ذکر شده است. تدوین نهایی صریح‌الملک اخیر به سال ۸۶۹ پایان یافته و به تأیید قاضی القضاة نجم‌الدین محمد خالدی اسکویی تبریزی (متوفی ۸۷۹) رسیده و او بر ظهر آن عبارتی در باب تأیید وقف نامه نوشته است.^۱ درانتهای نسخه صریح‌الملک کتابخانه سلطنتی کمال بن فئوح‌الدین بن کمال‌الدین اصفهانی به تاریخ غرة شهر ربیع الثانی ۸۹۸ یادداشتی نوشته به این عبارت:

«الله وله الهدایة والتوفیق؛ ما حوی الزبر الاسلامی الموسوم بصریح‌الملک من الاملاک المفصلة والمحصلة المحصلة بمساعی امناء الحضرة العالیة العفیفة الطاهرة البانیة للخیرات المرضیة و المبرات الحسبیة خلد الله تعالی سلطنتها و افاض علی كافة البرایا برّها و مرحمتها و صح لدی و اتضح بین یدی بما هو طریق الثبوت و الايضاح شرعاً وافی اثران امرت بتبجیل الحجج و التمسکات المحررة...».

مرحوم محمد جواد مشکور متن یکی از وقفنامه‌ها را در ضمن کتاب تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری (تهران، ۱۳۵۲ش)، ص ۶۵۵-۶۷۶ آورده است. توجه به مطالب اخیر حاصل تذکر دوست عزیزم آقای سید محمد حسین حکیم است که تشکر خود را از وی بیان می‌دارم. درباره حیدر و تلاش‌های او برای بدست‌گیری قدرت، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی در کتاب تاریخ‌خانی خود اطلاعات جالبی آورده است. لاهیجی که از نگارش کتاب تاریخ‌خانی خود در نیمه صفر ۹۲۲ و به دستور سلطان احمد خان کیانی (متوفی

اخیر در بسیاری از نسخه‌های شواکل حذف شده و تنها در بعضی از آنها از جمله نسخه ۱۸۸۵ مجلس موجود است (بنگرید به: جلال‌الدین محمد دوانی، ثلاث رسائل، تحقیق سید احمد تویسرکانی (مشهد، ۱۴۱۱)، ص ۲۵۶ که کمی تفاوت در عبارت انجامه موجود است که نشان می‌دهد نسخه‌ای که در اختیار مرحوم نخجوانی بوده، نسخه‌ای جز نسخه مجلس است). همین‌گونه ستایش‌های قاضی حسین میدی از جهان‌شاه در مجموعه منشآت خود نیز نشان دیگری از عدم تشیع جهان‌شاه است. بنگرید به: نخجوانی، همان، ص ۶-۷؛ قاضی حسین بن معین‌الدین میدی، منشآت میدی، تصحیح و تحقیق نصرت‌الله فروهر (تهران: نشر نقطه و دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش)، ص ۲۵۲. برای بحثی از گرایش مذهبی جهان‌شاه همچنین بنگرید به: روزبه زرین‌کوب، «جهان‌شاه قراقویونلو»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۱۹، ص ۳۷-۳۹.

۱. برای شرح حال و اولاد اسکویی بنگرید به: حافظ حسین کربلائی، روضات الجنان و جنات الجنان، تحقیق جعفر سلطان‌القرائی (تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۳ش)، ج ۲، ص ۵۸-۶۱.

۹۴۳) فراغت حاصل کرده در فصل سی ام کتاب خود اشاراتی به شاه اسماعیل و پدرش حیدر آورده است. لاهیجی ضمن ستایش از شیخ صفی الدین، حیدر را به قدرت طلبی متهم کرده و در خصوص او نوشته است: «...شعف طلب، حضرت شیخ حیدر را به وادی غلط انداخت و به غلبه معتقد و مرید و جند و عبید مغرور و فریفته شد، روی ارادت به بازار مملکت گیری آورد و به ارتکاب رتبه عالی حکومت منطقه جد و جهد بر میان بست و به میامن همت بلند، بنیاد خروج نهاد. چون شیروان شاه از شرف مصاهرت یعقوب بیگ سربلند بود، اگر چه شیخ حیدر هم به فر مصاهرت حسن بیگ مخصوص بود، اما یعقوب بیگ که از خیال حکومت شیخ حیدر مطلع گشت، تقویت جانب شیروان شاه راجح شمرد و لشکر به سرداری سلیمان بیگ بر سر حضرت شیخ حیدر فرستاد و او را به قتل آورد و اولاد صغار و کبار او را به قلعه النجق فرستاد».

لاهیجی سپس گزارشی از تلاش های فرزندان حیدر برای بدست گیری قدرت آورده و شرحی درباره شاه اسماعیل آورده که به دلیل آنکه معاصروی بوده، اهمیت دارد. لاهیجی اشاره ای به متولی بقعه شیخ صفی الدین در روزگار خود یا جعفر بن علی صفوی و فرزندش قاسم ندارد (بنگرید به: علی بن شمس الدین بن حاجی حسین لاهیجی، تاریخ خانی، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۵۲ش)، ص ۱۰۱-۱۰۲).

۶. نسب شناسان صفوی و اطلاعات آنها در باب اعقاب صفویان

در میان آثار نوشته شده عصر صفوی توسط نسابه های آن دوران، کتاب تحفة الازهار و زلال الانهار تألیف ضامن بن شدم حسینی مدنی (زنده در ۱۰۹۰) شرح نسبتا مبسوطی از خاندان صفویه به همراه گزارشی کوتاه از تاریخ صفویه در بحث از فرزندان و اعقاب امام موسی کاظم علیه السلام آورده است. ابن شدم در خصوص آنکه دقیقا چه منابعی در اختیار داشته، سخنی نگفته جز کتاب صفوة الصفا ابن بزاز که همانند دیگر مورخان عصر صفوی به تفصیل اخباری از آن نقل کرده، اما ظاهرا منابع دیگری مشتمل بر اطلاعات خاندان صفویه داشته که از آن در ضمن مطالب خود نقل قول کرده است.

ابن شدم در فواصل مختلفی سالیان چندی در ایران بوده است. وی در جمادی الاولی ۱۰۵۱ در کاظمین به زیارت مرقد امام موسی کاظم علیه السلام مشرف شده بود (تحفة الازهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۲۳). او در رمضان ۱۰۵۲ در مشهد بوده است (تحفة الازهار، ج ۲، قسم دوم،

ص ۱۵۸). در ربیع الثانی ۱۰۶۸ به اصفهان رفته و در ۱۰۷۷ بار دیگر به مدینه بازگشته است. در ۱۰۷۸ بار دیگر به اصفهان بازگشته و یک سالی در آنجا مقیم بوده است، سپس به عراق بازگشته در شهر شوال ۱۰۷۸ در کاظمین بوده و به زیارت مرقد امام موسی کاظم علیه السلام برای بار دوم مشرف شده و احتمالاً مدتی در عراق اقامت داشته (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۲۳) و ربیع الاول ۱۰۷۹ به دمشق رفته (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۶۴) و در رجب ۱۰۷۹ از حضور خود در کربلا برای بار دوم سخن گفته و مسیر حرکت او نشان می دهد که قصد بازگشت به ایران را داشته است (تحفة الأزهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۱۷۴). سپس در ۱۰۸۰ به اصفهان بازگشته و به تحصیل پرداخته و تا ۱۰۸۷ در آنجا بوده است (تحفة الأزهار، ج ۱، ص ۲۸۰) که به دیدار خود با برادر شیخ حر در ۱۰۸۲ در اصفهان اشاره کرده است، ص ۲۴۷ که به دیدار خود با برخی سادات در محرم ۱۰۸۷ در اصفهان سخن گفته است؛ ج ۲، قسم دوم، ص ۱۷۰، ۱۷۵). پس از مدتی به مدینه بازگشته و در ۲۲ محرم ۱۰۸۹ مدینه را به همراه پدرش نظام الدین ابراهیم به قصد دمشق ترک کرده و پس از زیارت عتبات به مشهد رفته و در ۱۲ جمادی الثانی ۱۰۸۹ در اصفهان بوده است. آخرین تاریخی که از ضامن بن شدقم در دست است، صفر ۱۰۹۰ است. بر این اساس ضامن بن شدقم فارسی را به خوبی می دانسته و باید اطلاعات خود را از منبع یا منابع مختلفی در این بخش از کتاب خود اخذ کرده باشد که نیازمند تحقیق جداگانه ای است. ابن شدقم در بحث از فرزندان خواجه علی به شش پسر او اشاره کرده و نوشته است:

«خلف ستة بنين: المؤيد بالله شرف الدين أبو الخليفة ابراهيم الشهير بشيخشا، ناصر الدين فتح الله، و صفى الدين عليا، و شرف الدين عليا و فرید الدين جعفر و عبدالرحمن و عقبهم ستة احياء...» (ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۱).

هر چند ضامن بن شدقم بنای برگزارش کامل از هر شش فرزند و وابستگان به آنها را داشته تنها در ادامه به بیان فرزندان ابراهیم شیخشا پرداخته است. از توصیف ابوالخليفة برای شیخشا و عدم ذکر عنوانی برای جعفر باید ضامن بن شدقم متنی رسمی نوشته شده توسط مورخان دربار صفوی را در اختیار داشته باشد.

ضامن بن شدقم در اشاره به فرزندان حیدر بار دیگر اشاره ای به فرزند جعفر، یعنی قاسم بن جعفر صفوی صدری آورده است و گفته که یکی از فرزندان حیدر، حسن نامی بوده که

مادرش دختر قاسم بن جعفر صفوی صدری بوده است. حسن در لاهیجان درگذشته است (ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۴)، این گفته ضامن بن شدقم با مطالب حیاتی تبریزی که از ازدواج حیدر با دختر جعفر سخن گفته اختلاف دارد، متأسفانه به دلیل در دسترس نبودن اطلاعات بیشتری توان درباره اینک سخن حیاتی صحیح است یا ضامن بن شدقم داوری کرد، جز آنکه بنظر می رسد با توجه به قرب زمانی حیاتی تبریزی و حضور او در بطن حوادث و شناخت دقیق او از افراد، گفته حیاتی تبریزی صحیح است و منبعی که در اختیار ضامن بن شدقم بوده و باید منبعی متاخر بوده باشد در ذکر مادر حسن به خطا رفته باشد.

تفصیل حوادث تاریخی که ضامن بن شدقم درباره جنید، حیدر و شاه اسماعیل آورده نشان از این دارد که اثر یا آثاری غیر از تواریخ شناخته شده متداول در دسترس داشته است. ظاهراً متن تاریخی که در اختیار ضامن بن شدقم بوده، اشاره ای به خصومت جعفر با جنید و نقش وی در به قتل رسیدن جنید نداشته یا اگر مشتمل بر اطلاعاتی در این خصوص بوده، ضامن بن شدقم آنها را نقل نکرده است، جز آنکه به نظر می رسد حدس نخست صحیح بوده باشد و منبع ضامن بن شدقم اساساً فاقد اشاره به نقش جعفر در تحریک خلیل، حاکم شروانشاه در قتل جنید بوده است (تحفة الازهار، ج ۲، قسم دوم، ص ۳۴۲).

در متنی که در اختیار ضامن بن شدقم بوده، تاریخ حوادث نادرست ذکر شده و ضامن بن شدقم اشاره ای به این مطالب کرده و گفته تواریخ مذکور را به همان شکل که در منبع در اختیارش بوده، آورده است. تاریخ ها عموماً نادرست است. منبع در اختیار ضامن بن شدقم، بدون آنکه اشاره ای به نقش جعفر در اخراج جنید از اردبیل و ممانعت وی در تصدی و زعامت خانقاه اردبیل داشته باشد، اخراج جنید از اردبیل را تنها به دستور جهانشاه قریوسف (متوفی ۸۷۲) دانسته است. متن اخیر ظاهراً اشاره ای به سفر جنید به آناتولی و سپس شام و اقامت در حلب و فرار جنید از حلب به دیاربکر نداشته و تنها از رفتن جنید پس از اخراج از اردبیل به نزد اوزون حسن در حصن کیف نموده و بخشی از حوادث زندگی جنید را فاقد بوده است.^۱

۱. سید احمد بن محمد کیاء گیلانی که در روزگار شاه طهماسب و به سال ۹۷۶ کتاب سراج الانساب خود را نوشته، در آغاز شرحی از خاندان صفویه آورده و اشاراتی درباره جنید و حیدر آورده است. گزارش وی افتادگی دارد و معلوم نیست آیا در اصل چنین بوده یا در نسخه های موجود چنین مشکلی وجود دارد. در بیان بزرگان

۷. رکن الدین حسن بن عبدالله حسینی موصلی نسابه و سیادت صفویان

در میان نسابه های قرن نهم، سید رکن الدین حسن موصلی که نسب او به عبیدالله الاعرج الاصرغ از فرزندان امام زین العابدین منتهی می شود، از جمله نقیانی بوده که اثری در نسب به صورت مشجر برای فرزندش ابوطیب طاهر تألیف کرده است. از اثر اخیر چندین نسخه در دست است؛ از جمله نسخه ای به شماره ۳۶۲۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی که مرحوم آقابزرگ آن را دیده و گزارشی از آن در ذیل شرح حال رکن الدین حسن بن عبد (الله) بن احمد حسینی نسابه در الضیاء اللامع فی القرن التاسع (ص ۳۴-۳۵) آورده است. کتاب فاقد عنوان است از این رو در فهرست آستان قدس توسط فهرست نگار با عنوان *انساب مشجر* یا *المشجر المبارک* معرفی شده است. کتاب اخیر در چندین نسخه موجود است از جمله در کتابخانه کوپرلی سلیمانیه به شماره ۱۰۱۱ که در آن نام مؤلف «الحسن العلوی الحسینی الشهیر بالسید رکن الدین النسابه» آمده است. وی نقیب الاشراف موصل و دیاربکر بوده است و خاندان او از جمله بیوتات شیعه در موصل است. ظاهراً نام اصلی کتاب *اکسیر الذهب* باشد چرا که مرتضی زبیدی به این کتاب دسترسی داشته و از آن به نام اخیر مطلبی نقل کرده است. در نسخه کوپرلی، مطالبی به اصل کتاب افزوده شده و اطلاعات مربوط به خاندان رکن الدین تا روزگار کاتب نسخه که ظاهراً یکی از اعقاب وی باشد، ادامه یافته است. در همین بخش افزوده ها، مطالب مفصلی درباره سید رکن الدین موصلی آمده است. در ذیل نام وی در مشجره خاندان چنین نوشته شده است:

طریقت صفویه تنها از شیخ صفی الدین اردبیلی یاد شده و اشاره به فرزندانش شیخ صدر الدین، خواجه علی و ابراهیم شیخشاه نیامده و در متن حاضر بلافاصله بعد از صفی الدین اردبیلی از جنید سخن رفته است. کیاء گیلانی ظاهراً به تعدد از اشاره به جعفر بن علی صفوی و فرزندش قاسم اجتناب کرده و بدون اشاره به علت ترک اردبیل توسط جنید تنها گفته «بعد از او چون نوبت ارشاد به سلطان جنید رسید... میل سلطنت صوری نمود، با جمعی از ارباب ارادت به حلب رفت، که معتقد آن سلسله در آن دیار بودند». همچنین بدون اشاره به علت ترک حلب توسط جنید و رفتن وی به دیاربکر تنها گفته شده: «والی دیاربکر امیر الکر حسن بیگ به قدم اخلاص پیش آمده، و به خویشی و قومی آن بزرگوار جسته، همشیره اعیانیه خود خدیجه بیگی را به آن حضرت داد». بنگرید به: سید احمد بن محمد کیاء گیلانی، *سراج الانساب*، تحقیق سید مهدی رجایی (قم، ۱۳۶۷ ش/ ۱۴۰۹)، ص ۸. شیروان در سراسر کتاب *سراج الانساب*، تصحیف متداول شیروان است و نام کسانی چون خلیل شیروانی به خط شیروانی (صفحه ۹) آمده است. در صفحه ۲۰ نیز در سخن از شیخ شاه والی شیروان والی تنکی رفته که کلمه اخیر تصحیف شکی است و عبارت صحیح باید «شیخ شاه والی شیروان والی شکی» باشد.

«المولی النقیب الطاهر رکن الدین الحسن ابو محمد؛ المولی السید، العالم العامل الكامل، ملک السادات والأشراف، خلاصة آل عبد مناف، المرتضى الأعظم، کبیر القدر، رفیع الذکر، الجواد الوصول، سید قومه و اشرف آل أبی طالب فی عصره، صاحب المنزلة عند الملوك و السلاطین خصوصاً عند الملك الشرف تاج الملوك میرزا شاروخ بهادر تغمد الله برحمته فنال منه العناية العظيمة (ثم) عند السلطان جهان شاه رحمه الله ثم عند المرحوم المغفور المبرور السعيد الشهيد الملك العادل، ثم عند المرحوم السعيد جهانگیر بهادر نور الله مرقدہ؛ ثم عند السلطان الأعظم، مالک الرقاب الأمم، سلطان السلاطین العرب و العجم المرحوم حسن بیگ . قدس روحه . ولی نقابة الموصل و دیاربکرو سارالسيرة الحميدة، له تصانیف كثيرة فی الشعر و غیره و آلف کتابین فی علم النسب هذا من علمه و آلف کتاب اللؤلؤ المضي فی مناقب آل نبی .

فضائله اکثر من أن تعد و تحصى و لما انتقل إلى الحصن فی سنة احدى و اربعین و ثمانمائة ما وفاه السلطان الكامل المذكور حقه، و كان مقصراً فی حقه إلى أن رأى النبى صلى الله علیه و سلم فی المنام یوصی علیه، لما أقام السلطان ليقبل رجله، قال یا کامل ما احتاج، اوصیک على ابني السید رکن الدین فعند ذلك انعم علیه انعاماً جزیلاً و اوفاه كثيراً و ظاهر له المنزلة العالیة .

مولده الکریم یوم السبت اول جمادى الاول قبل الظهر سنة خمس و تسعین و سبعمائة بالموصل و توفی إلى رحمة ربه و شفاعة جده یوم سادس عشر من الرمضان الواقع فی سنة ثلاث و ثمانین و ثمانمائة و دفن فی تربة والده المرحوم السعيد فی جوار امام عون الدین رضی الله عنه» .

ابوطیب طاهر که رکن الدین حسن کتاب خود را به نام او تألیف کرده به عنوان فردی که «له ید فی علم النسب» در مشجره معرفی شده و تاریخ تولد او «یوم الاثنین بالحصن المحروسة فی ثالث و عشرين من شهر ربيع الاول سنة اربعة و خمسين و ثمانمائة موافق سادس عشرين نيسان و الطالع بالسنبلة و عطار و ابقاه الله و انشاه» ذکر شده است که بر اساس آن زمان نگارش کتاب مشجره رکن الدین باید بعد از ۸۵۴ باشد. نسخه کویرلی با عنوان بحر الانساب معرفی شده که باید نامی باشد که کاتب بر آن نهاده است. در بسیاری از آثار نوشته شده در نسب که عموماً در اختیار نسابه های روزگار خود قرار می گرفته، اطلاعاتی تکمیلی به کتاب افزوده می شده که اینک در نسخه کویرلی مشجرات فرزندان و احفاد رکن الدین موصلی به دقت و بر اساس مشجره خانواده که اطلاعات دقیق تولد و وفات افراد در آن درج بوده، به



کتاب افزوده شده است. در نسخه آستان قدس ملحقاتی وجود دارد که اکنون با توجه به تاریخ درگذشت رکن الدین حسن موصلی در ۸۸۳ می دانیم توسط او نوشته نشده و شاید فرزندش ابوطیب طاهر آن را نوشته باشد. در ملحقات اخیر اشاره ای به سلطان حیدر صفوی شده و مطلبی درباره او آمده که در روزگار حیات حیدر نوشته شده است، یعنی پیش از زمان درگذشت حیدر در ۲۴ رجب ۸۹۳. عبارت اخیر در ذیل عنوان نسب سادات صفویه است و نسابه ای که مطلب را نوشته، حیدر را «سلطان السادات و المشایخ، الامام العلامة، فخر آل عبدمناف، شرف آل طه و یس الموالی المخدم الشیخ حیدر» معرفی کرده است. به احتمال بسیار تعبیر اخیر باید از ابوطیب طاهر باشد که بعد از پدرش نقیب سادات در حصن کیف و دربار اوزون حسن بوده است. بررسی دقیقتر نسخه آستان قدس و اطلاعات الحاقی به آن اهمیت فراوانی دارد.

درباره کتاب دیگر رکن الدین موصلی یعنی اللؤلؤ المظی فی مناقب آل النبی، مراجعه به الذریعه دایره ج ۱۸، ص ۳۸۵) از عنوان اخیر یاد شده بود و آمده بود که میر محمد اشرف در فضائل السادات از آن نقل قول کرده است. بر اساس مطلب اخیر دریافتیم که نسخه ای از کتاب اللؤلؤ المظی در ایران بوده و شاید همچنان بتوان نسخه ای از آن را یافت. مراجعه به فنخا (ج ۲۷، ص ۴۹۸) درستی حدس را نشان داد. نسخه ای منحصر به فرد از کتاب رکن الدین که بنام اوزون حسن تألیف کرده در کتابخانه مجلس ۱۴۳۵۵/۲ موجود است و البته مؤلف نسخه که نامش در کتاب تنها به صورت رکن الدین حسن آمده، شناخته نشده است.

۸. طریقت صفویه در گزارش های مورخان عثمانی

بررسی منابع نگاشته شده توسط مورخان عثمانی می تواند برخی ابهامات خاصه در خصوص دوران مورد بحث مقاله حاضر را رفع کند جز آنکه ظاهراً در منابع عثمانی نیز اشارات چندانی به طریقت صفویه نیامده است. احمد بن مصطفی طاشکوپری زاده (متوفی ۹۶۸) در بحث از عالمان و عارفان عصر بایزید دوم (متوفی ۹۱۸) از کسی به نام عبدالرحیم ارزنجانی سخن گفته و او را از «خلفاء الشیخ صفی الدین الأردبیلی» معرفی کرده است و البته مشخص است که مراد وی این است که ارزنجانی از خلیفه های طریقت صفویه بوده است چرا که بعد زمانی او تا شیخ صفی الدین اردبیلی کاملاً مشخص است. ارزنجانی به عنوان فردی به دور از

مردم توصیف شده که در کوه ها و در نزدیکی آماسیه زندگی می کرده است. طاشکوپری زاده به دو مطلب در شرح حال او اشاره کرده است؛ نخست حکایتی درباره سفر گروهی از پیروان طریقت شیخ صفی به نزد او و اینکه در اقامتگاهش مریدانی نیز داشته و دیگری مطلبی درباره پیشگویی ارزنجانی درباره انحراف طریقت صفویه. مطلب اخیر شایسته توجه بیشتری است. حکایت نقل شده درباره انحراف طریقت صفویه حتی ممکن است که از داستان پردازی ها و حکایت های رواج یافته درباره طریقت صفویه در بعد باشد و ارتباطی با ارزنجانی نیز نداشته باشد چرا که با عبارت نقل شده است (حُکی) آمده است.

در نقل اخیر گفته شده که پیروان ارزنجانی روزی او را ناراحت و غمگین دیدند و چون علت را از وی پرسیدند او به آنها پاسخ داد که طائفة اردبیلیه بر تقوی و حسن عقیده بوده اند تا امروز که شیطان در میان آنها رخنه کرده و آنها را از راه اسلافشان دور کرده است. چند روز بعد از این واقعه، اخبار حیدر به گوش پیروان طریقت صفویه رسیده که سلوکی جز سلوک پیشینیانش داشته است (... فلم یمض الا ایام قلائل حتی جاء سلوک الشیخ حیدر طریقة الضلال و تغییر آداب أسلافه و تبدیل أحوالهم و عقائدہم ...). به گمانم ارزنجانی از خلفاء طریقت شیخ صفوی در حقیقت از حلقه جعفر صفوی است و گفته های وی - در صورت صحت - در خصوص حیدر باید نشانی از منازعات میان حیدر با جعفر باشد چرا که اکنون می دانیم، جنید - پدر حیدر - تمایلات شیعی صریحی داشته و بارها یک بار در قونیه و بعدها در حلب به دلیل همین تمایلات از سوی عالمان اهل سنت تکفیر شده است بنابراین گفته ارزنجانی که حیدر تغییری در عقاید طریقت صفویه ایجاد کرده، نباید اساس درستی داشته باشد؛ هر چند احتمال اینکه گزارش اخیر از اساس ساخته و پرداخته عثمانی ها به عنوان بخشی از اخبار علیه صفویان باشد بسیار محتمل است.^۱

۱. بنگرید به: احمد بن مصطفی طاشکوپری زاده، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، تحقیق احمد صبحی فرات (استانبول، ۱۴۰۵)، ص ۵۷-۵۸.

گزارش نهروانی درباب خاندان شیخ صفی

مورخان عثمانی و گزارش های آنها درباره خاندان شیخ صفی مبتنی بر چه منبع یا منابعی بوده است؟ آنها اساساً تا چه حد شناخت تاریخی از خاندان شیخ صفوی و اعقاب وی داشته اند. ظاهراً خانقاه و طریقت شیخ صفی تا قرن دهم و به قدرت رسیدن اسماعیل، چندان محل توجه نبوده و به جز اطلاعات جسته و گریخته ای که درباره برخی افراد خاندان و چهره ها کلیدی آنها در منابع آمده، توجه چندانی در متون متداول به جز اشارات اندک نتوان یافت.^۱

۱. ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲) معاصر جوان خواجه علی صفوی، در کتاب إنباء الغمر بانباء العمر (حیدرآباد دکن، ۱۳۹۵/۱۹۷۵)، ج ۸، ص ۱۸۶ در اشاره ای کوتاه به خواجه علی در ضمن درگذشتگان سال ۸۳۲ نوشته است: «علی بن محمد بن الصفی، علاء الدین بن صدرالدین بن صفی الدین الأردبیلی، شیخ الصوفیة بالعراق، قدم دمشق سنة ثلاثین و معه أتباع فحج و جاور، ثم قدم دمشق ولده و معه جمع کثیر، و ذکروا أن له و لوالده بتلك البلاد أكثر من مائة ألف مرید، و مات علاء الدین المذكور بعد رجوعه من الحج، و دخوله بیت المقدس فی شهر ربیع الآخر». عبارت اخیر از چند جنبه اهمیت دارد؛ نخست تاریخ سفر حج خواجه علی را نشان می دهد که در سال ۸۳۰ بوده و اینکه او مدتی در حدود دو سال، در مکه مجاور بوده و در سال ۸۳۲ در هنگام بازگشت به اردبیل در بیت المقدس درگذشته است. از مطالبی که ابن حجر آورده و عدم تعریض به خواجه علی می توان دریافت که وی خود را باید سنی معرفی کرده باشد. سخاوی (متوفی ۹۰۲) در الضوء اللامع (ج ۶، ص ۲۹-۳۰) مطالب ابن حجر عسقلانی را آورده و آن را تکمیل کرده و برای خواجه علی طلب رحمت کرده که دلیلی است بر دست کم تظاهر به سنی بودن خواجه علی کما اینکه مجیر الدین عبدالرحمن بن محمد حنبلی (متوفی ۹۲۷) که در سال ۹۰۰ کتاب خود الانس الجلیل را نگاشته، از خواجه علی در ضمن فقہان شافعی مدفون در بیت المقدس سخن گفته است (بنگرید به: الانس الجلیل بتاریخ القدس الخلیل، تحقیق محمد بحر العلوم نجف، ۱۳۸۸/۱۹۶۸، ج ۲، ص ۱۶۹). قاضی احمد قلی در کتاب خلاصة التواریخ (ج ۱، ص ۳۳) در اشاره به زمان وفات خواجه علی نوشته است: «... به روایت سخاوی - در متن به خطا سجادی - در ربیع الآخر سنة ۸۳۲ - تاریخ اخیر در نسخه برلین درست آمده اما در نسخه دیگر تاریخ ۷۳۲ تصحیفی از آن است که در متن به خطا تاریخ نادرست آمده است - در مقام بیت المقدس به جوار رحمت ایزدی پیوست...». همچنین بنگرید به: میشل مزروی، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۸۸ ش)، ص ۱۷۹. همراهان خواجه علی بارگاه‌های برقرار ساخته بودند و مزارش متولی به نام شمس الدین محمد بن احمد مشهور به ابن صائغ حنفی (متوفی ۸۸۵) داشته که به خلیفه اردبیلی مشهور بوده و عهده دار ننگه داری مزار خواجه علی و رتق و فتق صوفیان طریقت اردبیل که به آنجا سفر می کردند، بوده است (و کان يعرف بخلیفة الأردبیلی نسبة لشیخه الشیخ علی الأردبیلی المدفون بباب الرحمة..). (علیمی، الانس الجلیل، ج ۲، ص ۲۳۶). علیمی (ج ۲، ص ۱۶۹) از زیارت قبر خواجه علی سخن گفته (...تقصص للزيارة) که باید اشاره به پیروان طریقت صفویه باشد

با این حال پس از به قدرت رسیدن صفویه، مورخان عثمانی گاه علاقه مندی به ذکر تاریخچهٔ خاندان شیخ صفی نشان داده و سعی کرده اند تا مطالبی در این خصوص ذکر کنند. با این حال مطالب ارایه شده توسط افراد اخیر تلفیقی از اطلاعات تاریخی و شایعه ها و مطالب متداول علیه صفویه بوده است؛ از میان مورخان اخیر می توان به قطب الدین محمد بن احمد نهروالی (متوفی ۹۹۰) اشاره کرده که در آثار خود گاه در حد اشاره و در مواردی به تفصیل مطالبی دربارهٔ صفویه آورده است. او در کتاب البرق الیمانی در حد چند سطر به شاه اسماعیل اشاره کرده اما در اثر دیگر خود به نام کتاب الاعلام بأعلام بیت الله الحرام که در ربیع الاول ۹۸۵ از نگارش آن فراغت حاصل کرده، به تفصیل دربارهٔ خاندان شیخ صفی و اصل آنها بحث کرده است.^۱

نهروالی در ابتدا و در بحث از دوران سلیم اول، به جنگ میان او و شاه اسماعیل اشاره کرده و شاه اسماعیل را نوادهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی معرفی کرده و توضیحی کوتاه دربارهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی و طرق مشایخش آورده است. به نوشتهٔ نهروالی شیخ صفی صاحب زاویه / خانقاهی در اردبیل بوده و در تصوف شاگرد شیخ زاهد گیلانی بوده که طریق مشایخش به احمد غزالی منتهی می شود. شیخ صفی در ۷۳۵ درگذشت و او نخستین فرد از خاندان است که

که تا روزگار او به زیارت قبر خواجه علی می رفته اند. متأسفانه اطلاعات اندکی دربارهٔ فعالیت ها و ارتباطات مشایخ اردبیل با حلقهٔ پیروان آنها در شام در دست است. بر اساس اطلاعات پراکنده ای که در دست است، در برخی شهرهای مهم شام چون حلب طریقت صفویه، هوادارانی داشته است. گفتهٔ علیمی (الانس الجلیل، ج ۲، ص ۱۶۹) در اشاره به سیادت خواجه علی (و یقال انه شریف علوی) جالب توجه است. ادعای سیادت در میان طرق صوفیه امر غربی نبوده است، به عنوان مثال شیوخ طریقت وفائیه نیز ادعای سیادت داشته اند. علیمی (ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶) در اشاره به «الشیخ العالم المسلك السيد الشريف الحسیني النسب تقی الدین ابوبکر بن تاج الدین ابوالوفاء محمد بن الشیخ علاء الدین علی بن ابی الوفاء الحسینی الشافعی شیخ الوفائیه بالقدس الشریف (متوفی ۸۵۹)» به سیادت او اشاره کرده و گفته که نسب سیادت او در بیشتر امر معروفی نبود و او بدان شناخته نمی شد تا آنکه او بینهٔ شرعی بر آن ارایه کرد و به سیادت شناخته شد (وقد ثبت نسب شرفه بالبنیة الشرعیة ولم یتنسب قبل ذلك بها). تردید دربارهٔ سیادت شیوخ طریقت وفائیه از همان ادوار کهن وجود داشته و سلسله نسب های متفاوتی برای آنها ارایه شده است. تعابیر شیخ در کنار سید در معرفی او نیز جالب توجه است و نشان از آن دارد که شیخ به معنی بزرگ و رهبر طریقت به کار رفته و نافی سید بودن هم نبوده است.

۱. نهروالی در کتاب البرق الیمانی فی الفتح العثماني، تحقیق محمد جاسر (ریاض، ۱۳۸۷/۱۹۶۷)، ص ۶۳ اشاره ای کوتاه به شاه اسماعیل کرده است.

طریقت صفویه به عهدش شناخته شد و در اردبیل سکونت گزیده است (وهو اول من ظهر من بطریق المشیخة والتصوف واول من اختار سکنی اردبیل).

نهروالی در ادامه به صدرالدین موسی اشاره کرده و او را کسی معرفی می کند که با تیمور دیدار داشته و تیمور به خواهش او اسیران نبرد خود با عثمانی را آزاد می کند که باعث می شود اسیران مذکور سر در گرو طریقت صفویه بنهند که به تعبیر نهروالی تا روزگار او نیز اعقاب آنها پیرو طریقت صفویه هستند (... فصار اهل الروم یعتقدون الشیخ صدرالدین و جمیع المشائخ الأردبیلیین من ذریته إلی الآن) که مطلب اخیر در گزارش دیگر مورخان به عنوان حادثه ای رخ داده در زمان خواجه علی مورد اشاره قرار گرفته است.

نهروالی بدون اشاره به مطلب دیگری از خواجه علی سیاه پوش (متوفی ۸۳۲) یاد کرده و به سفر حج او اشاره کرده و گفته که خواجه علی در بیت المقدس درگذشت و به روابط گرم میان او و شاهرخ اشاره کرده است. در حالی بعد از خواجه علی فرزندش ابراهیم شیخشاه (متوفی ۸۵۱) عهده دار طریقت صفویه بوده، نهروالی اشاره ای به او نکرده و فردی که پس از خواجه علی عهده دار طریقت صفویه شده را جنید ذکر کرده و از فزونی پیروان او در ایامی که رهبری طریقت بر عهده اش بوده، سخن گفته است. به دلیل فزونی پیروان، صاحب آذربایجان یعنی قریبوسف جهانشاه از جنید بیم ناک شده و آنها را از اردبیل بیرون کرد و جنید و پیروانش به دیار بکر رفتند و بخشی از آنها نیز پراکنده شدند. مشخص است که منبعی که نهروالی در اختیار داشته تصویر روشنی از علت اخراج جنید نداشته و اشاره ای هم به نقش جعفر بن علی صفوی در اخراج جنید و یا روابط او با جهانشاه قریبوسف نیز نداشته است. جنید همچنین نخست به آناتولی رفت و سپس به شام و پس از ۸۶۴ یعنی مدتها پس از اخراجش از اردبیل به دیار بکر رفته در حالی که در این گزارش سخنی از سفر جنید به آناتولی یا شام نشده است. گزارش در ادامه مطالبی درباره امراء آق قویونلو و اوزون حسن دارد و از ازدواج جنید با خواهر اوزون حسن خدیجه بیگم سخن رفته است. در اشاره به حوادث اخیر، سخنی از تاریخ رویداد حوادث نیست.

نهروالی سپس به تولد حیدر بدون اشاره به تاریخ تولد اشاره کرده و از نبرد میان اوزون حسن و قریبوسف جهانشاه در ۸۷۲ آورده و نوشته که در پی پیروزی اوزون حسن، جنید که شوهر خواهر وی بود، توانست به اردبیل بازگردد (.. ولما استولی أوزن حسن بیگ علی البلاد و

طرد عنها ملوک قره قوینلو و أضعفهم عاد الشیخ جنید مع ولده الشیخ حیدرالی آردبیل و کثر مریده و أتباعه و تقوی بأوزن حسن بیگ لآئه صهره). در حالی که این مطلب نادرست است و جنید مدتها قبل در ۸۶۴ به قتل رسیده بود. حتی پس از پیروزی اوزون حسن بر قرایوسف، جعفر همچنان به عنوان بزرگ و شیخ خانقاه اردبیل مورد احترام و پذیرش اوزون حسن باقی ماند. ادامه گزارش بدون سخنی از مرگ جنید، تنها از درگذشت اوزون حسن اشاره دارد و از ازدواج میان حلیمه بیگم دختر سلطان یعقوب با حیدر صفوی سخن رفته و تاریخ تولد شاه اسماعیل روز سه شنبه بیست و پنجم رجب ۸۹۲ ذکر شده است. دقیقاً دانسته نیست متنی که در اختیار نهروالی بوده، آشفته بوده یا او در نقل مطالب از آن دقت کافی را به خرج نداده چرا که در ادامه گزارش بار دیگر به جنید و مرگ او در پی نبرد میان جنید با سلطان امیر خلیل الله شروانی سخن رفته و در پی آن به حیدر بار دیگر اشاره شده و گفته شده که او نیز همچون پدرش به نبرد با مردمان گرجستان علاقه مند بوده و در همین راه نیز در پی احساس خطر شروان شاه که نامه ای به سلطان یعقوب بن اوزون حسن نوشته بود و خطر حیدر را بر شمرده بود، حیدر در پی ارسال سپاهی از سلطان یعقوب کشته شده و فرزندانش به اسارت به نزد قاسم بیگ پزناک فرستاده شده بودند. نزاع خانگی در پی مرگ سلطان یعقوب در ۸۹۶ باعث رهایی فرزندان حیدر از حبس شده بود و در نهایت اسماعیل که در خانه نجم زرگر در لاهیجان اقامت داشت، توانست رهبری طریقت را بر عهده گیرد. در گزارش تأکید شده است که اسماعیل در هنگام اقامت در لاهیجان به تشیع گرویده بود، در حالی که اسلافش و پدرش جملگی بر مذهب اهل سنت بوده اند و تشیع اسماعیل نیز به سبب مرادۀ او با شیعیان ساکن در لاهیجان بوده است (و بلاد لاهجان فیها کثیر من الفرق الضالّة کرافضة و الحروفیة و الزیدیة و غیرهم فتعلم منهم شاه اسماعیل فی صغره مذهب الرفض، فإن آباءه کان شعارهم مذهب السنّة السنیّة...). ادامه گزارش خروج شاه اسماعیل را مورد بحث قرار می دهد و به صورتی فشرده از موفقیت های او در نبردهایش سخن می گوید.

در پایان این متن، نهروالی از کشته شدن افراد فراوانی از اهل سنت به دست شاه اسماعیل سخن گفته و از نزدیکی ادعایی الوهیت توسط شاه اسماعیل سخن می گوید و در تایید نسبت اخیر به سجده کردن پیروان شاه اسماعیل به او اشاره کرده است (..کاد أن یدعی الربوبیة و کان یسجد له عسکره و یأتمرون بأمره...).

نهروالی خود متولد ۹۱۷ است و بنابراین باید مطالب مورد اشاره را از منبعی مکتوب اخذ کرده باشد و خود نمی تواند شاهد حوادث رخ داده باشد، اما متأسفانه اشاره ای به منبع یا منابع خود نکرده است. ادامه متن برخی شایعات دروغین متداول در افواه علیه صفویه را بیان می کند؛ شایعه سوزاندن مصاحف و قرآن، به این دلیل که شیعیان آنها را نادرست می دانند (... و قتل عدة من أعظم العلماء بحيث لم يبق أحداً من أهل العلم في بلاد العجم وأحرق جميع كتبهم ومصاحفهم لأنها مصاحف أهل السنة...). گزارش درباره اسماعیل با دو حکایت که هر دو از دورغ پردازها و شایعه های متداول آن عصر رواج یافته توسط عثمانی ها علیه شاه اسماعیل بوده، پایان یافته است؛ حکایت اول درباره اینکه شاه اسماعیل سگی را رتبه امیری داده بود و در دربارش حضور داشته و دیگری داستانی از اینکه دستاری از سر اسماعیل به دریا می افتد و بیش از هزار نفر از هوادارانش خود را به دریا افکنده بودند تا آن را ببینند و در پایان حکایت اخیر نسبت ادعای الوهیت به شاه اسماعیل بار دیگر تکرار شده است (و كانوا يعتقدون فيه الألوهية ويعتقدون أنه لا ينكسر ولا ينهزم إلى غير ذلك من الاعتقادات الفاسدة).^۱

۱. بنگرید به: محمد بن احمد بن محمد نهروالی، کتاب الإعلام بأعلام بيت الله الحرام، تحقیق علی محمد عمر (قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ص ۲۷۷-۲۸۱. نهروالی در بحث از حوادث ایام بایزید (کتاب الإعلام، ص ۲۶۵-۲۶۶) از ظهور شاه اسماعیل در ایام او سخن گفته و متذکر شده کسی از عالمان راغی شناسد که به ذکر و ضبط حوادث ظهور شاه اسماعیل پرداخته باشد. با این حال بنظر می رسد که دست کم درباره خاندان شیخ صفی وی مطالب خود را تنها بر اساس مسموعات نوشته و منبعی در اختیار داشته است. محمد شلی عینی مطالبی که نهروالی در کتاب الإعلام درباره شاه اسماعیل آورده را، بدون اشاره به نام یا اسم کتاب با تغییرات بسیار اندکی در اثر خود یعنی کتاب السناء الباهر بتکمیل النور السافر فی أخبار القرن العاشر، تحقیق ابراهیم بن احمد مقحفی (صنعاء، مكتبة الارشاد، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ص ۳۷-۴۰ (بنگرید به: نهروالی، ص ۲۷۷-۲۸۱)، ۲۲۰-۲۲۱ (بنگرید به: نهروالی، ص ۲۶۵-۲۶۶) آورده است. مسئله سجده کردن پیروان شاه اسماعیل به او و استناد به آن در نوشته های مورخان آن دوران، اشاره به رسم متداول در دربار صفوی در نوع احترام به شاه دارد که افراد هنگام دیدار با شاه به حالت سجده پیشانی بر خاک می نهادند؛ رسمی کهن و متداول در دربار سلاطین ایرانی که در سنت ادبی نیز اشارات فراوانی به آن در متون پیش از صفویه نیز می توان دید و تعبیری چون «زمین را بوسه دادن»، «زمین بوس» اشاره به آن دارد. حافظ با در تلمیح به این معنی گفته است: ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد که در حسن تولطفی دید بیش از حد انسانی.

بنگرید به: حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن (تهران، سخن، ۱۳۸۱ش)، ج ۵، ص ۳۸۷۲-۳۸۷۴، ۳۸۷۵. رسم اخیر در میانه دوران شاه طهماسب به تصریح میرمخدوم شریفی ملغی شده بود. میرمخدوم که در ۹۴۷ یا

۹. نکاتی دربارهٔ خاندان آل ابی الحسن از خاندان های عریق شام

در میان خاندان های مشهور امامی شام، سادات آل ابی الحسن یکی از عریق ترین خاندان های شیعی هستند که در شهرهای مختلف شام خاصه دمشق سکونت داشته اند. از مشهورترین افراد این خاندان سید حسین بن شمس الدین محمد بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۹۶۳) است که فرزندش سید نورالدین علی اول داماد شهید ثانی است. دربارهٔ سید حسین بن ابی الحسن و دیگر برادران او اطلاعات اندکی در دست است؛ از جمله برادران وی شخصی است به نام شمس الدین محمد عاملی که به احتمال بسیار باید از شاگردان محقق کرکی باشد. او به ایران مهاجرت کرده و نامش در متون عصر صفویه و دوران شاه طهماسب آمده است.

دربارهٔ عالمان عاملی مهاجر به ایران منبع اصلی برای بحث در این موضوع کتاب امل الآمل شیخ حر عاملی است. اما علیرغم زحمات فراوانی که شیخ حر برای تدوین کتاب کشیده، مطالب متعددی دربارهٔ برخی چهره های عاملی وجود دارد که در کتاب اخیر نیامده است. سید سراج الدین محمد قاسم حسینی مختاری که پیش از ۹۶۳ رسالهٔ الاسدیة فی انساب

اوایل ۹۴۸ در شیراز به دنیا آمده بود (نوعی زاده افندی، سن میرمخدوم در هنگام مرگ در ۹۹۵ را چهل و هفت سال ذکر کرده است. بنگرید به: حدائق الحقائق، ص ۲۹۹)، هفده سال در همانجا بسربرد و پس از آن به دلیل آنکه پدرش وزیر شاه طهماسب بود، به قزوین سفر کرد. او تاریخ دقیق رفتن خود به قزوین را ذکر نکرده اما با توجه به تاریخ تولد او و تصریح به اقامت تا سن هفده سالگی در شیراز و اینکه شاه او را مجبور کرده بود، جنازهٔ پدرش که در رمضان ۹۶۳ درگذشته بود را به کربلا برد، وی باید پیش از تاریخ مذکور به قزوین رفته باشد و تاریخ صدور ملغی شدن رسم به خاک افتادن در برابر شاه باید پیش از رمضان ۹۶۳ باشد. بنگرید به: میرمخدوم شریفی شیرازی، النواقض لبینان الروافض، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بریتانیا، نسخه های شرقی شمارهٔ ۷۹۹۱، برگ ۹۸ ب-۹۹ الف. در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۳۴۲۷ منطومه ای با عنوان نسب نامهٔ صفویه وجود دارد که در دوران شاه طهماسب سروده شده و شامل «گفتار در زمین بوسی شاه زمان» یعنی شاه طهماسب است. نویسنده منظومهٔ که نامش دانسته نیست اما به مظلوم متخلص بوده، اثر خود را در بیان سلسله نسب شاه طهماسب سروده است. کاتب نسخهٔ حاضر بهاء الدین محمد مشرف سرکار فائض الانوار است که در صفر ۱۱۶ نسخه را کاتب کرده است (برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۴۰ ش)، ج ۱۱، ص ۲۴۲۹-۲۴۳۳؛ الذریعة، ج ۱۹، ص ۳۲۱). سلسله نسب بیان شده، همان سلسله نسب مشهور و متداول شاهان صفوی است. نسخهٔ مذکور منحصر به فرد است و اثر آمده در ذیل عنوان نسب نامه فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۳۳، ص ۳۶۷ در اشاره به نسخهٔ مجلس ۱۹۱۸/۹ اثری دیگری است و ارتباطی با منظومهٔ موجود در دانشگاه تهران ندارد.



السادات العلویة را نوشته اشاره بسیار کوتاهی به شمس الدین محمد آورده و نوشته است:
 «...و نسب سید الفاضل النجیب شمس الدین محمد جبل عاملی که منصب پیشنمازی
 حضرت طهماسب اول بدو محول گردید، به آل ابی السعادات منتهی می شود».^۱
 همین مطالب اما با تغییر بسیار مهمی توسط سید احمد بن محمد کیاء گیلانی در کتاب سراج
 الانساب (ص ۸۱) که در ۹۷۶ نوشته آمده است. کیاء گیلانی در اشاره به شمس الدین محمد
 نوشته است:

«و نسب سید الفاضل الحسیب النسیب المرحوم شمس الدین محمد العاملی که منصب
 پیشنمازی حضرت شاه دین پناه به دو مرجوع بود به آل ابی السعادات منتهی می شود».
 نام شمس الدین محمد بن محمد بن ابی الحسن عاملی در حاشیه یکی از نسخه های
 عمده الطالب آمده است و در پی تذکر دوست گرامی سید علاء موسوی بود که هویت او را به
 درستی شناختم. اشاره کیاء گیلانی نشان از درگذشت شمس الدین محمد پیش از ۹۷۶ دارد
 و ظاهراً زمان درگذشت وی باید تاریخی میان ۹۶۲ تا ۹۷۶ باشد.

در میان تواریخ صفویه، قاضی احمد قمی چند اشاره به سید شمس الدین محمد جبل
 عاملی آورده است؛ وی خوابی دیده بود که بر اساس آن شاه طهماسب در مشهد و به سال
 ۹۳۹ توبه نموده بود (خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۵، ۹۴۵). مطلب دیگر حضور سید محمد
 در مراسم عقد اسماعیل میرزا با دختر عمه اش صفیه سلطان دختر خانم و مرتضی
 ممالک الاسلام نورالدین نعمت الله یزدی در سال ۹۶۲ است (خلاصة التواریخ، ج ۲، ص
 ۹۷۴). به احتمال بسیار سید محمد باید همچون برادرش سید حسین بن ابی الحسن از
 شاگردان محقق کرکی باشد. در حاشیه نسخه عمده الطالب الوسطی موجود در کتابخانه ملی به
 شماره ۱۶۴۱ که در ۹۵۵ توسط محمود بن حسین خطیب رازی کتابت شده و در اختیار یکی از

۱. بنگرید به: سید سراج الدین محمد قاسم مختاری، «رسالة الاسدية في انساب السادات العلوية»، تحقیق محمد
 کاظم رحمتی، نامه حائری: جشن نامه استاد عبدالحسین حائری، به کوشش عبدالحسین طالعی (تهران،
 ۱۳۹۲ش)، ص ۴۳۳. پاورقی دوم در صفحه اخیر و معرفی سید رحمت الله نجفی مشهور به فتال که ممکن است
 وی همان سید محمد جبل عاملی باشد که مختاری به آن اشاره کرده، نادرست است و فتال باید پس از درگذشت
 سید محمد جبل عاملی از سادات آل ابی الحسن جای او را گرفته باشد و فرد دیگری است. از دوست عزیزم سید
 علاء موسوی که این مطلب را متذکر شدند، تشکر فراوان دارم. برای سلسله نسب سید رحمة الله نجفی از خاندان
 فتال بنگرید به: سراج الانساب، ص ۱۴۷-۱۴۸.

نسابه های عصر شاه طهماسب بوده، در اشاره به سید شمس الدین محمد و نسب او آمده است:

«وینتهی الی آل ابی السعادات نسب السید الفاضل العابد الحسیب النسیب شمس الدین محمد عاملی - تغمده الله بغفرانه - و كان اماماً لجماعة لمعسكر القاهرة الشاهية - أدام الله ظله الظلیل علی داعیه بمحمد وآله الأطهار- وهو ابن السید شمس الدین محمد بن السید حسین بن السید علی بن محمد بن تاج الدین بن ابی الحسن بن السید شمس الدین محمد بن جلال عبد الله بن احمد بن حمزة بن سعد الله بن حمزة القصیر بن ابی السعادات محمد». توجه به مطلب اخیر حاصل تذکر دوست عزیزم سید علاء الموسوی دمشقی بوده است.

مطلب دیگر درباره ارتباط فقیهان عاملی با یکدیگر است. سوای روابط خویشاوندی که میان فقیهان عاملی به واسطه ازدواج برقرار می شده، میان فقیهان عاملی مهاجر به ایران یا عراق با فقیهان عاملی ساکن در شام و جبل عامل مراسلاتی وجود داشته است. به عنوان مثال شهید ثانی زمانی که حسین بن عبدالصمد بعلبک را در اواخر ۹۵۵ به قصد سکونت در عراق ترک کرد و بعدها در اواخر ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ به ایران آمده بود، با او مراسلاتی داشته که متن برخی از این مراسلات بدست آمده است. شهید برخی از آثار تألیف شده خود را برای اظهار نظر به نزد حسین بن عبدالصمد فرستاده است. همین گونه نامه ای از شهید ثانی به ملا عبدالله یزدی در دست است که در هنگام سفر یکی از شاگردانش به مشهد در توصیه برای او نوشته است (اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۲۶۹). این مطالب در ضمن مجموعه ها مورد اشاره قرار گرفته است و نیازمند بررسی بیشتر برای یافتن شواهد دیگر است و برای فهم نقش فقیهان عاملی در تحولات مذهبی عصر صفویه و روابط میان آنها جالب توجه است.

۱۰. نکاتی درباره برخی نسخه های مهم نهج البلاغه

نسخه ۸۳۴۴ کتابخانه مجلس، تحریر متداول کتاب نهج البلاغه است و به خط نسخ زیبا کتابت شده و بسمله و برخی از عناوین آن به خط کوفی کتابت شده است. استاد بزرگوار مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی نسخه را از دوره سلجوقی می داند و معتقد اند که تاریخ ذکر شده در انجامه نسخه یعنی ۶۶۰ دست کاری شده و ایشان معتقدند به جای ستمائة می توان ختمسائة خواند و در اصل نیز چنین بوده است. در ربع اول نسخه، حواشی و تعلیقاتی آمده



است و در بقیه نسخه گه گاه تصحیحات و تعلیقاتی آمده است. در انجامه کاتب خود را چنین معرفی کرده است: «محرره العبد الضعیف الراجی عفوره الخائف من عظیم ذنبه، أبی جعفر محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علی، بکرة یوم السبت الرابع من شهر الله المبارک رجب سنة ستین و ستمائة هجرية نبوية». مرحوم طباطبائی احتمال داده اند که کاتب زین الدین ابوجعفر محمد بن ابی نصر ابن محمد بن علی قمی مکتب از شاگردان سید ضیاء الدین فضل الله راوندی باشد (بنگرید به: «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۹).

نسخه مجلس به شماره ۷۰۷۵، کتابت شده در ۶۰۴ که بیشتر در اختیار فرهاد میرزا قاجاری بوده و کاتب آن از کتابت نسخه در روز دوشنبه، ذی العقده سال ۶۰۴ فراغت حاصل کرده و خود را محمد بن علی علوی حسنی مامطیری معرفی کرده است. نسخه حاضر به همان دسته نسخه های متداول نهج البلاغه که فاقد بخش زیادات هستند، تعلق دارد. نسخه ای ینی با بخش زیادت و مطالبی در خصوص نسخه اساس که مبتنی بر نسخه مرتضی بن سرانگ مرعشی بوده که احمد بن محمد اکوع مشهور به شعله نزد وی سماع کرده است.

نسخه خطی متعلق به کتابخانه ابوکلام آزاد در دانشگاه علی گره ۴۸۵ که نسخه ای کهن و کتابت شده در ۵۳۸ است. در انجامه کاتب خود را چنین معرفی کرده است:

«و فرغ من تحریره الفقیر الی رحمة الله تعالی العبد المذنب علی بن أبی القاسم بن علی الحاج فی المنتصف من شعبان عظم الله برکته من شهر سنة ثمان و ثلاثین و خمس مائة هجرية...».

کاتب نهج البلاغه را در دو بخش و جزء کتابت کرده و مجلد دوم با بیان خطبه همام آغاز می شود. خطوط و دست خط های عالمان مختلفی بر نسخه دیده می شود و در پایان آن آمده است:

«عروض من أوله الی آخره بنسخة من نسخة الأديب أفضل الدین حسن بن فادار القمی طول الله بعمره». مرحوم عزیز الله عطاردی تصحیحی از نهج البلاغه بر اساس نسخه حاضر ارایه کرده است. حسن بن فادار قمی که گفته شده نسخه حاضر با نسخه او مقابله شده، از عالمان امامی برجسته قرن ششم بوده است. افندی در اشاره به او به نقل از منتجب الدین قمی و رساله مفاخر قم و ما فیها میرمنشی نوشته است:

«الشیخ الادیب أفضل الدین الحسن بن فادار القمی امام اللغة، یروی عنه الشیخ

منتجب‌الدین صاحب‌الفهرس، وهو یروی عن الشیخ الامام افضل الدین الحسن بن علی بن احمد بن علی المهابادی علی ما مرفی ترجمه الشیخ افضل الدین الحسن بن علی المشارلیه، ولكن لم یعقد الشیخ منتجب الدین فی الفهرس له ترجمه برأسه.

وقال میرمنشی فی رساله مفاخرقم وما فیها: ان حسن بن فادارمن مشائخ بلدة قم، وكان فی بعض الاوقات اديباً، ولم یکن فی زمانه مثله فی الاطلاع علی علم اللغة، وقد كان من أساتید علم اللغة، وقد جعله ابن بابویه یعنی الشیخ منتجب الدین المذكور امام اللغة، انتهى» (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۹۶. همچنین درباره حسن بن فاداریا وفادارقی بنگرید به: طبقات اعلام الشیعة: الثقات العیون فی سادس القرون، ص ۷۰). تحریر اخیر نیز همان تحریر متداول نهج البلاغه رانشان می دهد. نسخه زمانی در بحرین بوده و سراجام به هند راه یافت است (برای توصیفی از نسخه اخیر همچنین بنگرید به: «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغه»، ص ۶۹).

نسخه ای کهن و ارزشمند با تاریخ کتابت ۶۶۷ به خط نجم الدین ابوعبدالله حسین بن اردشیر بن محمد طبری است. نسخه اخیر به همان تحریر متداول نهج البلاغه تعلق دارد جز آنکه بارها توسط عالمان مختلف خوانده شده و اجازات و انهاءات مختلفی توسط آنها بر آن درج شده و از جمله نسخه های نهج البلاغه است که روایت آن به صورت اجازه و به سند متصل به مؤلف است (نسخه های مجاز و مقروء). انجامه نسخه که کاتب خود را معرفی کرده، چنین است:

«تم الكتاب بعون الله وحسن توفيقه... يوم السبت من أواخر صفر سنة سبع وسبعين و ستمائة، فرغ من نقله الحسين بن أردشير الطبري الأندرواذي بالحلة السيفية في مقام صاحب الزمان عليه السلام».

تاریخ کتابت نسخه را می توان ۶۷۷ خواند همانگونه که افندی در ریاض العلماء (ج ۲، ص ۳۶) خوانده یا ۶۶۷ که آقابرگ قرائت کرده است. کاتب نسخه رانزد نجیب الدین یحیی بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید هذلی حلی (۶۰۱-۶۸۹) خوانده و حلی در انهایی در آخر نسخه برای او چنین نوشته است:

«أنها أحسن الله توفيقه قراءة و شرحاً لمشكله و غريبه نفعه الله وإيانا به و بمحمد وآله و كتب یحیی بن أحمد بن یحیی بن الحسن بن سعید الهذلی الحلی بالحلة حماها الله فی صفر سنة

سبع وستین (/ و سبعین) وستمائة».

در آغاز نسخه حلی اجازه روایت کتاب و طریق متصل خود در نقل آن را به سید رضی چنین ذکر کرده است:

«قرأ علیّ السيد الأجل الأوحّد، الفقيه العالم الفاضل، المرتضى نجم الدين أبو عبد الله الحسين بن أردشير بن محمد الطبری - أصلح الله أعماله وبلغه آماله بحمد وآله - كل هذا الكتاب من أوله إلى آخره، فأكمل له الكتاب كله، وشرحت له في أثناء قراءته وبحثه مشكله، وبرزت له كثيراً من معانيه، وأذنت له في روايته عني، عن السيد الفقيه العالم المقرئ المتكلم محیی الدين أبي حامد محمد بن عبد الله بن علی بن زهرة الحسيني الحلبي رضی الله عنه، عن الشيخ الفقيه رشيد الدين أبي جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب المازندراني، عن السيد أبي الصمصام ذلي الفقار بن (محمد بن) معد الحسنی المروزی عن أبي عبد الله محمد بن علی الحلواني عن السيد الرضی أبي الحسن محمد بن الحسين بن موسى بن محمد الموسوی.

و عنه عن الفقيه عز الدين أبي الحارث محمد بن الحسن بن علی الحسيني البغدادي عن قطب الدين أبي الحسن الراوندي عن السيدین المرتضى والمجتبی إبنی الداعي الحسنی عن أبي جعفر الدوریستی عن السيد الرضی فليروه (عني متى شاء وأحب...) سنة سبع و سبعین و ستمائة». (برای توصیف کامل نسخه بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۹-۸۱).

نسخه ای دیگر از کتاب اعلام نهج البلاغة علی بن ناصر سرخسی متعلق به یکی از کتابخانه های خصوصی یمن (کتابخانه عززی) که برای تصحیح مجدد کتاب می تواند مورد

۱. در کتابخانه مرحوم آیت الله خادمی نسخه ای از کتاب النهایة شیخ طوسی موجود است که دو اجازه از علامه حلی به «الشیخ العالم الفقيه الفاضل الکبیر الزاهد المحقق العلامة نجم الملة والدين عز الاسلام والمسلمين أبو عبد الله الحسين بن اردشير بن محمد بن الحسن الاندراوذي» که به او داده، به خط علامه بر نسخه موجود است (سید محمد علی خادمی، فهرس مخطوطات آية الله الخادمی الاصفهانی (قم: مؤسسة التراث الشیعة، ۱۴۳۵)، ص ۲۵۵، ۳۴۳-۳۴۴ که تصویر انجامة و یکی از اجازات علامه آمده است). نکته مهم در این عبارت تعبیر الشیخ است که علامه حلی برای نجم الدین به کار برده است بر این اساس باید تعبیر السید که محقق حلی برای نجم الدین به کار برده، به معنی سیادت نباشد و السید به معنی بزرگ و آقا به کار رفته باشد که به این مطلب مرحوم آیت الله روضاتی (تکملة طبقات اعلام الشیعة، اعداد محمد برکت (تهران، ۱۳۹۱ش، ص ۱۴۷) نیز تذکر داده اند. برای متن اجازه علامه حلی به نجم الدین بنگرید به: النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش)، ج ۱، ص ۶-۹.

استفاده قرار گیرد. شرح اخیر پس از نسخه ای از خود نهج البلاغه کتابت شده که نسخه اخیر نیز در این مجموعه با عنوان نهج البلاغه عزی که از نسخه های نیشابوری نهج البلاغه می باشد، قابل دسترسی است.

در کتابخانه المتحف العراقي، نسخه های نفیس و کهنی از نهج البلاغه وجود دارد که در فهرست منتشر شده آن کتابخانه با عنوان مخطوطات الأدب فی المتحف العراقي که دو محقق عراقی به نام های أسامة النقشبندی و ظمياء عباس (کویت: منشورات معهد المخطوطات العربية، ۱۹۸۵/۱۴۰۶) منتشر کرده اند، در صفحات ۶۴۲-۶۴۵ معرفی شده اند. در میان نسخه ها اخیر، نسخه شماره ۳۷۸۴ نسخه ای بسیار مهم است که شخصی به نام محمد بن حسن بن محمد بن عباس قمی در ۵۵۶ کتابت کرده و آن را بر سید ابوالرضا راوندی در ۵۷۱ خوانده و هموا اجازه ای دال بر قرائت نسخه نزدش آورده است. نسخه بعدها در اختیار ابن میثم بحرانی (متوفی ۶۴۳) بوده و همویک برگ آخر نسخه را کتابت کرده و روایتی در آن ذکر کرده است. نسخه به نسخه های نیشابوری تعلق دارد که از روی نسخه یعقوب بن احمد نیشابوری کتابت شده است. کاتب نسخه اخیر، نسخه ای از الاستبصار شیخ طوسی را نیز در ۵۶۹ کتابت کرده و نزد قطب الدین راوندی خوانده است. نسخه اخیر که از حیث خط با نسخه کتابت شده در المتحف العراقي تطابق دارد به شماره ۱۳۶۷۹ و ۱۳۶۸۰ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و در فهرست آن کتابخانه (ج ۳۴، ص ۵۸۳-۵۸۷) معرفی شده است. کاتب نسخه اخیر را در سال ۵۵۶ و در شهر گنجه (بغفر الجنزه) کتابت کرده است.^۱

۱. قرائت نام گنجه تذکر دوست عزیز آقای دکتر جواد بشری است. عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲) در کتاب الانساب، تقدیم و تحقیق عبدالله عمر البارودی (بیروت، دارالجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۲، ص ۹۷ در ذیل نسبت «الجنزی»، نوشته است: «بفتح الجیم و سکون النون و فی آخرها الزای المکسورة، هذه النسبة إلى جنزة وهی بلدة من بلاد أذربایجان مشهورة من ثغرها، منها...». یاقوت حمویی در معجم البلدان، ذیل جنزه نوشته است: «جنزه بالفتح اسم اعظم مدینة بأران وهی بین شروان و آذربایجان وهلی التي تسمیها العامة گنجه...». ابن فوطی اشاره دارد که در سال ۷۰۵ با شاعری به نام مجد الدین ابونصر احمد بن محمود بن علی نظامی گنجه ای که از نسل نظامی گنجوی بوده، ملاقات کرده و شهرت گنجه ای او را جنزه ای ثبت کرده است (هذا شاعر حافظ للأشعار الفارسیة یتیمی إلى النظامی الجنزی...). ابن فوطی، مجمع الآداب، تحقیق محمد الکاظم (تهران، ۱۳۷۴ ش)، ج ۴، ص ۳۹۳. این مورد و موارد دیگر از افراد مشهور به جنزه ای را دوست بزرگوارم آقای دکتر جواد بشری مورد بحث قرار داده اند که اساساً تظنن به قرائت صحیح کلمه جنزه نیز حاصل تذکر ایشان است. بنگرید به: جواد بشری، «گفتاری در تکمیل دیوان قوامی رازی و تصحیح قصیده بازیافته ای از او»، آینه

سید ابوالرضا فضل الله بن علی حسینی راوندی در جوانی سفری به عراق داشته و در آنجا نسخه ای از نهج البلاغه را به خط سید رضی یافته و از روی آن نسخه ای برای خود کتابت کرده است.^۱ تاریخ کتابت نسخه اخیر ربیع الاول ۵۱۱ است (بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، «فی رحاب نهج البلاغه (۵): نهج البلاغه عبر القرون»، تراثنا، السنة التاسعة، ربیع الثانی - رمضان ۱۴۱۴، العدد ۲ و ۳، ص ۱۶۰، ۱۷۰). سید ابوالرضا به نهج البلاغه توجه فراوانی داشته و از جمله کتابهایی که هنگام سفر با خود همراه داشته، یکی همین کتاب بوده است. وی حواشی و تعلیقاتی بر نسخه خود نگاشته که در حد شرحی بر نهج البلاغه است. در کتابخانه رضا در شهر رامپور به شماره ۱۱۹۰ نیز نسخه ای از نهج البلاغه وجود دارد که از روی نسخه سید ابوالرضا کتابت شده است.^۲

میراث، شماره ۵۲ (بهار و زمستان ۱۳۹۲ش)، ص ۵۳، پی نوشت ۵، ص ۵۴، پی نوشت ۹. برای گزارشی از نسخه نهج البلاغه کتابخانه المتحف العراقي و اجازات و بلاغ های مقابله و قرائت آن بنگرید به: السید حسن الموسوی البروجردی، «صفحة مشرفة عن تاريخ السماع والقراءة والإجازة عند الإمامية (نسخة نهج البلاغه برواية السيد الرواندي أئموذجا»، تراثنا، محرم الحرام - جمادى الآخرة ۱۴۳۳، العدد ۱۰۹-۱۱۰، ص ۷۶-۲۵۴. آقای بروجردی نام محل کتابت نسخه را غزنه خوانده اند و به اعتبار بلاغ قرائتی در یکی از برگ های نسخه که از شخصی به نام علی بن ابی القاسم که نسخه براو خوانده شده، آمده، از قرائت نسخه حاضر نزد ابن فندق (علی بن ابی القاسم بیهقی) سخن گفته اند که احتمال اخیر با توجه به نام محل کتابت یعنی گنجه متنفی است و علی بن ابی القاسم که نامش به عنوان فردی که نسخه نزد او خوانده شده، کسی دیگر است.

۱. برای شرح حال سید ابوالرضا راوندی بنگرید به: عماد الدین اصفهانی (متوفی ۵۹۷)، خریدة القصر و جریدة العصر فی ذکر فضلاء اهل فارس، تقدیم و تحقیق عدنان محمد آل طعمه (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش/۱۴۲۰)، ص ۶۷-۷۵. همچنین بنگرید به: همو، خریدة القصر و جریدة العصر فی ذکر فضلاء اهل اصفهان، تقدیم و تحقیق عدنان محمد آل طعمه (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹)، ص ۲۴۱، ۲۶۸.

۲. نسخه نهج البلاغه ۱۱۹۰ در کتابخانه رضا شهر رامپور، (جوسقان، مکاتی نزدیک کاشان که صورت فارسی آن جوشقان است). در همان کتابخانه نسخه ای از کتاب خصائص الائمة شریف رضی وجود دارد که تصویری از آن به همراه تمام نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۰۴۶ نسخه های عکسی موجود است (دوست گرامی آقای دکتر جواد بشری به بنده متذکر شدند که کتابخانه رامپور هنگام تهیه میکروفیلم از نسخه های درخواستی دانشگاه تهران، چند نسخه درخواستی را در یک مجموعه میکروفیلم کرده، حال آنکه در فهرست آن کتابخانه نسخه های مذکور هر کدام با شماره ای جدا معرفی شده و مجموعه ای واحد را تشکیل نمی دهند). در انجامه نسخه اخیر اطلاعات بیشتری درباره عبدالجبار ابن الحسین بن ابی القاسم الحاج الفراهانی دارد. در صفحه عنوان نسخه خصائص الائمة اجازة سید ابوالرضا راوندی به کاتب چنین ذکر شده است: «قرأ الخصائص علیّ الشیخ رئیس الولد وجیه الدین، فخر العلماء أبوعلی عبدالجبار ابن الحسین بن ابی القاسم - دامت

این نسخه با همان دسته نسخه های نیشابوری نهج البلاغه بازمی گردد که گفته شده
مشمول برزیادتی بوده است (زیاده من نسخه کتبت علی عهد المصنف رحمه الله) و ظاهر

نعمتهما- و رویتها له عن شیخی أبی الفتح إسماعیل بن الفضل بن أحمد بن الأخشید السراج، عن أبی المظفر
عبدالله بن شیبب عن أبی الفضل الخزاعی، عن الرضی -رضی الله عنه.
و کتب فضل الله بن علی الحسنی أبوالرضا الراوندی فی ذی القعدة، من سنة خمس و خمسين و خمسمائة حامداً
لله تعالی مصلياً علی ...». در انجمله کاتب نوشته است: «تمت كتابة کتاب خصائص الائمة عليهم السلام و فرغ
من کتبه العبد المذنب الراجی الی غفران الله و عفوه عبدالجبار بن الحسين بن ابی القاسم الحاج الفراهانی الساکن
بقریة خوچجان عمرها الله یوم الاربعاء الرابع من شوال سنة ثلاث و خمسين و خمس مئة غفر الله له و لوالديه و لجمیع
المؤمنات و المسلمات انه هو الغفور الرحیم. انشدنی ... عمادالدين سيد الاسلام الطوسی قال اخبرنی ...». در
حاشیه دست خط کاتب عبارت قرائت نیز آمده است (فرغت من قرائته فی ذی القعدة سنة خمس و ... حامداً لله
و مصلياً علی سيدنا؟). مرحوم محمد هادی امینی کتاب خصائص الائمة را بر اساس همین نسخه تحقیق و منتشر
کرده است (مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶). نسخه اخیر حاوی چند برگ اضافات است
که کاتب در اشاره به آن نوشته است: «إنتهت الزیادة... بحمد الله و منه و صلواته علی نبیه محمد و آلہ أجمعین؛ و
فرغ من کتبه العبد المذنب عبدالجبار بن الحسين بن أبی القاسم الحاجی الفراهانی یوم الاربعاء التاسع عشر من
جمادی الاولى من سنة ثلاث و خمسين و خمسمائة فی خدمة مولانا الأمير الأجل السيد ضیاء الدين تاج الاسلام
أبى الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله الحسنی - ادام الله ظلّه - و قد آوی إلى قرية جوسقان راوند متفرجاً
حامداً لله و مصلياً علی النبی و آلہ اجمعین و السلام». در حاشیه برگ اخیر کاتب در اشاره به قرائت نسخه نزد
راوندی نوشته است: «وقع الفراغ من سماع هذا الكتاب بقراءة من قرأه علی السيد الأجل الإمام ضیاء الدين تاج
الاسلام حرس الله ... وقت الزوال فی یوم الخميس من شهر جمادی ... سنة أربع و خمسين و خمسمائة حامداً لله و
مصلياً علی نبیه محمد و آلہ اجمعین». مجموعه اخیر در قرن نهم در اختیار فردی به نام ابوعبدالله اصفهانی بوده و
یادداشتی دال بر مطالعه کتاب به سال ۸۶۶ توسط وی بر نسخه نوشته شده است. همچنین بنگرید به: «المتبقی
من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۴۳-۴۴. سید ابوالرضا راوندی نقش مهمی در روایت و انتقال آثار سید رضی
در حوزه کاشان داشته است (بنگرید به همان، ص ۴۷). نسخه کهنی از امالی سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) که در
سال ۵۶۷ کتابت شده در تملک حسین بن ابی عبدالله بن ابراهیم خوچجانی قرار گرفته و او آن را نزد سید فضل الله
بن علی بن عبید الله بن محمد بن عبید الله بن حسین راوندی خوانده و از وی اجازه روایت کتاب را در ۵۶۸
دریافت کرده است. در اجازه اخیر سید ابوالرضا راوندی اشاره کرده که او اجازه روایت آثار سید مرتضی را از
استادش عبدالرحیم بن احمد بن اخوه بغدادی از ابی غانم عصمی از سید مرتضی و از نقیب حمزة بن ابی الاغر
حسینی از ابوالعالی احمد بن قدامه از سید مرتضی و از سید مرتضی بن داعی حسنی از ابوعبدالله جعفر بن محمد
دوربستی دارد. نسخه پراز حواشی است که ابوالرضا راوندی بر خوچجانی املاء کرده یا خوچجانی آنها را از حاشیه
نسخه متعلق به سید ابوالرضا نقل کرده است. این نسخه اساس تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم از امالی سید
مرتضی بوده و توصیف کاملی از نسخه در مقدمه (ج ۱، ص ۲۱-۲۳) آمده است. نسخه اخیر به شماره ۱۴۵ در
کتابخانه اسکوریال موجود است و تصویری از آن نیز در کتابخانه آیت الله مرعشی نگه داری می شود.

کاتب نسخه موزه ملی عراق این بخش نسخه را که از روی نسخه سید ابوالرضا کتابت کرده، به دلایلی نیاورده است. در هر حال از نسخه ای که سید ابوالرضا کتابت کرده اکنون دو نسخه کتابت شده از آن رامی شناسیم؛ نسخه رامپور ۱۱۹۰ و نسخه المتحف العراقی ۳۷۸۴. در انتهای نسخه رامپور ۱۱۹۰، بلاغ مقابله و قرائتی نیز آمده که چنین است:

«وقع الفراع من سماع هذا الكتاب بقراءة من قرأ على السيد الأجل الإمام ضياء الدين تاج الإسلام (السيد فضل الله الرواندي) حرس الله... وقت الزوال في يوم الخميس من شهر جمادى... سنة أربع وخمسين وخمسمائة». (برگ ۱۶۹ ب).

نسخه ۱۱۹۰ رامپور اکنون به صورت نسخه برگردان و با مقدمه سید محمد عزیزالدین حسین توسط وزارت ثقافت حکومت هند (۲۰۱۲/۱۴۳۳) با مقدمه فارسی، عربی، اردو، انگلیسی و هندی منتشر شده است (از استاد ارجمند الحجة السيد محمد رضا حسینی جلالی که نسخه شخصی خود را به امانت در اختیار بنده قرار دادند، سپاسگزارم). (برای معرفی از نسخه رامپور که تصویری از آن به شماره ۵۰۴۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز موجود است بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۱). تصویر برگ های پایانی نهج البلاغه رامپور ۱۱۹۰ و چند برگگی از استبصار کتابت شده توسط محمد بن حسن نازویه قمی است که کاتب نسخه خطی نهج البلاغه المتحف العراقی نیز اوست (تصاویر ۱، ۲ و ۳). تصاویر ۱۶۸ ب و ۱۶۹ ب و شماره های ۴، ۵ و ۶ از نسخه ۱۱۹۰ رامپور است که به ترتیب دو تصویر اول، انجامه نهج البلاغه و تصاویر بعدی، صفحه عنوان الخصائص العلوية و برگ نخست و انجامه آن نسخه است.

در میان نسخه های نیشابوری نهج البلاغه، نسخه شماره ۵۶۲۴ کتابخانه مجلس نسخه ای منحصر به فرد است. نسخه اخیر بخش زیادت نوشته در ایام مؤلف کتاب را دارد و در کنار آغاز این بخش کاتب تصریح کرده که این اضافات توسط علی بن هلال کاتب بغدادی افزوده شده است (کانت هذه الزيادة بخط علي بن هلال الكاتب البغدادي). این اطلاع تا آنجا که می دانم در جایی دیگر ذکر نشده است. در انجامه نسخه، کاتب در اشاره به زمان پایان کتابت نسخه نوشته است:

«وقد فرغ من تنميقة ضحوة يوم الخميس السادس عشر من شعبان المعظم لسنة ثمان عشرة وسبعمائة والحمد لولئيه والصلاة على نبيه».

در حاشیه سمت چپ کتاب در اشاره به نسخه اساس کتابت خود و مقابله مجدد با آن نوشته است:

«عارضت هذه النسخة بأصل بخط الشيخ الإمام أبي الفضائل علي بن محمد بن علي بن عبد الصمد التميمي، ونسخة عارضت بأصل بخط الشيخ الهمام الأفضل الحسن بن يعقوب و لم آل في تصحيحها وتقيحها. وهذا خط أضعف عباد الله محمد بن علي بن أبي علي يحيى (المروزي)».

در حاشیه راست نیز این عبارت آمده است:

«عارض صاحب الكتاب هذا الكتاب بنسخة في غاية الصحة بروايات جمّة، فارجو أن تكون الصحة مشتملة عليها إن شاء الله».

پس از این مطالب، شعریعقوب بن احمد نیشابوری و شعر فرزندش حسن بن یعقوب در ستایش نهج البلاغه و دالیة فنجرگدی و بندهایی از خطبه مشهور فدک صدیقه کبری علیه السلام نقل شده است و در آخر مطلبی از حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) درباره حضور وی در حرم امام رضا علیه السلام آمده که چنین است:

«روی عن الإمام أبي عبد الله الحافظ أنه قال: كنت في الروضة الرضوية ليلة جمعة أحييتها فلغلبنى النوم في آخرها وكنت بين النوم واليقظة فرأيت في تلك الحالة ملكين قد نزلا من السماء وكتباً بخط أخضر على جدار القبة هذين البيتين:

إذا كنت تأمل أو ترتجى من الله في حالتك الرضا
فلازم مودة آل الرسول و جاور علی بن موسی الرضا».

نسخه اخیر به دلیل کتابت از روی نسخه محمد بن علی تمیمی از عالمان برجسته امامی که خاندانی مهم ساکن در نیشابور و سبزوار بوده اند، می باشد و از حیث نشان دادن تداول نهج البلاغه در نیشابور قرن پنجم نیز اهمیت دارد (درباره نسخه اخیر همچنین بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۹۸-۹۹).

۱. نخستین فرد شناخته شده خاندان وی عبد الصمد بن محمد تمیمی از بزرگان اصحاب و راوی از شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) است (افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۲۴-۱۲۵). فرزند او یعنی ابوالحسن علی بن عبد الصمد تمیمی نیز از شاگردان شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) است. وی سه فرزند به نام های محمد، علی و حسین داشته است. فرزند راوی نسخه مجلس، علی بن محمد بن علی بن عبد الصمد تمیمی سبزواری نویسنده ذخیره الآخرة است که از حیات وی در سال ۵۳۳ اطلاع داریم. برای شرح خاندان تمیمی بنگرید به مقدمه دوست

۱۱. تصحیف برخی نام‌ها در بخش اجازات بحار

وجود اسامی مختلف در بخش اجازات بحار الأتوار و تصحیف آنها گاه توسط مصححان و یا حتی نام‌مشخص بودن نام دقیق برخی از آنها برای خود مجلسی، باعث شده تا برخی تصحیفات به بخش اجازات بحار راه پیدا کند که به برخی از آنها پیشتر اشاره شد.

از موارد دیگر تصحیفات باید به شهرت و نام صحیح سید حیدر بن علاء الدین علی بن حسن حسنی بیزوی - اهل روستای بیزه - اشاره کرده که اشکالاتی در ضبط نام او پدید آمده است. نام وی «السید الأمیر حیدر بن السید علاء الدین بن علی بن الحسن الحسینی البیروی» در متن چاپ شده و گاه به اشکال دیگر آمده است. نخست آنکه نام پدر او علاء الدین علی است و کلمه بن میان دو نام علاء الدین و علی اضافه می‌باشد. دیگر آنکه وی از سادات حسنی است که از حله مهاجرت کرده و در روستای بیزه سبزوار ساکن شده‌اند. نسب آنها به واسطه عبدالله محض (عبدالله بن حسن مثنی) به امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می‌شود و صورت کامل شجره نامه آنها را سید احمد بن محمد کیاگیلانی بر اساس شجره نامه ای که در اختیار یکی از افراد خانواده آنها بوده در کتاب سراج الانساب نقل کرده است. سید حیدر بن علاء الدین علی خود پس از ۹۸۴ اجازة ای به سید حسین بن حیدر بن قمر حسینی کرکی داده است. وی در اجازة خود گفته که از شهید ثانی به واسطه شاگرد ناموروی حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) اجازة روایت دارد (مجلسی، بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۶۷-۱۶۸). شهرت بیزوی یا بیزی او به صورت های تبریزی (بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۷۰، ۱۷۴) (السید حیدر ابن علاء الدین الحسینی التبریزی) یا التیروبی (السید حیدر الحسینی التیروبی الحسینی) (بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۷۵، ۱۷۶) تصحیف شده کما اینکه وی مسلماً از سادات حسنی است که به حسینی در اکثر موارد تصحیف شده است. سید حیدر بن علاء الدین علی بن حسن الحسینی البیروی نسخه ای از عیون اخبار الرضا را در سال ۹۸۰ در شهر مشهد کتابت کرده و اکنون این نسخه به شماره ۷۸۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. وی در انتهای کتاب در انجمله ای نسبتاً طولانی چنین نوشته است:

«شرفت بکتابه هذا الكتاب اعنى اخبار الرضا صلوات الله عليه و على آباءه و

اولاده الطاهرين تأليف الشيخ الخير على لسان القايم عليه السلام الصدوق ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى رضى الله عنه فى مشهد سيدنا و امامنا و مقتدانا بضعة رسول رب العالمين سمي وصى خاتم النبيين ثامن الأئمة الاطيين الطاهرين ابى الحسن على بن موسى الرضا عليه و على آبائه و اولاده الطاهرين الف الف صلوة و الف الف ثنا فى كل صباح و مساء يوم الخميس سادس شهر ذى الحجة من سنة ثمانين و تسعمائة هجرية نبوية عليه و آله الف صلوة و تحية و انا العبد المحتاج الى عفو الله الغنى حيدر بن علاء الدين على بن حسن الحسنى البيزئى عفا الله عنهم بمحمد سيد المرسلين و آله الطاهرين حامداً على نعمه العظام و مصلياً على نبيه و آله الكرام عليهم الصلوة و السلام و مسلماً^۱

در خصوص اجازة كبرى صاحب معالم چند نکته وجود دارد. شخصى كه صاحب معالم به وى اجازة روايت داده سيد نجم بن سيد محمد حسيني است كه نام وى در خود اجازة توسط صاحب معالم چنين ذكر شده است: «السيد نجم بن السيد المرحوم المبرور السيد محمد الحسينى ...» (بحار، ج ۱۰۶، ص ۵) با اين حال به خطا در صدر اجازة نام وى به صورت نجم الدين آمده است. اشتباهى كه اساساً ظاهراً نخستين بار توسط شيخ حر عاملى در امل الآمل صورت گرفته و در منابع بعدى تكرر شده است.^۲

بخشى از اطلاعات آمده در بخش اجازات بحار الانوار مطالبى است درباره تاريخ درگذشت عالمان امامى كه مرحوم مجلسى تصريح دارد كه اين مطالب را از مجموعه جباعى كه در اختيارش بوده، نقل کرده است.

در بحث از تاريخ وفات برخى عالمان نامور جبل عاملى، مجلسى از شيخ شمس الدين محمد بن عبد العالى كركى مشهور به ابن نجده از شاگردان شهيد اول كه از وى اجازة اى نيز

۱. شهرت او در انتساب به روستاى بيزه رامى توان به صورت البيزئى يا البيزوى همانند السوراوى يا السورائى در انتساب به سورا نوشت. تذکر دوست گرمى سيد علاء الموسوى. بخشى از كتاب كافي مشتمل بر ابوابى از كتاب اصول و كتاب الزكاة و الصوم به خط وى به شماره ۱۶۸۰ در كتابخانه مركز احياء ميراث اسلامى موجود است كه نام وى در آنجا حيدر حسنى بيزدى خوانده شده است. بنگريد به: سيد احمد حسيني اشكورى، فهرست نسخه هاى خطى مركز احياء ميراث اسلامى (قم، ۱۳۸۲ ش/ ۱۴۲۵)، ج ۵، ص ۹۴. اين تصنيف به همين شكل در فهرستگان نسخه هاى خطى ايران (فنا)، ج ۲۵، ص ۶۷۷ تكرر شده است.

۲. بنگريد به: شيخ حر عاملى، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۸ كه بر اساس اجازة صاحب معالم به وى مطالبى در ذيل شرح حال او آورده و نامش را به خطا نجم الدين بن محمد حسيني عاملى ذكر کرده است.



دریافت کرده نام برده و تاریخ درگذشت او را شعبان سال ۸۰۸ ذکر کرده است.^۱ در ادامه سخن از نواده دختری ابن نجده (سبطه)، شخصی به نام شیخ محمد سمیطاری شده که در سرار صفر سال ۸۷۴ درگذشته است (بجارج ۱۰۴، ص ۲۸). شهرت فرد اخیر یعنی سمیطاری تصحیفی از شمسطاری در نسبت به روستای شمسطار در بقاع بین بعلبک و زحله است. شمسطاری از عالمان به نام عصر خود بوده و اجازات چندی از وی در دست است از جمله نسخه ای کهن از التفتیح الرائع لمختصر الشرایع در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۵۶۶ که حسین بن مرتضی بن ابراهیم حسینی ساروی در روز پنجشنبه هشتم ربیع الآخر سال ۸۶۷ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. شمسطاری در برگ اول یا ظهر نسخه به قرائت کتاب توسط کاتب یعنی سید حسین بن مرتضی نزدش اشاره کرده و اجازه روایت به او داده است (قرأ علیّ مولانا الامام الاعظم العالم العلامة صاحب النفس القدسیة والاخلاق المرضیة السید الحسیب الشریف فرع الشجرة الاحمدیة و المرتضویة العلویة السید عزالدین حسین بن السید المرتضی .. الساری منشاء و مولداً کتبا التفتیح .. المختصر من تصانیف شیخنا و امامنا ابی عبدالله المقداد السیوری تغمده الله برحمته و اسکنه اعلا غرف جنته من اوله الی (آخره) قراءة مرضیة تشهد بفضله و ... مزید علمه و سأل فی اثناهما عما اشکل ... معضلاته و انهم من ترداده فاجبت عن ذلك بحسب جهدی و طاقتی و قد اجزت له اطال الله ایامه روایة هذا الكتاب ... عنی عن الشیخ الفاضل المرحوم زین الدین ... الزاهد عن المصنف فلیرو ذلك لمن شاء و أحب سالکاً طریق الاحتیاط ... لذلك و كتب اضعف العباد ... و التناد الحائف من هول یوم التناد محمد بن احمد الشمسطاری). متأسفانه بخشی هایی از این اجازه بریده شده است. در برگ آخر

۱. به خط ابن نجده، نسخه ای کهن از کتاب غایة المراد به شماره ۲۶۲ فقه در کتابخانه مدرسه نواب مشهد موجود است که اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. در صفحه عنوان نسخه غایة المراد تملکاتی دیده می شود از جمله: «هو؛ تشرفت باتباعه فی مشهد مولانا الرضا علیه السلام سنة ۱۱۱۲ العبد الاقل ابوالبقا». پس از مرگ ابوالبقا دخترش نسخه حاضر را به همراه تعدادی دیگر که عدد آنها را در کل با غایة المراد چهل و شش کتاب ذکر کرده، وقف کرده که عبارت وقفنامه چنین است: «این کتاب از جمله چهل و شش مجلد دیگر است که صبیبه مرحوم مولانا ابوالبقا وقف نموده و تولیت آن با ... مولانا محمد رفیعا است بنحوی که در ظهر کتاب مجمع البیان و مسالک الافهام محرر گردید». ابن نجده در کنار انجامه شهید اول در اشاره به تاریخ کتابت نسخه توسط خود نوشته است: «فرغ من تعلیقه لنفسه آخر نهار الجمعة سادس شعبان سنة سبعین و سبعمائة اضعف عباد الله محمد بن عبدالعالی بن نجده بن عبدالله غفر الله له و ...». در کنار عبارت اخیر کسی تاریخ وفات ابن نجده را «و توفی فی لیلۃ ... فی سابع عشر من شعبان سنة ثمان و ثمانین مائة» نوشته است.

شمس‌طاری انهایی برای کاتب به تاریخ میانه ماه رمضان ۸۹۶ نوشته است.

در هر حال نسخه اخیر شهادی از سفر عالمان امامی به جبل عامل پیش از صفویه برای تحصیل علم نزد عالمان آن دیار است.^۱

از آخرین موارد تصحیف اسامی در بخش اجازات بحار الانوار، باید به نام دو عالم اهل سنت و از مشایخ اجازه سید نورالدین علی بن نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۱۰۶۸) اشاره کرد. وی در بیان طرق روایت خود ابتدا به اجازات خود از اهل

۱. از دیگر تصحیفات رخ داده در نام های ذکر شده در بخش اجازات بحار، باید به نام عالم امامی حسین بن قتاده بن مزروع حسنی عراقی مقری اشاره کرده که نام جدش مزروع به خطا مزروح آمده است که البته در بخش تصاویر نسخه های خطی اجازات نیز نام او به همین شکل کتابت شده است (بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۲). شمس الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸) به نقل از ابن فوطی شرح حال حسین بن قتاده را در ضمن درگذشتگان سال ۶۸۱ چنین آورده است: «الحسین بن قتاده بن مزروع، النسابة رضی اللہ عنہما ابو محمد العلوی الحسنی المقری العراقی و کان عارفاً بالانساب و القراءات. أمّ بالمشهد، و کتب الناس عنه. قال ابن فوطی: مات فی حادی عشر شوال». مراد از مشهد نیز مشهد غروی است. از دیگر تصحیفات اسامی در بخش اجازات بحار، باید به شهرت ابویحیی محمد بن عبدالله بن یزید مقری مکی (متوفی ۲۵۶) اشاره کرد که از سفیان بن عیینه ندبه مشهور امام سجاد علیه السلام را روایت کرده است (برای شرح حال ابویحیی مکی مقری بنگرید به: یوسف بن عبدالرحمان مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۲۰۰۲/۱۴۲۲)، ج ۲۵، ص ۵۷۰-۵۷۳). متن اخیر در میان شیعیان کوفی متداول بوده و شیخ صدوق نیز به روایت شیخ روایتش ابوبکر محمد بن قاسم استرآبادی - کتبه اخیر در متن چاپ شده بحار افتادگی دارد و نام به صورت ابومحمد بن القاسم بن محمد استرآبادی آمده است - آن را روایت کرده است. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) در نیشابور به روایت آثار خود از جمله ندبه اخیر پرداخته و ابوالقاسم / ابوبکر علی بن محمد معمری (متوفی ۴۲۸) - ساکن در محله باب معمر نیشابور - از شیخ صدوق کتاب امامی و دعای ندبه را روایت کرده و خود بعدها در خانه اش ندبه اخیر را برای ابوالقاسم عبید الله بن عبدالله بن احمد حسکانی روایت کرده است (برای شرح حال معمری بنگرید به: عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، المنتخب من السیاق لتاریخ نیشابور، انتخاب ابراهیم بن محمد صریفینی، تحقیق محمد کاظم محمودی (تهران، ۱۳۹۱/ش ۱۴۳۳، ص ۴۵-۴۶). محله باب معمر از محلات مشهور نیشابور بوده که در قبرستانی در آن قرار داشته و در مقابل قبرستان خانقاه کهنی و مسجدی نیز بوده و به احتمال بسیار بر اساس دفن فقیهان شافعی در آنجا به شافعیان شهر تعلق داشته است (بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۷۳، ۲۸۰؛ سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۱۰۸، ج ۲، ص ۱۵۸، ۳۱۴، ۴۲۳، ج ۳، ص ۲۹، ۲۴۸، ۴۳۴، ج ۴، ص ۵۶۲، ۶۰، ج ۵، ص ۱۱۰، ۱۸۲، ۲۲۸، ۴۳۷، ۴۹۴). شهرت معمری به صورت عمری آمده و فرد معرفی شده در پاورقی نیز ابوالحسن علی بن محمد مشهور به ابن صوفی عمری، صاحب کتاب المجدی نیز از تباطی با معمری راوی ندبه ندارد. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۲.

سنت اشاره کرده و گفته که از دو عالم برجسته روزگارش یعنی عمر بن عبد الوهاب عرضی حلبی (متوفی ۱۰۲۴) و حسن بورینی شامی اجازه روایت دارد که شهرت عرضی به خطا عوضی و شامی، سامی آمده است (بجار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۶). درباره اهمیت اجازات گرفتن از اهل سنت در میان عالمان امامی پیش از صفویه و عالمان امامی ساکن در خارج از قلمرو صفویه در جایی دیگر سخن گفته ام تنها باید اشاره کنم که اخذ اجازات اهمیت مهمی برای عالمان امامی داشته و امکان زندگی راحتتری را برای آنها و حتی معاف شدن از پرداخت مالیات که تنها شامل عالمان اهل سنت در قلمرو عثمانی بوده، می شده است.^۱

۱. درباره برخی اجازات و افراد به دلیل اندک بودن اطلاعات، اشکالاتی در ذکر کامل و صحیح نام آنها در اصل اجازات بجا وجود داشته که از این موارد می توان به زین الدین علی بن عزالدین حسن بن مظاهر حلی اشاره کرد که از شاگردان فخرالمحققین بوده است. مجلسی نسخه ای از کتاب نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام وی را در اختیار داشته که بر ظهران روایتی در مدح اهل حله به نقل ابن مظاهر وجود داشته که مجلسی نخست این روایت را نقل کرده و سپس متن اجازه فخرالمحققین به ابن مظاهر به تاریخ دهم ربیع الاول ۷۵۵ در حله و در مدرسه پدرش داده، را نقل کرده است (بجار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۷۹-۱۸۱). درباره ابن مظاهر چند اطلاع مهم دیگر وجود دارد. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۰۴۶ نسخه ای از مختصر مصباح السالکین ابن میثم بخرانی وجود دارد که در سال ۷۱۳ کتابت شده است. در برگ آخرین نسخه علی بن حسن بن احمد بن مظاهر متذکر شده که نسخه ای از روی این نسخه برای خود کتابت کرده است. در همان کتابخانه نسخه ای نیز از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی به شماره ۶۷۷۴ موجود است که در پایان آن علی بن حسن بن مظاهر صورت اجازه فخرالمحققین به خود را نقل کرده است. متن این اجازه چنین است:

«قال فخر الدین - قدس الله روحه - و به افتی و قد اجزت ذلك لمولانا و شيخنا الإمام العلامة زین الدین علی بن مظاهران بیروی هذه المسائل عنی فانه قراها علی حرفاً حرفاً و اجزت له جميع ما قراءه علی و نقله عنی فی هذه القواعد و غيرها و مما صنفته و الفتته و جميع ما صنفته والدی - قدس الله سره - فلیرو ذلك لمن اراد و احب و اجزت له جميع ما ملیت علیه من الحواشی و الاوراق فی هذا الكتاب فلیرو ذلك عنی و كتب محمد بن الحسن بن مظهر فی خامس عشرین ذی الحجة من شهر سنة اربع و خمسين و سعمائة صحح مقابلها كلها و قرأها علی شیخنا فخر الدین بن المطهر - ادام الله ایامه - و كتب علی بن حسین بن مظهر».

فخرالمحققین اجازه مفصلتری به زین الدین علی بن عزالدین حسن بن احمد بن مظاهر داده که متن کامل آن را در اختیار علی بن محمد بن یونس بیاضی بوده و در اجازه ای که به ناصر بن ابراهیم بویهی حساوی در شب جمعه یازده شب گذشته از ماه شعبان ۸۵۲ داده، آورده و اشاره کرده که علی بن حسن بن مظاهران اجازه را به سید زین الدین علی بن دقاق و جمال الدین احمد بن حسین بن مطهر داده و آن دو نیز آن اجازه به بیاضی داده اند. نام علی بن حسن بن مظاهر در ابتدای این اجازه به خطا محسن بن مظاهر آمده که تصحیف و افتادگی نام علی بن حسن بن مظاهر است و تاریخ اخذ اجازه ابن مظاهر از فخرالمحققین ذی الحجة سال ۷۴۱ بوده

۱۲. مرتضی بن سراهنگ حسینی مرعشی و نکاتی در باب او

درباره عالم ایرانی زیدی مهاجر به یمن مرتضی بن سراهنگ حسینی رازی، اکنون به واسطه برخی آثار کتابت کرده او مطالب بیشتری دانسته است. در مکتبه الغریبة جامع کبیر صنعاء مجموعه ۳۱۸۹، توسط خود مرتضی بن سراهنگ کتابت شده، مشتمل بر چند اثر است که عبارتند از: النقض المکتفی علی من یقول بالإمام المختفی از ابوالقاسم محمد بن احمد بن مهدی حسینی؛ شرح حال حکم؛ کتابی در علم فرائض از عبدالعزیز بن عبدالجبار کوفی؛ فوائد مختلف و اشعار و پایان آن کتاب فی الصرف به زبان فارسی از ابوبکر عتیق بن محمد نیشابوری (متوفی ۴۹۴) نویسنده تفسیر مشهور سوراآبادی (بنگرید به: فهرس المخطوطات الیمنیة لدار المخطوطات و المکتبه الغریبة بالجامع الکبیر صنعاء، ج ۲، ص ۱۸۴۶). مجموعه اخیر توسط مرتضی بن سراهنگ در سال ۶۰۵ هنگام تحصیل یا حضور وی در نیشابور کتابت شده است. وی در انجامة کتاب النقض المکتفی نوشته است: «تمت الرسالة بتوفیق الله و عونہ ببلدة شاذیاخ عمرها الله فی مدرسة السيد الإمام مجد الدين یحیی بن إسماعیل الحسینی - قدس الله روحه - سابع من جمادی الأولى سنة خمس ستمائة (کذا) علی يد العبد المذنب المرتضی بن سراهنگ الحسینی الرازی تجاوز الله عن سیئاته کتبه حامد الله عزوجل علی آلائه و مصلیاً علی محمد خیر أنبیائه و علی آله و أصحابه». این مطلب که مرتضی بن سراهنگ از خود به رازی یاد کرده نشان از تولد و اقامت او در شهرری دارد و از سوی دیگر نشانگر آن است که وی پیش از ۶۰۵ به نیشابور رفته و در مدرسه عالم زیدی مجد الدین یحیی بن اسماعیل حسینی اقامت داشته است.

کتاب النقض المکتفی که وی کتابت کرده، ردیه ای بر کتاب المقنع سید مرتضی است که محمد بن احمد حسینی از شاگردان امام زیدی ابوطالب هارونی (متوفی ۴۲۴) تألیف کرده است. در صفحه عنوان رساله النقض المکتفی نیز مطالبی آمده که اهمیت تاریخی دارد (النقض المکتفی علی من یقول بالإمام المختفی عن السيد الإمام أبي القاسم محمد بن أحمد بن المهدي الحسینی سقی الله ثراه و طیب مشواه؛ مالکة العبد... أعانه الله علی حفظ معانیه و غفر له و لوالديه آمین. الحسینی المرعشی الرازی تاب الله علیه بتاريخ منتصف ربيع الآخر سنة خمس

ستمائة (کذا) بحضرة شاذياخ حامد الربيه ومصليا على نبيه خاتم الانبياء وعلى آله واصحابه). مرتضى بن سراهنگ مرعشى حسینی رازی در سال ۶۲۴ به یمن رفته و در آنجا بایکی از دختران امام زیدی المنصور بالله عبدالله بن حمزه ازدواج کرده و تا آخر عمر در همانجا اقامت داشته و در گذشته است. نقش مهم وی در یمن نقل و روایت کتاب نهج البلاغة و شرح کهن آن یعنی اعلام نهج البلاغة و آثار دیگری است.

احمد بن سعد الدین مسوری (۱۰۰۷-۱۰۷۹) در مجموع الاجازات خود (نسخه خطی موجود در کتابخانه عبدالرحمان شایم، ص ۴۹۱) اجازه ای از مرتضى بن سراهنگ به محمد بن احمد بن المنصور بالله عبدالله بن حمزه نقل کرده که تاریخ آن ربیع الثانی ۶۳۷ است و نشان از حیات مرتضى بن سراهنگ مرعشى تا تاریخ مذکور دارد (بسم الله الرحمن الرحيم وهذه اجازة من السيد العلامة المرتضى بن سراهنگ رضی الله عنه من خط یده: سمع الأمير الشریف السيد الأجل العالم الورع الكامل الرضى عز الملة والدين شمس الدين والمسلمين نظام الملة شرف العترة ذخر الأنام تاج الطالبية افتخار الأمراء السادة محمد بن أحمد بن أمير المؤمنين المنصور بالله عبدالله بن حمزة عليه السلام أعلى الله قدره وضاعف مجده كتاب نهج البلاغة من كلام أمير المؤمنين على بن أبی طالب عليه السلام من أوله إلى آخره جمعه الشریف الرضى ذو الحسين أبوالحسن محمد بن الطاهر ذی المناقب أبی احمد الحسين بن موسى الموسوی رضی الله عنه وأجزت له روايته عنی وكذلك الفقيه الأجل سدید الدین محمد بن أسعد بن المنعم الصعدی وأنا أروى عن الشيخ الأجل العالم معین الدین أحمد بن زید الحاجی البیهقی البروقنی وهو يرويه عن السيد الإمام مجد الدين يحيى بن إسماعيل الحسيني الجويني رضی الله عنه بشاذياخ وأنا برىء من التصحيف والتحرif بالمشهد المقدس المنصور بالله (تصحیح فی الهامش مشهد المنصور بالله، ط) عليه السلام فی ربیع الآخر سنة سبع وثلاثين وستمائة كتبه المرتضى بن سراهنگ المرعشى الحسيني تم والحمد لله على جوده).

همچنین مجموعه ای که بیشتر آن را عبدالله بن زید عنسی (متوفی ۶۶۷) کتابت کرده، در دست سعد الدین مسوری بوده که مشتمل بر اجازه ای احمد بن محمد بن قاسم اکوع حوالی حمیری مشهور به شعله (زنده در ۶۴۴) به عبدالله بن زید عنسی در رجب ۶۴۴ بوده و همو اجازه اخیر را در ضمن کتاب مشهور خود یعنی مجموع الاجازات نقل کرده است. مجموعه ای که مسوری به آن اشاره کرده و زمانی در دسترس او بوده اکنون به صورتی ناقص در مکتبه آل

عشری در صعدہ موجود است (برای گزارشی از مجموعهٔ عنسی و اهمیت آن بنگرید به: حسن انصاری و زاینه اشمیتکه، «کتاب العمدة ابن بطریق و تداول آن در میان زیدیه»، ترجمهٔ محمد کاظم رحمتی، میراث شهاب، شمارهٔ ۷۴، سال نوزدهم، شمارهٔ چهارم، زمستان ۱۳۹۲ش)، ص ۱۹۵-۲۳۰) اما متاسفانه اجازهٔ مورد اشارهٔ مسوری در آن نیست. شعله در اجازهٔ خود چندین متن اجازه‌هایی را که از مشایخ خود داشته، نقل کرده و در ضمن سخن از مشایخ خود به مرتضی بن سراهنگ مرعشی و آثاری که خود به روایت وی سماع کرده، نیز اشاره کرده و گفته است:

«و سمع المملوک من الشریف السید العالم الفاضل شرف الدین ابی طالب المرتضی بن السید سراهنگ المرعشی الواصل من بلاد الدیلم فی سنة أربع و عشرين و ستمائة ثم مات رحمه الله فی محروس ظفار حمایه الله و قبره قریباً من مشهد أميرالمؤمنین عبدالله بن حمزة سلام الله علیه کتاب نهج البلاغة قراءةً و ناولنی کتاب جلاء الأبصار فی الأخبار و کتاب أعلام نهج البلاغة و کتاب السامی فی الأسامی و کتاب الشجرة فی أنساب الطالبیین و خطبة الوداع بتفسیرها العجمی و کتاب المکتفی فی النقض علی من یقول بالإمام المختفی یروی جمیع ذلك یأسناده إلى شیوخه المذكورین فی کل کتاب منها و قرأت علیه کتاب مقرأ عاصم بن ابی النجود الحنات الكوفی الأسدی رحمة الله علیه بروایة حفص بن سلیمان الأسدی رحمة الله علیه...»^۱

اطلاع دیگر دربارهٔ مرتضی بن سراهنگ مرعشی، مطلبی است که سعد الدین مسوری در آغاز نسخه از کتاب عمدة الطالب ابن عنبه آورده است هر چند نسخهٔ حاضر کتابتی از روی نسخهٔ کتابت شده توسط مسوری است (کتابخانهٔ ملت استانبول شمارهٔ ۲۴۴۴، برگ ۳ ب). در نسخهٔ اخیر که تصویر آن به لطف دوست بسیار عزیز سید علاء موسوی در اختیارم قرار گرفت، مرتضی به سراهنگ از حضور خود در عدن به سال ۶۲۲ اشاره کرده و گفته که در روز یکشنبه هفتم شوال ۶۲۲ از کتابت نسخهٔ کتاب ابوالغنائم عبدالله بن حسین زیدی در نسب (تألیف شده در ۴۳۲) فراغت حاصل کرده و در حال سفر به مکه برای ادای حج است

۱. Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "The Literary-Religious Tradition among Yemeni Zaydis (ii): The Case of 'Abd Allāh b. Zayd al-'Ansī (d. 7th/13th-Century 667/1269)," in: *The Yemeni Manuscript Tradition*, eds., David Hollenberg, Christoph Rauch and Sabine Schmidtke (Leiden, 2015), pp.101-154, esp.p.114, 117, 120,132-133, 144.

(متوجهاً الى الكعبة المقدسة المعظمة).

براین اساس مرتضی بن سراهنگ ظاهراً باید از طریق دریا در سال ۶۲۲ به یمن و بندر عدن رفته و با کاروان های یمنی خود را به مکه رسانده و پس از انجام حج در ۶۲۴ به یمن بازگشته در ظفار اقامت گزیده است (عن ابی الغنائم و من خطه فی هامش کتاب الانساب الذی بخط السید العلامة الجلیل ابی طالب المرتضی بن سراهنگ ابی تراب بن ابی الکرام محمد بن ابی زید یحیی بن علی بن محمد بن ابی الرضی حیدر بن یحیی بن علی بن الحسین سراهنگ / سراهنگ المرعشی الرازی بن حمزة بن الحسن بن الحسین بن علی المرعشی الامیر مساهم (کذا) سادات العراقین بن عبدالله بن محمد بن ابی الکرام بن الحسن الحکیم بن الحسین الاصغر الحلیم بن زین العابدین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم. قال السید المرتضی المذكور فی آخر الكتاب ما لفظه: و وقع الفراغ من انتساخه علی یدی صاحبه العبد المذنب الراجی رحمة ربه ابوطالب المرتضی بن ابی تراب سراهنگ الاشراف بن ابی الکرام محمد المرعشی الحسینی الرازی يوم الاحد السابع من شوال سنة اثنتين و عشرين و ستمائة فی محروس عدن ابین من ارض الیمن حرسها الله متوجهاً الى الكعبة المقدسة المعظمة المشرفة حماها الله تعالی).

عبارت اخیر نشان از آن دارد که مرتضی بن سراهنگ پیش از رجب ۶۴۴ درگذشته است و بر اساس متن اجازه ای که اندکی پیش نقل شده می دانیم که تا ۶۳۷ در قید حیات بوده و پس از مرگ در کنار قبر عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) در ظفار دفن شده است. در عبارت اخیر فهرستی از آثار روایت شده توسط مرتضی بن سراهنگ نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

نسخه نفیسی از نهج البلاغه در کتابخانه عبدالرحمان شایم در هجره فله (بنگرید به: عبدالسلام بن عباس الوجیه، مصادر التراث، ج ۲، ص ۸۲) مشتمل بر نهج البلاغه و اعلام نهج البلاغه است که در پایان نهج البلاغه اجازه ای احمد بن محمد بن قاسم اکوع مشهور به شعله به منصور بن مسعود بن عباس که کتاب رانزدش خوانده، آمده است. اهمیت نسخه اخیر در این است که کتابی از روی نسخه مرتضی بن سراهنگ مرعشی است (تم کتاب نهج البلاغه بلطف الله و عونہ فله الحمد و نقل من نسخه بخط السید الشریف الفاضل شرف الدین ابی طالب المرتضی بن سراهنگ المرعشی الحسینی و الحمد لله و صلواته علی سیدنا محمد و آله. یتلوا ذلك شرح نهج البلاغه إن شاء الله تعالی و هو المعروف بالأعلام). در اجازه اخیر شعله

اشاره نموده که او نهج البلاغه را به روایت مرتضی بن سراهنگ نقل کرده است (سمع هذا الكتاب المسمى بنهج البلاغة قراءة من أوله الى آخره الشيخ الفاضل الكامل منصور بن مسعود بن عباس و حضر السماع الفقيه السيد العالم سليمان بن شريح وأنا أنظر في نسخة صحيحة معارضة بنسخة السيد الفاضل الشريف العالم شرف الدين شيخ العترة الطاهرة التي قرأها عليه و هو المرتضى بن سراهنگ الحسيني المرعشي وأجزت لهما رواية ذلك و لمن أحب من الإخوان أيد الله بهم الدين و كثّره في العالمين و كتب العبد الفقير الى الله أحمد بن محمد الكوع في شهر الله الأصم رجب سنة سبع و ثلاثين و ستمائة و الحمد لله حق حمده و صلواته على رسوله سيدنا محمد وآله و سلامه و هو حسبنا الله و نعم الوكيل). نسخه اخير در میان عالمان بعدی زيدي مورد توجه بوده و بلاغات و اجازت چند ديگري بر آن نوشته شده است.^۱

۱۳. مجموعه‌ای در انساب به کتابت تاج الدين جعفر بن محمد بن زهره فوعی

درباره تاج الدين جعفر بن محمد بن حمزة بن زهره حسینی حلبی فوعی در ذیل شرح حالش به نکات مختلفی اشاره شد، جز آنکه در کتابخانه تیموریه مجموعه ای موجود است که تاج الدين تمام آن را کتابت کرده و مشتمل بر چند رساله در انساب است و به لطف دوست عزیزم سيد علاء الموسوی اطلاعات مهم آن در اختیارم قرار گرفت. مجموعه مشتمل است بر الاصيلی ابن طقطقی که تاج الدين آن را بحر الانساب ذکر کرده و اساساً ظاهراً در میان قدما نسخه های مشجر انساب سادات به بحر الانساب مشهور بوده است؛ نهاية الاختصار - همان کتاب تهذيب الانساب و نهاية الاعقاب است (الذريعة، ج ۴، ص ۵۰۸-۵۰۹) - و قبایل قریش لشيخ الشرف ابوالحسن محمد ابن ابی جعفر محمد عبيدلی (متوفی ۴۳۷). در پایان دورساله از این چهار رساله تاج الدين اشاره ای به مکان و زمان کتابت نسخه کرده است.^۲ وی در پایان بحر الانساب / الاصيلی نوشته است:

۱. Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "The Literary-Religious Tradition among Yemeni Zaydīs (ii): The Case of 'Abd Allāh b. Zayd al-'Anṣī (d. 7th/13th-Century 667/1269)," in: *The Yemeni Manuscript Tradition*, eds., David Hollenberg, Christoph Rauch and Sabine Schmidtke (Leiden, 2015), pp.1143-147.

۲. تهذيب الانساب عبيدلی بسیار کم نسخه است (بنگرید به: فنخا، ج ۹، ص ۶۱۷-۶۱۸) و از جمله نسخه های آن باید به نسخه شماره ۱۵۱ مجموعه شيخ محمد کاظم معزی دزفولی در کتابخانه مجلس اشاره کنم که حدود یک برگ از آغاز افتادگی دارد و به خطابه عنوان عمدة الطالب ابن عنبه معرفی شده (بنگرید به: محسن



«...و كان الفراغ من كتاب بحر الانساب بعون الله يوم الاثنين رابع عشر شهر الله المحرم الحرام سنة ست وتسعمائة بالمشهد الرضوى على مشرفه السلام بقلم العبد تاج الدين بن محمد بن حمزة بن زهرة الحسينى الحلبي الفوعى عفا الله... والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله وصحبه وسلم».

در کتاب آن نیز ختم سلطانی تاج‌الدین با عبارات «الواثق بذی العزّة و القدرّة الحسینی تاج‌الدین جعفر بن محمد بن زهره» وجود دارد. تاج‌الدین فوعی در پایان رساله قبایل قریش در اشاره به تاریخ و مکان کتابت نسخه نوشته است:

«...تمّ الكتاب و الحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد وآله و صحبه و سلم، بكرة نهار الاحد غرة شهر رمضان المعظم سنة ست و تسعمائة بمدينة تون من خراسان بقلم الفقير تاج‌الدین بن زهره الحسینی الحلبي الفوعی عفا الله عنهم اجمعين».^۱

صادقی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۹۱ش)، ج ۳۹، ص ۹۱-۹۲) و همین خطا به فنخا (ج ۲۲، ص ۹۶۷) نیز راه یافته است. البته این مطلب که نسخه اخیر تهذیب الانساب بدون استدراکات ابن طباطبا باشد نیازمند بررسی است. از دوست عزیز سید علاء موسوی که شناخت نسخه مجموعه معزی تذکر او بود، سپاس فراوان دارم.

۱. در کتابخانه مرکز احیاء اسلامی در ضمن نسخه های عکسی به شماره ۳۴۱ مجموعه ای موجود است که علی الظاهر باید از روی مجموعه تاج‌الدین جعفر کتابت شده باشد و از قضا کاتب نیز یکی از افراد خاندان بنو زهره یعنی سید ابراهیم بن حرب بن محمد زهراوی فوعی است جز آنکه در آخر مجموعه اخیر نسخه عمده الطالب الوسطی را نیز کتابت کرده است. در فهرست بحر الانساب که در حقیقت همان کتاب الاصلی است به کاتب نسبت داده شده است. سید ابراهیم فوعی تاریخ هایی بر صفحات مختلف نسخه نوشته از جمله ۱۴ شوال ۱۰۵۵ که آن را زمان شروع کتابت مجموعه ذکر کرده؛ در پایان بحر الانساب یا الاصلی شنبه ۴ ربیع الآخر ۱۰۵۶ و ظاهراً کل مجموعه را فوعه کتابت کرده است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۳. تصویر این مجموعه در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۵۲۹ نیز موجود است و به همان صورت که در فهرست مرکز احیاء معرفی شده، در فهرست نسخه های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ج ۴، ص ۴۴۶-۴۴۷) معرفی شده است. گزارش های آمده در فنخا (ج ۵، ص ۷۱۴-۷۱۵) در معرفی مجموعه اخیر نیز بر اساس همان اطلاعات آمده در فهرست است. برخی از نسخه های عمده الطالب که در اختیار نسابه های ادوار بعدی بوده، به دلیل حواشی و مطالبی که در نسخه آمده نیازمند بررسی دقیق و کامل است. به عنوان مثال نسخه ۱۷۴۹ کتابخانه ملک توسط نعمه الله بن حمزه عمیدی حسینی نجفی در شانزدهم ذی قعدة ۹۷۴ کتابت شده و یا نسخه ۱۶۴۱ کتابخانه ملی که در اختیار چند نسابه بوده از جمله سید نظام الدین عبدالقادر که تعلیقات مهمی در حاشیه نوشته و جالب این است که عموم این تعلیقات به همان صورت در کتاب سراج الانساب نیز

می دانیم که تاج الدین سالیانی در ایران بوده و به دلیل علائق خود به دانش نسب به آثار نوشته شده در این حوزه توجه داشته و مجموعه حاضر نشانی است از اینکه تاج الدین در کنار گردآوری اطلاعات مربوط به سادات مذکور در مشجرات و دیدار با نقیبان شهرهای مختلف، به گردآوری و کتابت آثار نوشته شده در نسب نیز اهتمام داشته است. پیشتر از علی بن قاسم موسوی نسابه از خاندان بنو محسن سخن رفت که درباره او در کتابهای تراجم اطلاعی نیست حال آنکه نسابه ای مهم در عصر خود بوده است.

از دیگر نسابه های مهم و نامور امامی در قرن نهم باید به شمس الدین محمد بن علی رضوی مشهور به طاووس الاصر که شهرتش به طاووس الاصر به دلیل آن است که مادرش از سادات آل طاووس حسینی از خانواده سید رضی الدین ابن طاووس بوده است. عمده دانسته های ما درباره طاووس اصغر بر اساس مشجرات موجود در دمشق نزد برخی خاندان های آنجا است. وی تا سال ۸۴۷ در قید حیات بوده است. پدرش نقیب سادات آذربایجان بوده است. دوست عزیزم سید علاء موسوی که آنچه درباره طاووس اصغرمی دانم، به لطف دانسته های اوست، در مکتوبی درباره طاووس اصغر متذکر شدند:

«وقد سافر إلى عدة بلدان في إيران، منها شيراز، وجاء إلى العراق وزار بغداد وربما أقام فيها مدة، وسافر أيضاً إلى بلاد الأناضول، ثم جاء إلى حلب، ولقي السادة بنى زهرة فى الفوعة، و رسم لهم مشجرت نسب كبير، عبارة عن بحر أنساب، أودع فيه نسبهم، وفرغ من كتابته سنة ۸۴۵ هجرية، ثم سافر فى نفس العالم إلى دمشق و جبل عامل، و دون أنساب بعض سادات جبل عامل ممن رأهم».

دیده می شود که باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. درباره سید نظام الدین عبدالقادر نسابه همچنین بنگرید به: سراج الانساب، ص ۹۳، ۱۴۴. درباره نسخه ۱۶۴۱ کتابخانه ملی از کتاب عمده الطالب که مطلبی درباره نامه شهید ثانی به شریف ابوغا را از آن پیشتر در کتاب شهید ثانی: پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او (مشهد، ۱۳۹۵ش)، ص ۷۳۳-۷۳۴ نقل کرده بودم، این نکته را باید اضافه کنم که مطلب اخیر و اساساً چند برگ آخر نسخه ۱۶۴۱ کتابخانه ملی به قلم محمد بن علی جباوی که ظاهراً صورت دیگر نگارش محمد بن علی جبائی است، است و او این مطالب را به نسخه افزوده است. درباره جبائی و اهمیت او بنگرید به: شهید ثانی، ص ۷۰۲-۷۰۴.

۱۴. اهمیت کتاب های تراجم در مطالعات تاریخی

از اشکالات مهم در کتابهای تاریخی، توجه کمتر به جزئیات و حواشی مسائل مورد بحث است. به عنوان مثال درباره اعلان تشیع توسط سلطان محمد خدابنده (متوفی ۷۱۶) و واکنش عالمان شیعی به آن به جز اشارات محدودی که در خصوص حضور علامه حلی و شاگردانش در مدرسه سیاره و دربار او آمده، مطالب چندان دیگری دانسته نیست. اما در کنار کتابهای تاریخی منابع مهم دیگری را باید مورد توجه قرار داد و آن کتابهای تراجم نگاری هستند که عموماً مشتمل بر جزئیات بیشتری هستند که در کتابهای تاریخی نمی توان از آنها اثری یافت.

از جمله این کتابها، الوافی بالوفیات تألیف صلاح الدین خلیل بن آیبک صفدی اثر بسیار مهمی است که مشتمل بر اطلاعات ریز و دست اولی از عصر ایلخانی است. صفدی در ذیل شرح حال سلطان محمد بن ارغون بن ابغا مشهور به سلطان خربندا، به نحو موجزی از حوادث ایام حکومت این ایلخان مغول سخن گفته و جالب توجه مطلب نسبتاً مفصلی است که او درباره موضع یکی از عالمان شیعه در خصوص اعلان تشیع توسط سلطان محمد خدابنده اوجایتو آورده است. در گزارش صفدی زمان دقیقی از گرایش اوجایتو به تشیع نیامده اما بر خلاف دیگر منابع که از بازگشت او به تسنن سخن رفته، مطلبی که صفدی آورده دلالت بر این دارد که اوجایتو تا آخر عمر بر تشیع باقی بوده و زمانی اندک پس از آنکه قصد سرکوب مخالفان اعلان تشیع در باب الازج را داشته، در گذشته است. نکته جالب توجه در گزارش صفدی، نقل اشعار جمال الدین ابراهیم بن الحسام فقیه شیعی ساکن در روستای مجدل سلیم از ناحیه صفد است که در ستایش اوجایتو و اعلان تشیع توسط او سروده است. صفدی ظاهراً متن کامل این اشعار را نقل کرده باشد. در بیت سوم این اشعار ابن حسام از اوجایتو به خدابنده یاد کرده و گفته است:

«هذا خدابندا محمد الذی ساد الملوك بدولة غزاء»

تعبیر خدابندا و بحث و جدل در خصوص معنی آن که صفدی خود در آغاز شرح حال سلطان محمد خدابندا اشاره کوتاهی به آن آورده و گفته که معنی آن یعنی بنده خدا است (خدابندا معناه عبدالله و انما الناس غیره و قالو خربندا..). به دلیل استناد ابن حسام جالب توجه است و نشان می دهد که دست کم معنی اخیر باید معقول و صحیح باشد که عالم شیعی در ستایش وی آن را به کار برده و تغییر آن از سوی مخالفان سلطان - یعنی اهل سنت -

که شاه را خربنده نامیده اند، در مقابل آن بوده است. در بخش پایانی اشعار ابن حسام اشاراتی به اقدامات اوجایتوپس از اعلان تشیع آمده که جالب است. ابن حسام گفته است:

«و بسطتَ فيه بذکر آل محمدٍ	فوق المنابر ألسنَ الخطباءِ
و غدتَ دراهمک الشریفة نقشها	باسم النبى وسید الخلفاءِ
و نقشتَ اسماء الائمة بعده	أحسین بذاک النقش والأسماءِ
و لقد حفظتَ عن النبى وصیةً	ورفعتَ قرباه على الثرباءِ
فأبشزها یوم المعاد ذخیرةً	یحزیکها الرحمن خیر جزاءِ
یا ابن الاکاسرة الملوک تقدّموا	و ورثتَ ملکهم وکلّ علاءِ» ^۱



۱. بنگرید به: صلاح الدین خلیل بن آیبک الصفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتناء س. دیدرینغ (ویسپادن، ۱۹۸۱/۱۴۰۱)، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶. صفدی اشعار علاء الدین وداعی در خصوص ترک شهر رجب به کار رمضان ۷۱۲ و پس از آنکه اوجایتو توانست آن را فتح کند، سروده و در آن خدا بنده را به صورت خربنده به کار برده است، را نقل کرده است که تأییدی دیگر بر گفته اش در خصوص معنی خدا بنده است. وداعی سروده بود:

ماقرّ خربنداعن الرحبة العظمی الی اوطانه شوقا
بل خاف من مالکها اته یلبسه من سیفه طوقا».

بنگرید به: کتاب الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۸۵. مطالب اخیر دست کم نشان از معنی متفاهم از کلمه خدا بنده خربنده در آن دوران - صرف نظر از اینکه شهرت اخیر در اصل چه معنی داشته است - دارد، جالب توجه است. صفدی (ج ۳، ص ۲۲) مطلب مشابه دیگری از یک عالم سنی در باب «القان خربند» آورده و نام او را به صورت متداول و متفاهم عرفی میان اهل سنت آن دوران ذکر کرده است. البته این مطلب که کلمه مورد بحث ریشه مغولی یا معنی دیگری داشته باشد، مورد انکار نیست؛ شواهد مورد اشاره به معنی متفاهمی از کلمه در آن دوران اشاره دارد که میان شیعیان و اهل سنت متداول بوده است. برای نظرات دیگر درباره خدا بنده بنگرید به: منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان (تهران، ۱۳۸۵ ش)، ص ۲۲۵-۲۲۹. صفدی در ذیل شرح حال ابراهیم بن ابی الغیث جمال الدین ابن الحسام النجاری - در متن چاپ شده البخاری - الفقیه الشیعی المقیم بمجدل سلیم - در متن چاپ شده سلم - اشعار دیگر از ابن حسام نقل کرده است. بنگرید به: کتاب الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۷۹-۸۳.

نسخه پژوهی مفتاح اللیب فی شرح التهذیب اثر سید نعمت الله جزایری

محمد لطف زاده

مقدمه

تهذیب رساله ای است کوتاه در علم نحو، مؤلف آن شیخ بهاء الدین عاملی (۱۰۳۰هـ) است که به سبک الفوائد الصمدیة - به صورت بسیار مختصر و مفید - نگاشته شده. و مؤلف اصول قواعد نحورا به جهت سهولت حفظ، در این رساله تحریر نموده. این رساله نسخ مختلفی دارد و مورد عنایت ارباب قلم قرار گرفته و شروحو چند بر آن نگاشته شده.

شاگرد شیخ، سید حسین کرکی رحمته الله علیه بدین گونه از مؤلف و مؤلف یاد می کند:

«کان فی البحث كنت فی خدمته منذ أربعين سنة فی الحضر والسفر وكان له معي محبة وصدقة عظيمة سافرت معه إلى زیارة أئمة العراق علیهم الصلاة والسلام فقرأت علیه فی بغداد وبلد الكاظمین وفي النجف الأشرف وحائتر الحسین ع والعسکریین کثیراً من الأحادیث... وقرأت علیه الرسالة المسماة بتهذیب البیان والفوائد الصمدیة کلاهما من مصنفاته فی النحو...»^۱

در ابتدای این گفتار نسخه های باقی مانده از تهذیب را معرفی کرده، سپس شروح آن را برمی شماریم، آنگاه به غرض اصلی مقاله که گزارش تفصیلی از مفتاح اللیب است، می پردازیم.



نسخ تهذیب

در فهرستواره دنا ۱۲ نسخه برای آن معرفی شده:

۱. (مشهد - رضوی)، ش: ۳۷۹۰ / نسخ / محمد مهدی / ۱۰۰۵ / ۹ برگ / (ف ۱۲: ۶۱).
۲. (تهران، مجلس)، ش: ۴ - ۱۴۴۰۱ / نسخ / آفتاب بن سید محمد حسین حسینی / قصری / اواخر ذی الحجه ۱۰۷۵ / ۷ برگ / (ف ۳۸: ۵۳۷).
۳. (قم، مرکز احیاء)، ش: ۵ - ۲۳۹۶ / نسخ / محمد مدعوبه کافی / دهه اول رمضان ۱۰۷۹ / ۶ برگ / (محدث مخ ۱: ۴۶۸).
۴. (قم، گلیایگانی)، ش: ۳ - ۲۴۵۵، ۱۳ - ۱۳۵ / نسخ / قرن ۱۳ / ۹ برگ / (ف ۲: ۱۰۹۱).
۵. (آران کاشان، محمد هلال)، ش: ۲ - ۱۹۷ / کامل نسخ / غلام رضا بن محمد علی آرانی کاشانی / ۱۲۰۶ / ۱۵ برگ / (مخ ف: ۳۶).
۶. (قم، مرکز احیاء)، ش: ۳ - ۴۰۱ / نسخ / غلام رضا بن محمد علی آرانی / جمعه رمضان ۱۲۰۶ / ۲۳ صفحه / (عکسی ف ۲: ۶).
۷. (قم، گلیایگانی)، ش: ۱۱ - ۵۸۴۳، ۱۸۳ - ۲۹ / نسخ / محمد صالح بن محمد تقی / ۲۰ جمادی الأولى ۱۲۸۴ / ۶ برگ / (ف ۲: ۱۰۹۱).
۸. (قم، مرعشی)، ش: ۶ - ۱۰۰۱۷ / نسخ / ۲۴ شعبان ۱۳۱۳ / (ف ۲۶: ۱۶).
۹. (تهران، ملک)، ش: ۳ - ۲۵۶۹ / نسخ / محمد سعید حبشی هندی / بی تا / (ف ۶: ۴۹).
۱۰. (قم، فیضیه)، ش: ۲ - ۲۰۵۴ / نسخ / بی تا / ۱۰ برگ / (ف ۳: ۱۷۳).
۱۱. (تهران، الهیات)، ش: ۱ - ۶۸۰ نستعلیق / ابراهیم بن عزیز الله / بی تا / (ف: ۳۶۰).
۱۲. (چالوس، امام صادق علیه السلام)، ش: بدون شماره / بی تا / ۱۰ برگ / (ف: ۲۶۳).^۱

در مطبعه جعفری، کشور هند، به سال ۱۲۶۲ هـ با تصحیح و تحشیه محمد جعفر به زیور طبع آراسته گردیده است.^۲

همچنین در مطبعه اسلامیّه پریس لاهور، به سال ۱۳۳۰ هـ، با تصحیح و حواشی مولوی

۱. فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا) ۳: ۴۶۷-۴۶۸، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا) ۹: ۶۱۸،

التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة ۳: ۵۵۸.

۲. میراث مشترک ایران و هند ۹: ۱۴۸، ش: ۳ / ۴۱۸۲.

محمد فیض الحسن منتشر شده است^۱.

شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته الله می فرماید:

«تهذیب البیان فی النحو، للشیخ بهاء الدین محمد بن الحسین العاملی، المتوفی ۱۰۳۱، متنٌ فی غایة الاختصار، أوله: «باسمک یا ربّ یتدئ الکلام، وبمحمدک یختتم کلّ أمریرام» إلى قوله: «هذه رسالة صغيرة الحجم، وجيزة النظم، خفيفة المؤونة، كثيرة المعونة، قد حوّت من علم النحو أصوله، وهذّبت فصوله، ونظمت دُرره، وتضمّنت غرره، أوجزت لفظها ليسهل حفظها» رأیت منه عدّة نسخ، وطبع ضمن مجموعة بالهند، ومترّشرحه الموسوم بإرشاد اللیب، (فی ج ۱: ۵۱۸).

ومن شروحه: شرح الشیخ محمد بن علی الحرفوشی (المتوفی ۱۰۵۹) ذكره فی الأمل. وشرح السید نعمة الله الجزائريّ الموسوم بمفتاح اللیب»^۲.

شروح و حواشی التهذیب

۱. إرشاد اللیب فی شرح التهذیب، فی النحو، المتن للشیخ الأجل بهاء الدین العاملی، والشرح للعلامة السید علی محمد بن السید محمد بن العلامة السید دلدار علی النقویّ اللکنهوی (المتوفی سنة ۱۳۱۲هـ)، ذكره العلامة السید علی نقی اللکنهوی فی مشاهیر علماء الهند^۳.

راجع به شارح گفته شده:

«كان آية في التحقيق والتدقيق وجامعية العلوم، لا يكاد يوجد علم إلا وله تصنيف واستنباط فيه؛ فهو فقيه أصولي متكلم منطقي حكيم طيب محدث رجالي مفسر شاعر أديب باحث مناظر مع أهل الديانات والملل المختلفة وله مهارة في اللغة العبرانية والسريانية؛ فكتبه مشحونة بنقل عبائر التوراة والإنجيل العبرانيين، ولد في ۴ شوال سنة ۱۲۶۰.. وتوفي السید المترجم في ۴ ربيع الثاني ۱۳۱۲ ودفن في حسيّنة جدّه غفرانآب»^۴.

۲. شرح تهذیب البیان، فی النحو، تألیف البهائي، للشیخ محمد بن علی بن محمد الحرفوشی الحریری العاملی (المتوفی سنة ۱۰۵۹هـ)، تلميذ السید نورالدين أخي صاحب

۱. میراث مشترک ایران و هند ۶: ۲۷۸، ش: ۱/ ۲۸۳۱.

۲. الذریعة ۴: ۵۰۹.

۳. الذریعة ۱: ۵۱۸، تراجم مشاهیر علماء الهند: ۹۹.

۴. تراجم مشاهیر علماء الهند: ۹۳.

المدارك والراوي عن ابن أبي الدنيا المعمر المغربي، حكى بعض الأفاضل أنه موجود في إحدى مكتبات النجف الأشرف^۱.

راجع به شیخ محمد حرفوشی رحمته الله و شرح تهذیبش گفته شده:

«هو الشيخ محمد بن علي بن أحمد الحرفوشي الحريري العاملي الكركي الشامي، كان عالماً فاضلاً أديباً ماهراً محققاً مدققاً شاعراً منشئاً حافظاً أعرف أهل عصره بعلوم العربية.. له كتب كثيرة الفوائد، منها: اللآلي السنّية في شرح الآجرومية (مجلدان)، وكتاب مختلف النجاة (لم يتم)، وشرح الزبدة، وشرح التهذيب في النحو، وشرح الصمدية في النحو، وشرح القطر و...»^۲.

۳. شرح تهذيب البيان، للمحدث الجزائري، السيد نعمة الله بن عبد الله الموسوي التستري (المتوفى سنة ۱۱۱۲هـ)، ذكره في آخر كتابه الأنوار النعمانية^۳ وقال: «إن اسمه مفتاح اللبيب»^۴.

۴. حاشية التهذيب، حسين بن احمد نطنزي كاشاني (۱۳۲۲هـ)، حاشیه مختصری است که يك نسخه از آن (كاشان - عاطفی / افشین، ش: ۱ / ۱۲۹) موجود است که از انتها ناقص می باشد، در ۱۴ برگ.

آغاز: «الحمد لله خلق العالمين وجعل لمخلوقاته عينين ولساناً وشفقتين وهديناه النجدين فالشكر واجب له والحمد كذلك».

انجام: «وقال الشاعر بالفارسي، رباعي:

دوش از صفت مشبه رفت سخن

کرد از عددش سوال شخصی از من»^۵.

۵. مفتاح الغوامض، محمد بن محمد حسن نوری، شارح درابتدای شرح خود را محمد بن محمد حسن نوری معرفی کرده و شرح خود را مفتاح الغوامض نامیده است.

در فهرست ها و منابع نامی از شارح و کتابش به دست نیامد، اما با توجه به استنادات بسیار وی به اقوال سید نعمت الله جزایری رحمته الله در حاشیه الفوائد الضیائیة می توان استنباط کرد که دوران حیات مؤلف از قرن ۱۲ به بعد بوده است. و یک نسخه بیشتر از آن وجود ندارد

۱. الذریعة ۱۳: ۱۵۹.

۲. أمل الآمل ۱: ۱۶۲.

۳. الأنوار النعمانية ۴: ۳۰۸.

۴. الذریعة ۱۳: ۱۵۹.

۵. فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا) ۴: ۸۲، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) ۱۱: ۴۹۷.



(تهران - ملی، ش: ۲/۲۱۷۴) که از آخرافتادگی دارد و ۴۸ برگ است.

آغاز: «بسملة، أحمد الله المتعال في العزّ والجلال والمتفرد في صفة الجمال والكمال...».
انجام: «خبر المبتدأ كالجزاء ولذا تلبس بالفاء الجزائية؛ لأنّ المبتدأ إذا تضمّن معنى الشرط يتلبس خبره بالفاء والفاء الجزائية يمنع»^۱.

۶. شرح تهذیب النحو، از مولفی ناشناس که اصل نسخه در کتابخانه عظیم ناصریه هند می باشد که علامه ناصر حسین هندی رحمته الله . فرزند محقق بی بدیل و دانشمند معظم علامه میر حامد حسین هندی رحمته الله . وقف کتابخانه جدّش مفتی محمد قلی رحمته الله کرده.

آغاز: «الحمد لله رب العالمين والصلاة على نبيّه محمد وآله الطاهرين. قوله: (الكلمة) أي الكلمة في اصطلاح النحاة».

انجام: «ولك الخيار مع اللفظي، نحو: «طلع الشمس»». وتمت الرسالة ولا يخفى لطف المثال؛ هذه آخر ما علّقته على هذه الرسالة حامداً لله تعالى، مصلياً على نبيّه وآله الطيّبين الطاهرين».

این کتاب در مجموعه ای است که شامل سه کتاب شرح تهذیب، صمدیّه، و هدایه می باشد.

دو مهر در صفحه اوّل و دوم نسخه موجود است که هر دو متعلّق به مرحوم ناصر حسین هندی رحمته الله است؛ در یکی نوشته شده:

«لا إله إلا الله الملك الحقّ المبين، عبده ناصر حسين ابن العلامة السيد حامد حسين الموسويّ النيشاپوريّ، ۱۰۳۵».

و در دیگری نوشته شده:

«۷۸۶، کتب خانہ ناصریه لکنهو، قسم دوم، کتب وقف کرده علامه ناصر حسین صاحب رحمته الله».

متأسفانه هیچ قرینه ای برای شناخت شارح و حتی تسمیه کتاب موجود نیست و تنها در عطف کتاب نوشته شده: شرح تهذیب النحو. این شرح بسیار مفید و مختصر به عربی سلیس و روان، و به صورت «قوله - قوله» در سال (۱۰۶۳ هـ) نوشته شده است. شارح تنها یک بار به

۱. فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا) ۹: ۱۰۴۳، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا) ۳۰: ۸۳۹، طبقات اعلام الشيعة ۶: ۷۱۰.

کتاب دیگری ارجاع داده و آن در بحث حذف «کان» است که می گوید:
 قال المصنّف في الفوائد الصمدية: «والأول أقوى والأخیر أضعف والمتوسطان متوسطان».
 ۷. حاشیه هایی که در ضمن مجموعه ای در هند به سال ۱۲۶۲ هـ، به عنوان تهذیب النحو چاپ شده^۱.

نکته: عنوان «تهذیب النحو» صحیح نمی باشد؛ زیرا مؤلف در خطبه کتاب فرموده:
 «وسميتها بالتهذیب ليوافق لفظها ومعناها وينبئ ظاهرها عن فحواها» و فرمود: «تهذیب النحو»
 و یا «التهذیب في النحو» و یا «تهذیب البیان»، مضاف بر این که مرحوم سید نعمت الله
 جزایری عنوان کتابش را مفتاح اللیب فی شرح التهذیب نام نهاده و لا غیر^۲.

نکته: از جمله اشتباهات راه یافته به فهارس نُسَخ خطی:
 سید علی خان مدنی رحمته الله در کتاب معروفش الحدائق الندیة فرموده: که چهار نفر به ابن
 هشام معروفند:

۱. عبد الملك بن هشام صاحب سیره،

۲. محمد بن یحیی بن هشام خضراوی،

۳. محمد بن احمد بن هشام اللخمي،

۴. جمال الدین عبد الله بن هشام انصاری حنبلی.

و همچنین فرموده که ابن هشام خضراوی نیز کتاب «مغنی» دارد. و مرحوم رضی در شرح
 کافیة کثیرا می گوید: «قال ابن هشام في المغني» و کسی که اطلاع کافی ندارد گمان می کند
 که ابن هشام انصاری را گفته و حال آنکه این طور نیست، بلکه مراد ابن هشام خضراوی
 صاحب «مغنی» است؛ زیرا نقل مرحوم رضی از «مغنی» ابن هشام انصاری صحیح نمی نماید؛
 زیرا رضی الدین استرآبادی در سال (۶۸۶ هـ) وفات کرده و حال آنکه ابن هشام انصاری در
 سال (۷۰۸ هـ) متولد شده و (۷۶۱ هـ) وفات کرده^۳.

با حفظ این نکته و بخاطر سپردن آن بعدها که شروع و نسخ مغنی اللیب را بررسی
 می کردم با عبارت عجیبی در فهرستواره دنا برخوردیم - که اشتباه فهرست نویس بدین

۱. میراث مشترک ایران و هند ۹: ۱۴۸، ش: ۳/ ۴۱۸۲.

۲. الذریعة ۴: ۵۰۹، فهرست کتب چاپی عربی: ۲۲۹.

۳. الحدائق الندیة ۲: ۶۰۸-۶۰۹.

اثر نفیس نیز سرایت کرده بود.

در فهرستواره «شرح رضی الدین استرآبادی بر مغنی اللیب» معرفی شده است، باخودم گفتم حتما همان «مغنی» این هشام خضراوی است که مرحوم رضی در شرح کافیه از آن بسیار یاد می کند و لابد مرحوم رضی بر این اثر نیز شرح دارد. ولی زهی خیال باطل! بعد از مسافرت و تهیه تصویر نسخه و لحظه شماری برای دیدن آن، معلوم شد که نام کتاب در روی جلد نسخه چنین نوشته بود: «شرح رضی بر مغنی اللیب» و فهرست نویس همان عبارت را به عنوان نام کتاب نوشته و حال آنکه این نسخه «شرح رضی رحمته الله علیه بر کافیه ابن حاجب» بود و فهرست نویس در تشخیص دچار اشتباه شده بود.

مفتاح اللیب فی شرح التهذیب

اما مفتاح اللیب فی شرح التهذیب اثر محدث شهیر سید نعمت الله جزایری رحمته الله علیه است. عبارت پردازی و نوشتار او در این کتاب دلالت دارد بر اینکه در آثار ادبی پیشینیان تأملی بسزا نموده است وی گرچه از متون کهن ادبی حظ وافر برده ولیکن حق مطلب را از پیشینیان بهتر ادا کرده است و تحقیقات بسیار و نکات بی شمار در این اثر از خود بجا گذاشته، این شرح از اوائل امر و شاید از روزگار خود سید مورد استنساخ و درس و بحث واقع شده چنانکه تهذیب شیخ بهائی نیز چنین بوده.

از این اثر گرانسنگ ۴ نسخه در فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا) معرفی شده و بفضل الله و کرمه ۳ نسخه دیگر نیز در حین تصحیح به دستمان رسید که مجموعاً ۷ نسخه می شود و نسخ دیگری نیز احتمال دارد پیدا شود.

چنانکه مرحوم سید محمد جزایری درباره مفتاح اللیب و نسخ آن می فرماید:

«در ایام تحصیل در نجف اشرف نسخه ای از آن را استنساخ کردم و به نظر کتاب شناس بی نظیر و علامه خبیر مرحوم آقا شیخ محمد سماوی رحمته الله علیه رساندم، آن مرحوم پس از مطالعه زبان به مدح و ستایش کتاب گشود و از من خواست که نسخه ای برای او هم بنویسم؛ چون به علت بیماری و پیری عاجز از نوشتن بود.

آغاز: «الحمد لله الذي نحى قلوبنا نحو الجادة القوية .. فيقول: غبار نعال أهل الفقر نعمة الله بن عبد الله الحسيني الجزائري .. فرأينا كتاب التهذیب لشيخنا ومقتدانا .. لكن لما لم يكن له شرح .. فأحببت أن أجمع له شرحاً يحل ألفاظه ومبانيه وسميته بمفتاح اللیب في شرح التهذیب».

نگارنده گوید: شیخ محمد حرفوشی استاد سید هاشم احسائی که استاد جدّ اعلیٰ بوده، شرحی بر تهذیب داشته اما جدّ اعلیٰ از آن اطلاعی نداشته است.

پایان: «فرغ من نقله من السواد إلى البياض، مؤلفه فقير إلى الله الغني نعمته الله بن عبد الله الحسيني، الجزائري، في السابع من شهر عاشوراء سنة أربع وستين بعد الألف بدار العلم شيراز في المدرسة العلمية المنصورية.. مع حداثة الشباب ألقته وأنا ابن عشر وخمس وإن ساعدتني الأقدار وأعميت عين الدهر الغدار لأجعلن هذا الفن على طرف الثمام، ينادي بالطلاب قد فضّ عني الاختتام وإن قضت علينا المنون فاتنا لله وإنا إليه راجعون».

نسخه اصل که حواشی زیادی از مؤلف دارد موجود است، اما متأسفانه در اثر مرور و عدم دقت مالکان قبلی در حفظ آن، به صورت اوراقی پاشیده، از اول و وسط و آخر ناقص، درآمده و با صحافی شده است.

یک نسخه را در حیات مؤلف نوشته شده و از آخر ناقص بوده مرحوم سید آقا در ۱۱ ذی القعدة ۱۳۵۵ تکمیل کرده و نگارنده به طوری که نگارش یافت نسخه ای از روی آن نوشته که ۱۵۶ صفحه است نسخه های دیگری هم موجود است. از آن جمله نسخه ای به خط فاضل جلیل و همدرس ایام تحصیل ماسید علی معلم مقیم مشهد. دامّ علاه. که از روی نسخه این جانب در نجف نوشته است»^۱.

الحاصل به غیر از ۷ نسخه ای که ما در تصحیح این کتاب به دست آورده ایم، نسخ دیگری نیز ممکن است یافت شود و با توجه به قرائن و شواهدی که در نسخ مفتاح اللیب موجود است این کتاب مورد مباحثه و مدارس در زمان حیات مؤلفش بوده و حاشیه هایی هم شاگردان و فرزندان جلیل القدر سید نعمت الله بر آن نوشته اند.

کتاب شناس متبحر جناب آقا بزرگ تهرانی رحمته الله گوید:

«مفتاح اللیب فی شرح التهذیب، فی النحو، للسید المحدث نعمته الله بن عبد الله الحسيني الموسوي الجزائري (المتوفى سنة ۱۱۱۲) ذکر فی آخر الأنوار النعمانية أنه كتبه أوائل اشتغاله، مرآة المتن البهائي وشرح السید موجود».

أوله: «الحمد لله الذي نحى قلوبنا نحو المجادة القومية وألهمنا الهداية نحو الطريقة المستقيمة».

ذکر فی آخره: «أنه ألفه وهو ابن خمسة عشر سنة، وهو شرح مزج، فرغ من نقله من السواد

إلى البياض في سابع عاشوراء سنة ١٠٦٤ في المدرسة المنصورية بشيراز).
وعليه حواشي «منه» كثيرة فيظهر أنه نظر فيه كراراً وأدرج فيه أسماء بعض تصنيفاته المتأخرة
عن هذا التاريخ، فإنه ولد سنة ١٠٥٠. وفرغ من هذا الشرح سنة ١٠٦٤ ويحيل فيه إلى مقامات
العارفين، ولعله غير مقامات النجاة الذي ألفه بعد سنين.
والنسخة عند السيد آقا، ترجع مقدار منها إلى عصر المصنّف وتمتها السيد آقا عن نسخة
أخرى وعليها حواشي المولى نعمة الله بن أحمد المعاصر للسيد الجزائريّ، عبّر عن الجزائريّ في
الحاشية بالمصنّف سلّمه الله؛ فيظهر أنه كتب الحاشية في حياة المؤلف. وفيها الاعتراض على
المتن»^١.

جناب سيّد محمد جزائري رحمته الله كه از كتابان مفتاح اللیب محسوب می شود در وصف این اثر
می نویسد:

«این کتاب از بهترین کتب نحو و شایسته است که جزء کتب درسی به جاسیوطی و جامی
و کتب دیگر نحو قرار گیرد. اقوال علماء نحو را مفصل و مستدلّ در بردارد و تحقیقاتی گرانها و
ارجمند در آن موجود است که دلیلی روشن بر نبوغ و عظمت و ذهن و قیاد و استعداد فوق العاده
مؤلف است که در سن ١٥ سالگی آن را نوشته است»^٢.

نسخ مفتاح اللیب في شرح التهذيب

١. (قم - مرعشی)، ش: ١٢٩٢٥ / مؤلف / نسخ / قرن ١١ / ٧٨ برگ / (ف ٣٢: ٧٩٠).
٢. (قم - مرعشی)، ش: ١١٣١٣ / عبد الله بن نور الدين بن نعمت الله (نوه
مؤلف) / نسخ / قرن ١٢ / ١٤٤ برگ / (ف ٢٨: ٤٧٧).
٣. (تهران - سپهسالار)، ش: ٧٠٠٠ / تاخبر «إن» دارد / نسخ / قرن ١٣ / ٤٣ برگ / (ف ٥:
٦٢٨).

٤. (قم - مرعشی)، ش: ٢١٢٥ / محمد كاظم بن احمد بن محمد جعفر بن عبد الصمد بن
احمد بن محمد بن طیب بن محمد بن نور الدين بن نعمت الله جزائريّ / نسخ / جمعه ١ جمادی
الثانية ١٣٦٠ / ٨٦ برگ / (ف ٦: ١٣٧.١٣٦)^٣.

١. الذريعة ٢١: ٣٤٦، طبقات أعلام الشيعة ٦: ٧٨٥.

٢. نابغه فقه و حديث: ١١٥.

٣. فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا) ٩: ١٠٧٣. ١٠٧٤.

۵. (تهران - ملی)، بدون شماره/شوال ۱۳۰۰.
۶. (اصفهان - گنجینه)، ش: ۳۱۸۹/ابوالقاسم بن ابوالحسن حسینی/نسخ/۱۲۵۹/۱۵۰ برگ.
۷. (نجف مکتبه الإمام امیر المؤمنین علیه السلام)، ش: ۳۷۷۸/سید احمد جزایری/نسخ/۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۵۵/هـ/۱۴۵ برگ.
- بعد از معرفی اجمالی نسخ وقت آن رسیده که معرفی تفصیلی نسخه های مفتاح اللیب از روی فهارس صورت پذیرد.

نسخه اول

مفتاح اللیب فی شرح التهذیب «(۱۲۹۲۵)».

از: سید نعمت الله بن عبدالله، موسوی جزایری (۱۱۱۲هـ).

آغاز: افتاده «... الشباب وترتاح عند سماعها أذهان الطلاب هي العلوم الحقيقية والمعارف اليقينية وعلم النحو من بينها أبينها تبياناً وأعظمها شأناً فيه شفاء عن الأسقام ونجاة من الآلام».

انجام: «فيكون معمولاً لعاملين مختلفين أحدهما لفظي والآخر معنوي وهذا ظاهر الفساد ولا يمتنع ذلك عند الكوفيين؛ لأنه لا عمل عندهم للحرف في الخبر فلا يؤدي إلى أعمال عاملين بل يكون...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، تاریخ کتابت: اواخر سده ۱۱هـ، عنوانها و نشانها: مشکى، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد برگ: ۷۹، تعداد سطر: ۱۷، نوع جلد: مقوای باروکش کاغذی نارنجی عطف پارچه ای آبی.

ویژگی های نسخه: نفیس و نسخه اصل به خط مؤلف آن، در جوانی نگاشته شده است، با عبارت «بلغ قراءة لدي سلمه الله تعالى» قرائت شده، در حاشیه تصحیح شده، حاشیه نویسی با علامت «(منه)»، «(أحمد الموسوي)» و «(ابن الشارح)» دارد، برگها فرسوده شده، آثار رطوبت در برخی برگها مشاهده می شود، برخی برگها نیز آسیب دیده و مرمت غیر فنی شده است.^۲

به خاطر کم توجهی و عدم مراقبت صحیح از این نسخه نفیس، متأسفانه این دستنویس

۱. جنگ (انجمن فهرست نگاران نسخه های خطی، دفتر سوم) ۳: ۴۷۰.

۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله ۳۲: ۷۹۰.

از ابتدا و انتها و میانه ناقص است و گویا نسخه پراکنده و نامرتب و برگ برگ بوده و بنا بر ترتیبی که مؤلف نگاشته است جمع نشده و نیز صحافی غیر فتنی شده و اگر نسخه ی دیگری از آن نداشتیم به هیچ وجه قابل تصحیح و تحقیق نبود.

و طبق بررسی حقیر آخرین صفحه ای که از این اثر موجود می باشد در بحث حروف ایجاب است و با چنین عبارتی به انجام رسیده:

«... روي أنّ فضالة بن شريك قال لعبد الله بن الزبير: إنما أتيتك مستحماً ولم آتاك مستوصفاً لعن الله ناقمةً حملتني إليك [فقال: إن وراكبها أي لعنهما الله وراكبها. و«أجل» قيل: اسم فعل بمعنى اعترف وإليه ذهب...].»

در برگی متفاوت در ابتدای این نسخه نوشته شده:

«بسمه تعالی، مفتاح اللیب در شرح تهذیب، در نحو، اصل از شیخ بهائی است، و شرح از علامه ادیب محدث سید نعمت الله جزائری. قدس سره. و این کتاب چاپ نشده و در موضوع خود بسیار جالب بلکه بی نظیر است، این نسخه اصل خط مؤلف است.»

همچنین در ابتدای نسخه با قلمی کم رنگ نوشته شده:

«مفتاح اللیب جدّ اعلی سید نعمت الله، خط مؤلف، مالک: سید محمد جزائری.»

و با عبارات مختلفی حاشیه ها امضا شده؛ که عبارتند از:

«أحمد عفي عنه»،

«منه عفي الله عنه»،

«منه عفي عنه»،

«لمحرّره أحمد وققه الله»،

«أحمد الموسوي وققه الله»،

«أحمد».

نسخه دوم

این نسخه از جمله نسخه های نفیس خطی است که کاتبی فاضل آن را کتابت کرده و اتساع کتاب را به مؤلفش محرز کرده و سپس با نسخه اصل که به خط مؤلف است مقابله و تصحیح کرده و در گنجینه کتابخانه عظیم آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله نگهداری می شود. قبل از بیان هر مطلبی شایسته است کلام فهرست نویس را نقل کنم:

مفتاح اللیب فی شرح التهذیب «۱۱۳۱۳».

از: سید نعمت الله بن عبدالله، موسوی جزایری (۱۱۱۲هـ).

آغاز: «الحمد لله الذي صرف قلوبنا نحو الجادة القويمية وأهملنا الهداية نحو الطريقة المستقيمة».

انجام: «أنتك قائم؛ لأنّ مقول القول لا يكون جملةً وكونها صلة الموصول...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، کاتب: عبد الله فرزند نورالدين فرزند نعمت الله (نوه مؤلف)،

تاریخ کتابت: سده ۱۲ق، عنوانها و نشانها: شنگرف و مشکی و درشت ترازمتن، نوع کاغذ: فرنگی

قدیم، تعداد برگ: ۱۴۴، تعداد سطر: ۱۷، نوع جلد: تیماج قهوه ای، ضربی باترنج.

ویژگی های نسخه: در حاشیه تصحیح شده و حاشیه نویسی شده^۱.

نکات بسیاری در این نسخه می توان یافت از آن جمله:

۱. استنساخ و تصحیح و مقابله و تملیک نسخه توسط علامه سید عبدالله بن نورالدين

بن نعمت الله جزایری (۱۱۷۳هـ) که خود فاضلی است، صاحب تألیفات مفید و در عین حال

بس دقیق و ارجمند.

۲. تاریخ کتابت نسخه ۱۱۲۳ هجری است.

۳. این نسخه از نسخه ای که به خط مؤلف بوده نوشته شده و مقابله و تصحیح گردیده.

۴. حواشی کاتب و وارثین اهل علمش را در بردارد.

۵. تاریخ تملک و مهر اولاد مؤلف در آن دیده می شود.

حال اصالت این نسخه تبیین می شود، و نصّ فوایدی که در این نسخه آمده است ذکر می شود.

۱. نصی که دلالت بر انتساب کتاب به مؤلف و تاریخ کتابت و تملک آن دارد:

«کتبتُ هذا من خط المصنّف بلا واسطة، المسمى بكتاب مفتاح اللیب فی شرح التهذیب،

الذي آلفه الشيخُ الكامل، قدوةُ المحقق، نعمةُ الله الحسيني، جدّي ﷺ في صغره. وكتبه ومالكه

المجازي، ولدُ ولده المجاني، عبدُ الله ابن نورالدين ابن نعمة الله (مؤلف الكتاب) الحسيني،

الموسويّ - عفى الله عن جرائمهم - وكان تملك الكتاب وتكتبه وتنمّقه في ۱۱۲۳ من

الهجرة، م م م».

علاوه بر نوشته فوق الذکر در صفحه شروع این عبارت را نوشته:

«هذا كتاب مفتاح اللیب فی شرح التهذیب،

۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ج ۲۸: ۴۷۷.

تألیف السید الفاضل خاتمة المجتهدین

جدی السید نعمت الله - رحمه الله تعالى «.

۲. نص هایی که دلالت بر مقابله دارد و کاتب مکرر بدان اشاره نموده:

«بلغ الله إلى هنا مقابلة من نسخة المصنف إلى هنا»،

«بلغ الله إلى هنا من كتاب الأصل»،

«بلغ من نسخة المصنف إلى هنا كتابة وقراءة ومقابلة ولم نقرأه بعد امتثالاً لأمر شيخنا

وأبينا»،

«هكذا في نسخة الأصل».

۳. امضای کسانی که بر این اثر حاشیه زده اند:

«منه رحمه الله تعالى وحشره مع أحبته وصلحائه وشهادته بسبيله»: مؤلف.

«لمحمد بن محمد ربيع الموسوي عفي عنه».

«عبدالكريم بن محمد جواد عفي عنه»: فرزند جناب عبد الله بن نور الدين بن نعمت الله

جزایری است.

«عبدالكريم الحسيني عفي عنه»: فرزند جناب عبد الله بن نور الدين بن نعمت الله است.

«عبدالكريم بن جواد»: فرزند جناب عبد الله بن نور الدين بن نعمت الله است.

«المحرر ع ب د ه»: نوه سید نعمت الله جزایری است.

«عبدالله الحسيني»: نوه سید نعمت الله جزایری است.

«ابن ولد المصنف عليه السلام»: همان عبد الله بن نور الدين است.

«ع ب عفي عنه»: همان عبد الله بن نور الدين است.

«جواد عفي عنه»: فرزند جناب عبد الله بن نور الدين بن نعمت الله است که بعضی از

حاشیه هایش ناظر بر حاشیه های پدرش و بعضی دیگر ناظر بر حواشی جدش سید

نعمت الله.

«هادي عفي عنه»: فرزند دیگر جناب عبد الله بن نور الدين بن نعمت الله است.

«ابن الشارح»: نور الدين بن نعمت الله.

«ن ع عفي عنه»: منظور شارح است.

«عبدالكريم»: فرزند جناب عبد الله بن نور الدين بن نعمت الله است.

«ع ب د»: فرزند جناب عبد الله بن نورالدين بن نعمت الله است.
 «ع ب»: فرزند جناب عبد الله بن نورالدين بن نعمت الله است.
 «منه بالله»: مراد مؤلف است.

«منه»: مراد مؤلف است.

«ع ب د ه»: همان عبدالله بن نورالدين است.
 «۱۲».

«ه»: نوه سيد نعمت الله جزايري است.

۴. رموزی که در نسخه استفاده شده:

«محرره ع ب د ه»: همان عبدالله بن نورالدين است.

«ع ب عفي عنه»: همان عبدالله بن نورالدين است.

«ن ع عفي عنه»، همان عبدالله بن نورالدين است.

«ع ب د ه»: همان عبدالله بن نورالدين است.

«ع ب د»: همان عبدالله بن نورالدين است.

«ع ب»: همان عبدالله بن نورالدين است.

«صح ظ»: این رمزروی بعضی کلمات در هاشم نوشته می شود، ومنظور کاتب این است که علی الظاهر این قرائت صحیح است نه متن.

«صح»: این رمزروی بعضی کلمات در هاشم، برای تصحیح نوشته های کاتب در متن نوشته شده.

«ل ظ»: این رمزروی بعضی کلمات در هاشم نوشته می شود و کاتب می فرماید علی الظاهر در نسخه بدل چنین نوشته شده است.

«ص»: صحاح اللغة جوهری.

«۱۲».

«ه»: همان عبدالله بن نورالدين است.

«ل»: مراد نسخه بدل است.

۵. عبارات مختلفی که نوشته شده اعم از اسامی کتب ومؤلفین:

«الرشاد في شرح الإرشاد»: ما با این عنوان چند کتاب نحوی داریم که در فهرستواره دست



نوشته های ایران (دنا) نیز به آنها اشاره شده، ولی متأسفانه نمی دانم که کدامیک از آن ها است. «من شواهد الكبرى»: مراد همان شرح شواهد كبرى است كه محمود بن احمد بن موسى العيني (۸۵۵هـ) نوشته و عنوان صحيح كتاب «المقاصد النحویة في شرح شواهد شروح الألفیة» است وليكن مشهور به «شرح الشواهد الكبرى» گردیده. این كتاب ارزشمند سابقاً در حاشیه خزانه الأدب بغدادی در مطبعه بولاق به سال (۱۳۰۰هـ) نشر گردید. البته در سال (۱۴۳۱هـ) نیز توسط سه نفر از محققین مصری و سعودی در عربستان چاپ شده است.

«شواهد الكبرى»: همان «المقاصد النحویة في شرح شواهد شروح الألفیة» است. «من شواهد»: منظور شرح شواهد صغری است كه نام اصلی آن فرائد القلائد في مختصر شرح الشواهد كه صد سال پیش در قاهره چاپ شد كه اخیراً در حاشیه الصبان چاپ شده. و جناب عبد الله بن نور الدین در حاشیه های مفتاح الیبیب جَدش از این كتاب نیز با عنوان شواهد استفاده نموده.

«متوسط»: منظور شرح متوسط ركن الدین استرآبادی بر كافیة ابن حاجب است. جناب سید ركن الدین استرآبادی سه شرح بر كافیة نوشته: . البسيط: كه در مؤسسه آل البيت به زیور طبع رسید. . الوافية في شرح الكافية: كه معروف به المتوسط است، و جناب دكتر محمد علی حسینی برای رساله دكتریش در دانشگاه بغداد تحقیق نموده. . شرح صغیر: كه نسخه ای از آن در دارالكتب به شماره: ۱۵۵۵ موجود است^۱. «جامی»: مراد كلام عبد الرحمن جامی در الفوائد الضیائیة است. ۶. مهر تاریخ دار كه در چند موضع حك شده: «عبد الله الحسيني، ۱۱۳۶».

نسخه سوم

مفتاح الیبیب في شرح التهذیب «(۲۱۲۵)».

از: سید نعمت الله بن عبدالله، موسوی جزایری (۱۱۱۲هـ).

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، كاتب: محمد كاظم بن احمد بن محمد جعفر بن عبد الصمد

بن احمد بن محمد بن طیب بن محمد بن نورالدین بن نعمت الله، تاریخ کتابت: جمعه اول جمادی الثانیة ۱۳۶۰، عنوانها و نشانها: متن در شرح شنگرف و نیز با مشکی بر فراز صفحه ها نوشته شده است [البته به صورت ناقص]، حاشیه [های شارح] در پایان نسخه ناتمام مانده، نوع جلد: جلد مقوایی عطف تیماج مشکی، تعداد برگ: ۸۶ برگ، تعداد سطر: ۱۸ سطر.
در فراز شروع این نسخه کاتب نوشته:

«هذا کتاب مفتاح الیب لجدنا الأعلى السید نعمة الجزائری، فی شرح التهذیب لشیخنا البهائی. طاب ثراهما».

کاتب بعد از ثبت تاریخ و نوشتن خطبه ای مختصر، شروع به نوشتن تعلیقه های شارح بر مفتاح الیب کرده و لیکن کارش ناتمام مانده و توفیق تکمیل آنها را نداشت. و عبارتی که نوشته بدین قرار است:

«قد فرغ من کتابته العبد المذنب المنزوی محمد کاظم بن احمد بن محمد جعفر بن عبد الصمد بن احمد بن محمد بن طیب بن محمد بن نورالدین بن العلامة الشارح. غفر الله ذنوبهم و ختم بالحسن أعمالهم و آیاتهم - فی دار العلم النجف محط الأفاضل و محیم أرباب الفضائل، صرف الله تعالی عنه بوائق الزمان و حرسها عن طوارق الحدثنان، فی یوم الجمعة أول شهر جمادی الثانیة، فی أيام شهادة جدتنا و شفیعتنا، یوم لا ینفع فیہ مال ولا بنون، فی سنة ألف و ثلاث مائة و ستین من الهجرة النبویة، منتظر الظهور إمام زماننا. عجل الله فرجه - و الحمد لله أولاً و آخراً».

بسم الله الرحمن الرحیم

هذا حواشی شرح التهذیب لشارحه. نور الله مرقدہ.

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة والسلام علی محمد وآله الطاهیرین، و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین.

و بعد فیقول خادم العلم، الملازم لأحادیث جدّه: محمد کاظم بن احمد الموسوی الجزائری - عفی عنهما. لَمَّا فرغتُ من کتابة شرح التهذیب، أحببتُ أن أدرج حواشیه فی عدّة وریقات أخرى بلفظ «قوله» و «قال»، و بالله أستعین إنه خیر موقّق و معین.
قوله فی الدیاجة: (وجعله معلماً).

قال: (إشارة إلى ما روي في بستان الكرامة إلى آخره).

نسخه چهارم

مفتاح اللیب فی شرح التہذیب «۴۵».

از: سید نعمت اللہ بن عبداللہ، موسوی جزائری (۱۱۱۲ھ).

این نسخه یکی از نسخه های خطی است که خاندان شیخ جعفر شوشتری رحمۃ اللہ علیہ به کتابخانه ملی تهران هدیه کرده اند.^۱ احتمال می رود به خط ابوالمحسن بن محمد زمان باشد. از جناب ابوالمحسن تستری رحمۃ اللہ علیہ در کتب رجال و تراجم چنین یاد شده:

حاج ابوالمحسن فرزند حاج زمان فرزند حاج عنایت اللہ شوشتری (۱۱۴۳ھ) از محله «گرگر» بر وزن «جعفر» از محلات شوشتر بوده، به طوری که برادرش خواجه عنایت تصریح کرده است.^۲

صاحب تذکره شوشتر راجع به او فرماید:

«دانشمندی آگاه و در صفای ذهن و حسن فهم و سرعت انتباه آیه ای بود از آیات اللہ و در مروّت و فتوّت و حُسن سیرت و علوّ فطرت و سایر مکارم اخلاق و محاسن خصال به حدّ کمال بود و در شهر صفر چهل و سه ۱۱۴۳ وفات نمود. و این ضعیف چند بیتی در مرثیه او گفته:

أطار عن الجفن الکرى طارق سرى وأوقد فی اضلاعنا لاهب الأری»^۳.

آنگاه تمام قصیده را که پانزده بیت است آورده. و سید احمد مشفق هم، این ابیات را در بیاض خود نقل کرده است.

و در اجازه کبیره هم چنین یاد شده:

«كان ذکياً حسن الإدراک رضی الأخلاق مستجمعاً لصفات الخیر کلّها من أقران والدي وشرکائه فی الدرس عند جدّي وله منه إجازات متعدّدة توفّي سنة ثلاث وأربعین ورثته بمرثیه رسموها علی لوح قبره رحمة اللہ علیہ»^۴.

نگارنده نسخه ای از کافیه را به خط او دیدم، روی آن نوشته بود:

۱. جنگ (انجمن فهرست نگاران نسخه های خطی، دفتر سوم) ۴۷۰۰.

۲. نابغه فقه و حدیث: ۲۵۲.

۳. نابغه فقه و حدیث: ۲۵۲ به نقل از تذکره شوشتر: ۱۲۴.

۴. نابغه فقه و حدیث: ۲۵۲ به نقل از اجازه کبیره: ۱۲۳.

کتبُ الكتابِ بخطِّ جميلٍ
وأخشى من الموتِ إنْ جاءني
وجهدٍ بليغٍ ودهرٍ طويلٍ
يياغُ كتابي بشيءٍ قليلٍ

کاتبه ابن محمد زمان، أبو الحسن (۱۱۱۴)^۱.

این نسخه را کاتب بدون هیچ واسطه ای از روی نسخه شارح و در زمان حیات شارح کتابت نموده. و ما نسخه های دیگری نیز مثل المقاصد العلیة فی شرح رسالۃ الألفیة (از شهید ثانی) به خط ایشان (ابوالحسن بن محمد زمان تستری) داریم که در صفر ۱۱۰۴ هجری نگاشته شده و در ۱۴ جمادی الأولى ۱۱۰۴ تصحیح و مقابله کرده است^۲، و نیز کتاب الوافیة فی شرح الکافیة به خط محمد بن علی که در ۱۸ صفر ۱۱۰۴ کتابت شده و این نسخه در سال ۱۱۰۴ یا ۱۱۴۰ در اختیار ابوالحسن بن محمد زمان بوده^۳.

در صفحه اول مفتاح اللیب نیز نوشته:

«قد صار من العبد الفقیر الى الله الغنی ابن محمد زمان أبو الحسن التستری».

توضیحات خاصی از این نسخه و کاتب و حواشی و ویژگی های آن در جایی درج نشده و فهرستی که از این نسخه و نسخ دیگری که متعلق به خاندان شیخ جعفر شوشتری رحمته الله است بسیار مختصر و در واقع فتح بابی برای نوشتن فهرستی مفصل و دقیق از این مجموعه ارزشمند هدیه شده به کتابخانه ملی است. الغرض به احتمال زیاد کاتب ابوالحسن بن محمد زمان تستری است که حاشیه هایی هم بر مفتاح اللیب با عبارت «أبو الحسن» نوشته که حائز اهمیت است.

این نسخه مهمترین نسخه ما در تصحیح متن بود به دلایل ذیل:

۱. از ابتدای آن تا انتها نسخه کامل است و تنها در دو موضع نسخه بیاض است - نه اینکه نسخه سقط داشته باشد - و کاتب جای این قسمت را خالی گذاشته، و ظاهراً کاتب در این دو موضع متن شارح را به دست نیاورده و اتفاقاً در نسخه کتابخانه سپهسالار نیز - که از خط شارح نوشته شده - چنین اتفاقی رخ داده و در این موضع در طریق تصحیح از نسخ دیگر

۱. نابغه فقه و حدیث: ۲۵۳.

۲. جنگ (انجمن فهرست نگاران نسخه های خطی، دفتر سوم): ۵۴۲، ۵۴۱.

۳. جنگ (انجمن فهرست نگاران نسخه های خطی، دفتر سوم): ۴۷۰.

استفاده نموده ایم. و در موضعی دیگر نیز دو صفحه ای که به صورت بیاض گذاشته شده در نسخه حفید شارح نیز بیاض است که باز در تصحیح اثر به نسخه های دیگر رجوع کردیم و به همه این اختلافات اشاره کرده و همه حواشی - چه حواشی کاتبان و چه حواشی شارح - را بدون استثنا در پاورقی آورده ایم.

۲. همه حواشی سید نعمت الله رحمته الله را در بردارد؛ زیرا هر کدام از نسخ ما به نوعی ناقص هستند و هیچ یک از ۶ نسخه ما کامل نیستند؛ یا متنشان ناقص است و یا حاشیه ها و یا کلا حواشی ندارند.

۳. کاتب اهل فضل بوده و خود حاشیه هایی بر این اثر دارد. و شرح را از متن به صورت دقیق جدا کرده و زیبا ترین و کاملترین و بلکه دقیق ترین نسخه مفتاح الیبیب را از خود به یادگار گذاشته است، البته در تصحیح اگر ۵ نسخه دیگر نبود قطعا این اثر میرا از عیب و نقص نبود.

در انتهای حواشی خود می نویسد:

«أبو الحسن».

حواشی دیگری نیز موجود است:

«محمد بن شیخ علی الکر بلائی».

«ن ع القاضی عفی الله عنه سیئاته».

نکته

با قرائن فوق و شواهدی که بیان می شود به احتمال نسخه در زمان حیات شارح نوشته شده؛ مثلا کاتب در مواضع مختلف پس از نوشتن حواشی شارح می نویسد:

«منه مدّ ظلّه».

«منه أیدیه الله تعالی».

«منه حفّظه الله وأبقاه».

«منه حفّظه الله تعالی».

«منه عفی الله عنه».

و یا بعد از حاشیه هایی که جناب ابوالحسن بن محمد زمان بر مفتاح الیبیب نوشته،

می نویسد:

«لما ذکره الشارح حفّظه الله تعالی، أبو الحسن».

«كما اختاره الشارح حفظه الله تعالى، أبو الحسن».

و یا در انتهای نسخه، کاتب می نویسد:

«قد مُنِّقَ هذا الكتاب الموسوم بمفتاح اللبيب في شرح التهذيب من أوله إلى آخره بلا واسطة من خط الشارح. حَفِظَهُ اللهُ تَعَالَى مِنْ جَمِيعِ الْأَشْرَارِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ...».

هرچند بعد از آن در بیان تاریخ کتابت گوید:

«في شهر شوال من سنة ثلاث مائة بعد ألف من الهجرة النبوية، وهذا صورت خط

الشارح...».

که با بیان خود کاتب و قرائن عدیده ای که در نسخه موجود است صحیح نمی نماید، و شاید هم از روی نسخه دیگری که در عصر شارح نوشته شده، در سال ۱۳۰۰ هجری کتابت کرده که باز هم صحیح نمی نماید؛ زیرا ابوالحسن بن محمد زمان که مهرش بر نسخه زده شده و ادعای تملیک نسخه را هم دارد در عصر شارح بوده نه سال ۱۳۰۰ هجری، والله العالم.

نسخه پنجم

مفتاح اللبيب في شرح التهذيب (۷۰۰۰).

از: سید نعمت الله بن عبدالله، موسوی جزایری (۱۱۱۲ هـ).

در فهرست کتابخانه سپهسالار از این نسخه چنین یاد شده:

مفتاح اللبيب في شرح التهذيب، تهذيب از شيخ بهائي است، و این شرح از سید نعمت الله جزایری، نام کتاب و شارح و ماتن در دیباچه آمده است.

آغاز: «الحمد لله الذي صرف قلوبنا نحو المجادة القومية وأهملنا الهداية نحو الطريقة المستقيمة».

انجام: اقتاده و تاخبر «إن» را دارد.

۷۰۰۰: نسخ سده ۱۳، عنوان و نشان شنگرف و متن زیر خط سرخ، حاشیه دارد با نشانه

«منه»، «ف ح ه».

کاغذ فرنگی، جلد مقوا، ۴۳ برگ (۲۰*۱۵)، ۱۶ سطر (۸*۱۴)¹.

نسخه ما ناقص الآخر می باشد و اثری از نام و نشان کاتب نیست و تاریخ کتابت آن نیز نامشخص است، و لکن با توجه به قرائنی که در نسخه موجود است، این نسخه در زمان حیات جناب سید نعمت الله جزایری رحمته الله نوشته شده و فوائد بسیار و نکات بی شمار در

حواشی آن درج شده که حائز اهمیت است و کسی که نویسنده این حواشی بوده احتمالاً شاگرد مرحوم سید جزایری رحمته اللہ علیہ بوده.

البته در دو موضع در حاشیه اشاره به کتابت نسخه شده که می گوید:
«کتب من خط الشارح بلا واسطه»،

«کتب العبد محمد رضا من خطه بلا واسطه».

کاتب بعد از نوشتن حواشی شارح بر مفتاح اللیب مکرز می نویسد:
«منه سلمه الله تعالى»،

«منه طول الله عمره»،

«منه مد ظله»،

«منه دام ظله»،

و تنها در یک موضع طلب رحمت شد با عبارت:
«لولد الشارح رحمهما الله».

از منابع و اشخاص دیگری نیز مطلب نقل شده و علامت تصحیح و بلاغ نیز در نسخه دیده می شود و رموزی نیز در حاشیه آمده من جملهها:

«نقل من شرح الشواهد علی آیات شرح الکافیة المسمى بالموشح»،

«مغنی اللیب»،

«مجمع البیان»،

«شواهد»،

«شرح زکریا»،

«نقل من شرح ابن الناظم»،

«ترجمة القرآن»،

«نقل من شرح السيوطي»،

«عصام»،

«لمحرره ف ج ها»،

«ح م»،

«عص»،

«ف ج ح»

«هكذا ظ».

«ق»

«س»

«خ»

«ل»

«ص»

«ن»

کاتب یا شخص دیگری که حاشیه هایی به غیر حاشیه های شارح برمفتاح نوشته، و بعد از نوشتن این حاشیه ها نوشته:

«نقل من حاشية الشارح مدّ ظلّه على الجامي»

«قال الشارح مدّ ظلّه في حاشيته على الجامي»

«على تقرير الشارح مدّ ظلّه»

«نقل من حاشية السيد نعمته الله على الجامي مدّ ظلّه»

«كذا أفاد أستاذاي حين الدرس»

«كذا سمعت حين الدرس»

«كما اختاره الشارح أيده الله تعالى»

«كذا سمعت من أستاذاي نعمته الله سلّمه الله وأبقاه»

«كذا أفاد أستاذاي السيد نعمته الله طول الله عمره»

«كذا سمعت»

«سمع»

با عبارت: «بلغ المقابلة حاشيةً ومتمناً» قرائت شده.

نسخه ششم

مفتاح اللبيب في شرح التهذيب «۳۱۸۹».

از: سيّد نعمت الله بن عبدالله، موسوی جزایری (۱۱۱۲هـ).

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، کاتب: ابوالقاسم بن ابوالحسن حسینی، تاریخ کتابت:

۱۲۵۹، عنوانها و نشانها: شنگرف و مشکی، نوع کاغذ: فرنگی قدیم، تعداد برگ: ۱۴۸، تعداد سطر: ۱۵، نوع جلد: تیماج قهوه ای.

ویژگی ها: این نسخه در گنجینه اصفهان به شماره: ۳۱۸۹ نگهداری می شود، نسخه بسیار زیبا و دقیق نوشته شده و متن نسخه نیز کامل است ولیکن فاقد حواشی شارح. نسخه هفتم:

مفتاح اللیب فی شرح التهذیب «(۳۷۷۸)».

از: سید نعمت الله فرزند عبدالله، موسوی جزایری، درگذشته ۱۱۱۲ هـ.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، تاریخ کتابت: ۱۱ ذی القعدة ۱۳۵۵ هـ، عنوانها و نشانها: شنگرف و مشکی، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد برگ: ۱۴۵، تعداد سطر: ۱۸، نوع جلد: مقوایی با روکش کاغذی عطف چرمی.

ویژگی ها: به خط مؤلف می باشد و صفحات آن را حفیدش آیت الله سید احمد جزایری تکمیل نموده و با علامت بلاغ و تملک و مهر سید آقا رحمته الله مزین شده است.

از نسخ نفیس و بسیار ارزشمند مکتبه الامام أمير المؤمنين عليه السلام در نجف اشرف که مقداری از آن به خط مؤلف است به شماره «(۳۷۷۸)» و جناب آیت الله سید احمد جزایری رحمته الله معروف به سید آقا برای حفظ این نسخه برگ های پراکنده و باقیمانده این نسخه را جمع کرده و به صورت دقیق از ابتدا تا انتها آن را مرتب نموده و پس و پیش نسخه را در ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۵۵ هـ با همه حواشی جدش سید نعمت الله جزایری رحمته الله از نسخه دیگری استنساخ کرده.

و با عبارت «انتهی مقابله المتن ۲۳ رجب ۱۳۵۶»، «انتهی مقابله الحواشی ۶ شعبان ۱۳۵۶» قرائت نموده.

نکته: قسمت هایی از این نسخه که به خط مؤلف است مکمل نسخه اول ما از نسخ مفتاح اللیب است که در خزانه مخطوطات آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله به شماره «(۱۲۹۲۵)» نگهداری می شود.

نکته: این نسخه را بعد از مقابله نسخ مفتاح اللیب در سفر عراق به دست آوردم و در نبود روشنایی با کمک دوست فاضلم جناب شیخ امیر بلوکی از آن عکس برداری کرده و در آخر این نسخه را نیز مقابله نمودیم.

نکته: در آخر نسخه دو رساله دیگر نیز وجود دارد که یکی به خط مرحوم سید نعمت الله جزایری است و دیگری به خط سید احمد جزایری استاد آیت الله مرعشی نجفی؛ رساله اول موسوم به الفوائد النعمیة است که از تالیفات مرحوم سید نعمت الله جزایری است. رساله دوم: رساله فی تحقیق التسمیة والتحمید است که آن هم از مولفات سید نعمت الله جزایری رحمته الله است و تا آنجا که حقیر سراغ دارم نسخه دیگری از این دو اثر وجود ندارد و این شاء الله به زودی منتشر خواهد شد.

نکته: تملك سيد آقا جزایری همراه با مهرایشان در چند موضع وجود دارد:
«مالکه أحمد بن الحسين بن محمد بن عبد الكريم بن محمد جواد بن عبد الله بن نور الدين بن نعمت الله الموسوي الجزائري الشوشتری النجفی».

ونیز مهر وقف با عبارت:

«وقف على مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العامة
من مالكة: يوسف عبد الله شهاب الحارس».

و دو مهر دیگر با عبارت:

«مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العامة .

العدد: ۳۷۷۸.

التاريخ: ۱۱/۶/۱۴۰۱ هـ

النجف الأشرف: ۱۳۷۴ هـ، ۱۳۵۴ م

المخطوطات».

«دار المخطوطات العراقية».

حيازة المخطوطات: ۵۲۰۵».

«مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العامة

المخطوطات».

و به گمان حقیر نسخه سوم از روی نسخه هفتم استنساخ شده که قرائنی نیز در نسخه وجود دارد که مجال بیان آن نیست.

انسامی مؤلفات سید نعمت الله جزایری رحمته الله در مفتاح اللیب:

مرحوم محدث جزائری در این کتاب شریف از چندین اثر خود نام می برد جمله:



۱. تعالیق شرح اللباب، در نحو. در مفتاح اللیب مکرراً آن به عنوان تعلیقه یاد کرده، ولی در مبحث عطف بیان به لفظ جمع از آن تعبیر نموده است.^۱
 ۲. شرح مناهج الصواب، در نحو. در اوائل شباب قبل از پانزده سالگی آن را نوشته^۲، و در مفتاح اللیب نام آن را برده است، در بحث جار و مجروری که محتاج به متعلق نیستند فرموده: وجه عدم الاحتیاج مبسوط فی کتابنا الموسوم بشرح مناهج الصواب.^۳
 ۳. الغایة العُصوی، در نحو. قبل از پانزده سالگی آن را نوشته، در مفتاح اللیب در مبحث اشتغال مواردی را که نصب اسم لازم است شمرده تفصیل را حواله به این کتاب نموده است. متأسفانه این کتاب مفقود است و مورخان نیز نام آن را ننوشته اند.^۴
 ۴. الفوائد النعمیة، منسوب به نام او، در نحو است و آن غیر از الفوائد النعمانیة است. استاد بزرگ فرموده که سید شرح اندلسی و حواشی مفتاح سکاکی را در نحو انتخاب نموده و از آنها فوائدی جمع آوری کرده و الفوائد النعمیة نامیده است.^۵
- نسخه ای ناقص به خط مؤلف در مکتبه الإمام امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف موجود است که رساله مذکور بعد از مفتاح اللیب آمده است، در ابتدای نسخه سید احمد جزایری رحمته الله نگاشته:

بسم الله الرحمن الرحيم

قال جدی الأعلى الفاضل المتبحر السيد نعمة الله الجزائري في كتاب مفتاح اللیب في شرح التهذيب؛ يعني تهذيب النحو لشيخنا البهائي. طاب ثراهما. ما هذا الفظه: «واعلم أنني وقفت في بعض أسفاري على كتاب شرح الأندلسي وحواشي قسم النحو من مفتاح السكاكي فجمعت فوائده وسميتها بالفوائد النعمية حذواً لاسمنا ولما أنعم الله علينا انتهى»

۱. نابغه فقه و حدیث: ۵۳.

۲. البته ممکن است بعدها مرحوم سید نعمت الله دخل و تصرف در مفتاح اللیب کرده باشد و مطالبی بدان افزوده باشد و از تالیفات بعدیش اسم برده باشد؛ چنانکه آقا بزرگ هم بدین نکته اشاره فرموده: «وعلیه حواشی» (منه) «کثیره فیظهر أنه نظر فيه کراً و أدرج فيه أسماء بعض تصنیفات المتأخره عن هذا التاريخ»، الذریعة ۲۱: ۳۴۶.

۳. نابغه فقه و حدیث: ۷۴.

۴. نابغه فقه و حدیث: ۷۶.

۵. الذریعة ۱۶: ۳۶۲.

أقول: ينقل بعض المطالب عن هذه الفوائد في حاشيته على الجامي ويحيل فيها عليها ويحيل عليها أيضاً في كتاب مفتاح اللبيب المسطور وينقل عنها بعض الفضلاء أيضاً في حاشية المغني لابن هشام. حرّره أقل أحفاده أحمد بن الحسين بن محمد بن الحسين بن عبد الكريم بن محمد جواد بن عبد الله بن نور الدين بن نعمت الله الموسوي الجزائري الشوشتری النجفي، ۲۹ جمادى الأولى ۱۳۵۶، والحمد لله رب العالمين.

متأسفانه این اثر از ابتدا و انتها ناقص است و تنها ۳۱ برگ از آن باقی مانده و نسخه دیگری از آن نیافتیم.

و بعد از این رساله مرحوم سید احمد جزایری رساله دیگری با عنوان رساله فی تحقیق التسمیة والتحمید در ۸ برگ استنساخ نموده که در صدر نسخه نوشته:

«من تصنیفات الفاضل الكامل العالم العامل الجزائري السيد نعمة الله .قدس سره .في تحقیق التسمیة والتحمید».

۵. مقامات العارفين، آقا بزرگ در باره این اثر فرموده: «يحيل فيه [أي مفتاح اللبيب] إلى مقامات العارفين ولعله غير مقامات التجارة الذي ألفه بعد سنين»^۱.

۶. مناهج المطالب، در نحو. در مفتاح اللبيب بدان اشاره کرده، در بحث حال فرموده: «وفي هذا كلام وشحنا به كتابنا الموسوم بمناهج المطالب من أراد حقيقة الحال فلينظره ثمة».

نگارنده گوید: در این عبارت لطفی است که براهل فن پوشیده نیست. اما این کتاب متأسفانه مفقود است و هیچیک از مورخان نام آن را ننوشته اند^۲.

۷. مناهج الصواب، آن هم در نحو و نایاب است. خود سید در مبحث موصول مفتاح اللبيب حواله به این کتاب داده و ظاهراً غیر از شرح مناهج الصواب و نهج الصواب است^۳.

۸. مناهج المبتدی، این کتاب هم در جائی مذکور نیست فقط در مفتاح اللیب. در بحث ضمیر که پنج قسم است: متصل مرفوع و متصل منصوب و متصل مجرور و منفصل مرفوع و منفصل منصوب گفته است: «قسم ششم که منفصل مجرور است وجود ندارد و هر که خواهان

۱. الذریعة ۲۱: ۳۴۶، الذریعة ۲۲: ۱۴.

۲. نابغه فقه و حدیث: ۱۲۲.

۳. الذریعة ۲۴: ۴۲۱، نابغه فقه و حدیث: ۱۲۴.

تفصیل باشد رجوع کند به رساله ما منهاج المبتدی که مفصل و مجدول و خالی از غلط و اشتباه است».

۹. النهج الصواب، از کتب نحوی است که قبل از پانزده سالگی آن را تالیف نموده و در مفتاح اللیب مکرر نام آن را برده، از آن جمله در مبحث اسم و خواص آن، که یکی خبر دادن از اوست گفته: «در اینجا سخن و اشکالی است که در کتاب موسوم به النهج الصواب فی علم الإعراب بیان شده هر کس بخواهد بر حقیقت حال واقف شود به آن کتاب مراجعه نماید».

در بحث خواص فعل هم گفته: «فعل را خواص زیادی است که نزدیک به هفتاد تا را در کتاب نهج الصواب شمرده ایم، هر که بخواهد مطلع شود به آن کتاب مراجعه نماید».

نگارنده گوید: از این دو مطلب که به آن ارجاع شده معلوم می شود کتابی مفید و مبسوط بوده اما متأسفانه اثری از آن بدست نیامده و مورخان نام آن را نوشته اند^۱.

۱۰. النهج الیقین، آن هم در کتب تراجم قدیم مذکور نیست و مؤلف در مفتاح اللیب در بحث مفعول مطلق به آن اشاره کرده و فرموده: «یکی از مشایخ من در این مقام چندین دلیل و پاسخ و مناظره دارد که به طور تفصیل در نهج الیقین بیان نموده ایم»^۲.

۱۱. طریق السالك في توضیح المسالك، نام این کتاب را هم در مفتاح اللیب برده^۳. در فاعل که گاهی بر خلاف قاعده منصوب آمده، و مفعول مرفوع و آن در جایی است که معنی معلوم است، مانند: «خرق الثوب المسمار و كسر الزجاج الحجر» با نصب «مسما» و «حجر»^۴.

۱۲. مشکلات المسائل، در نحو. در مبحث مفعول مطلق مفتاح اللیب فائده ای مربوط به کلمه ای بیان کرده آنگاه گفته: «یکی از مشایخ من بر این مطلب اعتراض کرده که در مشکلات المسائل مذکور است و در آن کتاب جمع نموده ام مناظراتی را که بین بصرتین و کوقیین بوده».

متأسفانه نسخه این کتاب دیده نشده و در شرح حال سید نیز مذکور نیست^۵.

۱۳. شرح نهج الصواب، در نحو. در آغاز جوانی نوشته و در مفتاح اللیب مکرر به آن اشاره

۱. الذریعة ۲۳: ۱۶۵، الذریعة ۲۴: ۴۲۱، نابغه فقه و حدیث: ۱۳۱.

۲. الذریعة ۲۴: ۴۲۷، نابغه فقه و حدیث: ۱۳۱.

۳. در زهر الربیع ۲: ۲۰۹ نیز آن را یاد کرده است.

۴. الذریعة ۱۵: ۱۶۷، نابغه فقه و حدیث: ۷۵.

۵. الذریعة ۲۱: ۶۶، نابغه فقه و حدیث: ۱۱۳-۱۱۴.

کرده از آن جمله در بحث استثناء و اینکه نصب مستثنی به چیست، پس از نقل اقوال مختلف نظر سیبویه را که ناصب، خود «الّا» است اختیار فرموده و تفصیل و دلیل را به این کتاب حواله نموده است.

و در افعال مدح و ذم، و عدم جواز جمع بین فاعل و تمیزاین بیت را که جمع بین آن دو کرده آورده:

تزوّد مثل زاد أیك فینا فنعم الزاد زاد أیك زاداً

و فرموده که چندین وجه تاویل دارد که در شرح نهج الصواب الی علم الإعراب نوشته ایم هر که بخواهد آنجا مطالعه کند. متأسفانه این کتاب به دست ما نرسیده و محتمل است که همان شرح مناهج الصواب باشد^۱.

۱۴. تعلیقه بر مغنی اللیب در بحث فرق بین حال و تمیزنامش آمده است.

سید محمد جزایری در معرفی این اثر گوید:

حاشیه مغنی اللیب: آن هم در نحو، در یک مجلد مدوّن، و در حاشیه أمل الآمل مذکور است. بعضی هم تعبیر به حواشی مغنی نموده اند. و برخی شرح مغنی گفته اند. ولی کتوری آن را الغناء نامیده، و علامه تهرانی با این نام آن را یاد کرده. ولی صحّت این نام ثابت نیست و به نظرمی رسد که به خط کاتبی بر پشت نسخه ای که به دست کتوری رسیده نوشته بوده است. مقداری از این حاشیه بر نسخه ای از مغنی نزد نگارنده موجود است.^۲

این تعلیقات در زمان عبد الله بن نورالدین نوه سید نعمت الله موجود بوده. در نسخه ای که از مفتاح اللیب که به خط عبد الله بن نورالدین بن نعمت الله است، کاتب حاشیه بر مفتاح نوشته و تعلیقات سید نعمت الله نام می برد و گوید: «وكتب المصنّف فی بعض تعالیقه علی مغنی اللیب شیئاً ما هذا الفظه...». و بعد کاتب نظر خودش را راجع به این حاشیه فرموده.

جَزَى اللهُ خَيْراً مَنْ تَأَمَّلَ صَنَعَتِي وَقَابَلَ مَا فِهَا مِنَ السَّهْوِ بِالْعَفْوِ وَأَصْلَحَ مَا أَخْطَأْتُ فِيهِ بِفَضْلِهِ وَفَطَمَتِهِ وَاسْتَغْفِرُ اللهُ مِنْ سَهْوِي



۱. نابغه فقه و حدیث: ۷۴.

۲. نابغه فقه و حدیث: ۵۸.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. أعيان الشيعة.
۳. أمل الآمل.
۴. الأنوار النعمانية.
۵. التراث العربي المخطوط في مكتبات إيران العامة.
۶. تراجم مشاهير علماء الهند.
۷. تكملة أمل الآمل.
۸. جنگ (انجمن فهرست نگاران نسخه های خطی، دفتر سوم).
۹. الحدائق الندية.
۱۰. الذريعة.
۱۱. زهر الربيع.
۱۲. طبقات أعلام الشيعة.
۱۳. فهرست کتابخانه سپهسالار.
۱۴. فهرست کتب چاپی عربی.
۱۵. فهرس الكتب الموجودة بالدار الكتب.
۱۶. فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا).
۱۷. فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا).
۱۸. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
۱۹. میراث مشترک ایران و هند.
۲۰. نابغه فقه و حدیث.



در آستانه انتشار:

سماحة آية الله العظمى السيد شهاب الدين المرعشي النجفي

موسوعة الإمامة
في خصوص أهل السنة

المجلد الخامس والعشرون

ترجمة سيادة النساء، فاطمة الزهراء عليها السلام

باهتمام

السيد محمود المرعشي النجفي، محمد اسفندياري

وعدة من المحققين

نامه های رویانی بخش دوم

✽ علی صدراپی خوبی ✽

درآمد

در شماره قبلی این فصلنامه وزین، بخش اول نامه های رویانی، به نقل از سفینه عطا الله بمی، تدوین شده در سال ۸۴۱ق، تقدیم گردید. مجموع نامه های رویانی بالغ بر بیست و پنج نامه است در اینجا، شش نامه دیگر - نامه پنجم تا دهم - تقدیم می گردد. بر صاحب نظران هویدا است که این نامه ها علاوه بر ارزش تاریخی، حاوی نکات مهم در ادب فارسی است. و نمونه کاملی از نثر متکلفانه سده نهم هجری که در اغلب متون و منشآت پارسی رواج داشته است.

گشودن اشارات تاریخی و نکات عرفانی و بلاغی، که رویانی در اثنای نامه ها از آنها یاد نموده، بر عهده نکته دانان و تاریخ دانان این سرزمین - مخصوصاً خطه زرخیز و فاضل پرور رویان است - و از حوصله این مقاله و نویسنده ناچیز خارج است.

این پنج نامه در برگ های ۱۸۶ تا ۱۹۰، سفینه عطا الله بمی، قرار گرفته و متن کامل آن چنین

است:

مکتوب پنجم:

الی واحد من الاخوان تشنیعاً علیه وتویبخاله وایماء الی ماتفوه به من الکلمات المموهه
المشعرة بنوع من المفاخرة تعریضاً وتصریحاً.

تولی زمان لعبابه

وهذا زمان بنا ليعب

خیره مشوودرحنت سراى بلا مزن، که آنچه به اندازه طاقّت پیلان بود پشه را تعرض آن زیان دارد. نطق قوت پنداربرمیان دواعی مندوبه محقری از نقد مساعی خود، به تبختر و مباهات مخند. ودر حقیقت تورا چون هر مویی به سوی در بند است و هر عضوی به جزوی گرفتار، عنان مرکب دعاوی در میدان مسابقه، بی تحاشی فرومگذار. خوبی آیین این طریق در ترک رعنائی است، غبار نیاز در دیده طلب بینایی است، اگر خود بینی در خود نیابی آنچه می جویی و با خود نبینی، طعمه ای که حوصله سعادت را شاید در طلبش بار اندیشه بردل منه، که بهره ای از آن هرگز به دست خود پسندی نیابد. به خیالی گره بر رشته استعداد خود چه زنی وزبی مجالی چو عنکبوت زدود لعاب اندیشه چرا از خود بر خود می تنی. باشناسنده مهره دورویی ودغالی چه می بازی، مقصدت دوراست به طمع ای لاشه در این ره چه می تازی، تخم امید درین شوره طبیعت چون بر نیاید، چه می ریزی. بنای این کار بر قابلیت است، چون نیست بنشین، چه بر می خیزی. بیت:

به سر باید سپرد این ره

تو این صنعت کجادانی

زجان باید گذشت آری

تو این طاقت کجاداری

بی توشه راه رهبری بر خرمنه، بی مایه خیال سروری از سربنه، بنشین پای قصور در دامن مستوری کش، زهر قاتل - که جز در دست نیکبختان نوش نیاید - به جهالت مچش، چه حوصله قوت تورا طعمه جنان نسازد و چهره سعادت چون تویی را ماشطه ای چنان نظر ازاد. گفته ای که یکی آتش ابتلا گفته که یکی آتش ابتلا در محرم خاطر چنان نتواند نهفت، که دیگری در دامن هیاهات. بیت:

زان درد نشان مده که درجان تو نیست
مگذر به ولایتی که آن زان تو نیست
از بی خردی بود که با جوهریان
لاف از گه‌ری زنی که درکان تو نیست

مع هذا: مصرع:

اینک فرس و نگار و اینک میدان

گل رعنا که نوعروس حجلهٔ ربیع است، صدمهٔ سوزش نفس خزان کجا تواند کشید. و نرگس خود ببین که سایه پرورد اعطاف کانونست سطوهٔ پایش مهرتوزکی تواند دید. بیت:

نه هر درخت تحمل کند جفای تبر
غلام همت سرورم که این قدم دارد

دیگر گفته‌ای: اگر یکی جسماً امر بر قدم استقامت است، فاما بعد را خاصیت قرب و فراق را لذت وصال کی خواهد بود. ای مسکین در زمین با خرز زنگین چه مشابعت دارد، و شاخ مغیلان بانها یاسمین چه مناسبت، مشرب استقامت از دریایی است که آب حیاتی که در عروق غیبت و شهادت در اومی ریزد و غذایی که حوصله کمال را شاید از او برمی خیزد، غبار مجاهدهٔ وَالْوَأَسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ^۱ بر چهرهٔ هر که نشست به بشاشت یافت لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا^۲ بر خاست و در وقت محاق اهل قرب و وصال و زوال تیرگی بعد و فراق به یمن لوائح خورشید استقامت چیزی از او نکاست، بار امانت که رونق بازار خلافت و امامت است در محط رحالِ فَاسْتَقِيمْ كَمَا أَمَرْتِ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ^۳ نهاده اند، اگر دیدهٔ دل روشن است به بین که نقاب از چهرهٔ استقامت گشاده اند، معنی استقامت از اشارت: إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۴ اگر با خردی دریاب و در نشوئهٔ لذت قرب و وصال به غفلت و شهود مشتاب، لیکن آنک شام و سحر چون طفل رضیع / ۱۸۷ الف / به تفقد و مهربانی دایه مقید است و در ولایت اشراف و تبصر با وجود بذل مجهود غیر مرشد، آنچه از این ایما در یابد توهمی خواهد بود و مشکلی که از این معما

۱. سورهٔ جن، آیهٔ ۱۶.

۲. همان.

۳. سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۲.

۴. سورهٔ هود، آیهٔ ۵۶.

بگشاید، نتیجهٔ تعلّمی خواهد نمود.

تبحر در این معانی، شیوهٔ آن ادراک است که صفاء جوهریت آن ازدنس بشریت پاک است. حرفی از دفتر منتهی بر این جدول است ولیکن چه سود که دیدهٔ دانش مبتدی احوال است از ضرورتی که دیدهٔ استعداد بدان روشن آید و مهماتی که ساحت فطرت به حصول آن چون گلشن نماید، روی تعلق از تلون حال منقلب پیچیدن است. و چون مهرهٔ کعبتین در تک طاس لعاب به اضطراب ناگردیدن.

آخر به بین که نکتهٔ این سخن روی در چه دارد، نقد آن در وقت تجربه و امتحان اگر ناسره یابد بر ندارد، معنی در حجاب صورت رنگ آمیز است، بازار لذت صورت پرست از آن تیز است، در اطلس بی رنگی معنی نه شکن است نه پیچ، آنچه مدّعی همه عمر در آن بود، همه هیچ است در هیچ. با این همه نقد مطلوب نه در این است نه در آن.

اگر بررسی بر تونه این پوشیده ماند نه آن، حالیا لواجی که نمایش آن راتا اکنون قره العین مشاهدات خود دانستی و پیرایهٔ عبارات بدیعه و استعارات صریحه بر عرایس تقدیر و بیان آن بستی، عشوه نفاست آن لاحاله محیل است و روز بازار دلّاله آن بر تحقیق امنیتش معطل. بلکه خیالاتِ تربی بها اطفال الطریقه، گفته ای که در این مقام که منم اگر حرفی بر زبان من آید آن ذکر ورود زبان عالم و عالمیان است. ولیکن سزاین منقبت از دیدهٔ مدّعی نهان است.

هیئات عیب این دعوی بر تو پوشیده است و دیگر این معرفت نیکو بجوشیده. بیت:

خواجه پندارد که دارد حاصلی

حاصل خواجه به جز پندار نیست

آنچه دیدی چیزی از نمایش احوال منقلب است. معتمد بر آن در طریق تحقیق مضطرب در تحت این مشهود طائلی نیست و نصیحت آن از اهل شهود قابلی نه. چه هر چیز را به قدر حال و حقیقت خود زبانی است که در سایر احوال و اطوار خود به ذکر ناطق است و در اداء مواجب شکر یافت خود بدان زبان در بیان است، که به قدر او لایق است و اختلاف این السن به حسب اختلاف ماهیات اصلیه است و اختلاف ماهیات به حسب تقدیرات ازلیه و لا یزالون مُخْتَلِفِینَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ^۱ ولیکن در آشوب فرط انقلاب حال سالک هر چه در نظر کشف آید،

۱. اشاره به سورهٔ هود آیهٔ ۱۱۸ و ۱۱۹ که نص کامل آن چنین است: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَجَعُ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمَلَانَ جَهَنَّمَ مِنَ الْغِنَى وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

هم رنگ آنچه بر دل کاشف بود بنماید، از آنکه دل در غشاوهٔ حال غالب از دیدن هر چیز به صفت و خاصیت خود در حجاب است و به سبب استیلا و غلبهٔ آن چشم بصیرتش در خواب. اگر جوش تقلبات دل در مقام تمنع تجلیات فرو نشیند بصیرت به نور روح کمال آنچه دانستی و دیدنی بود کما هی بداند و به بیند و این مقام بُد و کمال تمیزست و محل انفصال لجین از ذهب. آبریز سراب به سبب غلط حس معلول آب نماید ولیکن در حقیقت آب نباشد. سر هر چیز در آینهٔ دل ظاهر است اگر حجاب نباشد.

ای عزیز: فضیلت در معرفت تسبیح حصا و سماع صریر اقلام اعلاست ولیکن نوعروس این سعادت در کنار هر خاطبی نیاید و لعاب منعه از چهرهٔ جمال خود از برای هر راغبی نگشاید اگر نظر بر آینهٔ تباشیر صحو مفیق آید، نشانه:

ارنا الاشیاء کما هی

از او بجوی و در آب و هوای طبیعت که به واسطهٔ ابخرهٔ خود پسندی متعفن است به خود مروی.

و بدانکه مشهودی چنانکه تو را است از قبیل شعبده و سیمیاست، چه آنچه در حقیقت نیست می نماید.

دیگر گفته‌ای که: پیش از آنک کسان بر این مائده نشینند، دیگری از مفاخر نعم آن سیر شده است و دست و دهان شسته. نعم، مصراع:

جنیدن هر کسی از آنجا که وی است

از این مائده سیر شدن و دست دهان از مفاخر آن شستن، هر آینه نشان کمال قابلیت و استعداد است / ۱۸۷ ب/ و دلیل بی نهایتی سعادت خداداد.

عیب این عبارت از حال معبر منبی است و لامحاله که دماغ مقرر آن از سرمای بلاد و جهالت مستهوی از حدت ناقص حسد مزاج و قارش محبیط است و قوای سکون و قرارش به سبب اختلال محل اندیشه منحط، دلش از فتور و ضعف ماسکه از حال افتاده است. و از قوه غلبهٔ خشکی دماغ در ورطهٔ خبال و خیال و بر خود گشاده، نمی داند که مفاخری دریغ این مائده از خوردن عالمیان کم نشود و قوت حوصلهٔ خداداد از احتمال تتمهٔ آن گم نشود. قضیهٔ بیت:

شربت الحب کاساً بعد کاس فما نفذ الشراب ولا رويت

چون مشهور است، حاجت به ایراد نیست. گنجیدن بی نهایت در بی نهایت جو ریباد نیست. مگر ندانسته ای یا نشنوده ای که گاهی فیض بقدر استعداد آید و گاه استعداد به قدر فیض نماید. ولیکن آن کس معذور است، چه استعدادش از یافتن مطالب علیّه بس دور است و لاسیما در باب ادبی که پرده پندار به سبب آن از پیش دل بردارد، به غایت درمانده و مسکین است و حامل الویه کمالش از فرسودگی هنوز در مشیمه احتمالش جنین و لعل که دایه آن از تنق امکان به در آید و حامل آن از مشیمه احتمال بزیاید. وانگاه مصرع:

گوساله به روزگار گاوای گردد

اولی آنست و بهتر آن چنان که بعد ازین هیچ بر آتش بد اندیشی نجوشد و روی رعنا بی نقاب حیا نباشد. کز این مایه توراسودی بیاید، و زین آتش به جز دودی نیاید. زبان شناخت دراز کردن پیشه نیست با دوستان طریق و وقاحت و خبائث سپردن اندیشه، نه. بیت:

خواجه بریند دو گوش و بگریز از سخنم

ورنه در رخت تو هم آتش سودا بزند

بگریز از من و از طالع شیرافکن من

کاخترم روشنی دیده بینا بزند

هین خمش باش که مهر چو بر آید آنجا

نور محسوس شود بر سر و بر پا بزند

مَنْت خدای را که در انتساب به حضرتی که توجه خاطرش در عهده برکات جهانیست واسطه ای ندارم و به اشارت تحقیق آثار کرامتش، که محل اقتباس انوار سعادت ابدی است، در اهلیت و صلاحیت فطری، غائله، شعر:

اقول لساع علی اثری

یا طالب شأؤ بعید المنال

حذار فاتی علی الجهتین

هموس الدجا مرصداً للرحال

قصه واقعه ری و کشف حال آن به وجهی که در خطه تبریز بود و نکته ای از خلال محاوره

لطف آمیزش روی نمود، چون معلوم زمره اخوان است، خط نسیان برآن نیاید کشید و جلباب مکابره تابدین حد درروی نباید پوشید.

القصة - بعزة الله وعظمته - که به غایت مشتاقم و درهم نفسی با آه و ناله در ربقه عهد و میثاقم، در شعف خاطره به لقاء اخوان ظاهر و باطن یکسان است. طعنه مزین بر آنچه در وقت معاتبه بر زبانست. تو مینداری که آنچه بر زبان قلم رفت، صمیم خاطر از آن بری نیست، دعوی محبت اهل طریق سرسری نیست، دل اگر چه در معرکه نزاع چون آتش و تیغ هم زبان است ولیکن با وجود آنک تو اش قلب خوانی و در وقت تجربه و امتحان چون زر خالص در میزان است، حالیا خاطر پریشان هدف تیر نزاع است و حصر معافاه فراق در حیرت امتناع، هر خیالی که از دوستان در دل و دیده آید در دل آتش فروزد و در دیده آب افزایش، ولیکن در هر حال آب دیده در تلافی است و این معنی در حالت اضطرار اگر چه عادت دل بی قرار است ولیکن در هر حال آب دیده در تلافی است و این معنی در حالت اضطرار، اگر چه عادت دل بی قرار است ولیکن در مداوای دل چه کافی است. بیت:

دل شد زدست ما را با یار ما که گوید
 وین درد سینۀ ما پیش دوا که گوید
 گویم که چند با ما نامهربانی آخر
 نامهربان ما را پیغام ما که گوید
 ای جان خسته یارت گرد در عنا فرستد
 چون توازان او بی رو هر کجا که گوید
 بر آستان خواری جان دادنی است ما را / ۱۸۸ الف /
 زیرا که پیش سلطان حال گدا که گوید
 شرح غم فراوان چون بشنوی توازن
 هم تو بگوی جانا کین قصه با که گوید

نسبت سورت اشواق به خاک پای حضرتی که مهر تابان در بهجت اشراق از روی تیمن و تبرک جناح نور به تواضع و خضوع بر او ساید و چهره رخشان به غباری که به سبب زعزعه هوا از آن برخیزد، از باب مباهات و مفاخرت بیاراید، بیارم کرد، آری:

با عشق آفتاب سهارا چه نسبت است

بیان شوق لایق حضرتی که محبت مشهیات و مقصد امتنان است، چون وظیفه زبان بی زبانی است و ناطقه در تعرض بیان شمه ای از آن خاطی و حانی به اشراف خاطرش حواله نمود و در بخت احتمالات آن مبالغه نمود ولیکن از آنجا که محنت مهجوری و وحشت دوری نصیب روزگار من است و به معونت معاناه فراق درکار من، به ایراد این دو بیت، مجاز خواهد بود، که:

دردی از هجرتو دیدم که ندیدم هرگز

و آنچه این بار کشیدم نکشیدم هرگز

کامم این بود که دریای تو میرم روزی

مردم از حسرت و این کام ندیدم هرگز

والامر كما قدر و المقدور کاین. و حسبنا الله و نعم الحسب الله، و صلی الله علی خیر البریه محمد و آله و عترته و صحبه الطاهرین.

مکتوب ششم:

الی واحد من امراء الروم حرس الله تعالی اهله عن غایلة الهموم

بسم الله الرحمن الرحیم

احمد الله بازاء نعم اسبغها و لطایف کرم سوغها و بوابق نعم دفعها و سوابق قسم رفعها. فله الحمد اللایق به كما هو اهله و الصلوة علی الحبيب المبعوث بالسرا الغربی محمد الذی بلغ الغایة فی مرابه و دار فلک الکیال علی مقامه.

و بعد: چون سعادت همزاد فطرت است و فطرت رهین گشاد وی است، باسطة مشیت و قدرت و حکم هر دو در سواد غیب مبهم و خیر و شر معاد برش در هم، لاجرم منتهای طلب و حرمای ارب از حضرتی که شمه از ریاض فیض امتنانش زمین و آسمان است و رشحه ای از آن سبب سیرابی دریای امکان، مرجح اسعاف الطافی است و مخصص انجاش وصال اعطافی که به سبب آن موجبات رونق اقبال آن گوهر امجاد و معدّات اعتلاء قدر آن خوب سیرگریده نژاد، اعنی جناب جلالت شعار مکرم آثار امیری اعظمی الهمه الله رشده حیث اقامه و حفظ من الزیغ اقدامه و اقدامه، آنکه طائر سمتش پر رفعت و سروری بر آسمان شود و از وفور مرحمتش هر چه در بسیطة زمین است به پا شود، از ورای تتق غیب بی شائبة اشتباه و غائلة عیب روی نماید و ماشطة تو اتر فیضان آن اسره هر متمنا بر وجه دل خواه محبان بگشاید و ساعد سعادتش به طراز استمرار ایالت و دوام و قرار عدالتش بیاراید و ما ذلک علی الله بعزیز و هو علی کل شی قدیر.

بناء تمهید این دعا و تقریر این مدعا که تتمه عقد اخلاص و یتیمه قلاده اختصاص است بر دوام محرکه نزد ذوی الحبره مقرر و معتبر است خواهد بود و دل بر مقتضای آن بر شرایط مصادقت و موالات ماثرت خواهد نمود.

اول: آخرین علاقه محبت اصلی است و رابطه موانست و ایستادگی که سبب تناجی سراید و تحاکی ضمائم تباین الهی‌اکل از حیث قوت به فعل آمد و منافی آن از انجره و ادخنه تناکر و مخالف درپیش دل نیامد.

دوم آن: تواتر اخبار مناقب و ماثران ارومه جلال و سلالة حشمت و ایالت از حسن اخلاق و طیب اعراق و قوت و قار و سلوک مناهج احرار و متانه فطنت و ذکا و حصافت و رزانه آراء از انفاس اختیار نام عموماً و املاء بی قیاس حامل دعا رزقه الله مایتمناه خصوصاً به سمع قبول رسید و خاطر از دئبه حُسن تعبیر و لطف تحریرش هر لحظه حلّه پوشید و مذاق فهم از حلاوت ذکر محاسنش هر لمحّه تمتعی دید. بیت:

دیدم به مدح ذات تواس طوطی فصیح

کز لفظ او دهان جهان پر زشکراست / ۱۸۸ ب /

از بحر نطق او به ثنایت در این دیار

گوش و زبان خلق کون پر ز گوهر است

چون بواعث نهمتش در اعمّ اوقات بر ادراک شرف ملازمت مولوی محصور بود و اجل رغباتش به لثم عتبه غره شعارش مقصور، لاجرم بی شائبه تعویق و احجام در تتبع این مرام مجاز و مأذون آمد، رجاء واثق که بعد تشرفه بنیل الوصول بعین الرضا ملحوظ افتد و به دریافت مآرب و امانی مستسعد و محظوظ آید و هر چند. بیت:

طریق نیست سپارش به آسمان کردن

که سایه بر سر سگان ربع مسکون دار

نه عادت است به خورشید درد سر بردن

که رحمتی کن و بر خاک عین لطف گمار

ولیکن بنای این توصیه بر تسلیه خاطر حامل این ضراعه است نه بر توهم آنکه آن حضرت در مکارم اخلاق ناقص البضاعه است.

القصه چون بیان کیفیت اشواق و کمیت اشواق، که به حکم تشاهد قبلی و تمازج روحی بی

غائله فقد و صدور حاصل است، متعذرنمود، به معیار ضمیر انور و خاطر اطرش حواله رفت.

بیت:

چون خاطر منیر تو جام جهان نماست

مصدّق حال باوی از آن رو حواله رفت

والله تعالی ینجج له وسائط آماله و یفیض علیه سحائب منّه و افضاله، بحق محمد وآله

اجمعین.

مکتوب هفتم:

الی واحد من الاکابر المولویة بنواحی قونیه با استدعاء بعض الاخوان

عشقی که کلاه کج نهادست

زوراست شنوکه چون قتادم

صیاد من اوست اوست صیدم

شاگرد من است و اوستادم

ماهر دو چو بیضه ایم و مرغیم

عشق از من و من ز عشق زادم

در خانه من ز غارت عشق

جانی که بمانده بود دادم

عشق راشبی است در روز پیدای نهائی در ظهور، هویدا آتشی به طبیعت آب هستیش در
نمایش سراب، معنیش در بدایت نامقدور، صورتش در نهایت نامحصور، نورش سایه ظلمت،
ظلمتش سرمایه ما لا عین رات و لا اذن سعمت، حضورش محقق ولیکن در غیبت، سبحات
نورش در آب انس، آتش هیبت ذاتش در حقیقت منزّه از حکم ایجاب و سلب، حلّ این معما
هم از او، ولیکن: لمن کان له قلب. بیت:

عشق دریایی است قعرش ناپدید

آب دریا آتش و موجش گهر

گوهرش اسرار و هر موجی از او

سالکی را سوی معنی راهبر

در حجاب ظهور خود با همه از بد و فطرت ولیکن معدن اسرارش نقطه دایره فتوت، یعنی



گوهر مشیمه اخلاق، و اختر منطقه آفاق، نور حدقه دوران و واسطه عقد زمان، جناب جنت مآب، مکرم شعار، فتوت آثار مولوی موئلی، آنک نفعات جلالش از خطه روم، وارد وقت خاک نشینان مصر آمد و تسنیمات شهره کمالش مزاج حال منزویان بیداء مودت را طعمه حیات نهال اشواق به ورود مادح ذات شریفش فلان، متمرگشت و خالص ضمیر براقامه شرایط محبت مستمر صفاء آینه خاطرش نمونه حال مشتاقی و صمیم جان در اعم اوقات از این جانب بر رصد تلافی است.

رجا واثق که از وراء تنق غیب غره این مبتغی من حیث لایحسب، طلوع نماید و دست یاری تقدیر عقده منع و تعویق از رشته تدبیر و توفیق فروگشایند. مطموع آنکه برقرار معهود و وظیفه رعایت و احسان در حق مشارالیه مجری دارند و به اعزه ملاطفه و معافطه جانب او را ملحوظ شمارند. و الامر کما قدر.

مکتوب هشتم:

الی نخبة الوزراء شرف الدین عبد الرحیم بمدينة لازنده المحروسة فی الروم

بسم الله، تیمناً بذكره

الحمد لله وهو مستحقه والصلوة علی سیدنا محمد ونبی من ائمه المکرمة حقّه. / ۱۸۹ الف /
وبعد: نفحه ای که گلشن آفاق از تنسم شمه ای از آن معطرست از انفاس نسیم عنایت ازلی فایح شد و غره ای که از تباشیر لطفش ساحت امکان از ظلمت وحشت و پیریشانی در امانست از تبسم برق سعادت لم یزلی لایح. نضاره چهره امتیات از تعهد نجح مراد در مزید آمد و طراوت روضه حیات به نزول مدار توفیق هر زمان متجدد چون خلق جدید نو عروس سوانح غیبی نقاب تمن از عذار تمتع بگشاد و طره دلکش مخدرات آرزو با حمل وجوه دردست طمع افتاد صبح شادمانی از مطلع افتاد صبح شادمانی از مطلع امانی بدمید و نغمه دلگشای مشتتات از جانب روم به گوش خاطر مهموم رسید یعنی لطایف اخبار و رغایب آثار مولوی، بیت:

آنکه بر خاک درش مهر و فلک را حسد است

و آنکه در درج دلش روح و ملک را وطن است

خرد از سحر حلال سخنش مدهوش است

دل و جان بر خط و خال قلمش مفتتن است

خصه الله تعالی بکفل لطفه و شمل عاطفه، که زلال مغرای آن ازینابیع تقریر یعنی از

مخلصان که پرورده کف رعایت و مراحم آن جناب اند و به سبب کمال عاطفه و مهربانی که در آن حضرت بدان معوّذ و ارزانی بوده اند همیشه در هوس ایاب در جویبار مسامع داعی جاری و در مجاری افهامش نافذ و ساری و لطف جریان آن شوق جان را مژتی و مذاق دل را لذتی بخشید و رشحات آن در مسام طبیعت ممدّ رغبات آمد و حلاوت آن در کام امید چون چاشنی حیات.

شعر:

ما زال سمعی یغامز طیب ذکرک ما
 یرزی علی الارض غبّ العارض اهتن
 حتّی حللت حمی قلبی ولاعجب
 فرب صاع الی قلب من الاذن

پیش از توالی وسائل لذات روح پرور و تشنیف اسماع به نعمات دلپذیر روح گستر احیاناً مشام خاطر به حسب علاقه، سری نفحات آن دیار را متنسم می بود و شوق باطن در تطلب وصال سگان آن مزار متحکم می نمود و به سبب اشراف نفسی در آینه خاطر از تصور محاسن آن کشور صورتی می یافت که نظیر آن در آسمان ملاحظت و لطافت مهری نمی یافت. و همچنین مدتی در صورت این واقعه متعجب می بود و در حلّ مشکل آن بدین ابیات تمسک می نمود که: شعر:

علقتُ بمن اهواه عشرين حجة
 ولم ادر من اهوی ولم اعرف الصبرا
 ولا نظرتُ عینی الی حسن وجهها
 ولا سمعت اذناى قط لها ذکرا
 الی ان ترائى البرق من جانب الحمی
 فنعمنى یوماً وعدتبنى دهرأ

عاقبت غبار آن شبهه فرو نشست و خاطر از پریشانی این اندیشه برست. و چون هبوب ریاح به ذکر مناقب آن یگانه نفس زد، دل از آن به بهجتی رسید که نفسی از آن به لذت عمری ارزد. بیت:

گفت این است آن که نادیده شدم
 فتنه بر رخسارمه سیمای او

پس آنکه به حقیقت دانست که پای دل آنجا درکمند است و دست امانی با آن فرزانه در بیعت و پیوند و حاصل وجود نعمای کرشمه آن یار است و سببکه نقد جان رهین محبت آن بختیار بیت:

مایه سودای من گیسوی تو
فتنه دورقرآن روی تو
چشم برره گوش بر در منتظر
می نشینم سال و مه بر بوی تو
مردم از لب تشنگی ای جان رواست
و آب حیوان این چنین در جوی تو
چشم من شد تیره از خون جگر
سرمه ای خواهد ز خاک کوی تو
زیر پای خویش خواهم نه فلک
بخت نیکم گر برد ره سوی تو

دراثنای آنکه خاطر از مفاوضه حامل دعا فلان، که به ذکر مکارمش رطب اللسان و عندلیب الحان است در فواید ماثوره و غرر فراید مشوره می ربود و عقده للحدیث شجون، به قوه تفحص می گشود، بنابراینچه در خاطر بود از کماهی اوضاع آن دیار و محاسن و مکارم اجداد و اختیار بر سیل استقصاء تجسس می نمود، گفت آنچه از مشیمه عبارت زاید به قدر شعور معبر تواند بود و شعور هر معبر نه وافی در کشف مقصود. چه گویم:

مالا یدرک / ۱۸۹ ب / کله لایترک کله

عرصه آن بلاد سپهری است بر مدار کمال یا عروسی در حلال و پیرایه جمال، قاید ملکش را رایت عدالت بردوش، و آیت رحمت و ایاله برجین و حوزه مملکت به ین سعادتش چون ساحت خلد برین. بیت:

به عهدش جز دل عشاق ویران
نبوده گوشه ای و آن نیز پنهان

و ترجمان بارگاه سلطنتش به لطف اخلاق چون مل غم زدای و به طیب اعراق چون گل طرب فرای، به رای رزین با مهرانور همنشین و به فکر صایب چون طبع آخراندیشان راست رو

و دوربین ارکان دولتش اعلام مرحمت و خیام حشمت خدامش بردعائم مأثرو منقبت سادات آن دیار در دیده شرف بینایی و علمای آن اقطار در ناطقه فضل گویایی صدر نشینان زوایای فقر را طراز یافت، بر بازو خلعت نوال در بر و نقد شهود در ترازو و فتیانش به جوهر سجیت نکته دان و در فتوت لطفیه شناس دقایق مروت و احسان، خواصش ذوفنون و عوامش طبع طرب را صدای نغمه چنگ و نوای زخمه ارغنون، فرش زمینش گل و ریاحین، ساحت کشورش رشک کشمیر و غیرت چین و ماچین، اشجار جنانش در ربیع با کلیم جان در مناجات و هنگام خریف مریم عیش را سرمایه غنا و قوت حیات اغصان، ریاحینش را عنقود دراری و درر را زانواع فواکه در بر و نهال افانینش از انواع شکوفه با تاج و افسر، لطف هوایش با مسیح هم نفس و زلال انهارش به خاصیت از چشمه حیوان مقتبس، نفحات حیات در عروق بساتین به جوش و گوش آفاق از زمزمه عناء دل به خروش. شعر:

هی الخلد فیها التی تشتهی
اذا اظهر المزن آثارها

بیت:

هم نهاد خطه اش را رتبت بیت الحرام
هم سواد عرصه اش را زینت دارالقرار
باد او چون باد عیسی دلگشا و روح بخش
آب او چون آب کوثر غم زدا و سازگار
در شمال فصل تابستان او برد شتا
در مزاج آذرو آبان اولطف بهار
هیچ تشویشی در او نابوده جز در زلف دوست
هیچ بیماری در او ناخفته الا چشم یار
مخدرات تتق عصمتش به خورشید و ماه حامله و نوجوانان مه سیمای بازار ملاحظت با
ملائک در معامله، آهوانش طناز و مهوشانش به غایت غریب نواز. بیت:

نگویم لب و کلندان بتان روحانی
بدان کمال نباشد جمال انسانی

القصه هنوزش زبان سخن ساز بود و طبع لطیفه پرداز، که سهام ملامت از شصت نکایت

گشادم و انگشت تو بیخ و تعبیر بر حرف مدعاش نهادم و گفتم که با وجود یافت چنان امنیات و ادراک آن چنان مشتهیات رخت رحیل به تعجیل بر سر راه عزیمت کشیدن از حصافت عقل دور بود و داغ یأس بر ناصیه این مایه عیش نهادن بر سخافت طبع محمول، همانا بنای این نهضت بر مهمتی است و اختیار این داعیه را از شائبه اضطرار و صمتی.

گفت: اکنون عذر آمدنم واضح است و کلمه ربّ امتیّه تعلقو و تمحو الامانی بر تزییف این شبه ناطق:

مرا به سوی یمن رغبت سهیل آورد

و گرنه هیچ شکایت نداشتم ز حجاز

ولیکن اگر از گوشه خاطر توشه ای یابم و از خرمن بشارت اذن رجوع، خوشه ای از برای تصحیح مبناء این نهضت و تخلیص حاشیه حال از ننگ این تهمت، نطق معاودت بر میان عزیزم بندم و زاد اشارت: قیل ارجعوا و راءکم فالتمسوا نورا^۱

در و طاب صرایم نهم و به نشر جناح مراجعت راه آمده را طی کنم و تیر توجه از کمان ... احمد راست بر هدف مبدأ سفر اندازم و بر مقتضای اشارت بخت و وقت بعد الیوم قرار در آن دیار از غنایم بقیه عمر شمارم و حواجز و موانعی که در راه این سعادت آید از پیش بردارم. گفتم: لک ما اشتہیت و علی الله انجاح القاصد. هان سبک بر خیز و با بخت مساعد مستیز / ۱۹۰ الف / و:

دکه فردوس دید چون نگر د خاکدان

و آنکه به دریا رسید چون طلبد پارکین

مهره نگر کو مباش افعی مردم گزای

نافه طلب گو مزای آهوی صحرانشین

رجا واثق که مجدداً مقدمش به مرحمت و عواطف مستأنفه مقابل آید و وشقه سابقه اش به طغرای مؤانست و موالات لاحقہ مسجل نماید.

اما قضیه کما هی اشواق را معیار اختیار در دست قیاس آن جنان است، بر مقتضای شواهد غیبیه که جام جهان نمای ضمیرش پذیرای آن است که حکومت فرمایند و به قبول نخب تحیات و

۱. سوره حدید، آیه ۱۳.

۲. در نسخه يك کلمه از بین رفته است.

تحف تسلیمات که چون خاطر فقرا از غائله ریا و رعونت معزاً و مبراست منت نهند. والدعاء کما سبق منی الی من لا امیره عنی مردّد و معد.

مکتوب نهم:

کتب جواباً لواحد من الخلان حين استدعا الاجازة للسفر

فی غیر وقتہ و فیہ تعریضات الی امور معهودة

تباشیر معزای اشارت اخوی لایح شد و نفایس انفاس درایت و فضل از مطاوی آن فایح گشت و دیدة بصیرت و تعقل از لوامع فحوای آن منور آمد. فاما صریح دانش را بر تزییف ماحصل آن اشارت نکته ای در میان است و خالص فهم را انگشت منع و ایراد بر حرفی از آن، و تقریر آن کیفماً اتفاق اما بلسان العبارة او الاشارة محرر خواهد شد.

همانا پوشیده نماند که فطرت خالصه را در تحقیق صورت حال اشارتی کافی بود و صدق عزائم جبلی را در راستفسار مقاصد و معرفت آن ادنی دلالتی وافی و مع: ان من عادة القوم ایراد الکلمة بعد الکلمة بما یکتنفها من الالغاز بکرات و مرات.

در تبیین مقام مراد و تعیین اهلیت و قابلیت آن شرایط اهتمام علی قدر الحال به جای آورده شد و از برای تسدید جمعیت خاطر آن عزیز و تشدید قواعد امنیت و استقامت دعایم نهمتش مقدمات اعتنا مّمهد داشته.

فاما مقاومت با استیلاء تتلب مزاج و مصارعت با استعلاء تقلب شهوات و هوا چنانچه علم اخوی بر آن محیط است و وظیفه مانیست، اشارت: کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ^۱ بر آن است که تنبیه بروجود صلاحیت و قابلیت از غیر تواند بود ولیکن تحقیق آن بروجهی که حکم آن به سایر لوازمه به تفصیل انجماد و حقایقی که در او مستجن است از حیث قوه به فعل آید به غیر تعمل و تعمّد صاحب آن صورت نه بندد الی سبیل الجذبة.

ای عزیز تا چند همچو طفل نوزاد نظیر نواخت و ترنم دایه داشتن و چون سوداییان خاطر بر مخائل توهم گماشتن، چون یکی قوت در قدم سعی ندارد با علم بقاء اهلیت و معرفت کیفیت صفاء قابلیت چکار دارد. آخر رقم تغییر و تعییر بر ناصیه هواکش و تمهت بر قابلیت و استعداد منه، دست اجتهاد در عروه یک رنگی زن و دامن اندیشه به لوث لذات وحشت انگیز موهومه



میالای. بیت:

چو عنکبوت زدود لعاب اندیشه
دگر مباح که پوسیده بود و تارپود

چون چهره توجه از غبار حیرت جز به زلال خالص طلب نتوان شست، تردد بی حاصلت را چه نتیجه و چون خلاص از مکاید نفس و هوا جز به موافقت و مراققت راه بینان نتوان یافت، انفراد تو را چه، آب روی کرم که رفتی و درکشور بختیاری به شهریاری نشستنی چون خاطریاری و حرمت مختاری شکستی، از آن چه حاصل و پندارم که طغرای ولایت و کمال بر منشور سعادت تو کشیدند چون به نقره طبع و خسته قریحت کرد اذیت بر خاطر درویشی ریختی از آن چه بهره، هان هاش دارو عنان مکت و وقار به دست اضطراب و اضطرار آمده و در هر جای پای عزیمت به سرعت و شتاب در مننه و چهره کدورت به نقاب بشاشت بازپوش و به خداع و نیرنگ خیالات فاسده چندین مخروش. بیت:

آتش فرعون بکش ز آب بحر

مفرش فرود به آتش سپار / ۱۹۰ ب /

که به الماس مخالقات رابطه قدیمه بریده نیاید و غبار منازعت اهل وفا بر رخسار محبت خالص

نیاید. بیت:

رسن راهی مگر ای صید بسته
نبرد این رسن هیچ از گزیدن
چوپایت نیست تا از ما گریزی
بنه گردن رها کن سرکشیدن
نشاید برّه را از جور چوپان
ز چوپان جانب گرگان رمیدن

ای عزیز: هر زمزمه ای را سرائیتی است و هر داعیه ای را اثری و علامتی، اگر تو را نظر امتیّت بر تماشای جلوّه مرادی است، به حرفی چند شکسته و بی‌تنی چند بر بسته، چه بازماندی؟ مقصدت اگر نشیمن وصال آن مبتغاست، که از دیده طلب در حجاب ظلمت در حجاب ظلمت و نور است، پوشیده نیست که آن را صفای جوهریت سر و جمعیت لطیفه خاطر به کار آید، نه تتبع آیین شعرا و دواوین شعر.

تا عزیمت خالصه مطیئه ارواح مستعده مقدسه نیابد، راه این طلب به سر نیاید. و تا آینه دل از نقوش مألوفات زدوده نگردد، چهره این مراد بی حجاب در او ننماید.
آنچه صمیم دل رهین آن است با تو آن است و حدیث آن بر زبان، مگر خبری من احب شیئاً اکثر ذکرة، نشنیده ای و یا اثری از خاصیت المرء مع من احب در نیافته ای؟
همهات: بیت:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

کین ره که تومی روی به هندستان است

تو مپندار که این مایه فضلی که خاطر آن عزیز در پی آن است، از حلاوت:

انّ من الشعر لحکمة وانّ من البیان لسحراً

چاشنی دارد، لا وربّ الشعری. ولو فرضنا انّ الأمر کذلک، فاما اعتبار حسن، آن بعد از حسن اعتبار است.

فما تجدی لک ما فات عنک من الفضائل المهمة.

یعنی آن را که ترتیب معیار جمعیت خاطر ضروری بود، از تعیین میزان شعر و تحسین اوزان آن چه فایده یابد. و هر که را آستین امل از فراید طلب پر بود، به فراید صحاح جوهری و جمع قصاید تازی و دری، چه پردازد. بیت:

بس کن و جمع نشین بیش پراکنده مگوی

بی دل جمع دوسه حرف پریشان چه کنی

حاصل این اشارت آنکه: تتبع سخن قوم و استقراء تصانیف ایشان - به نسبت با حال آن عزیز - به خاصیت چون اکسیر حیات است و او را در آن رغبتی نه، و ترهاتی که اعزّ اوقات او بدان مصروف است، نفس او را چون زهر قاتل است و او بدان مولع و مشعوف و اگر چنانچه در مصلحت وقت و تحریر صالّه الی منتهی مدارک الراغبین، صد هزار کلمه سنیه بر لسان محبت و مهربانی یکی از ننگ خواهان مجری شود، به آخر جز نفرت و استتکاف از آن روی ننماید و جز صورت لجاج و عناد چیزی در میان نیابد. و الحق، بیت:

نفس حرون تو را سود ندارد سخن

چون که بگویم مکن زود بترمی کنی

بلی اگر چه ظهور حکم قابلیت و استعداد به وقتی معین هر مرهونسست، فاما پیش از ادراک

وقت، ترتیب موجبات مراد و تحصیل معدّات آن از شیوهٔ بختیار است، حصول حالت قبض و بسط و اندوه و شادی چون زاد این راه است از مضض آن اضطراب نمودن، عین خسارت نماید و مرارت بدایت حال را - چون حلاوت لذت کمال در پی است - اعراض و اغماض از آن مستحسن نیاید. القصه، بیت:

هرکه را روی سوی شمس بود چون سحر است

والسلام علی من اتبع الهدی المحبین. تمت

بص

۳۶۹
 مع ایام و اوقات اخوی برنج دلخواه واقع باد و طلیعه آمال از اجاره سپهر بجایب المتی
 طالع و اسد نام معاد و المذکور کا تقد و کابین الی واحد من الخوان ششما
 علییه و تو بخالد و ایما الی مانفوع به من الکلمات الممونه المشهوره مع من المفاخره نوبه
 نوبتی زمان لعینت به و مذا زمان بنا بلعب ، خیره مشو و در محبت ساری بلامر
 که ایجا با ندازه طاقف بیدان بود بشته را ترض ان زبان دارد نطق قوت بتدار
 بر بیان دواعی میند و محقری از نقد مساعی خود بتخته و مسایه مجتد و در حقیقت
 ترا چون صومعی سوسوی در بندست و سر عضوی بخزوی گرفتار غنار هر کلب دعاوی در
 میدان مسابقه بی تحاشه مذکور مگذار خوبی انین این طریق در ترک رعنا بیست غبار
 نیاز دور و بیغ طلب مناست اگر خود بینی در خود نیایی ایچ میجویی و با خود نه بینی طعمه
 که حصه سعادت را نشاید در طلبش بار اندیشه بر دل منه که بهره از ان مرکز بدست
 خود سندی نیاید بخالی کن بر رشته استفرا د خود جزئی و زنی کمالی جو عکوت زدود
 لعاب اندک جوا از خود بر خود می تپی باشناسند همه و در وی و دعا غایب می بازی مقصد
 دورست بطعم ای باشد درمن ره جسمی تازی تخم امید درین شوق طبعیت چون بر نیاید
 جسمی در زنی بناء اس کار بر قابل نیست چون نیست ششین جسمی خیزی
 بر باید سپردن ره نواص صنعت کجا دانی ، زجان باید گذشت اری تو این طاق کجاری
 بی نوشته راه رسدی بر خرمه بی مایه خیال سروری از سر نه شستن بای مقصود در این ستوری
 کش زرقا تل که جز در دست سیکیمان نوش نباید بهالت بخش چه حوصله قوت ترا طعمه حنان
 نسا زد و جهره سعادت چون نوی را ماشطه حنان نظر از د کوشه که یکی اش ایتلا گفته که
 یکی اش ایتلا درم خاطر حنان نتواند هفت که دیگری در دامن سیهات
 زبان در دستان نده که در جان تو بست مگر بولای که ان زبان تو از بی خردی بود که با جو
 لاف از کبری زنی که در کان بوست و مع مذاح اتیک فرسنگ کار و رنگ میدان
 کل رعنا که نوع و س جملد ربع است صدمه سوزش نفس خزان بجا تواند کشید و نرس خود بین
 که سایه برورد اعطاف کا نوشت سطوح با نش مهر تو زنی تواند دید
 نه در درخت تحمل کند جفای نهر ، غلام هست سر و دم که اسن قدم دارد ، دیگر گفته اگر کسی جیها
 او سر قدم استقامت فاما بعد را خاصیت قرب و مفاخر را لذت و وصال کی خواهد بود ای مسکین
 در پیش با خزر ز کین چه مشابعت دارد و شاخ میغلان با نهال یا سمن چه مناسبت مشرب
 استقامت از دریاست که آب حیاتی که در عروق عین و شهادت درومی ریزد و غذای که حوصله
 کمال را شاید از بر می خیزد غبار بجایده ان نواستقامت اعلی الطرعه بر جهره سر که نشسته در نشاشه
 یافت لاسقینا هم ماء غذا بر خاست و در وقت محاق اصل قرب و وصال بزوال تیری بقدر و فراق
 بعین انواع خود نشد استقامت حی از نونکاست بار اما که رونق با زار خلافت و اما نیست
 در محط رحال فاشنو کا اجرت و سن تاب معک نهاده اند اگر دیده دل روشنست برین که گفت
 از جهره استقامت کشاده اند معنی استقامت از اشارت ان ن علی صراط مستقیم اگر با خردی دریا
 و در نشوخ لذت قرب و وصال عقلت و شهوت مشاب یکس انگ شام و سخن چون طفل رضیع

۱۴۲

زیرا کوشش سلطان حال که که گوید شرح غم فراوان چون بشنوی تو ازین هم نیکوی جانان کبر قصبه که
 نسبت سون اشراق خاک آبی حضرتی که همزمان در رحمت اشراق از روی تمن و تبرک حجاج نور و نوح
 و خضوع برو ساید و جهره زخشان عیناری که سبب زخونه مو از ان بر خیره و از باب مبان
 و معافرت بیار آید سوم کردی با عشق افتاب سهارا جبهت است بیان شوق
 لایق حضرتی که بختد مشیبات و مقصد امتنا است چون و طغنه زبان بی زبانت و ناطقه
 در نوح سان شمه از ان خاطی و وحانی باشان خاطرش حواله نمود و در پیش محملات ان بالعه
 نمود و بیکس از انجا که بخت بجموری و وحشت دوری بصدی روزگار من است و معونه معاناه فراق
 در کار من با براد این دو بیت مجاز خواهد بود که دردی از بجه تو دیدم که ندیدم سرگز
 و آنچه این بار کشیدم کشیدم ستر کلام این بود که در بی تو میرم روی مردم از حشرت این کلام ندیدم
 و الا هر کافتر و المقدور کاین و حبسنا الله و نعم الحباله و صلی الله علی خیر البریه و عتره و رضی الله

الی واحد من اهل القوم حرس الله علی غایت اللهم

بسم الله الرحمن الرحیم اجد الله با ناه نعم سبعها و لطائف کرم سوغتها و بوابق نمودنهما
 و سوابق تتم رفوها فدا الحمد اللایق به کما هو املا و الصلوة علی الجیب المبعوث بالقریب
 محمد الذی بلغ الغایة فی حرامه و دار فک الکمال علی مقامه و بعد چون سعادت سزا در نظر است و نقطه
 زمین کشادوی است باسط نیش و قدرت و حکم دور و در سواد عیب مهم و خیر و شرم معادش
 در سم لاجرم منتهای طلب و هر می ارب از حضرتی که شمه از ریاض فیض امتنا نش زمین و آسمان است
 و رشمه از ان سبب سیرای دریای امکان و مرجع اسعاف الظافی است و مخصص انجیح و سال البطانی
 که سبب ان موجات رونق اقبال ان کومر امجاد و معذات اعتلاء قدر ان خوب سیرگزین نژاد اعنی
 جناب صلوات شاعر مکرمت انار امیری عظمی الهی الله رفته حشاقانه و حفظ من النفع اقدامه
 و اقدامه انک طائر شمش بر رفعت و سروری بر آسمان سود و از و نور همش هر چه در سیطره
 است اسود و از وی تنق عین بی شایبه اشتباه و غائله تبیی روی نماید و ما شطه توان تر فیض ان
 ان اسره مرتبتنا بر وجه دل خواه بجان بکشید و ساعد سعادتش بطرا است بر امانت و دوام و قرار
 عدالتش بر آید و ما ذک علی الله عزیز و سو علی کل شیء قدیر بنیاد نمیدان دعا و تغزیر ان
 مدعا که تمه عقد اخلاص و علمه قلاده اختصاص است بر دوام محور که نزد وی انجیره مقور
 و معتبر است خواه بدیود و دل بر مقتضای ان بر شراط مصادقه و مواله مشابه خواهد نمود
 اول امر من علاقه محبت اصل است و رابطه موافقت و اختلاف از بی که سبب تنجایی سر اسود و خاکی
 ضماش تناس الهیا کل از حیرت قوه بفعل آمد و منافی ان از انچه و ادخته تنها که و مخالف درش
 دل نیاید و دوم ان توان از اخبار مناقب و ماثر ان اروم جلال و سلاطین و امانت
 از حسن اخلاق و طیب اعراق و نوق و قار و سلوک مناسج احوار و قنانه فطنت و ذکا و حصان و در زانه
 ار او از انفس انجبار نام عموما و الملوای قیاس حامل دعا در قنانه ماتمت خصوصاً به قبول
 رسید و خاطر از بدیه حسن تمییز و لطف تحرش هر لحظه جلد پوشید و مذاق ایم از حلاوت ذکر است
 محاشش هر لحظه شتی دیدم است دیدم مدح ذات تو باش طوطی فصیح سحر لفظ او دمان جهان پر نرنگ

که با لباس مخالفت را بطه قدیمه برید و غبار منازعت اسل و فایر بخسار محبت خالص نباید
 رسن را می مکن ای چند سینه، نیز در این رسن سبغ از گزیدن، جو با نیت نماند که نری
 بنه کردن را گس کشیدن، نشاید بدین را از جو را جو بان، ز جو بان جان که گن رمان
 ای عزیزم زمره را سرتی است و مرد اعد را اثری و علامتی اگر ترا نظر است بر تماشای جانم
 مراد است بحر فی چند شکسته و سی چند بر بسته چه باز ماندی مفصدت اگر نشین وصال این
 میغاست که از دیدن طلب در چهار ظلمت و نورست پوشیده نیست که انصافی جوهر تیر سر چوبه
 لطف خاطر کار آید نه تبع آسین شعرا و او س شعس تا غلظت خالصه مطیبه ارواح مستفید مد
 نیاید راه این طلب سیر نیاید و تا انبه دل از نقوش با لغوات زده و نکرده جیره این مراد
 ای حجاب در و نماند یاد خیمه دل زمین انشت ما با است و حدش ان بر زبان مگر خبر سراج
 شایا اکثر ذکری بشود و با اثری از خاصیت الما مع من اجرت در نیافته مبهات
 ترسم تریست کعبه ای عزای کین ره که تو میروی بندگت انشت، تو مندر که از فیضی
 که خاطر ان عزیز دوی انشت از حلاوت ان من الشو حکمته و ان من البیان لسخرا جانینی
 دارد لا و رب الشوی و لو فرضنا ان الاله که ذکک فاما اعتبار حسن ان بعد از حسن اعتبار است
 فیا جوی تک مافات عنک من الغضائل المهمته یعنی انرا که ترتیب معیار جمعیت خاطر ضرور
 بود از تقیسن میزان شع و محبتن او زان ان چه فایده باید و مر که را استین امل از فراید طلبت
 بود بفراید صحاح جوهری و جمع فضا بد تازی و دوی چه پر دازد

پس کن و جمع نشین شش بر اندک مگوی، بی دل جمع دوسه حرفت شان چه کنی، حاصل این
 اشارت است که تبع سخن قوم و استوار تصانیف ایشان نیست با جال ان عزیز خاصیت چون کسیر
 جیاست و او را در ان رعیتی نه و تریایق که اعز اوقات او بدان مصر وقت نفس را چون زمر
 قائل است و او بدان مولع و مشغوف و اگر خناخ و در مصلحت وقت و تحفظ الیه شنبی مدار کل
 الراجعین صدمه از کلمه سینه برسان محبتن و همبانی یکی از تک خوانان مجری شود با فرخنده
 و اسفکاف از ان روی نماید و حضور جناح و عناد چیزی در میان نیاید و الحق
 نفس چون ترا سود ندارد سخن چون که بگویم سخن زود تر میکنی، بی اگر چه ظهور حکم
 فایده است استفاد بوقتی معین مونسست فاما پیش از ادراک وقت ترتیب موحیات مراد و
 تحصیل معذات ان از شیوه بخیرا راست حصول حاله فیض برسط و اندوه و شادی چون زاد
 این راه است از منقض ان اضطرار نمودن غیر حشره نماید و عارت بلائه حال را
 چون حلاوت لذت کمال دنی است اعراض و اغراض از ان سخن نیاید الفصه
 سرگردان سوی شمس بود چون سحرست، و السلام علی من اتبع الهدی المجمعین

گفت مشیر الی امور سه بوده و معرضاً الی شرفه فخر العجوة بما صدقتم
 وان سالو تکلمون لغله، انکم کا با خانمات غلیل، هر نفسی که از بخود فیض جیات متبیس آید
 حاصل و در ان ضحیرت و توافقی الشواق مظهر را حجاب حبت اب اخوی سفیر و چون منشای این
 از شایسته کدورت معاست در بوض انواع اخلاص که مستقیم حکت دعوات و محبت کانت علی عونه



اصالت منشاء و نظم اولیه در فهرست نویسی اسناد

نیره خداداد شهري و حسين احمدی رهبريان

مقدمه

با وجود آنکه مباحث فراوانی در مورد فهرست نویسی کتاب و حتی نسخ خطی وجود دارد

اما در مورد فهرست نویسی اسناد بحث های دقیقی صورت نگرفته است. یکی از مباحث مهم و اولیه در فهرست نویسی پایبندی به اصل منشاء گرایي و نظم اولیه اسناد است که در ده سال اخیر کم و بیش در مراکز اسنادی ایران مورد توجه قرار گرفته در حالی که در دنیا بیش از صد سال است که این مساله کاملاً پذیرفته شده است. براساس این اصول باید حتی



الامکان به منشاء تولید سند احترام گذاشت و نظم آن را همانطور که هست حفظ کرد و از تفکیک موضوعی در فهرست نویسی جلوگیری کرد. این نوشته برآن است که جایگاه حفظ اصالت منشاء و نظم اولیه اسناد در تحقیقات تاریخی را مشخص کند.



اصل اصالت منشاء و حفظ نظم اولیه برای نخستین بار در دهه ۱۸۸۰ میلادی مطرح شد. براساس این اصول اگر نظم اولیه اسناد را شخص یا سازمانی پدید آورده که خود از ابتدا نگهدارنده اسناد بوده است، باید آن را حفظ کرد. در واقع از اواخر قرن نوزدهم آرشیویستهای کشور فرانسه مرتکب خطای بزرگی شدند که بازتاب آن چیزی جز خدشه دار شدن اعتبار و مجموعه های ارزشمند آرشیوی آنها نبود و آن تنظیم اسناد بر پایه موضوعات بود. آنان به اشتباه اسناد موجود در خزانه آرشیورا به مانند کتاب های کتابخانه براساس موضوعات مختلف تنظیم کردند تا به زعم خویش بازیابی اطلاعات اسناد را تسهیل بیشتری بخشند و متقاضی پژوهشگران را به نحو رضایت مندانه تری پاسخگو باشند.

اما آثار تخریبی این خطای فاحش دیری نپایید که موجب اتحاد تصمیم جهانی در زمینه نحوه صحیح تنظیم اسناد و تثبیت دو اصل آرشیوی گردید که امروزه تمامی صاحب نظران این حوزه نسبت به آنها اتفاق نظر و اجماع دارند. این دو اصل عبارتند از ۱- اصل اصالت یا منشاء ۲- اصل حفظ نظم و ترتیب اولیه اسناد. بدین ترتیب محوریت منشاء به جای موضوع در تنظیم اسناد تثبیت شد.^۱ در همین راستای سازمان اسناد ملی ایران در اواخر دهه هشتاد شیوه نامه ای را تنظیم کرد. به این ترتیب که در بند چهار شیوه نامه تنظیم و توصیف اسناد خود آورده:

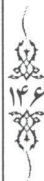
«از تنظیم و توصیف موضوعی اسناد و یا اعمال سلاقی شخصی نسبت به جداسازی و یا در همکرد صفحات پرونده های اداری که توالی تاریخی صفحات آنها مبین سیر طبیعی تشکیل آنها و گردش مکاتبات انجام شده در روند جاری اداری وظایف و تشکیلات است خودداری شود.»^۲

بنابراین در معیارشناسی فهرست نویسی و تنظیم و توصیف اسناد که برخلاف سایر منابع مکتوب همچون کتاب که موضوعگراست، سند براساس منشاء و منشاء گرای و وظیفه گرای سازمانی ساماندهی و طبقه بندی می شود.^۳ بدین ترتیب چنانچه آرشیویست، پرونده های

۱. گروه تدوین اصطلاحات مدیریت طبقه بندی و نمایه سازی اسناد، گنجینه اسناد، ش ۶۱. ص ۹۸.

۲. همان ص ۹۹.

۳. روستایی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۶ ص ۴۷.



دریافت نماید که به شکل شماره‌ای و بر حسب کدپستی تنظیم شده است، حفظ نظم اولیه به همان شکل، ضروری است. در حقیقت ابزار اصلی نظم بخشی و رویکرد به مدارک، سرمنشاء اداری آنهاست. بنابراین اصل حفظ نظم نخستین بر نگهداری اسناد با نظم آنها در زمان تولید جاری بودن و ذخیره سازی تاکید دارد و پاسداشت منشاء براساس این باور است که اسناد را تنها زمانی می توان به طور کامل درک کرد که زمینه تولید اداری آنها را یافت. ^۱ در واقع اسناد منابع منحصر به فرد با ویژگیهای استنادی و اطلاعاتی هستند. رعایت اصالت منشاء و نظم نخستین سبب خواهد شد تا پژوهشگرانی که به اسناد مراجعه می کنند، با همان نظم اولیه اسناد را بازایی نمایند و مورد استفاده قرار دهند و به همان ترکیب اصلی، نسبت به بررسی و تفسیر اطلاعات سند اقدام کنند. به عبارت دیگر منشاء اولیه، باز یافت اطلاعات را از اسناد میسر می کند. داشتن این نکته که سابقه را چه کسی چه وقت کجا و چرا ایجاد کرده و یا از آن استفاده کرده است کلیدهایی برای باز یافت اطلاعات فراهم می آورد. در اصل نظم اولیه ساختار کلی مجموعه ها تصادفی نیست بلکه نتیجه منطقی سازماندهی اداره ای است که عملکرد آن مجموعه اسناد آرشیوی را به وجود آورده است. ^۲

بر طبق اصل منشاء گرایی، اسناد مشخصی از یک تولید کننده نباید با اسناد دیگر تولید کنندگان حتی با زمینه موضوعی مشترک ادغام یا ترکیب شوند. این اصل، اطلاعات مهمی درباره شرایط تولید کننده اسناد و زمینه تولید آنها را بیان می کند. همچنین براساس اصل نظم نخستین اسناد باید به نظم نگهداری شوند که توسط فرد یا مؤسسه تولید کننده به وجود آمده فایل بندی، نگهداری و ارائه شده است. دو اصل ذکر شده باید در تمام سطوح بر ساماندهی آرشیوها حاکم باشد.

سطح توصیف به چهار بخش مجموعه، سری، پرونده و آیتم تقسیم بندی می شود و رعایت این اصول در بخش سری یا ردیف نیز اهمیت دارد و باید رعایت شود. رعایت نشدن این اصل در سطوح بالاتر از سطح پرونده موجب از بین رفتن اطلاعات مهم در زمینه ای خواهد شد که اسناد در آن پدید آمده اند و همچنین سبب ارائه نشدن خدمات به نیاز اداری پدید آوردمورد اسناد انتقال یافته می شود. ^۳

نظم نخستین در سطح سری مشخص می کند که شخص یا سازمان پدید آورنده چه عملکردی داشته و چگونه اسناد خود را سند آرایی کرده است و نیز چنانچه نظم نخستین حاکم

۱. عادل، معصومه و دیگران گنجینه اسناد سال ۱۳۸۹ ش ۷۹، ص ۱۵۶.

۲. عزیزی، گنجینه اسناد ش ۶۱، ص ۹۵.

۳. باغستانی و دیگران، گنجینه اسناد، ش ۷۸، ص ۹۷.

بر اسناد دست نخورده باقی بماند، پدید آورسند می‌تواند از اسناد انتقال داده خود بهره بردای نماید.^۱

در سطح آیتم یا برگ سند که عمدتاً اسناد اهدایی اشخاص هستند نیز چنانچه اسناد توسط پدید آور دارای شکل مشخصی است نباید آنها را براساس تفکیک موضوعی به هم ریخت مگر آنکه کاملاً پراکنده بوده و در آن صورت بر طبق تاریخ و یا موضوع می‌توان یکدست و فهرست نویسی کرد.

البته فهرست نویسی در موارد دیگری می‌تواند به دلایلی در نظم نخستین اسناد دست ببرد؛ مثلاً هنگامی که نظم درستی بر اسناد حاکم نباشد و اغلب آنها به صورت تصادفی کنار هم قرار گرفته باشند یا نظم اولیه، فاقد قاعده بوده باشد و نظام پرونده‌ای آن برای افراد دیگر قابل درک نباشد یا اینکه عملاً بسیار پیچیده باشد.

به هر شکل عمده اسناد دولتی دارای ساختارهای خاص خود می‌باشد و بدین لحاظ چارچوب طبیعی آن برای رشد و نمو نباید مخدوش شود. در واقع این روند چگونگی انجام وظیفه است. اگر روند مخدوش شود شناخت وظیفه زیر سؤال رفته است. روند تشکیل هر پرونده‌ای در واحد اداری نمایش دهنده کارکرد و عملکرد روند تاریخی از هر مسأله است. چگونگی تشکیل سند به مانشان می‌دهد که از کجا آغاز شده به کجا انجامیده و چه تراکشی‌هایی در این فاصله طی کرده است. لذا برداشتهای صحیح تری از روند تاریخی هر پرونده در اختیار می‌گذارد.^۲

بنابراین براساس اصل رعایت نظم و ترتیب اولیه، مراحل تکوین یک پرونده الزاماً همراه با توالی تاریخی است و طبعاً تغییر صورت اولیه آن روال طبیعی تکوین پرونده را درگون می‌سازد.^۳

با وجود آنکه بحث منشأگرایی یک مسأله مهم بین المللی در مراکز آرشیوی دنیا است اما در برخی از مراکز آرشیوی ایران مورد کم توجهی قرار می‌گیرد. آنها به اشتباه تصور می‌کنند که این اصول مبنای پژوهشی ندارد و این کار برای آن است که در مراکز آرشیوی دنیا نگاه کلان وجود دارد و برای آنکه فرصتی برای تفکیک موضوعی ندارند آنها را یکجا فهرست نویسی می‌کنند! در حالی که در مراکز آرشیوی منشأ مهم است و چه بسا براساس منشأ یک برگ در پرونده باشد یا بیش از ۲۰۰ برگ. بنابراین چنانچه یک برگ در پرونده باشد این برگ بدون هیچ دخل

۱. همان.

۲. همان.

۳. هفت لنگ، آشنایی با مبانی آرشیو و اسناد، ص ۶۲.

و تصرفی به همان صورت فهرست نویسی می شود.

از موارد زیانبار تفکیک موضوعی پرونده ها آن است که ترتیب زمانی پرونده ها خود به خود از بین می رود ولی با عدم تفکیک، اصالت پرونده حفظ می شود و به طبع بر هر پرونده ای یک کاربرد زده می شود و سطح توصیف پرونده بدون اشکال خواهد شد و وقتی بر هر پرونده ای یک کاربرد زده شود از سردرگمی پژوهشگر در سامانه دیجیتال جلوگیری می کند، اما وقتی یک پرونده بر اساس موضوع قطعه قطعه شود هر چند می تواند به لحاظ موضوعی یکدست شود اما اولاً این تفکیک موضوعی سلیقه ای است و ثانیاً پژوهشگر را از یافتن جزئیات دیگر پرونده محروم می کند و برای یافتن مطالب دیگر پرونده باید تلاش چند برابر و شاید با توجه به فضای برخی از نرم افزارها غیر ممکن سازد.

از طرف دیگر مزایای عدم تفکیک موضوعی به خصوص در سطح پرونده آن است که ادبیات عناوین و چکیده و دیگر توصیفگرها میان فهرست نویسان یکدست و هماهنگ می شود و از تفکیک موضوعات با دیدگاههای متفاوت که حتی ممکن است اصلاً با تفکیک موضوعی پژوهشگر هم مطابقت نداشته باشد جلوگیری شود. البته پیشنهاد می شود که چکیده ها به صورت تفصیلی باشد و توصیفگرها کامل و هدفمند به طوری که مطالب کلیدی که در چکیده به آن اشاره نشده است نیز در آنجا آورده شود.

بنابراین تفکیک موضوعی اساساً مربوط به فهرست نویسی کتاب است و در فهرست نویسی اسناد خطای جبران ناپذیری است چرا که با برهم زدن پرونده ها حتی با تجمیع کردن آنها در یک کاربرد و دوباره به ترتیب تاریخ کردن آن نیز به طور کامل اصلاح نخواهد شد و برای همیشه نظم اولیه پرونده که توسط پدیدآور اصلی تشکیل شده بوده از بین خواهد رفت. امروزه اهمیت منشاگرایی به قدری است که تبدیل به سوژه مقالات و پایان نامه های دانشجویی شده است که مراکز اسناد تا چه اندازه به این اصول پایبند هستند. به همین دلیل کارشناسان اسناد حتی در رابطه با اسناد اهدایی که اسناد پراکنده است، توصیه می کنند که فهرست نویسان آنها را بر اساس موضوع پرونده سازی نکنند بلکه این اسناد به همان صورتی که هست توصیف شوند تا نظم طبیعی آن هر چند ممکن است به راحتی فهمیده نشود از بین نرود. در واقع این مساله درجه حساسیت کارشناسان را نشان می دهد که تا چه اندازه به منشاء ایجاد و نظم طبیعی آن اهمیت می دهند.

به هر حال از یک طرف با عدم تفکیک موضوعی پرونده ها، نظام و اصول اداری و بایگانی که به نوعی میراث فرهنگی و علمی است امانت داری می شود و از سوی دیگر تفکیک موضوعی و برهم زدن پرونده ها برعهده و اختیار پژوهشگر است که در مرحله دیجیتال

انجام می شود. البته از آنجاکه یکی از ویژگی های تحقیقات تاریخی معمولا انفرادی بودن است، بهتر است تفکیک موضوعی در مرحله دیجیتال نیز توسط خود پژوهشگر صورت گیرد نه فهرست نویس.

منابع

عادلی، معصومه؛ شریف آبادی، سعید؛ خسروی، فریبرز، مهمترین عناصر توصیف آرشیوی از دید صاحب نظران حوزه آرشیو در ایران، گنجینه اسناد سال ۱۳۸۹ ش ۷۹.

عزیزی، غلامرضا، درآمدی بر مدیریت اسناد، گنجینه اسناد، سال ۱۳۸۵، شماره ۶۱.

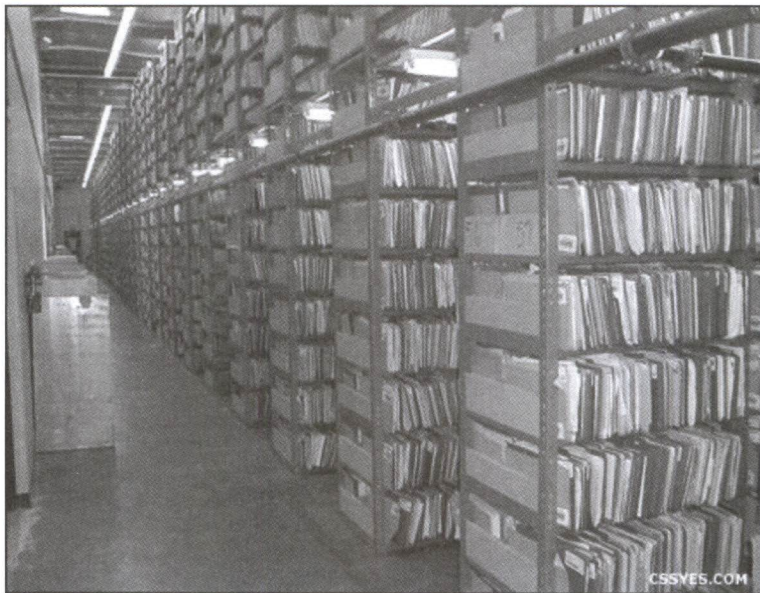
گروه تدوین اصطلاحات مدیریت طبقه بندی و نمایه سازی اسناد، آیین نامه پیشنهادی نحوه تنظیم و توصیف اسناد آرشیوی، ۱۳۸۵، ش ۶۱.

باغستانی، ساناز، خسروی، فریبرز، نشاط، نرگس، تنظیم، پاسداشت منشاء و حفظ نظم نخستین در آرشیو ملی ایران، ۱۳۸۹، ش ۷۸.

هفت لنگ، کیانوش، آشنایی با مبانی آرشیو و اسناد، تهران، ققنوس، ۱۳۹۰.

روستایی، محسن، ۱۳۸۹، تعابیری از سند و سند شناسی و نقش آن در پژوهش و توصیف اسناد تاریخی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۶.





کتابخانه آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی رحمۃ اللہ علیہ در دست انتشار دارد:

فهرس مخطوطات مکتبہ

الشیخ محمد الصالح النیفر رحمہ اللہ

بتونس

الإعداد: عاطفة زندي

علامه ضیائی فقیه و اصولی گمنام

﴿ امرالله شجاعی راد ﴾

مقدمه

یکی از فقها و اصولیین گمنام شیعه که بوسیله تراجم نگاران رصد نشده و نامش در لابلائی فهرست های کتابخانه ها و نسخه های خطی مخفی گردیده، اصولی و فقیه و ادیب و شاعر برجسته شیعه علامه سید عبدالله بن ابوتراب بن عبدالمفتاح بن جعفر حسینی حسنی طباطبائی تبریزی است که دارای تخلص شعری «ضیائی» بوده و اولین بار محقق گرامی آقای اشکوری در تراجم الرجال متعرض نام و احوالات وی شده است.^۲

ظهور و بروز این اصولی قدرتمند و برجسته در اوائل قرن سیزدهم می باشد، زمانی که عصر ظهور فقهاء و اصولیین بزرگ شیعه بوده است فقهای نظیر: آیت الله میرزا ابولقاسم قمی (۱۲۳۱ق) و سید علی طباطبائی صاحب ریاض (۱۲۳۱ق) و سید محمد مجاهد (۱۲۴۲ق) که همگی برخواسته از مکتب اصولی، مجدد بزرگ شیعه مرحوم علامه محمد باقر وحید بهبهانی (۱۲۰۶ق) می باشند. وحید بهبهانی مکتب شیعه و اصول فقهِ شیعه را وارد مرحله جدیدی کرد و مکتب اخباری گری را وارد چالش جدی گردانید. به نظر میرسد فقیه برجسته

۱. محقق در جمع الفکر الاسلامی.

۲. تراجم الرجال، ج ۲، ص ۹۹.

ما، علامه سید عبدالله طباطبائی از گروهی از شاگردان وحید بهبهانی، چون میرزای قسی و صاحب ریاض و سید یوسف طباطبائی تبریزی تاثیر پذیرفته باشد.



اکثر فعالیت پژوهشی ایشان، نویسندگی در امور مختلف مثل لغت و ادب و شعر عربی و فارسی و ترکی و فقه و اصول فقه و علوم غریبه بوده است که نشان گراممیت و احاطه ایشان به اکثر علوم رسمی و غیر رسمی عصر خود می باشد.

فعالیت دیگر ایشان استنساخ مقداری از کتاب ها و رسائل علمی بوده؛ وی با دقت این نسخه ها را تصحیح و مقابله کرده و بر آن ها حواشی مفیدی نگاشته است. از جمله نسخه های خطی که وی استنساخ کرده کتاب "منتهی المقال" ابوعلی حائری می باشد که در رجب ۱۲۳۸ ق نگارش یافته است.^۱

وی در بعضی از حواشی خود از رمز "عب" که اختصار نام عبدالله می باشد، استفاده کرده است.^۲

تسلط ایشان به زبان ترکی و انتساب به خاندان بزرگ طباطبائی در تبریز و ارتباط با بزرگ خاندان طباطبائی "میرزا یوسف طباطبائی"، بیانگر آذربایجانی و تبریزی بودن وی می باشد. وی خود را در بعضی از نسخه ها این گونه معرفی کرده است: "عبدالله بن ابوتراب بن عبدالله فتاح بن جعفر الحسنی الحسینی"^۳

به نظر می رسد به جهت داشتن کرسی تدریس اصول فقه بویژه تدریس کتاب دارج حوزه های علمیه یعنی "قوانین الاصول"، ایشان موفق به تدوین کتاب گرانسنگ "میادین الفحول" می گردد.

استاد اشکوری می نویسد: از تاریخ هایی که در دیوان وی موجود می باشد، معلوم می گردد که ایشان متولد اوایل قرن ۱۲ ق است.^۴

۱. تراجم الرجال، ج ۲، ص ۹۹. در این مصدر این نسخه منتهی المقال معرفی شده است اما ما به نسخه ای که دارای این تاریخ باشد در کتاب خانه های ایران دست نیافتیم. شاید این نسخه در کتابخانه های عراق مثل کتابخانه عمومی امیر المؤمنین علیه السلام در نجف وجود داشته باشد.

۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی، ج ۵، ص ۲۶۹۸.

۳. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی، ج ۵، ص ۳۲۴۱.

۴. تراجم الرجال، ج ۴، ص ۹۹.

سال شمار زندگی ایشان:

۱۲۲۶ق : سال کتابت نسخه های "شرح الوافیہ" و "القواعد والفوائد" و "الرعاہ فی شرح البدایہ"

۱۲۳۸ق : سال کتابت نسخه "منتہی المقال"

۱۲۴۰ق : تالیف کتاب "العروۃ الوثقی"

۱۲۴۶ق : تالیف کتاب "فصول اصول العام فی علم الکلام"

۱۲۵۴ق : تاریخ تقریظ سید محمود صاحب المواہب بن علی نقی طباطبائی بر کتاب "العروۃ الوثقی"

ایشان، کہ ظاہرا در این تاریخ زندہ بودہ اند و این آخرین تاریخی است کہ سال حیات ایشان را گزارش می کند.

پیش از بررسی تفصیلی آثار ایشان، فہرستی مختصر و موضوعی از آثار ایشان را ارائه می دہیم تا چہرہ اصولی فقہی و ادبی و کلامی و جامعیت در معقول و منقول وی بہ خوبی آشکار گردد.

۱- کتاب های اصولی :

۱- العروۃ الوثقی

۲- تعلیقات بر شرح الوافیہ

۳- میادین الفحول فی شرح قوانین الاصول

۴- حاشیہ بر تہذیب الاصول

۵- اراریس

ب- کتاب های فقہی :

۱- مشارع الحلال والحرام

۲- حاشیہ القواعد والفوائد

ج- کتاب های کلامی :

الشہب الثواقب لحسم غیلان النواصب

فصول اصول العام

د - کتاب های ادبی :

۱- دیوان اشعار

۲- نظم اللطیف

۳- تجرید البلاغه

۴- القصیده الرمانیه

ذ - علوم متفرقه :

۱- حل الاحجیه در علوم غریبه

۲- البشرفی بشری النسر

۳- حاشیة الرعاية فی شرح البدایة در علم درایه

اما بررسی تفصیلی آثار علمی ایشان (به ترتیب حروف الفبا)

۱- الاراريس

این کتاب را ایشان یکبار در کتاب "میادین الفحول فی شرح قوانین الاصول" معرفی کرده است. متأسفانه از موضوع آن اطلاعی نداریم جز آنکه ظاهراً همانطور که در مقدمه میادین الفحول سخن رانده است از نگاشته های اصولی وی می باشد.

۲- البشرفی بشری النسر

ارجوزه ای است بزرگ در تفسیر احلام که افزون بر (۷۶۰) بیت می باشد.

از این کتاب نسخه ای در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام موجود است. (فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام نجف، مجله تراثنا، شماره ۵۷، ص ۱۸۶، مجموعه ۹۵۳، گویا به خط مؤلف می باشد)

۳- تجرید البلاغه

در علوم بلاغت و معانی و بیان در یک مقدمه و سه فصل و یک خاتمه.

تنها نسخه خطی این کتاب در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام به خط مؤلف در نجف موجود می باشد و در فهرستی که مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی از این کتابخانه تهیه کرده است معرفی شده است (مجله تراثنا، شماره ۵۸، ص ۱۷۹)، لکن در فهرست دیگر این کتابخانه که آقای موجانی تهیه کرده است با این عنوان ذکر نشده بلکه با عنوانی دیگر آمده است که ظاهراً همین کتاب باشد.

عنوان دیگر "رسالة فی تحقیق المباحث البیانیه" می باشد (فهرست کتابخانه امیرالمؤمنین، ص ۳۷۶ شماره ۲۰/۳/۹/۷)

آغاز: "الحمد لله على جزیل العطاء وجمیل النعماء...".

۴- تعلیقات علی شرح الوافیة

مجموعه حواشی است که ایشان در نسخه "شرح الوافیة" تالیف محمد بن محمد باقر رضوی قمی که از معروف ترین شرح های وافیه ملا عبدالله فاضل تونی می باشد، نگاشته است. این نسخه را خود ایشان در سال ۱۲۲۶ هـ استنساخ و تعلیقات خود را در حواشی آن با امضای (عب عفی عنه) و (عب وفق) درج کرده است.

تنها نسخه این تعلیقات در کتابخانه آیت الله گلپایگانی موجود می باشد (فهرست نسخه های خطی آیت الله گلپایگانی، ج ۵، ص ۲۶۹۸ شماره ۱/۱۹۸، به تاریخ ۱۲۲۶ ق)

۵- حاشیة القواعد و الفوائد

این تعلیقات نیز در حواشی نسخه "القواعد و الفوائد" شهید اول که خود استنساخ کرده است نوشته شده است. "القواعد و الفوائد" قواعد و فوائد کلی اصولی و فقهی و نحوی است که از آن مسائل و فروع فقهی زیادی استخراج می شود، ابتداء قاعده را ذکر می کند و سپس تمامی مسائلی که از آن ممکن است استخراج شود را می آورد با عنوان "قاعده" و "فائده" که مجموع آن ۳۰۲ قاعده است به اضافه حدود ۱۰۰ فائده.

تنها نسخه این حاشیه در کتابخانه آیت الله گلپایگانی موجود است با امضای (عب) (فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی، ج ۶، ص ۳۲۴۱ شماره ۲/۱۹۸ به سال ۱۲۲۶ ق)

۶- حاشیة الرعاية فی شرح البداية

این تعلیقات هم در حواشی نسخه کتاب "الرعاية فی شرح البداية" شهید ثانی به خط خود ایشان درج گردیده است. از این تعلیقات و اصل کتاب به سال ۱۲۲۶ ق فارغ شده است. مولف تالیفات کثیره خود را با امضای "عب" ثبت کرده است.

تنها نسخه خطی این حاشیه در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام نجف اشرف نگهداری می شود. (مجله تراثنا، شماره ۷۷-۷۸، ص ۳۱۱ رقم ۹۳ ضمن مجموعه)

۷- حاشیة علی تهذیب الاصول الی علم الاصول. تعلیقات و حواشی است بر کتاب

"تهذیب الاصول الی علم الاصول" از علامه حلی در علم اصول. این حاشیه نیز در حاشیه نسخه خطی این کتاب، به خط ایشان در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف موجود می باشد. (مجله تراثنا، شماره ۶۶-۶۷، ص ۲۶۸، رقم ۹۳ مجموعه)

۸- حل الاحجیة، در علوم غریبه

شرحی است مزجی بر الاحجیة که معماهای محمد کاظم بن امین طیب می باشد نسخه این کتاب نیز در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام نجف موجود است. (مجله تراثنا، شماره ۶۹-۷۰، ص ۲۲۲-۲۷۳، مجموعه ۹۵۳، شاید به خط مؤلف باشد)

۹- دیوان ضیائی، به زبان فارسی و عربی

مجموعه اشعار مؤلف است و ظاهراً در این تاریخ هایی ذکر شده است که مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی اشاره می کنند که از این تاریخ ها معلوم می گردد که ایشان از علمای اواخر قرن دوازدهم و اواسط قرن سیزدهم می باشد. تخلص شعری وی در این دیوان "ضیائی" است. تنها نسخه این دیوان در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام نجف موجود می باشد. (مجله تراثنا، شماره ۷۳-۷۴، ص ۲۲۲-۲۲۳، رقم ۱/۹۵۳)

۱۰- الشهب الثواقب لحسم غیلان النواصب

قصیده ای است نونیه در مبحث امامت به زبان عربی تنها نسخه این دیوان در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام نجف موجود است. (مجله تراثنا، شماره ۸۳-۸۴، ص ۳۱۵-۳۱۶ ضمن مجموعه ۹۵۳)

۱۱- العروة الوثقی و الطريقة الوثقی

به زبان عربی در علم اصول فقه که در آن از حجیت ادله اصولی و دلالت آن بصورت مفصل و مبسوط بحث شده و متعرض اکثر مباحث اصولی شده است. ایشان به سال ۱۲۴۰ ق از این کتاب فارغ شده است و آن را قبل از کتاب "میادین الفحول" نوشته شده است. بر این کتاب علمای معاصر ایشان تقریظاتی نگاشته اند که از جمله آنهاست:

حاج میرزا ابولقاسم امام جمعه طهرانی

سید محمود صاحب المواحب بن علی نقی بن جواد طباطبائی، تاریخ این تقریظ شعبان

سال ۱۲۵۴ ق است

سید عبدالرزاق حسنی جهانشاهی

سید محمد یوسف بن عبدالفتاح الحسینی الحسینی طباطبائی تبریزی که از شاگردان وحید بهبانی و صاحب ریاض و سید مهدی شهرستانی می باشد و از همه آنان روایت می کند و به مؤلف، اجازه روایت از آنان راداده است. شرح حال ایشان خواهد آمد.

میرزا عبدالرسول متخلص به "آزاد" که قصیده ای جمیمه را بعنوان تقریظ بر این کتاب سروده و مؤلف که خود دستی در شعر و ادب دارد آن را اصلاح کرده است و هشت بیت نیز بر آن افزوده است.

مؤلف بر این نگاشته خود حواشی و تعلیقات زیادی نوشته است. از این کتاب سه نسخه خطی موجود است یکی نسخه ای که در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام نجف موجود است (مجله تراثنا، شماره ۸۷-۸۸، ص ۱۶۸ رقم ۱۲۳۱ در ۲۱۴ ورق) و نسخه دیگر در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است که به خط مؤلف می باشد (فهرستواره دنا، ج ۷، ص ۴۸۲) نسخه سوم این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود (فهرست نسخه های خطی هدایی آیت الله خامنه ای، ج ۱۱، ص ۳۳۲ و هزار و پانصد نسخه خطی هدایی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای، ص ۱۷۶) فهرست نویس محترم کتابخانه آستان قدس توضیحات بیشتری را به ما ارائه می دهد و می نویسد:

(کتاب حاضر، کتابی است مفصل و استدلالی در اصول فقه، مشتمل بر یک مقدمه و سه "اقنوم" و یک خاتمه. مقدمه فی حده و موضوعه و اقسامه؛ اقنوم اول فی الکلام علی الظن المطلق لنفسه مع قطع النظر عن انضیافه الی مورد خاص او عامل او زمان (شامل دو مقام: ۱- فی جواز العمل به او مکانه عاماً. ۲- فی حجیته و لزوم اتباعه)؛ اقنوم دوم: فی الکلام علی اعتبار الظنون الخاصة بالمعنی الخاص (شامل چهار مقصد: ۱- فی حجیته الاخبار. ۲- فی حجیته الكتاب العزیز و السبع المثانی در سه مقام و دو بحث و یک خاتمه. ۳- فی حجیته الاجماع. ۴- فی حجیة الأدلة العقلیه و اعتبارها) در یک مقدمه و ظاهر در شش بحث: ۱- فی اللوازم الاستنباطیه الدلالية للمناطق الصریحه و غیر الصریحه در پنج فصل. ۲- فی اللوازم الاستنباطیه المتنبیه. ۳- اللوازم الاستنباطیه السندیة. ۴- اللوازم الطریقه در دو مقصد و دو فصل و چند مقام. ۵ و ۶- المفهوم و المنطوق و اللوازم التکلیفیه و الوضعية؛ اقنوم سوم: ؟، خاتمه: ؟. از آنجا که مولف در آغاز مقصد چهارم از اقنوم دوم (برگ ۱۷۳ پ) به مقدمه کتاب

"الاراریس" خود ارجاع داده و در "میادین الفحول" خود (تالیف شده قبل و بعد از ۱۲۳۱ق) نیز به "الاراریس" و "العروة الوثقی" ارجاع داده پس تالیف کتاب حدوداً در اول قرن ۱۳ق بعد از تالیف "الاراریس" و قبل از ۱۲۳۱ق در کربلا بوده است.^۱

کاتب نسخه ابراهیم بن کلبعلی خوانساری می باشد که کتاب را به سال ۱۲۴۴ق در ۲۱۳ ورق استتساخ کرده و کتاب را به مولف اهدا نموده است.

۱۲- میادین الفحول فی شرح قوانین الاصول

در کتاب "آشنایی با چند نسخه خطی" درباره این کتاب آمده است:

"مجموعه حواشی در تعلیقات بر کتاب "قوانین الاصول" میرزا ابولقاسم قمی (۱۲۳۱ق) است که قسمتی از آن را در روزگار میرزای قمی و قسمتی پس از درگذشت او در ۱۲۳۱ق نگاشته شده و سپس در این مجلد تدوین گردید و در مقدمه "میادین الفحول فی شرح الاصول" نام داده شده است.

نگارنده در دیباچه از نگارش های اصولی و استدلالی خویش و در متن کتاب جا به جا از سه اثر خود با این نام ها یاد میکند:

الاراریس (۲۳ ر)

العروة الوثقی در اصول فقه و مبسوط (۳۶ ر / ۵۶ ر / ۶۸ ر / ۷۹ ر / ۱۱۹ ر / ۱۲۶ ر -

پ / ۱۳۱ ر / ۱۳۸ ر)

تعلیقات بر شرح وافیه (۸۸ پ)

از آن جا که آغاز نسخه حاوی مطالب مفیدی است ذکر می گردد:

آغاز:

"بسم الله. الحمد لله واهب العطاء وكاشف الغطاء عن فروع الاحكام به قوانين الاصول ... و بعد فيقول المفتاح الى الله الوهاب الغني ابن ابي تراب عبد الله الحسيني الطباطبائي لما كان الاصول بين العلوم كالورد بين الشوموم والبدربين النجوم ... وكان اصل المحقق الشارح و المدقق البارع السابق على الابدال والفائق على الأمثال النحرير العالم الميرزا ابي القاسم رضی الله عنه وارضاه و جعل حظاير القدس مقيله ومثواه في هذا الشان مؤسس البنیان مشتملا على

۱. فهرست نسخه های خطی اهدایی آیت الله خامنه ای، ج ۱۱، ص ۳۳۲-۳۳۴.

القواعد متقنة رائقه و فواید محکمة فائقة حتى تناوبته الانظار والعقول وتناوبته النحرير بالقبول.^۱
... فادخلت نفسی فی جملة آخذیه ولم اضایق بقدر وسعی عن لحاظه وتدریس طالبیه
فسنح لی بعض الافکار فی المجال فحررت یسیرا من کثیر علی غیر رویه باستعجال اذ تحریر کل
ما یخطر بالبال مما یتحملة اجمال الجمال مع انه لیس کل ما یعلم یقال و کل حاشیه اولاً و
اخر اشرتمت علی الدعاء بطول بقائه فهی فی حال حیاته وکل ما اشتملت علی ترحیمه کذلک
فبعده وفاته فاتفق فی طیها بعض تحقیقات رائقه و صدر فی اثنائها نحو من تدقیقات فائقه سیما
فی مباحث التقلید والاجتهاد فالتمسنی بعض اصحاب السداد فی تدوینہ ممن لایسعی رده
وتحریمه فاجبته الی ذلک الحال وان لم یکن قابلاً للتدوین بجال اذ لم اکن فی هذا المجال کراجل
الرجال او کسمة قد قضی نجه او انقضت له الاجال مع کونه مفصول الابواب غیر فاصل
الخطاب ولا وافیاً بجمع ابحاث الكتاب اذ استیفاء کل ما یتعلق بها بل ببعضها من الخیال بل
مبادیه غیر مقدور الا ان عدم سقوط المیسور بالمعسور مشهور مع ان بعض سوانحی فیہ فی سائر
کتبی الاصولیه والحججیه غیر مسطور ولعل طالب به یتتبع و غلیل صدر شائق به یتتبع وانا من
فضل ربی یوم لقائه به انتفع. وسمیته بمیادین الفحول فی شرح القوانین الاصول ...^۲

تنها نسخه موجود از این اثر روزین اصولی در کتابخانه استان مقدس حضرت معصومه
علیها السلام یافت میشود و از این لحاظ نسخه ای منحصر بفرد است. (چند نسخه خطی شماره
۱۵ ۲۴۸ ص ق ۱۳ ق)

۱۳- فصوص اصول العام فی علم الکلام

این کتاب به منزله مقدمه کتاب "مشارع الحلال والحرام" مؤلف می باشد که در فقه به
سال ۱۲۴۶ ق نگاشته است. سیره معمول علمای شیعه از دیرباز ۲ دهه بوده که بر کتب فقهی
خود یا دیگران مقدمه ای در اصول دین نگارند و ایشان هم طبق این سیره است به نگارش
این مقدمه دست یازیده است.

تنها نسخه خطی این کتاب در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف به خط مولف
موجود می باشد (مجله تراثنا، شماره ۸۹-۹۰، ص ۲۵۹، رقم ۱۱۹، در ۱۶۰ ورق)

۱. فهرست نسخه های خطی اهدائی آیت الله خامنه ای، ج ۱۱، ص ۳۲۲-۳۳۴.

۲. آشنایی با چند نسخه خطی: ۳۸-۳۹.

۱۴- القصيدة الرمانية

به زبان عربی در وصف انار و آثار آن و ترغیب در خوردن آن. از این قصیده نسخه ای در کتابخانه عمومی امیر المؤمنین علیه السلام در نجف موجود است (مجله تراثنا، شماره ۹۱- ۹۲، ص ۲۴۵، مجموعه ۹۵۳)

۱۵- مشارع الحلال والحرام

کتاب فقهی بزرگ ایشان که متأسفانه نسخه ای از آن در دست نیست. این کتاب را ایشان در کتاب "فصوص اصول العام فی علم الکلام" که مقدمه مشارع است معرفی کرده است. در تراجم الرجال از این اثر با عنوان "شارع الحلال والحرام" یاد شده که ظاهراً اشتباه چاپی باشد.^۱ مرحوم استاد سید عبدالعزیز طباطبائی احتمال داده که این کتاب همان کتاب "مشارع الاحکام" باشد که شیخ آقا بزرگ تهرانی در ذریعه یاد کرده و آنرا به یکی از شاگردان صاحب جواهر منسوب کرده است.^۲

شیخ آقا بزرگ تهرانی در ذریعه در ذیل کتاب مشارع الاحکام می نویسد:

"(مشارع الاحکام) فی شرح شرایع الاسلام لبعض تلامیذ صاحب الجواهر، كما صرح فی بعض تقریرات له فی الظهارة، وصرح بتلمذته لصاحب الجواهر فی مسألة التیمم الواجد للماء، رایت التقریرات عند السید عبد الحسین الحجة بکربلاء، ولعل هذه التقریرات ایضاً للشیخ محمد طاهر^۳ المذكور آنفاً فتحد مع سابقه...^۴

البته نام کتاب شیخ محمد طاهر بن محسن دزفولی در مجموعه خطی خاندان آیت الله شیخ محمد رضا معزی بانام "شوارع الاحکام فی شرح شرایع الاسلام" آمده است^۵ و این امر بر فرض صحت آن، احتمال محقق طباطبائی را افزایش می دهد.

۱. تراجم الرجال، ج ۲، ص ۹۹.

۲. مجله تراثنا، شماره ۸۹-۹۰، ص ۲۵۹.

۳. محمد طاهر بن محسن بن اسماعیل بن اسد الله دزفولی (۱۲۳۰-۱۳۱۵ق) از اکابر مراجع شیعه و از شاگردان صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری و حاج محمد ابراهیم کلباسی. (اعیان الشیعه ج ۹ ص ۳۷۶، نقباء البشر ج ۳ ص ۹۵۷ و معزی نامه، ص ۱۶۷-۱۶۸).

۴. الذریعه، ج ۲۱، ص ۳۱.

۵. معزی نامه، ص ۲۸۰.

۱۶- نظم اللطیف

منظومه‌ای در ترجمه کلمات ترکی به فارسی و آموزش زبان ترکی. نام این کتاب در تراجم الرجال "نظم لطیف" آمده است.^۱

۱۷- مصابیح الاصول یا المصابیح فی اصول الفقه

به زبان عربی. از این کتاب یک نسخه خطی بیشتر موجود نیست که در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. دکتر فاضل یزدی مطلق فهرست نویسنده محترم فهرست نسخه‌های خطی اهدایی باهمه تلاش در خوری که انجام داده به مؤلف کتاب دست نیافته است. ایشان می‌نویسد:

"کتاب مفصل استدلالی است با عناوین "مصباح - مصباح" فاقد مقدمه و خاتمه که ظاهر در چند مقصد و هر مقصد شامل چند مصباح مرتب شده و مقصد چهارم آن در ادله عقلیه است؛ با جستجوی زیاد عنوان صحیح و نام مؤلف آن به دست نیامده، جهت شناسایی بیشتر کتاب، نقل قول‌های مؤلف و سرفصل‌های کتاب (مصباح‌ها) به ترتیب ذکر می‌شود. اولاً مؤلف از "معالم الاصول" ابن شهید ثانی، "وافیه الاصول" عبدالله فاضل تونی، "قوانین الاصول" میرزای قمی (۱۲۳۱ق) و حاشیه آن و "مفاتیح الاصول" مجاهد طباطبائی (۱۲۴۲ق) به کرات یاد کرده و از شیخ جعفر کاشف الغطاء و رساله "صلاة الجمعة" فاضل تستری و (درب‌برگ ۱۳۴ و ۱۳۷ پ نسخه حاضر) از رساله "حجیة الشهره" و "حجیة الظن" سید محمد مجاهد طباطبائی (تالیف شده در ۱۲۳۴ق) و "استصحاب" وحید بهبهانی نقل قول کرده است، ثانیاً با "مصابیح الاصول" ملا احمد خوانساری (نسخه ۱۳۱۲۶ رضوی) و "مصابیح الاصول" محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی (تالیف شده در ۱۲۳۲ق) و "مصابیح المنیفة" محمد جعفر کرمانشاهی (۱۲۵۴ق) تالیف شده بین ۱۲۲۴ تا ۱۲۲۷ق، و "مصابیح الاصول" محمد مهدی کرباسی (۱۲۷۸ق) تالیف شده پس از ۱۲۷۲ق مطابقت ندارد...^۲

سپس ایشان به بیان بخشی از فصول کتاب که عنوان مصباح دارد می‌پردازد و در نهایت این چنین می‌نگارد: "تاریخ کتاب باید بین ۱۲۳۴ق (تاریخ تالیف حجیت ظن سید مجاهد)

۱. تراجم الرجال، ج ۲، ص ۹۹.

۲. فهرست نسخه‌های خطی اهدایی ایت الله خامنه‌ای، ج ۱۱، ص ۴۵۱.

تا ۱۲۶۱ق (تاریخ تحریر نسخه حاضر) باشد و حتی طبق اصطلاحات متن و هامش بعید نیست که نسخه، پیش نویس مؤلف و کاتب "ضیاء الدین"، همان مؤلف باشد که در رجب ۱۲۶۱ق به تالیف مشغول بوده است. نسخه حاضر شامل همه مباحث فوق به جز مبحث "جمع محلی به لام" (مصباح ۷) است که از نسخه ۲۵۹۳۴ آستان قدس جهت کامل تر شدن کتاب شناسی ضبط شده است.^۱

اما به نظر میرسد چنین فردی که هم ملقب به "ضیاء الدین" باشد و هم از اصولی های برجسته اواسط قرن سیزدهم هجری و صاحب آثار مختلف اصولی باشد، می بایست همین فقیه برجسته علامه سید ضیاء الدین عبدالله بن ابوتراب بن عبدالفتاح حسینی طباطبایی باشد. وی به سال ۱۲۵۴ق زنده بوده است و شش کتاب اصولی نگاشته است که با در نظر گرفتن این کتاب می شود هفت کتاب.

در ادامه اشاره ای خواهیم داشت به بررسی زندگی سه تن از افرادی که با علامه ضیایی نسبت داشته اند.

سید محمد علی بن ابوتراب بن عبدالفتاح بن جعفر حسینی طباطبایی فقیه و عارف جلیل القدری که به سال ۱۲۶۸ق زنده بوده است. وی برادر علامه ضیایی می باشد. محقق گرامی آقای اشکوری وی را چنین معرفی می کند:

"فاضل عالم فقیه جلیل جامع لاطراف العلوم والمعارف من اعلام القرن الثالث عشر و کان میل الی العرفان. له "العناوین فی الفقه" و "مسلك النجاة" و "مرآة القلوب"، الفه سنه ۱۲۶۸.^۲

براین کلام می توان افزود که:

الف - مسلک النجاة، به زبان عربی، در آداب دعا و اسماء حسناى الهی و آداب نماز و تعقیبات و دعاهاى ماه ها و مشتمل بر مطالب لغوی و بحث های مفید در شرح بعضی از دعاها و بیان آنچه احتیاج به بیان دارد در یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه می باشد. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. (فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۲۴، ص ۷۴، شماره ۱/۹۲۸۸ در ۱۲ ورق بخط مؤلف)

۱. همان، ص ۴۵۴.

۲. تراجم الرجال، ج ۳، ص ۳۱۳.

ب- مرآة القلوب، به زبان عربی در تفکر و تدبیر در آیات و مخلوقات الهی و پی بردن از این راه به یگانگی خداوند متعال، با عناوین "مرآة- مرآة" و استفاده از آیات و احادیث معصومین و گفته های بزرگان عرفان می باشد. وی در اواخر کتاب، اسمای حسناى الهی را شرح کرده است. این کتاب به روز دوشنبه ۲۳ محرم ۱۲۶۸ ق به پایان رسیده است.

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. (فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۱۲، شماره ۴۲۱۱ در ۶۶ ورق بخط مؤلف به سال ۱۲۶۸ ق) قابل ذکر است ایشان کتاب هایی را استنساخ کرده است که عبارتند از:

الف- نسخه خطی "القواعد و الفوائد" شهید اول مورخه ۱۷ رجب ۱۲۴۱ ق، در حاشیه این نسخه تعلیقات ایشان و دیگران موجود می باشد.^۱

ب- نسخه خطی "تفسیر آیه النور" شیخ احمد احسائی که به سال ۱۲۴۳ ق نگاشته است.^۲

ج- نسخه خطی "تمهید القواعد الاصولية" از شهید ثانی که به سال ۱۲۴۲ ق نوشته است.^۳ گذشت که محقق گرامی آقای اشکوری کتابی با عنوان "العناوین فی الفقه" بایشان نسبت داده است؛ لکن به کتابی با این عنوان که تالیف ایشان باشد در فهرس نسخه های خطی موجود در ایران دست نیافتیم و احتمالاً یا در یکی از این دو کتاب خود به آن اشاره کرده است یا استاد اشکوری به نسخه ای از آن در کتابخانه های خارج از ایران دست یافته است. آنچه در کتابخانه های ایران با این نام یعنی "العناوین فی الفقه" موجود است از شیخ محمد تقی اصفهانی است.^۴

میرزا محمد حسین بن ابی تراب طباطبایی

وی از علمای اواخر قرن ۱۳ هجری و اوایل قرن ۱۴ هجری می باشد. میرزا حشمت در قصائد زیادی که در دیوان خطی اش موجود است، وی را ستایش کرده که دلالت بر جلالت شأن وی و مقام رفیع علمی او در زمان خود دارد؛ آن چنان که وی را با عنوان

۱. فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج ۲۱، ص ۱۰۷۶.

۲. فهرست نسخه های خطی دانشکده ادبیات تهران، ج ۲، ص ۵۳.

۳. فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۶، ص ۹۹.

۴. فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۳، ص ۶۴ و التراث العربی المخطوط، ج ۴ ص ۹۲.

"سیدالموحدين" وصف کرده است.^۱

به نظر می رسد با توجه به نام پدر و زندگی در اواخر قرن ۱۳ هجری، وی یکی دیگر از برادران علامه ضیایی باشد.

حاج میرزا یوسف بن عبدالفتاح حسنی طباطبایی تبریزی

استاد اشکوری ایشان را به عنوان یکی از علمای گمنام معرفی می کند و می نویسد:

"ملک نسخه من" حاشیة الجلبی "فی سنة ۱۱۹۶ بشیراز، و کتب السید شهاب الدین النجفی المرعشی انه من اعاظم تلامیذ المولی محمد باقر الوحید البهبانی، و توفیه سنة ۱۲۴۲ و انه جده من قبل امه، فهو شهاب الدین بن محمود بن العلویه شمس خاتون بنت محمد بن عبدالفتاح من میرزا یوسف الطباطبایی، و سجع خاتمه "المتوکل علی الله الغنی محمد یوسف الحسنی". اقول: اجاز السید عبد الله بن ابی تراب الطباطبایی، و صورة اجازته مدرجة فی کتاب المجاز "العروة الوثقی".^۲

آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله در ذیل زندگینامه شخصی خود دو جا متعرض ترجمه ایشان شده اند. یکجا در ذیل ترجمه جده شان اضافه میکنند که جده شان دختر علامه مجاهد بر ضد روس همراه سید محمد مجاهد حاج میرزا یوسف طباطبایی تبریزی است که به سال ۱۲۴۲ ق فوت کرده است و قبرش در حجره متصله به باب عباجیه از ابواب صحن علوی در نجف اشرف می باشد.^۳

و در جای دیگر بازم در ذیل ترجمه جد مادریشان بنحو دقیق تر آورده است:

"العلویة الشریفة شمس بیگم بنت العلامة الزاهد السید محمد بن العلامة السید عبدالفتاح بن العلامة الحاج میرزا یوسف الطباطبایی المتوفی سنة ۱۲۴۲، رئیس العلماء المجاهدين فی محاربة فتح علی شاه مع الروس ...".^۴

مرحوم علامه طباطبایی، صاحب تفسیر شریف المیزان در "نسب نامه خاندان طباطبایی"

اطلاعات تازه تری درباره میرزا یوسف ارائه می دهد و می نویسد:

۱. تراجم الرجال، ج ۳، ص ۱۸۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۶۵.

۳. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۰۴.

۴. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۱۶.

"مرحوم حاجی میرزایوسف مجتهد: شخصی بوده در عهد خویش متصدر و مقدم و از جمله معاریف تبریز و معروف و میان علم و عمل جمع کرده و متصدی مرافعات و محاکمات شرعیه نیز بوده و شخصی بوده مرتاض و متعهد و متقی و پرهیزکار و مستجاب الدعوه و به همین واسطه خاندان ایشان از زمان حیات آن مرحوم تا این ازنه محل توجه عامه مردم و مورد نذورات بوده، ولادت ایشان سال هزار و صد و شصت و هفت (۱۱۶۷) هجری و وفاتش در سنه هزار و دویست و چهل و دو (۱۲۴۲) اتفاق افتاده. مناقب و نواد ایشان بسیار است و از آثار علمی ایشان:

۱- کتاب زهر الحساب

۲- رساله خراجیه

۳- رساله جهادیه

۴- رساله موجزه در اصول و فروع دین

۵- رساله مصباح در اصول دین

۶- رساله مسدود الحدود فی بیان الحدود^۱

و آن مرحوم از تلامذه مرحوم آیت الله بهبهانی و از آن مرحوم و جمعی دیگر از تلامذه بهبهانی اجازه دارد.^۲



۱. در نسب نامه خاندان طباطبایی، ص ۵۲ نام کتاب به همین صورت آمده است لکن اگر به تصویر نسخه اصل این نسب نامه که در نیمه دوم همین کتاب ص ۱۱۶ آمده است، رجوع شود می بینید که نام صحیح کتاب "مسوّد الحدود فی مسائل الحدود" می باشد. از این کتاب چهار نسخه خطی موجود است. (فهرستواره دنا، ج ۹، ص ۵۵۹).

۲. نسب نامه خاندان طباطبایی، ص ۵۲ و ص ۱۱۶.

منابع

تراجم الرجال، سید احمد اشکوری، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ق
 فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی، علی صدراپی خوئی و ابوالفضل
 حافظیان بابلی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
 آشنایی با چند نسخه خطی، حسین مدرسی طباطبایی و رضا استادی، ۱۳۹۶ق
 معزی نامه، به کوشش عبدالمحسین طالعی، تهران کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس
 شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم
 فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد
 موسوعة العلامة المرعشی، به اهتمام محمد اسفندیاری و حسین تقی زاده، قم، کتابخانه
 آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۳۲ق.
 نسب نامه خاندان طباطبایی، علامه سید محمد حسین طباطبایی، قم، مؤسسه بوستان
 کتاب، ۱۳۹۱ش.

مفاخر آذربایجان، عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، تبریز، نشر آذربایجان، ۱۳۷۴ش، ج ۱
 فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران کتابخانه موزه
 و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.

فهرست نسخه های خطی اهدایی حضرت آیت الله خامنه ای، دکتر محمود فاضل یزدی
 مطلق، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰ش.

فهرست هزار و پانصد نسخه خطی اهدایی رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای، رضا
 استادی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش.

فهرست نسخه هاسی خطی امیرالمؤمنین نجف اشرف، سید علی موجانی و علی بهرامیان،
 قم کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۹ش.

مجله تراثنا، قم، مؤسسه آل البيت
 الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی



سنجۀ کتاب

بخش چهارم^۱

﴿علی اکبر صفری﴾

سنجۀ (۵۶) فهرست مخطوطات آیت الله حیدرعلی دوست حسینی یزدی

آیت الله شیخ حیدرعلی دوست حسینی یزدی فرزند مرحوم غلام حسین یزدی در هفتم بهمن ۱۳۰۵ شمسی در یزد متولد شد. پس از آموختن دروس رسمی رایج در پانزده سالگی وارد حوزه علمیه یزد شد و پس از سه سال به نجف اشرف مهاجرت کرد. ایشان در حوزه نجف به مدت هفده سال در درس اساتید بزرگوار حضرات آیات: سید ابوالقاسم خوئی (خارج فقه و اصول)، سید محسن حکیم (خارج فقه)، سید محمود حسینی شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی، میرزا حسن یزدی، سید یحیی مدرس یزدی (خارج فقه و اصول)، سید حسین حمامی یزدی (خارج فقه)، شیخ محمود علوم (رسائل و مکاسب)، سید اسدالله مدنی تبریزی (مقدمات)، سید عبدالاعلی سبزواری (فقه و اصول) شرکت کرد. ایشان با تکمیل دروس از نجف بازگشت و به درخواست یزدیهای مقیم کرج و شاگردش شیخ حسن پورشمسیان (امام جمعه فقید گنبد) در شهر کرج اقامت گزید. وی در این شهر به تبلیغ و اقامه نماز جماعت و تدریس رسائل و مکاسب پرداخت.

۱. سنجۀ کتاب نویافته‌های پراکنده‌ای است در شناخت آثار مکتوب و نسخه‌های خطی و آگاهی از زندگی‌نامه‌های نویسندگان.

وی همراه با مرحوم آیت الله سید حسن مدرسی یزدی و دیگر علمای مقیم کرج به تأسیس حوزه کرج - نخستین حوزه علمیه در غرب تهران - اقدام کرد و شروع به تدریس نمود.

آیت الله دوست حسینی از شیخ آقابزرگ تهرانی اجازه نقل روایت داشت و همچنین دارای وکالت شرعی از طرف آیات عظام خوئی، حکیم، شاهرودی، میلانی، سید عبد الاعلی سبزواری، سیستانی، گلپایگانی و سید محمد شیرازی بود.

مرحوم دوست حسینی در اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان رییس شورای روحانیت انتخاب شد و سپس از سوی جامعه مدرسین برای قضاوت در دادگاههای کرج معرفی شد. در همان روزهای آغاز قضاوت، آگاهی یافت ماموران شخصی را به اجبار به اعتراف به جرمی وادار کرده اند و اعتراف گرفته اند، با این اتفاق استعفا نمود و تا آخرین روز زندگی به تدریس و تربیت طلاب و فضلا پرداخت.

ایشان در هشتم مهرماه ۱۳۷۷ در هفتاد و دو سالگی درگذشت و در آرامگاه امامزاده محمد علیه السلام کرج به خاک سپرده شد. کتابخانه ایشان دارای حدود هزار جلد کتاب بود که پس از وفات به حوزه علمیه امام صادق علیه السلام کرج وقف گردید.

آیت الله دوست حسینی یزدی دارای اجازاتی از مراجع بزرگوار شیعه بود، از جمله:

اجازه اجتهاد از آیت الله سید یحیی مدرسی یزدی ۲۷ رجب ۱۳۹۷

اجازه اجتهاد و امور حسبیه از آیت الله سید حسین موسوی همامی ۸ ربیع الاول ۱۳۷۶

امور حسبیه از امام خمینی به تاریخ ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۸۶

امور حسبیه از آیت الله سید ابوالقاسم خویی ۲۷ محرم ۱۳۸۰

اجازه امور حسبیه از آیت الله سیستانی ۱۲ شعبان ۱۴۱۴

اجازه امور حسبیه از آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی ۲۸ شوال ۱۳۸۰

اجازه نقل روایت از آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی ۸ رمضان ۱۳۸۰

اجازه امور حسبیه از آیت الله سید عبدالهادی حسینی شیرازی ۲۶ محرم ۱۳۸۰

اجازه امور حسبیه از آیت الله سید احمد خوانساری (ذیل اجازه آیت الله سید عبدالهادی

حسینی شیرازی)

اجازه امور حسبیه از آیت الله سید کاظم شریعتمداری ۲۰ شوال ۱۳۹۸

اجازه امور حسبیه از آیت الله سید محمد روحانی ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۱۴

اجازه امور حسبيه از آیت الله سيد محسن حکيم ۲۲ ذيقعدہ ۱۳۸۰
 اجازه امور حسبيه از آیت الله سيد محمد هادی ميلانی ۲۲ رجب ۱۳۹۱
 اجازه نقل روايت از شيخ آقابزرگ تهرانی ۱۶ شوال ۱۳۵۹
 اجازه امور حسبيه از آیت الله سيد حسن طباطبائی قمی ۲۴ ذیحجه ۱۴۰۷
 اجازه امور حسبيه از آیت الله سيد عبدالهادی حسینی شیرازی ۲۶ محرم ۱۳۸۰
 فهرست پيش رو مجموعه ميراث فقهي و اصولی ایشان است که به يادگار مانده است.
 این مجموعه در بردارنده دفترهای تفریقات فقه و اصول حضرات آیات خویی و سيد یحیی
 یزدی است و به قلم مولف به خط نسخ تحریری در دفترچه های چهل برگی تحریر شده، نزد
 خانواده ایشان نگهداری می شود و در دی ماه ۱۳۹۳ توسط حجت الاسلام والمسلمین آقای
 محمد صفر جبرئیلی از علمای کرج و شاگردان ایشان به مؤسسه کتابشناسی آورده شد و
 تصویری از این مجموعه در مؤسسه کتابشناسی شیعه موجود است. از جناب حجت الاسلام و
 المسلمین استاد محمد صفر جبرئیلی؛ از شاگردان این عالم فقیه برای در اختیار گذاشتن
 اطلاعاتی از زندگانی ایشان تقدیر و تشکر می شود.

دورهٔ اصول فقه:

۱. تقریرات اصول آیت الله العظمی خویی
 از تاریخ ۱۲ ربیع الاول ۱۳۷۲ تا ۱۸ ربیع الثاني ۱۳۷۲
 بحث علم اجمالی، بحث مفهوم، الکلام فی البداء، المطلق و المقید.
۲. تقریرات اصول آیت الله العظمی خویی
 از ۱۹ ربیع الثاني ۱۳۷۲ تا ۷ جمادی الثاني ۱۳۷۲
 بحث مقدمات حکمت
۳. تقریرات اصول آیت الله العظمی خویی
 از ۸ جمادی الثاني ۱۳۷۲ تا ۱۹ شعبان ۱۳۷۲
 بحث امارات.
۴. تقریرات اصول آیت الله العظمی خویی
 از ۲۰ شعبان ۱۳۷۲ تا ۱۶ شوال ۱۳۷۲
 الکلام فی امکان التبعید؛ الکلام فی تأسیس الأصل فی حجیة الظن.

۵. تقریرات اصول آیت اللہ العظمیٰ خویی
۱۷ شوال ۱۳۷۲ تا ۲۱ ذیقعدہ ۱۳۷۲
- الکلام فی حجّیة قول اللغوی، حجّیة الاجماع، حجّیة شهرة، حجّیة خبر واحد.
۶. تقریرات اصول آیت اللہ العظمیٰ خویی
۲۲ ذیقعدہ ۱۳۷۲ تا ربیع الاول ۱۳۷۱
- حجّیة خبر واحد، حجّیة الظن، اصول علمیه بحث برائت.
۷. تقریرات اصول آیت اللہ العظمیٰ خویی
۷ جمادی الاولى ۱۳۷۲ - ۳ شعبان ۱۳۷۳
- شبهات تحریمیہ و وجوبیہ، شبهات موضوعیہ، بحث اشتغال.
۸. تقریرات اصول آیت اللہ العظمیٰ خویی
از ۲ ربیع الاول تا ۶ جمادی الاول ۱۳۷۳
- بحث برائت، استصحاب.
۹. تقریرات اصول آیت اللہ العظمیٰ خویی
از ۶ شعبان ۱۳۷۲ تا ۱۴ ذیحجہ ۱۳۷۳
- علم اجمالی، شبهہ غیر محصورہ، اقل و اکثر.
۱۰. تقریرات اصول آیت اللہ العظمیٰ خویی
از ۱۶ ذیحجہ ۱۳۷۳ تا ۲۵ ربیع الاول ۱۳۷۴
- علم اجمالی، دوران الامرین التعین والتخیر، شرایط الاصول
۱۱. تقریرات الاصول آیت اللہ العظمیٰ خویی
از ۲۶ ربیع الاول ۱۳۷۴ تا ۶ جمادی الثانی ۱۳۷۳
- بحث الالفاظ، استصحاب.
۱۲. تقریرات اصول آیت اللہ العظمیٰ خویی
از ۷ جمادی الثانی ۱۳۷۴ تا ۲۴ شوال ۱۳۷۴
- بحث تنبیہات استصحاب.
۱۳. تقریرات اصول آیت اللہ العظمیٰ خویی
از ۲۷ شوال ۱۳۷۴ تا ۱۵ ذیقعدہ ۱۳۷۴

ادامه استصحاب

۱۴. تقریرات اصول آیت الله العظمی خویی

۱۸ ذی‌قعدہ ۱۳۷۴ تا ۵ ربیع الثانی ۱۳۷۵

ادامه استصحاب، حجیت استصحاب.

۱۵. تقریرات اصول آیت الله العظمی خویی

۱۱ ربیع الثانی ۱۳۷۵ تا ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۷۵

الكلام فی التعادل والترجیح

۱۶. تقریرات اصول فقه آیت الله العظمی خویی (دوره دوم)

از ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۷۵ تا ۲۱ رجب ۱۳۷۵

اصول فقه، تعریف تا الکلام فی الواضع

۱۷. تقریرات اصول فقه آیت الله العظمی خویی (دوره دوم)

۲۸ رجب ۱۳۷۵ تا ۱۸ شوال ۱۳۷۵

ادامه وضع

۱۸. تقریرات اصول فقه آیت الله العظمی خویی (دوره دوم)

۱۹ شوال ۱۳۷۵ تا ۲۲ محرم ۱۳۷۶

اشتراک لفظی و معنوی، مشتق

۱۹. تقریرات اصول فقه آیت الله العظمی خویی (دوره دوم)

۲۶ محرم ۱۳۷۶ تا ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۷۶

الكلام فی التبعدی والتوصلی

۲۰. تقریرات اصول فقه آیت الله العظمی خویی (دوره سوم)

از ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۷۶ تا ۱۲ ذی‌قعدہ ۱۳۷۶

مقدمه واجب و مباحث وابسته

۲۱. تقریرات اصول فقه آیت الله العظمی خویی (دوره دوم)

۲۰ محرم الحرام ۱۳۷۷ تا ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۷۷

اجتماع امر و نهی

در این سلسله مباحث مؤلف جهت سفر حج در دوره اصول حضور نداشته است.

٢٢. تقريرات اصول فقه آيت الله العظمى خويى (دوره دوم)
٢٠ ربيع الثانى ١٣٧٧ تا ٢٠ رجب ١٣٧٧
مفهوم وصف، حصر، عدد، الكلام فى العموم والخصوص
٢٣. تقريرات اصول فقه آيت الله العظمى خويى (دوره دوم)
٢١ رجب ١٣٧٧ تا ١٥ ربيع الاوّل ١٣٧٨
مقدمات حكمت، مطلبق و مقيد، الكلام فى التجزى
٢٤. تقريرات اصول فقه آيت الله العظمى خويى (دوره دوم)
٢٢ ربيع الاوّل ١٣٧٨ تا ٢٠ جمادى الاوّل ١٣٧٨
حجّية ظن، حجّية ظواهر، شهرة، حجّية خبر واحد
٢٥. تقريرات اصول فقه آيت الله العظمى خويى (دوره دوم)
از ٢٤ جمادى الاوّل ١٣٧٨ تا ٩ شعبان ١٣٧٨
ادامه حجّية خبر واحد، حجّية ظن، حجّية ظواهر، اجماع منقول
٢٦. تقريرات اصول فقه آيت الله العظمى خويى (دوره دوم)
از ٩ شعبان ١٣٧٨ تا ٢٦ ذيقعدة ١٣٧٨
الكلام فى الاصول العمليّة برأئ
٢٧. تقريرات اصول فقه آيت الله العظمى خويى (دوره دوم)
از ٩ ذيقعدة ١٣٧٨ تا ٢٣ ربيع الاوّل ١٣٧٩
ادامه برأئ، علم اجمالى، امرين المحذورين ودوران الامرين المحذورين
٢٨. تقريرات اصول فقه آيت الله العظمى خويى (دوره دوم)
از ٢٤ ربيع الاوّل ١٣٧٩ تا ٦ رجب ١٣٧٩
ادامه علم اجمالى
٢٩. تقريرات اصول فقه آيت الله العظمى خويى (دوره دوم)
٧ رجب ١٣٧٩ تا ١٤ ذيقعدة ١٣٧٩
الكلام فى احكام الاصول، الكلام فى قاعده لاضرر
٣٠. تقريرات اصول فقه آيت الله العظمى خويى (دوره دوم)
١٥ ذيقعدة ١٣٧٩ تا ٢٢ ربيع الاوّل ١٣٨٠

بحث استصحاب

۳۱. تقریرات اصول فقه آیت الله العظمی خویی (دوره دوم)

۲۵ ربیع الاول ۱۳۸۰ تا ۱۱ جمادی الاول ۱۳۸۰

ادامه استصحاب؛ تنبیهات استصحاب

۳۲. تقریرات اصول فقه آیت الله العظمی خویی (دوره دوم)

۱۶ جمادی الاول ۱۳۸۰ تا ۲۱ رجب ۱۳۸۰

ادامه استصحاب، تنبیهات استصحاب

۳۳. تقریرات اصول فقه آیت الله العظمی خویی (دوره دوم)

از ۲۲ رجب ۱۳۸۰ تا ۲۲ شعبان ۱۳۸۰

ادامه تنبیهات استصحاب

دوره فقه:

۳۴. تقریرات فقه آیت الله العظمی خویی

۱۶ جمادی الاول ۱۳۷۴ تا ۲۰ شعبان ۱۳۷۴

کتاب البیع؛ شروط بیع، ولایت أب، جد، فقیه

۳۵. تقریرات فقه آیت الله العظمی خویی

۲۲ شعبان ۱۳۷۴ تا ۱۸ محرم ۱۳۷۵

ادامه ولایت فقیه، شرایط العوضین

۳۶. تقریرات فقه آیت الله العظمی خویی

از ۵ رجب ۱۳۷۷ تا ۲۲ شوال ۱۳۷۷ شرایط عقود و شرایط متعاقدين، بیع صبی

۳۷. تقریرات فقه آیت الله العظمی خویی

۱۸ ذیقعدہ ۱۳۷۷ تا ۲۶ شوال ۱۳۷۹

ادامه بیع صبی، بیع فضولی، خیارات

۳۸. تقریرات فقه آیت الله العظمی خویی

۲۲ ذیحجه ۱۳۷۸ تا ۱۰ ربیع الاول ۱۳۷۹

الكلام فی المطهرات تا الارض از مسائل العروة الوثقی

۳۹. تقریرات فقه آیت الله العظمی خویی

- ۱۲ ربيع الاول ۱۳۷۹ تا ۴ جمادى الثانى ۱۳۷۹
الثالث من المطهرات الشمس تا مسئله استبراء حيوان
۴۰. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
۵ جمادى الثانى ۱۳۷۹ تا ۹ شعبان ۱۳۷۹
ادامه مبحث استبراء حيوان، فصل فى حكم الاوانى، تطهير بالماء
۴۱. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
۱۷ شعبان ۱۳۷۹ تا ۱۱ شوال ۱۳۷۹
ادامه تطهير بالماء، الاستبراء، وضوء، استحباب وضوء
۴۲. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
۱۴ ذيقعه ۱۳۷۹ تا ۱۱ ربيع الاول ۱۳۸۰
بجث وضوء
۴۳. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
۱۳ ربيع الاول ۸۰ تا ۱۷ ربيع الثانى ۱۳۸۰
مبحث وضوء مسح، مبحث تقيه
۴۴. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
۱۸ ربيع الثانى ۱۳۸۰ تا ۲۳ جمادى الاول ۱۳۸۰
ادامه تقيه، شرايط الوضوء
۴۵. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
۲۴ جمادى الاول ۱۳۸۰ تا ۱۹ رجب ۱۳۸۰
شرايط غسل ووضو تا شك در وضو
۴۶. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
۲۰ رجب ۱۳۸۰ تا آخر رمضان ۱۳۸۰
مبطلات وضو، تيمم
۴۷. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
۲۸ جمادى ۱۳۷۱ تا ۲۳ شعبان ۱۳۷۲
بجث صلاة والكلام فى المياه

٤٨. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
٧ جمادى الاولى ١٣٧٨ تا ٢٠ ذىحجه ١٣٧٨
بحث نجاسات عصير نجس وساير نجاسات، مسائل طهارت ودماء ثلاثه
٤٩. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
٢٨ جمادى الاولى ١٣٧١
تا بحث صلاة و شرايط صلاة مسافر
٥٠. تقريرات فقه آيت الله العظمى خويى
٢٣ محرم الحرام ١٣٧٥
الكلام فى المياه، نجاسات خمر، كافر
٥١. تقريرات اصول آيت الله العظمى خويى
١٢ ربيع الاول ١٣٧١ تا ١٤ جمادى الثانى ١٣٧١
بحث مقدمه واجب، واجب تخييرى
فى التعارض والتزاحم، ترتب واجب وموسع
٥٢. تقريرات اصول آيت الله العظمى خويى
١٥ جمادى الثانى ١٣٧١ تا ١١ ربيع ١٣٧١
الكلام فى النواهي، مفهوم الوصف، مفهوم غاية، مفهوم حصر.
تقريرات آيت الله سيد يحيى يزدي:
٥٣. تقريرات فقه آيت الله سيد يحيى يزدي
از ١٤ محرم ١٣٧٧ تا ٩ ربيع الثانى ١٣٧٧
بحث رقاب، الكلام فى المستحقين فى الزكوة، فى ولاية التصرف فى الزكوة، كتاب البيع،
معاطاة
٥٤. تقريرات فقه آيت الله سيد يحيى يزدي
١١ ربيع الثانى ١٣٧٢ تا ٤ رجب ١٣٧٧
ايجاب وقبول فى البيع، شروط متعاقدين، تنبيهات المعاطاة، اقسام المعاطاة
٥٥. تقريرات فقه آيت الله سيد يحيى يزدي
اول رمضان ١٣٧٥ تا ١٦ رمضان ١٣٧٧

قاعدة الید، کتاب الصوم، تعریف الصوم، صوم المنذور، صوم یوم الشک

۵۶. تقریرات فقه آیت الله سید محیی یزدی

۱۴ ذیقعدہ ۱۳۷۹ (تاریخ شروع)

کتاب البیع خیارات، خیار حیوان، خیار الشرط، خیار غبن.

۵۷. جنگ شعر (فارسی و عربی)

در این جنگ اشعاری در مناجات، مدح و مرثیه اهل بیت علیهم السلام، احادیث منتخب، مطالب

تفسیری، مجموعه مطالب منبری است برخی از مطالب آن عبارتند از:

طریق استخاره شیخ انصاری به نقل از آخوند ملا اسماعیل

اشعاری از آقای شیخ الطائفه (شاعر معاصر)

اشعاری از آقای صدرالدین تهرانی (شاعر معاصر)

اشعاری از آقای لثالی دماوندی (از شعرای دماوند)؛ قصیده ای بیست و دو بیتی در مدح

حضرت زهرا علیها السلام

اشعاری از صفای اصفهانی؛ مناجات

اشعاری عربی از سید رضا هندی.

تاریخ ولادت فرزندان

این جنگ در ۳۰۰ برگ، قطع جیبی در ایام حضور ایشان در نجف اشرف قلمی شده است.

سنجه (۵۷) کتابی منسوب به سید لاری

نسخه ای از کتاب اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات یا اسرار الشهاده از فاضل دربندی

در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۹۷۷۲ (فهرست کتابخانه مرعشی ج ۲۵ ص ۱۱۲)

موجود است که به اشتباه به عبد الحسین لاری دزفولی بهمانی (۱۲۶۴-۱۳۴۰ق) نسبت داده

شده است. این نسخه از مجلس سیزدهم اسرار الشهاده آغاز می شود و در انجام و انجامه نیز با

اصل کتاب برابر است. این اشتباه به فهرست دنا ج ۲ ص ۹۶ راه یافته است.

سنجه (۵۸) دو اثر از فاضل اعمی

یکی از روشندان گونه که در پایان عصر قاجار و پهلوی اول می زیست و نقشی ارزنده در

آموزش نسل پیشین داشت، مرحوم ملا عباس علی سبحان مشهور به «فاضل اعمی» است.

این عالم و شاعر و ادیب در ۱۲۹۶ ق در تهران چشم به جهان گشود. وی فرزند میرزا محمد منشی نجم آبادی ساوجبلاغی از دبیران و خوشنویسان دوره مظفرالدین شاه و ناصرالدین شاه و برادر دبیر اعلم تقی بن محمد ساوجبلاغی «عنوان نگار» است.

وی هنگام ولادت از نعمت دو چشم محروم بود. و توانست با تربیت و آموزش پدر و برادرش در سالهای خردسالی قرآن را حفظ نماید و پس از آن به فراگیری دروس ادبیات عرب و منطق علوم معانی بیان و بدیع همت گماشت. وی با همت بلند به آموختن زبانهای ترکی و عربی و فرانسه و روسی و انگلیسی پرداخت و در مکالمه و ترجمه و تدریس این زبانها تسلط یافت. وی در نوجوانی به مدرسه سپهسالار و مدرسه کاظمیه تهران رفت و نزد میرزا حسن آشتیانی و سید علی اکبر مجتهد تفرشی و شیخ هادی نجم آبادی و شیخ فضل الله نوری و شیخ عبدالنبی نوری و میرزا طاهر تنکابنی علوم فقه و حکمت را فرا گرفت.

فاضل اعمی در دربار قاجار و برخی مدارس تهران به تدریس فقه و ادبیات عرب و شرح دیوان منتبّی اشتغال داشت و با توجه به مهارت در علم فقه و ادبیات عرب به «فاضل اعمی» و «فقیه الملک» شهرت یافت. وی همچنین در مدارس جدید التاسیس دختران مانند مدارس میرزا حسن رشدیه به تدریس می پرداخت.

دبیر اعلم که آموزش علمی و ادبی برادرش را همراه با آموزش فرزند خود میرزا شفیع^۱ داشته او را چنین وصف نموده است:^۲

این برادر مرا بسوخت جگر	که پرورم او را ز حال صغر
طفل کوری بُد او را ز غیرت خویش	فاضلش کرده ام من درویش
سالها باننداری و عسرت	چون عصاکش بدم خود از غیرت
از کتب و ز تجارب خود نیز	آنچه دیدم بدادمش تمیز
کردم القاء ز اسماع و را	تا که روشن بیایدش ز القاء
هر چه آمد بدستم از زر و مال	صدف او کرده ام مرا بجمال

۱. مرحوم میرزا شفیع فرزند دبیر اعلم از قرآن نویسان و خطاطان اواخر قاجار و اوایل دوره پهلوی بوده و از وی آثار قلمی مانند قرآن به نسخ ممتاز و مذهب، نهج البلاغه، دیوان حافظ و مرقات خوشنویسی به یادگار مانده است. مزار او در قبرستان نوقم در کنار فرزند خطاط و هنرمندش سرهنگ غلامحسن دبیران به شماره ۱۲۴۹۷ قرار دارد. تاریخ وفات او بیست و هفتم مرداد ۱۳۳۳ است.

۲. دیوان و کلیات آثار، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۴۳۲۲، برگ ۱۲۰ و ۴۷.

...

فاضل باوفا سلام علیک	ای تو بجز صفا سلام علیک
دوری آن جناب بر بنده	آنچنان شد که من نیم زنده
توبه فضل و کمال چون جانی	هر چه شایسته شد مرا آنی
بدبسا و جبالغ فخر از تو	با صفای ضمیر و رأی نکو
حافظی بر کلام خالق من	مداح تو باشد فزون ز سخن
آفرین باد به ذهن وقادت	که برادر تصدقت بادت
دل و جان برادرت بفدا	یادگاری هم از پدرت و مرا
گرهمی جان کنم ترا قربان	خجلم بنده از حقارت آن

از فاضل اعمی دو کتاب به یادگار مانده است:

۱- ترجمه منظوم کتاب قواعد^۱ علامه حلی.

وی نظم این کتاب را در بحر جزو به مدت سه سال به پایان برده است.

۲- ترجمه نصاب الصبیان به ترکی و انگلیسی و روسی و فرانسه

فاضل سبحان در چهارشنبه سیزدهم فروردین ۱۳۳۱ برابر ششم رجب ۱۳۷۱ ق دارفانی را وداع گفت و در صحن امامزاده عبدالله تهران (مقبره مشیری ها) به خاک رفت. تبار فاضل اعمی به سبحان شهرت دارند و شاعر معاصر مرحوم «رضا سبحان» از نوادگان اوست.

شاعر ادیب مرحوم غلامرضا دبیران درباره او چنین سروده است:

کیست آن کو ظاهرا از چشم ناییناستی	لیک در باطن مرا و را چشم بس زیباستی
گرچه با این چشم صوری می ندیده هیچ چیز	لیک معنا جمله اشیا مرا و را پیداستی
گر ندیده شمس اندر سینه اش شمسی بزرگ	ور ندیده بحر صدرش علم را دریاستی

۱. قواعد علامه قرنها منبع فقه و احکام بوده است حسن بیگ روملو (قرن دهم) در احسن التواریخ نوشته است: «... در آن اوان مردمان از مسائل مذهب حق جعفری و قواعد و قوانین ملت ائمه اثنی عشری اطلاعی نداشتند، زیرا که از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود و جلد اول از کتاب قواعد اسلام که از جمله تصانیف سلطان العلماء المتبحرین شیخ جمال الدین مظهر حلی است که شریعت پناه قاضی نصرالله زیتونی داشت از روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی می نمودند تا آن که روز به روز آفتاب حقیقت مذهب اثنی عشری ارتفاع پذیرفت و اطراف عالم از اشراق لوامع طریق تحقیق از مشارق منور گردید.»

شمسی اندر سینه دارد شمس گردون مات او
چشم بگشاتا بینی شمس اندر صدر او
مخزن اسرار حق و حافظ قرآن بود
گاه نطق و خطبه اش ریزد گهرها از دهان
هر که را نبود چنین توفیق حق باید دهد
بر «دبیران» فرض باشد مدح او گفتن به جان
حبذا بر سینه ای کان شمس را مأواستی
گر نیند شمس چشمت کی قصور از ماستی
به به از آن کوبه احکام خدا داناستی
کیست سبحان در فصاحت شخص بی همتاستی
این بزرگی در خور آن فاضل اعماستی
چون فقیه الملک او را مهتر و والاستی

این آگاهی از زندگی نامه و آثار ایشان از روزنامه ستاره مورخ بیست و چهارم فروردین ۱۳۲۱ شمسی و راهنمایی نواده ایشان سرکار خانم شایسته سبحان بدست آمد.



تصویری از ملاعباس علی سبحان «فاضل اعمی»

سنجه (۵۹) اثری در زندگی نامه ابن فهد حلی

این اثر در کتابخانه ملی ملک به شماره ۱۰۲۳۱۵۲ (فهرست کتابخانه ملک ج ۷ ص ۱۸۶) با عنوان «ترجمه احوال ابن فهد حلی به عربی» آمده است.

که متن آن به شرح ذیل است:

«الشیخ الزاهد الربانی احمد بن فهد الحلی کان تلمیذ الشیخ علی بن خازن الحایری وهو تلمیذ الشیخ الشهید المکی رحمهم الله صوفی مرتاض صاحب الذوق والحال من کتبه المعروفة کتاب المهدب وشرح المختصر النافع وکتاب عدّة الداعی وکتاب التحصین فی صفات العارفين ویروی انه رأى فی المنام أنّ السید الأجل علم الهدی وضع یدیه علی ید مولانا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وذاهبین الی المشهد الحسین صلوات الله علیه فسلم وأستمع الجواب ثم قال السید علم الهدی للشیخ أهلاً بناصرنا أهل البيت وسئله عن مصنفاته فأجاب بأسامیها ثم أمره السید بأن یصنّف کتاباً فیہ تحریر مسائل وتسهیل الطرق والدلائل وأن یقول فی أوله (بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله المقدّس بکماله عن مشابهة المخلوقات) فلما یتلفظ الشیخ علی حسب أمر السید تم الخطبة وکتاب وسماه تحریراً ومن جملة تلامذته السید محمد النوربخش المشهور الذی هو من اکابر الصوفیة والیه ینتهی فی زمانه السلسلة العلیة الهمدانیة ومنهم الشیخ الأجل علی بن الهلال الجزائری الذی کان من أفضل المشایخ والشیخ الكامل علی بن عبدالعالی ومنهم الشیخ الشهید زین الدین قدّس الله اسرارهم کذا فی المجالس المؤمنین»

چنان که در متن آمده این مطلب ترجمه عربی زندگینامه ابن فهد از کتاب مجالس المؤمنین است. وکتاب در گوشه ای از ورقه به خط ریزعبارت «کذا فی المجالس المؤمنین» را تحریر نموده است. متن یاد شده در کتاب مجالس المؤمنین چاپ بنیاد پژوهش های اسلامی در ج ۱ ص ۵۹۸-۶۰۰ آمده است.

سنجه (۶۰) زندگینامه خودنوشت آیت الله سید عبداللطیف حسینی قرشی کوهمری

آیت الله قرشی کوهمری از علمای وارسته و پرتلاش و خود ساخته بود و زندگانی شریف خود را در تحقیق میراث اهل بیت علیهم السلام گذراند. این زندگی نامه خود نوشت از کتاب سترگ ایشان کتبی والألقاب نقل می شود. یادکردی از او در مقدمه شعراء اهل البيت الطاهرين فی

مناقب آل ابی طالب و کتاب فرهنگ نام آوران خوی و مقدمه الاجازة الوجيزة (اجازه روایی ایشان) آمده است.^۱

افزون بر مطالب ذیل این است که کتاب ملحقات احقاق الحق (از جلد بیستم تا آخر؛ جلد سی و سوم) و فهرست سه جلدی ملحقات احقاق الحق و کتاب شعراء أهل البيت الطاهرين فی مناقب آل ابی طالب و جزآن در این زندگی نامه درج نشده است. کاملترین زندگی فهرست آثار ایشان را استاد بزرگوار علی صدرائی خوئی در مقدمه شعراء أهل البيت الطاهرين فی مناقب آل ابی طالب قلم زده است. این عالم بزرگوار در اول آذر ۱۳۹۵ برابر با ۲۱ صفر ۱۴۳۸ درگذشت و در آرامگاه شیخان به خاک سپرده شد.

متن زندگینامه خودنوشت سید عبداللطیف قرشی کوهکمری

السید عبدالطیف بن السید علی اکبر بن السید خلیل بن السید حسین بن السید صادق بن السید علی بن السید عبدالرحیم بن السید علی بن السید علی بن السید حسن بن المدفون بکوهکمر، صاحب القبة و المزار بها ینتهی نسبه الی الحسن الأفطس ابن علی الأصغر بن سید الساجدین زین العابدین ع العلوی الحسینی الأفطسی الملقب بالقرشی الکوه کمری المولود بها ۱۴ صفر الحیر ۱۳۵۰ هـ ق أخذ أوائل العلوم عن السید الجلیل العالم الورع الزاهد الآقا المیر رسول بن السید عبدالله الکوه کمری قدس سره الشریف ثم سافر مع والده رحمه الله تعالی الی بلدة خوی و نزل بمدرسة النمازی و أقام بها سنین مستفیذاً عن العلماء الأعاظم ثم رحل الی بلدة قم الطیبة عش آل محمد صلی الله علیه و آله لائمذ بعتبة فاطمة المعصومة راجياً من الله تعالی أن يجعله من خدام آثار أهل البيت ع أهل الشرف و أهل الکرامة فإته خیر محب.

تألیفه

أخبار الاممة الطاهرين فاطمة سیدة النساء العالمین

أخبار آمنة بنت وهب أم النبی صلی الله علیه و آله

۱. مقدمه شعراء أهل البيت الطاهرين فی مناقب آل ابی طالب، تألیف آية الله السید عبداللطیف القرشی الکوه کمری، اعداد علی الصدرایی الخوئی (ساری، انتشارات شلفین، ۱۳۹۲). فرهنگ نام آوران خوی از سده اول تا قرن چهارده هجری، بهروز نصیری و زهرا عاشرزاده، (خوی، نشر قراوقوش، ۱۳۸۲) ص ۴۱۵ - ۴۱۶. الاجازة الوجيزة، حضرت آیت الله سید عبداللطیف حسینی قرشی کوهکمری (قم، ۱۳۹۲) ص ۸۲.

أخبار عبد الله بن عبد المطلب والد النبي ﷺ
أخبار ابي طالب وإثبات إيمانه
أخبار فاطمة بنت أسد أم أمير المؤمنين وإمها أول من آمن رسول الله ﷺ
أخبار زبير بن عبد المطلب عم النبي ﷺ
أخبار عبد الله بن زبير بن عبد المطلب والد النبي ﷺ
أخبار أبي سفيان بن الحارث بن عبد المطلب ابن عم رسول الله ﷺ
أخبار أمتهات المعصومين عليه السلام
أشبهه النبي فيمن يشبهه في الخلق أو الخلق
أشبهه أمير المؤمنين عليه السلام
أشبهه فاطمة الزهراء عليها السلام
أنباء الضريرين والمكفوفين الى البصيرين
حوارى المعصومين عليه السلام
إرشاد الطالبين الى السادة النساين
إسلام ابي طالب بحساب الجمل
ترجمة الشريف الرضى
ترجمة قطب الدين الراوندى
ترجمة على بن محمد بن الحزاز القمى صاحب كفاية الأثر
ترجمة الفاضل المقداد
ترجمة الشيخ البهائى
ترجمة الشيخ حسن ابن الشهيد الثانى صاحب المعالم
ترجمة الشيخ حسين بن عبد الصمد والد الشيخ البهائى
ترجمة السيد على بن عبد الكريم النبلى النجفى
الفضائل المنتخبة عن الأمالى الصدوق
أثمار الأوراق
الكنى والألقاب للشيعه ذوى الألباب
الرواة السيدات والسادات من ذرية سيد الكائنات

- مستدرک الذریعة الی تصانیف الشيعة أهديته الی السيد عزيز الله الطباطبائي رحمته الله
مستدرک الكشف والإيضاح
الحواشی علی أعلام الزکلی
الحواشی علی عمدة الطالب الکبری
تطبيق السفينة علی البحار الجديدة، لم يتم
شرح أسماء الله الحسنى
شرح أسماء النبی وألقابه
شرح أسماء وألقاب أميرالمؤمنين عليه السلام
نبذة من كلمات أميرالمؤمنين عليه السلام
الكلام حول صحيح البخارى
الكلام حول البخارى ومسلم بن الحجاج وعبد الله بن عمر بن الخطاب وعبد الله بن عمرو
العاص وابى الهريرة وكعب الأخبار
الكلام حول الآية «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» سورة مائدة آیه ۵۵
رسالة فى تقدّم أميرالمؤمنين عليه السلام على الكل غير إبن عمّه النبی صلى الله عليه وآله
تفسير سورة الحمد وآية الكرسي
شرح مناقضات الإسكافى فى ردّه على عثمانية الجاحظ
رسالة فى رؤية الشيخ المفيد عليه الرحمة عمر بن الخطاب فى المنام
رسالة فى معنى الصلوات على النبی وآله وعترته ومعناها
أقوال الأئمة وشرحها
تفسير ثقة الإسلام الكليني المستخرجة من الكافى
الإشراف على مسانيد الأشراف
تحقيق وتعليق كفاية الأئمة الخزاز [چاپ شده]
تحقيق وتعليق نضد القواعد لفاضل المقداد [چاپ شده]
تحقيق وتعليق منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة للقطب الراوندى [چاپ شده]
تحقيق وتعليق تنقيح الرائع لمختصر الشرايع للفاضل المقداد [چاپ شده]
تحقيق وتعليق منتخب الأنوار المضيئة للسيد على النيلي النجفى [چاپ شده]

تحقيق و تعليق عمدة الكبرى لسيد ابن عنبه [چاپ شده]

تحقيق و تعليق وصول الأخبار الى اصول الأخبار لشيخ حسين بن عبدالصمد [چاپ شده]

تحقيق و تعليق الإثنى عشرية للشيخ حسن بن الشهيد [چاپ شده]

تحقيق و تعليق حاشية الشيخ البهائي على الإثنى عشرية للشيخ حسن المذكور

تحقيق و تعليق الهلالية للشيخ البهائي

البدريون مع علي عليه السلام بصقين. [چاپ شده]

النص بإمامة أمير المؤمنين عليه السلام على بن ابي طالب من مجمل الكتاب

أساتيده في الفقه و الأصول:

الآية السيد حسين المشتهر بحاج آقا حسين البروجردى، الآية الحاج السيد روح الله الخمينى، الآية الحجّة السيد الشهاب الدين المرعشى، الآية الحجّة السيد محمدرضا الكلپايكانى، الآية الشيخ محمد مجاهدى التبريزى، الآية السيد محمد باقر البروجردى الشهير بالسلطاني، الآية الشيخ عباسعلى الشاهرودى، الآية المفسر الكبير السيد محمد حسين القاضى التبريزى المعروف بالطباطبائى، الآية السيد ابراهيم العلوى (المقبره) الخوئى، الآية السيد حسن الحجّة، الآية السيد محسن الحجّة، الحجّة الحاج شيخ جابر الفاضلى الخوئى، الحجّة الحاج شيخ على المجتهدى الخوئى، الحجّة الزاهد الشيخ حبيب الفياضى الخوئى و الشيخ احمد كافى الملكى رسائل و مكاسب، شيخ عبدالرحيم المدرّس التبريزى رسائل و كلام، الشيخ صادق الخوئى قوانين و رسائل، شيخ ابوالفتح الخوئى حاشيه و معالم، الحاج ميرعلى محدث الربانى مطول. و العالم الفاضل الأورع الثقة السيد عبدالرسول بن عبدالله الكوه كمرى قدّس الله اسراره الزكيّة قرأت عليه كتاب الله الكريم و مقدّمات العلوم إلى شرح الصمدية للشيخ البهائي.

مشايخ الإجازات

الآية السيد محسن الحكيم النجفى، الآية السيد أبوالقاسم الخوئى النجفى، الآية السيد شهاب الدين المرعشى النجفى، الآية السيد حسن الحجّة الكوه كمرى، الآية الشيخ نصرالله الشبستري، الآية السيد محمد المعروف بالوحيد الشبستري، السيد مصطفى الخوانسارى، الشيخ محمد تقى البهجت.

بسم الله الرحمن الرحيم

السید عبدالمطلب بن السدی اکبر بن السید عیسیٰ بن السجیم بن السید صادق بن السید علی بن
 السید رحیم بن السید علی بن السجیم المدفون بکوه کمر صاحب القبة والزار بها
 بنسبتی نسبه الی الحسن الافطس ابن علی الاصفهین سیدنا الامام السجادین العالمین
 علی بن اکرمین الشیخه العلیوی کسین الافطس الملقب بالقرشی المکرمی المولود بها
 ۱۴ صفر الحیر سنة ۱۳۵۰ هجری اخذ القرآن المجید وادخل العلوم الادیبیه
 من العالم الجلیل العقیقه السید رسول بن السید عبد الله الکره کرمی قدس سره ^{الزیدی}
 ثم سافر مع والده رحمه الله تعالی الی بلدة خوی ونزل بمرسته النازکی
 واتفق بها سنین مستفیة عن العلماء الاعظم واتفق عن الکاتبه ثم رجع الی
 بلدة قم الشرفه عس آل محمد صلوات الله علیهم لاندأ بعینه فاطمه المعصومه کرمه
 آل البیت راجیا من الله تعالی انیک جعل من خدم آباء الی بیت العصمه والعهدة
 الی الشرف واکرامته فانه خیر محب . تالیفه :

اخترام الاممه الطاهرین فاطمه سیده ن العالمین . اخبار آمنه بنت
 حرب ام البنی صلی الله علیه وآله . اخبار عبد الله بن عبد المطلب والذین صلی الله
 اخبار ابی طالب واثبات ایمانه . اخبار فاطمه بنت اسم ام المصطفین
 وانما اول من آمن بکرم الله علیه وآله . اخبار الزیرین عبد المطلب هم
 البنی صلی الله علیه وآله . اخبار عبد الله بن الزیرین عبد المطلب . اخبار
 ابن عباس

سنجه (۶۱) تقریظی از شیخ عبدالنبی قزوینی

متن زیر تقریظ شیخ عبدالنبی قزوینی یزدی بر کتاب مرآة الأزمان اثر محمد بن محمد زمان کاشانی (درگذشته پس از ۱۱۷۲ق) است. وی با تالیف کتاب تتمیم أمل الآمل شهرت دارد و چند تقریظ بر کتابها نگاشته که نظر به اهمیت آنها علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در طبقات آنها را ذکر کرده است:

«... و للمترجم له تقریظ علی (مرآة الأزمان) تاریخه سنة ۱۲۶۲ هـ صرح فيه بأنه نزیل خراسان و مدرس فی قرية كاخك. و تقریظ علی (الشفافی أخبار آل المصطفی) للتبریزی تاریخه سنة ۱۲۸۲ هـ و صرح هناك باسم والده، وله تقریظ علی (مشكاة المصابیح) أو (مشكاة الهدایة) للسید بحر العلوم سنة ۱۱۹۷ هـ»

این تقریظ در پایان نسخه خطی مرآة الأزمان، نسخه شماره ۱۹۶۶ (فهرست مجلس ج ۵ ص ۴۶۷-۴۶۸) تحریر شده است. در آغاز نسخه چنین نوشته شده است: «هذه الرسالة وما يتلوها مما علقه للفاضل الكامل المحقق المدقق الفقيه المتكلم الحكيم الرباني الحاج الشيخ محمد بن المرحوم الحاج محمد زمان الكاشاني اعلى الله مقامه ...»

نسخه یاد شده به خط نسخ محمد حسین بن محمد علی در تاریخ ۱۱۷۲ق (زمان حیات مولف مرآة الأزمان) قلمی شده است. این کتاب به تصحیح دکتر مهدی دهباشی (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱) منتشر شده و این تقریظ از قلم افتاده است. در این تقریظ آگاهی تاریخی از سفر و زندگی این عالم و همراهی او با شیخ محمد مکی (از نوادگان شهید اول) و جزآن ثبت شده است. در آغاز متن نام کتب شماری از فقها مانند محقق حلی و شهید اول و ثانی به شیوه براءت استهلال گنجانده شده است.

«متن تقریظ شیخ عبدالنبی قزوینی»

صورة ما كتبه بعض اهل التحقيق من الفضلاء الى المصنف المحقق و مولانا المؤلف المدقق

أحسن الله احواله و أنجح بالخير آماله

بسم الله الرحمن الرحيم

يعرض الفقير الضئيل و الحقير الذليل و كسير العليل الى المولى الجليل و الاولى التيبيل و الاخرى بالتبجيل كشاف معضلات المتشابهات بانوار التنزيل و مبين الباب الغامضات بتيسر

التأويل وشافي غليل الصدور بإحقاق الحقّ ومجري سفينة التجارة الى ساحل القصد الى التّهبّ الصدق معطى شفاء القلوب بالاشارات النائرة وموتى هداية النفوس بالتلويحات الباهرة مثبت قواعد الشرايع بتسليك القوم مسالك الأفهام ومروّج دروس الشرع بتبيين مدارك الأحكام ممّهد مختصر الأصول بهتذيب الفرايد ومبلّغ طالبيه الى العدة والعوائد وبالجملة درة تاج الأفاضل فى علوم الأواخر والأوائل وملجأ الدوانى والقوّاص من أمائل الأكمال أعني المولى الأجد الممجّد - أبّد الله معاليه وأيده لتحصيل ما يرضيه - أنّ هذا القاصر المتقاصر والعاجز عن متياسر لكلّ متماين ومتياسر قد كان قديماً من الزّمان ومتقدماً من الأوان منسلكاً فى زمرة عبديكم المخلصين ومنتظماً فى سلك محبّيكم المتخصّصين عن الغيبة الخاليه عن الزّياء والعالية عن الامترآء الى ان أكد الله اخلاصى فى محبتكم واختصاصى فى خدمتكم بمطالعة كتاب مرآة الأزمان فى ترويج ما عليه قائم البرهان من القول بالزمان الموهوم المقطوع به عند أرباب الفهوم فو الله قد رزقت بتشرّفى بمطالعتة كمال الحبور والسرور ورفع عنتى به ما أصابني من الشبور من مكايده هذا الدهر العنود ومجاهدة الأقوام الحسود ولقد رأيت ذلك من النباهة بحيث لا يشق عبارة وبنظر من الجزالة بحيث لا يخلق شأؤه والعمرى أنه قد بلغ الغاية وتجاوز النهاية فى تبين مقاصده وتحقيق مراصده ودفع تأثير اى من الشّبهة والشكوك على القول الذى هو التبر المسكوك،

فجزاكم الله عن الحقّ وأهله خيراً وأعطاكم فى فضله ولطفه كثيراً وليس اطرائى فى مدحي للكتابكم لقصورى عن البلوغ الدقيق وتقاصرى عن الوصول الى الحقايق كما هو دأب ارباب السطوح ومن ليس له الفوز بدقائق العلوم والفلوح، بل لارجاعى النظر فيه كرة بعد أخرى و تدقيقى التامل فيه أخرى بعد أولى ولئن ساعدني التوفيق وفّقني وليّ الهداية والتحقيق لتعليق حواش عليه يتمتّق ما هو كالشرح لديه بإبراز ما أجمل فيه ودفع ما يخيّل من الإيراد عليه ففعلت ذلك إبتغاء لوجه الله الكريم وطلباً لفضله الجسيم؛ لكونه مبيئاً لتيّر الحقّ ومخّ الصدق ومطابقاً لما جاء به الخبر الصادع بالحقّ ولئن لم يرد فى الشرع الأثور والبهج الأزهران المضيق لعياله ملعون ومن لم يكن كآذآهم مطعون لتشرّفت فى خدمة عاليجناب المنزّه المقدم والفاضل المعظّم المكرّم الشيخ المقدس المجيد الشيخ مكي من سلالة الشهيد الى خدمتكم التسامية و حضرتكم العالية فكنت مقتظفاً للثمار من أكمامها ومحبّياً للزاهرات بتمامها لكنّ كما عرضت بخدمتكم الدهر غير مساعد واياى عن خدمتكم مباعد وقد إطلع الشيخ الأجد المشار إليه على

حالي وبعد عرضه اياها إلى خدمتكم ألتمس منكم الدعاء لبلوغي الى مقصدي والمنا والذي وصل منه كتابكم الیّ وشرفني بخطابكم لدىّ هو الأخ الأعزّ الدراج الیّ مدارج المعالی الحاج عبد الباقي - حفظه الله من كل شیء ووصله بما یقرّبه العین - وهو مشغول بالدعاء لجنابكم العالی والزيارة عن جنابكم السامي فی بقعة یفتخر بها مكة ومنی ویسرّ بها الأرض والسماء نسأل الله بلوغنا وإیّاکم الیّ ذالک المنزل وجعله لكم ولنا خیر مؤول والسلام علیکم ورحمة الله بركاته.

محبّکم المخلص عبد النبي بن محمد تقي القزويني نزیل خراسان لتدريس مدرسة في قرية
یقال لها کاخک من اعمال جنابک.

صورة ما كتبه بعض من المحققين من الفضلاء، لا يحسنه المحققين
 في مولانا كما أنزلت لمدرسة حسن فاعادوا الخ الخ الخ الخ الخ الخ الخ

بسم الله الرحمن الرحيم
 بعرض العقيق العنيس والحقير الذليل وكاتبه السليل آل أبي
 الكليل والاولى السبيل والاهل التحصيل كذا في مصطلحات
 المشاهير بابوا في التفسير في تفسيرين الباب العاشر
 بتيسير لتأويل وروش في تفسير الصدور ورجحان الحق و
 بحر سقاية النجاة لاسهل العقد مع نج العروق تحمل
 شفا العقد على شارات النارة ومولا هادي القوس
 بالكويات الباهرة تمتب قواعده اشهر التحصيل العوام
 مسكت الاجام ومرتوح ادوس الشيع مبين تدارك الكلام
 جهته مختصر الامور بتدبير العايد وتبني طائفة
 لا العدة والعوائد بالجلادة تاج الامم في علوم الاخر

الحج الشيع

روا ولا مير عليا الدوان والتميز من انزل الا كما من غير المولى
 الاله العجم الجيد ابراهيم مايسه وآية تحصيل اجنسية ان هذا
 العنصر المعاصر والناظر من الينا سلكه في بيان وراسه قد
 كان متيا في الزمان ومقادير الزمان لا وان شكلا في زنة عبيدكم
 المنفصلين في شفا في مسكت محيكم اخصصين في العبادات
 من ابراهيم واليه من غير الامراء، الاله الكرامة انما صر في محبتكم و
 اخصص في خدمتكم عطا لكتاب مرادة الازمان في ترويج
 اعين تام الزمان في العزل بالزمان المومر والمقطع بعينه
 ارباب العنوم قواعده قد زنت في شرف عطا لعتة كات الخضر
 راسه وروغ عمن شربا من غير البزور من محابة هذا الدهر العوز
 وجماعة الاقوام محسود والعقد راسيت وكثرة البياض في محبت
 لا ريت عبادته وبظن من الجواز في محبت لا يفي مشاوه وكلمه راسه
 قد مرع الغاية وكذا وزا الهامة في تبين مقاصده ووجوه من جهه
 لا وقع ما يترتب في الشبه وان يكونك على اهل القدر والبر المسكوك

الشيخ

تقريظ شيخ عبدالنبي قزويني

سنجه (۶۲) برگگی از کتاب نورالائمه

کتاب نورالائمه قدیمی ترین منبع کتاب روضه الشهداء اثر ملاحسین کاشفی (درگذشته ۹۱۰ق) است. در آن کتاب بارها از کتاب مقتل نورالائمه اثر ابوالمؤید خوارزمی یاد شده است. اثری با این نام در کتب فهرستی و کتابشناسی نیامده است. از متن و استنادهای کتاب روضه الشهداء برمی آید که تمام این کتاب یا بخشی از آن در موضوع مقتل حضرت سید الشهداء علیه السلام است. کاشفی ایاتی از مرثیه های خوارزمی و ترجمه رجزهای اصحاب حضرت سید الشهداء علیهم السلام را از کتب نورالائمه آورده است. برخی استنادهای آن چنین است:

در مقتل نورالائمه خوارزمی آورده که ... (ص ۱۰۰)

خوارزمی در مقتل نورالائمه خود آورده که ... (ص ۲۳۰)

نورالائمه دوسه بیتی از ترجمه رجز او آورده ... (ص ۲۹۹)

رجزی آغاز کرد نورالائمه آورده که ترجمه رجز او این است (ص ۳۱۵)

شاهزاده رجزی در مناقب خود و اهل بیت میخواند که ترجمه بعضی از آن در مقتل نورالائمه

خوارزمی بر این منوال است ... (ص ۳۳۷)

احمد بن تاج الدین حسن بن سیف الدین استرآبادی (قرن ۱۰) در کتاب آثار احمدی نیز از این کتاب یاد کرده و دو روایت در منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام به این شرح آورده است: «... تسلیم نمودن جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله سوره برائت را به ابی بکر و به مکه فرستادن و باز به موجب فرموده الهی از او بازگرفتن و به حضرت علی مرتضی تسلیم نمودن تا بر معاندان مکه بخواند... نورالائمه آورده که ابی بکر در منزلی بود و بعد از صبح نماز کرد و به راه درآمد. اتفاقاً علی علیه السلام نیز بسرعت رانده شب به گوشه ای به سر برد و بعد از ادای سنت و فرض سوار گردید و در آن تاریکی صبح می راند. فلما اضاء الصبح فرّق بینهما چون صبح به صباح انجامید و آفتاب از افق خود طالع گردید، آواز ناقه رسول به گوش ابا بکر رسید...» (ص ۳۳۶)

« خاتمه الکتاب در ذکر خلافت اصحاب علی سبیل الاجمال بعد از واقعه پیغمبر و شمه ای

از احوال فرخنده مآل ائمه اثنی عشر علیهم السلام ... نورالائمه آورده که روز دیگری ابی بکر برخاست و به

خانه علی علیه السلام رفت و بعد از عذر خواهی بسیار گفت: معارف رسول صلی الله علیه و آله به من بیعت نمودند و

من ای علی به حضرت تو آمده‌ام و معاونت و نصرت از تومی طلبم، اگر اجابت دعوتم کنی مهم خلافت به اتمام می‌رسد و اگر مخالفت نمایی و دعوی خلافت فرمایی می‌تواند بود که چون یار و مدد کار چندان» (ص ۳۹۳)

کتاب دیگری نیز به این نام تألیف شده به زبان عربی که نویسنده آن از علمای اهل سنت و در آن حقایق ناب در حقانیت تشیع آمده است. با جستجوی در منابع چنین کتابی دیده نشده و مؤلف آن نیز شناخته نشد.

چگونگی این کتاب روشن نیست: این دو کتاب وابسته به یک نویسنده است؟ یا نورالائمه شهرت دو کتاب است؟ این کتاب چند مجلد است؟ یا کیفیت تألیف آن چگونه است؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیاز به به قرائن و پیدا شدن نسخه‌های این آثار است.

احتمال می‌رود نورالائمه مانند «عین الائمّه؛ ابوالحسن علی بن احمد الکرباسی الخوارزمی» (مقتل خوارزمی ج ۲ ص ۸۷) و «مجد الائمّه؛ السرخسکی» (مقتل خوارزمی ج ۲ ص ۷۳) و «فخر الائمّه؛ ابوالفضل بن عبدالرحمن الحفریندی» (مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۴۴) و «صدرالائمّه؛ ابوالمؤید محمد بن احمد خوارزمی، مؤلف مناقب و مقتل خوارزمی» لقب یکی از علما باشد.

نکته‌ای که بدست آمد استناد به آن در نسخه خطی کتاب مناظره، نسخه شماره ۱۱۳۰۱ (کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، فهرست کتابخانه ج ۲۸ ص ۴۵۶-۴۵۷) است.

این اثر متن مناظره ایست که یک عالم شیعی از خاندان آل عصفور با یک عالم سنی بنام شیخ محمد شامی عدسانی انجام داده است.

عالم شیعی در هنگام بازگشت از زیارت عتبات عالیات در نزدیکی شهر بصره با این عالم اهل شام که برای جمع آوری اموال وقف به بصره آمده بود، روبرو شده و این مناظره ارزشمند روی داده است. احتمال می‌رود این مناظره در نیمه اول قرن سیزدهم انجام شده باشد. در این بحث عالم شیعی به متن کتاب نورالائمّه استناد جسته و صفحاتی از آن را بازگفته است. از این رو ردی از کتاب یاد شده را بایست در بحرین و پیرامون آن جست.

آغاز این نسخه چنین است:

«بسمله، الحمد لله الذی ظهر دینه بنبیه و نصر نبیه بولیه و أبد ولیه بعترته و اختص ذرّيته بشیعتیه و الصلاة الكاملة الوافرة و الدعوات الفاضلة الفاخرة تخصّ المخصوص بالکرامة و المجتبی

السادة والزعامة ... وبعد فاتني لما انكفت من سفر العتبات العاليات ورجعت من زيارت الأئمة الهداة سنة [تاريخ سفر نانشته مانده است] من هجرة أشرف المخلوقات وأفضل البريات حللت حتى هاتيكم السفر بمعمورة البصرة فاجتمعت فيها ببعض الأصدقاء وإخوان الصفا فطلب مني تلبية صوته والميستر الى بيته وكان منزله على بريد من البصرة والمدينة النزة والنضرة كان من فاق أمثاله كرمًا خول وفادة نعمًا، غير أن كسبه مغائرًا لمكسبي وومذهبه خلاف مذهبي، فلم يكن لي بد من اجابة دعوته وابلغ طلبته فضيت الى بلده وقصدته فى مقره ومعهد فصادفت عنده من اللطف والكرامة ما تبلغ القلب مرامه فبيننا أنا فى أتمّ البهجة والسرور وأطيب العيش الجبور، إذ جائه رسول مخبر وقاصد مبشر فاستحفا السؤال واستخبره الحال، فأخبر أنه رسول من جانب الأوحى الأفاضل الأجدد الشيخ محمد الشامي الشهير بالعدساني الذى ليس له فى عصرنا ثاني وأنه قد أقبل الديار الشامية لقبض الأوقاف البصرية وأنه قد حلّ قريباً من ساحتكم راجياً لبركم وسماحتكم فعجل القوم الى استقباله والتقىء بظلاله وسعدوا بلثم يديه وفازوا بتقبيل كفيه... فقلت له يا شيخنا النجاة فى الصدق والحق بالإتباع أحقّ إتى عصفورى النسب تفضيلى المذهب ...

انجام: السكوت عن صحيحه وزيفه وسابقه ومحدثه ثم إنقطع الكلام وقام فهذا صوت السؤال والجواب وكيفية المباحثة والخطاب اللهم اجعلنا من الذين آخردعوانا فيها سلام والحمد لله رب العالمين.

صفحتى كه در آن از نورائمه ياد شده، چنين است:

«... وقد نسب لسيدنا عمر ما قد سمعت فذكروه لكون ذلك عادة لهم ولكن الشيعة خذهم الله لعدوانهم لشيخين تشنعوا عليهما بهذا ومثله.

قلت: صدقت يا شيخنا إنا قلنا لهم أنكم قوم خصمون فأوقفونا فى بعض كتب نورائمه على كلام له يعضد مقالهم وتقوى استدلالهم وهو هذا: قد حفظت منه ورأيتة فى كتاب نورائمه بعينى وهذه صورته:

لما جرى فى الصحابة ما جرى وخدع بهم عامّة الورى وغلب على الأمر الأولون وإشبهه الحق على الآخرين وأعرض الناس عن الثقلين وتاهوا فى بيداء ضلالتهم عن التجدين الآ شردمة من المؤمنين فمكثوا على ذلك سنين فهم (فى غمّرتهم حتى حين) (سوره مؤمنون آيه ٥٤) ثمّ تسافل الأمر الى أن تقمصها علوج بنى أمية الشاربون الخمور المانون بالنجود؟

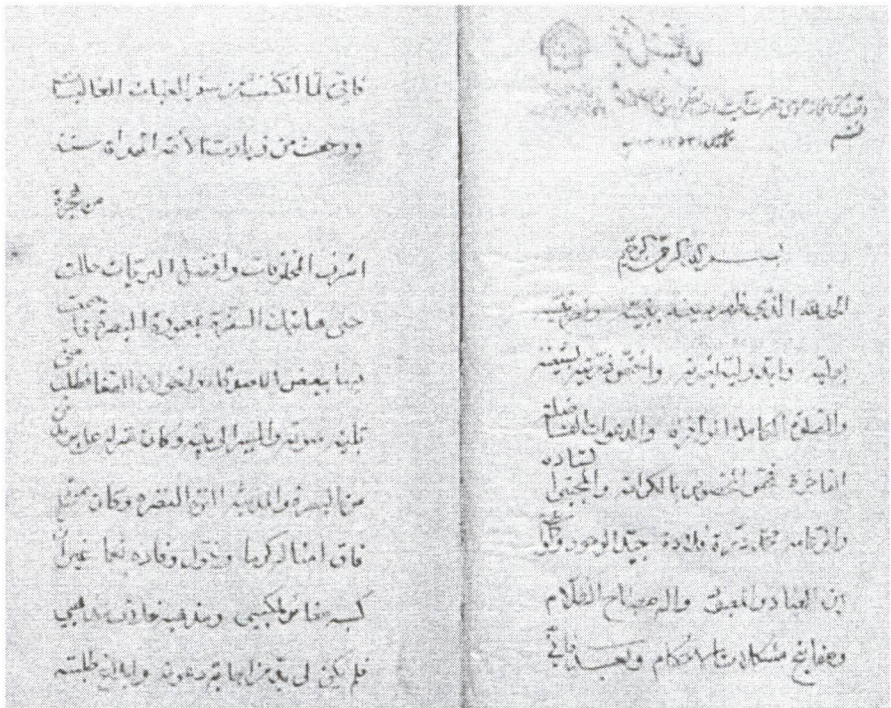
المستحلون للبس الحرير ولعب الطنابير فقاتلوا ذرية المصطفى وشرعوا سب المرتضى ثم تلقاها بنو العباس فسلكوا مسالك اولئك الارجاس أخذوها بسيف الخراساني كما أخذها الأول بفضاحة الثاني وكان العلم في هذه المدّة الطويلة مكتوماً وحامله مظلوماً ثم خلف من بعدهم خلف غير عارفين بالولاية ولا ناصبين العداوة لم يدروا بما صنعوا ولا من أخذوا فعمدوا الى طائفة حمارين من أهل الاهوى وقوم مرائين من الجهلاء زعموا انهم هم من العلماء يستنبطون أحكام دينهم بالأراء فكانوا اذا نزلت بهم حادثة خاضوا في استنباط الحكم فيها بالرأى من اصول وضعوها وقواعد استسوها وبالجملة أنهم غمضوا العينين ورفضوا الثقلين وأبدعوا في العقائد بدعاً وتفرقوا شيعاً وإخترعوا في الأحكام اشياء لم يرد بها اذن من العلام فزادوا ونقصوا في التكاليف وصنّفوا فيها تصانيف حتى خيف على بيضة الإسلام لقولهم بإنسداد باب الأحكام فنعتهم أمّتهم من الإجتهد خوفاً من الشنعة وحصروا الإجتهد في أربعة وله هذا ومثله كلام تركيا ذكره خوفاً الإطالة.

فقالوا لنا: أليس هذا الرجل من العلماء الكبار والفقهاء الأخيار؟

قلنا: بلى فقالوا فهذا اعترافه بمذاهب السنة والجماعة وأنه مخترع عن آراء بايرة وعقول حائرة فكيف قلتم الذم وسعتم الكلمة وطعنتم على مذهب الشيعة وغفلتم عن هذه الشنيعة وقول الشاعر الماهر حيث يقول :

لا تنه عن خلق وتأتى مثله
عار عليك إذا فعلت عظيم^[١]

فاسكتوا عن الجواب والزومنا بالحجة من كل باب ...



آغاز کتاب مناظره، نسخه شماره ۱۱۳۰۱

کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

لیسے نکست وان عظیم تعرف ضال المیخ اعلم ان هذه
 قدر در تمام اهل انوار و السیر الی انما اجبارا
 لا تقدم بحجة عقلی لم یاستخنا ما جعل العلم بالذکر
 فان انصاح فی کسبهم فقال ان المرصین لا یسیر
 ان یفتروا یشا من صفات المنعوت و انما فی السیر
 عما یندر تحت قدره لکن فالدعارة لم و لکن
 ندیم الله بعد انهم للیحییون شفقوا علیها لعل
 قلت سکتا یا استخنا انا فلما لم الکر قوم حسیون
 یومین کتب نور الائمة علی کلیم لم یسئل انما هم و
 اسئلهم و یوهو هذا وقد خطبت من و در ایتم فی
 کتاب غرر الائمة لعینین هذه من کتابی فی الغرر
 ما
 ماوی وضع بهم عاتة الوری و طبع علی الوری
 و اشید الخ علی الوری و اعرض لقا مع الیتم و ما
 فی سیدار صلا انما عن الیتم الی انما فی الوری
 علی ذلک سیدین فتم و غیرهم شویین ثم تسافل
 الی ان انصاح علیج فی الیتم الشراویون الوری
 بالیتم المشتکون البسوس و لعل الطناب برضا الیتم
 المصطفی و شرعوا صیبت الیتم ثم انما فی الیتم
 فسلکوا انما الوری الیتم الیتم الیتم
 کما اخذها الیتم انما فی الیتم و کما فی الیتم
 الیتم الیتم و ما عذر الیتم الیتم الیتم
 الیتم الیتم الیتم الیتم الیتم الیتم
 الیتم الیتم الیتم الیتم الیتم الیتم

فصلی از متن کتاب نور الائمة

ولا من اخذوا بعدوا الرضا لغة ما رين من اهل
 الامم وقوم من اهل من الجملان رجعوا القوم
 يشطون الحكم رينهم بلادهم كانوا انما تزلت
 خادته فما سوا في استيا ط الحكم فيها بالاجين
 وبتعورها وقولها ستمها وبالجلة انهم هم فصل
 العيين ورفضوا القوم ولد عوا في العقاب
 يدعا وقرتوا شيعا واخر عوا في الاحكام شياء
 لم يربها اذن من العلام قرانها ونقصوا في
 الكتاب ايفت ويستعمل فيها ايضا شيع من حقيق
 بيشة الاسلام لفرعهم بالاسناد بالاحكام
 فتمهم انهم من اجتهاد وتوكل من المستند
 وقد كان في صرته بينه وبينه في
 مكنون ١٣٥٥ هـ

ودرست الاما شياء اوله في هذا ومثل
 كلامه كذا ذكره في قوله لا طاله في هذا الى ان
 الرق من العلى والمكابر والفقهاء والاشيار فلما
 بالاه الواضحة الفرافرة انهم قد هذا الشدة
 وان شريخ عن املها برة وعملها حاور ككيف
 قلم القدم ووسعت النظر وجمعتم على من
 ونفقت من هذا الشريعة وقول الشا عن
 الما من حيث يقول لانه من خلق ويا في شله
 عار عليات انما فطنت عظيم ما سكونا عن
 والروفا بالبحر من قول باب قلما فتوا بحجاب
 وردت اولتنا فانه لنا فانه في قسا صرته

ادامه متن كتاب نور الأئمة

سنجه (۶۳) زندگی نامه خودنوشت سید نورالدین امام جزائری

این زندگی نامه خودنوشت در کتاب «شجره طیبه» اثر آیت الله سید نورالدین امام جزائری آمده است. علامه تهرانی در وصف این عالم چنین نوشته بود:

السید نورالدین الإمام التستری... - ۱۳۶۴: هو السید نورالدین بن السید محمد شریف بن السید محمد [الموسوی] الإمام الجزائري التستری؛ فاضل ماهر معاصر له: تاریخ خوزستان (ذ ۲۵۲: ۳ رقم ۹۳۵) فی ثلاث مجلدات. سَمی الثالث بالشجرة الطيبة؛ لأنه فی أحوال جدّه المحدث الجزائري وسائر أنجاله وأحفاده إلى اليوم، وهو مجلد كبير.

[توقی سنة ۱۳۶۴ كما صرح به المؤلف فی الذریعة ۱۳: ۳۵ رقم ۱۱۷]

مرحوم مشار^۱ به نقل از مقدمه کتاب تاریخ و جغرافیای خوزستان در زندگی این عالم وارسته نوشته است: در اول محرم سال ۱۳۱۷ ق در شوشتر متولد شده. پس از تحصیل زبان و ادبیات فارسی و اخذ علوم مقدماتی از برخی اساتید به فراگرفتن فقه و اصول و کلام پرداخت. چندی بعد به عراق رهسپار شد و به ادامه تحصیل پرداخته و به اخذ اجازه اجتهاد نائل آمد. پس از آن به شوشتر بازگشت، در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۴ ش درگذشت...»

نسخه خطی کتاب شجره طیبه در کتابخانه آیت الله سید محمد تقی حکیم در تهران به شماره ۳۷ موجود است. کتاب یاد شده در تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۵۲ ق در شوشتر تألیف شده و در ۱۵ شعبان ۱۳۷۵ برابر هشتم اسفند ۱۳۳۴ شمسی به قلم سید محمد تقی حکیم از روی نسخه سید حسین نبوی در اهواز کتابت شده است.

علامه تهرانی در الذریعه ج ۱۳ ص ۳۵ در معرفی این کتاب نوشته است: «الشجرة الطيبة فی ترجمه السید نعمه الله الجزائري وأولاده، للسید نورالدین الإمام المتوفی فی سنة ۱۳۶۴ هـ رتبه علی مقدمه واثني عشر فصلا وخاتمة، وترجم فيه نفسه وذكر تصانیفه فمها (تاریخ خوزستان) الموسوم ب (خوزستان نامه) وجعل هذا الكتاب ثالث مجلداته، ویأتی (الشجرة النورية) فی هذا الموضوع.»

فصول این کتاب عبارتند از:

۱ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون؛ ج ۶؛ ص ۶۴۷

۲ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون؛ ج ۶؛ ص ۶۴۷

فصل اول: در شرح زندگانی علامه سید نعمت الله جزائری قدس سره

فصل دوم: در تراجم سید نورالدین اول و پسرانش

فصل سوم: در ترجمه سید علماء الأئمة آقا سید عبد الله بزرگ طاب ثراه

فصل چهارم: خانواده شیخ الاسلام - سادات ملائکه

فصل پنجم: سادات معلّم - خاندان امام جمعه

فصل ششم: خاندان سید عبدالهادی - خانواده سید بهاء الدین

فصل هفتم: اولاد سید عبدالرحیم - سید عبدالمهدی - سید ابوتراب - سید محمد امین

فصل هشتم: خاندان سید علی اکبر

فصل نهم: خانواده سید عبدالسلام

فصل دهم: در شرح اولاد و اعقاب سید محمد ابن نورالدین

فصل یازدهم: در تراجم اعقاب سید مرتضی بن نورالدین

فصل دوازدهم: اولاد سید طالب اولاد سید رضی

خاتمه: خاندان سید زین الدین جزایری - خانواده میرسید علی جزائری

نظر به اهمیت این کتاب بزرگانی چون آیت الله محمد کاظم شیرازی و شیخ آقابزرگ تهرانی و

سید محمد مهدی موسوی اصفهانی (نویسنده احسن الودیعہ)، آیت الله العظمی

سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بر آن تقریظ نوشته اند که بدین شرح است:

تقریظ آیت الله شیخ محمد کاظم شیرازی

بسمه تعالی وله الحمد

لقد تصفّحت هذا الكتاب الكريم فألفيته حسن التأديتة سهل المنال قد جمع دقائق الأفكار و
حوى حسن الأراء لا يستغني عنها طالب هذا الفن و يحتاج الى الإطلاع عليها ارباب هذه
الصناعة فهي مثال أعلى الفكر ثاقب ورأى صائب ومقدرة علمية علوية و فطنة جيدة هاشمية
تشهد على ما ذكره دام علاه من أنّ العبقرية الوراثية وأنّ النسب له الأثر البليغ في الحسب و
الأدب فجدير بطلاب علم الأنساب أن يقتنوا هذا الكتاب المجيد الذي لا يتيه الباطل ويشكرو
المؤلف على ما أسداه من الخدمة الجليلة لهذا الفن وعلى ما أبداه من الجهود فيه فإنّ شكر المنعم
واجب ونسئله تعالی عزّه أن يكلله بالنجاح والفلاح ويوفقه لمثل هذه المشاريع العلمية وأن
يرزقه أزاء عمله أفضل الحسنات وأكبر الخيرات فاتّه تعالی خير من دعى وأحسن من إستجاب

وهو حسبنا ونعم الوكيل والسلام عليه وعلى كافة إخواني من المؤمنين ورحمة الله وبركاته ثمّ
 يمينه الدائرة في العتبة العلوية على مشرفها الصلاة والتحية أقل الخليفة محمد كاظم الشيرازي.

تقريظ علامه شيخ آقابزرگ تهراني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة على رسول الله وعلى آله حجج الله على خلق الله الى يوم لقاء الله و
 بعد فإني قد سرحت رائد النظر حول هذه الروضة الغناء وسيرت بنور البصر أوراق هذه
 (الشجرة الطيبة) والدوحة الهاشمية العليا التي أصلها ثابت وفرعها قد ترقى الى عنان السماء
 فوجدتها أجل قدراً من التقريظ والأطراء ورايين أن ثنائي عليها ليس إلا كمدح الأولو بالصفاء و
 الشمس بالضياء حيث إنها كالشمس الضاحية صحيفة بيضاء يحتي بها ذكرى السعداء ذوي
 المجد القويم التالد والشرف القديم الخالد تتلى في كر الدهور والأحقاب ويتضوء منها الأحفاد و
 الأعقاب قد ابدعها يراع العلم والعيلم ورتب فصولها الأفضل الأعلم الباحثة الرحالة والمورخ
 النسابة فأعرضت عن التقريظ وأبدلت الثناء بالدعاء لمؤلفه المفيد المفيض السيد السند الثقة
 الأمين سراج الأمة ضياء الملة السيد النورالدين الموسوي الجزائري التستري كثر الله تعالى في
 حملي العلم أمثاله ونفع الله تعالى عباده بأقواله ووقفهم للإقتداء بأعماله والحمد لله رب العالمين
 والصلاة على محمد وآله الطاهرين حرره بيده الفانية العبد المسيء الجاني محمد المحسن بن
 علي والمدعو بأقابزرگ الرازي الطهراني في ٢٧ ذي الحجة سنة ١٣٥٨.

تقريظ علامه سيد محمد مهدي موسى اصفهاني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على الصادق المبين محمد خاتم المرسلين و
 آله الأئمة الطاهرين وبعد فإن السيد الأجل نور حدة السيادة وفخر السادة القادة ومنبع الإفادة
 نتيجة الفقهاء العظام وسلالة العلماء الأعلام صدر الأفاضل بدر الأمائل الباذل سعيه في
 تشييد علوم أجداده الطاهرين والصارف عمره في سبيل علوم الدين الأخ في الله السيد
 نورالدين التستري نور الله قلبه وشرح صدره وأعلى ذكره وقدره وكثرفي العالم مثله ابن السيد
 الأجل العالم الأكمل السيد محمد شريف بن السيد الجليل الحاج السيد محمد ابن العلم النبيل
 السيد حسين بن السيد عبد الكريم بن السيد محمد جواد ابن السيد عبد الله الكبير ابن العلامة

المحدث السيّد نعمة الله الموسوي الجزائري قدّست أسرارهم قد طلعتني على كتابه الشجرة الطيبة الموضوع لبيان أسرته الشريفة المحترمة والطائفة المكرّمة المعظّمة فرأيت خيراً ما ألف في هذا الموضوع قد أحاط مؤلّفه علماً بظاهره خافية لأنّ أهل البيت أدري بما فيه ومن أراد يعرف مقدار فضل مؤلّفه ووفور إطلاعه وسعة باعه فلينظر إلى هذا المؤلّف الشريف والمصنّف اللطيف فإنّه أصدق شاهد عليه «سبوح لها منها عليها شواهد» نسئل الله أن يمده بمزيد التأييد والتسديد و يجعله خلفاً عن السلف من آباءه الماضين بمحمّد وآله الطاهرين في ٢٦ محرّم الحرام سنة ١٣٥٩ ق خادم العلم والدين محمد مهدي الموسوي الإصفهاني الكاظمي عفى عنه

تقريظ آيت الله العظمى سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وآله الطاهرين وبعد فإنّ مآثر الماضين وأن كثرت وتوقّرت فإنّ حاجتها في تواصل البقاء ودوام الذكر ماسسة الى جهود الباقيين في تشابه الأحوال وتقييد شوارد ذكرياتهم ونضد عقود فضائلهم و هنالك يعتبر الجميل الحاضر بمساعي من غير منهم ومعاناتهم الألقاب ... مناجح الأئمة واسداء الخير إليهم والمثابرة دون صالحهم فيقتدون بهم ويشكرونهم على ذلك الجميل الناجح ... المتواصل على إنّ ذكر المرء كأنه دوام حياته والخلف الصالح يحفظ لسلفه ذلك العمر الخالد والمجد الطريب التالد ولقد حظى العالم الشريف الفاضل البارع ركن الإسلام السيّد نورالدين الشوشتري دام فضله بتلك الحسنات فألّف هذا الكتاب وأعاد ذكرى سلفه الطاهر وأطلع لقومه من تلك الناحية أنجماً وبدوراً يهندي بها ويستضاء بنورها كلّ ذلك على موضوع من الأهميّة البارزة في العلم والأدب والمذهب يعرفها أهل الفنّ ويقدرها الملم؟؟؟ بهاتيک المراتب فالمرجو إن شاء الله تعالى أنه سوف يأخذ الكتاب مأخذه من الرغبة لدى المؤمنين أجمع وعند الأفاضل خاصّة وإلى الله سبحانه نبتهل في التوفيق للسعي وراء صالح المسلمين ولما يحبّه ويرضاه الأحقر الطباطبائي.

متن زندگینامه خود نوشت

«... اما سید محمد اشرف ابن حاج سید محمد امام در حسن اخلاق و نیکی اطوار معروف و بتواضع و خوشی رفتار موصوف بود عموم طبقات از اقارب و اجانب از رفتارش خوشحال و بر وفاتش متأسف بودند تولّدش در ۱۲۸۸ و وفاتش به سکنه در ۱۵ شعبان ۱۳۴۹ اتفاق افتاد.

اولاد ذکورش چهار نفرند ۱- سید نورالدین نگارنده این اوراق ۲- سید محمد علی که فاضلی شاعریست مقدمات ادبیات را نزد اینجانب تحصیل نموده و مدتی از محضر حاج شیخ محمد کاظم خالوی مؤلف که از علمای معروف خوزستان است استفاده منطبق و معانی بیان کرده است. فعلاً او را پسری است سید محسن نام ۳- سید جلال الدین ۴- سید محمد.

اما شرح زندگانی نگارنده سید نورالدین امام: تولّد در شب بیست و چهارم ذی القعدة در شوشتر واقع شده است. مادرم بی بی ساره بیگم دختر مرحوم شیخ محمد علی فرزند حاج شیخ جعفر معروف است که از بطن حاجیه بی بی فاطمه سلطان دختر حاج سید محمد رضا (که در عصر خود ریاست سادات و علمای دزفول را داشت) به عمل آمده است. سواد فارسی را از عمّه زاده ام، سید عبدالله امام زاده ابن سید ابراهیم تحصیل نموده ام، استاد خطم سید محمد تقی آل طیب و سید علی اصغر حکیم و ملا رجبعلی ابن ملا یوسف بوده است.

کتاب تصریف رانزد حاج ملا محمد کسمائی و الفیه رانزد سید محمد علی شیخ الاسلام و سیوطی و ابن ناظم و معنی رانزد آقا سید محمد تقی شیخ الاسلام و مطوّل و حاشیه ملا عبدالله و شرح لمعه و معالم رانزد آقا سید بزرگ آل طیب و قوانین و تقریرات شیخ انصاری و شرح مطلع و شرح تجرید رانزد خالویم حاج شیخ محمد کاظم درس خوانده ام.

در ۱۳۳۵ سفری به دزفول نموده مقداری از رسائل رانزد آقا سید حسین مفید و شیخ عبدالحسین عاملی گذرانیدم. در سال ۱۳۳۷ به زیارت ائمه عراق مشرف شده و تا سال بعد مجاور بودم در ایام توقف نجف نزد شیخ محمد حسین رشتی و سید ابوالقاسم اشکوری به درس رسائل و کفایه و ریاض مشغول بودم و شبها به درس خارج سید محمد فیروزآبادی حاضر می شدم - و در ایام توقف کربلا به درس شیخ غلامحسین مرندی می رفتم و الهیات منظومه را با دقت تمام از محمد علی (هبة الدین) شهرستانی اخذ نمودم - سید مزبور منظومه ای به نام من شروع نمود و آن را «صحف مگرمه» نامید که خلاصه مباحث منقحه الهیات بود و با منظومه

سبزواری تفاوت بسیار داشت - در ۱۳۳۸ خجوزستان مراجعت و در مدرسه جزائری ها به تدریس مشغول شدم.

سال ها در تاریخ و جغرافیا و ریاضیات و ادبیات فارسی و عربی و طبیعیات و سایر فنون دینیته و اجتماعیه مطالعه نموده ام که نتایج آن تالیف چند کتاب است:

۱- جغرافیای خوزستان

۲- تاریخ سیاسی خوزستان

۳- تاریخ علمی و ادبی خوزستان

که این سه کتاب «خوزستان نامه» را تشکیل می دهد.

۴- مجموعه در فنون مختلفه

۵- مسوده های عدیده در تفسیر و فقه و اصول و حدیث و اخلاق

و اکنون مراسم پسر است: سید جمال الدین ، سید عبدالله ، سید نعمت الله.»



آیا سید محمد شریف ابن حاج سید محمد امام در حسن حقوق و یکی اظهار عرف
و تراضع و خوشی رفتار صورت برد عموم طبقات از ارباب و اعیان از فقرا
خوشحال و برودتاش متعجب بودند قرآتش در ۱۲۸۸ و فاش سبک در ۱۵
شبان ۱۳۴۹ اتفاق شد اولاد دگروش عیار نرفته است سید نورالدین
نگارنده این اوراق است سید محمد علی که تا شش ماه است مقدمات تربیت
را نزد این ائمه کتب تکمیل نموده و در آن مختصر حاج شیخ محمد کاظم
علما بود خوزستان است مشاهده منطق و صانع بیان کرده است فعلا اول
پسر است سید محمد حسن نام است سید جلال الدین است سید محمد
اما شرح زندگانه نگارنده سید نورالدین امام است قدم در شب سبت و چهارم
ذوالقعدة ۱۳۱۶ قمری در شتر واقع شده است مادرم ۲۲ ساله بود دختر
مرحوم شیخ محمد حسن ازند حاج شیخ محمد محمود است که از اهلین حاجیه بود نام
سلطان دختر حاج سید محمد رضا کرد و در خوزستان سلطنت و حکایت و نزل را داشت

بعمل آمده است - سواد فارسی را از عمه زارهام سید عبدالعالم زاده ابن سید ابراهیم
تکمیل نموده ام - ابتدا عظیم سید محمد تقی آل لیب و سید علی اصغر حکیم و ملا محمد
ابن ملا یوسف بوده است - کتاب تهریف را نزد حاج ملا محمد ک آ و الهیز را نزد
سید محمد علی شیخ الاسلام رسیده طی و این تعلیم و مضمون را نزد آقا سید علی اصغر
سابق اندک و مختصر خلاصه الحساب را نزد سید محمد تقی شیخ الاسلام و ملا علی
و حاج شیخ علامه عبدالرشید محمد و عالم را نزد آقا سید مرتضی آل طیب و قرائین
و تقریرات شیخ انصاری و شرح مصطلح و شرح تجرید را نزد حاج شیخ محمد کاظم
دکتر خوانده ام
در ۱۳۳۵ هجری بمنزول نموده تقاضای از رسائل را نزد آقا سید حسین مفید و
شیخ عبدالعزیز جامع گد را ندادم - در ۱۳۳۷ بزیارت امر خلاق مشرف شده
تا سال بعد ماور بودم در ایام ترقف کتب نزد شیخ محمد حسین رشیدی و سید ابوالقاسم
اشکوری مدرس رسائل و کفایه در ماضی منقول بودم و پیشه مدرس خارج سید محمد
فیردین که با کلاه طاهره شدم - بعد از ایام ترقف که با علامه مدرس شیخ غلامحسین مری
میر تقی و الیایات منظومه را در وقت تمام از سید محمد علی (امیرالدین) مشرف شد
اخذ نمودم - سید مزبور منظومه بنام من شروع نمود و آن را مصنف کرد
تا سید کوفه صاحب تفریح الیایات بود و با منظومه سبزواری آفتاب است بسیار
در است - در ۱۳۳۸ خجوزستان مراجعت و در مدرسه جزائری تدریس نمودم



و سایر تاریخ و جزایق ریاضیات و ادبیات فارسی و عربی و طبیعیات و سایر فنون ریاضیه و اجتماعیه مطالعه نموده ام که نتایج آن تالیف چند کتاب است
 ۱. حفرای تاریخی خوزستان - ۲. تاملات سیاسی خوزستان - ۳. تاملات علمی و ادبی خوزستان که این سه جلد کتاب خوزستان نام را تشکیل میدهد - ۴. مجموعه در فنون مختلفه - ۵. مسوده های عمده در تفسیر و تفسیر اصول و حدیث و اخلاق

والکون مراد میر است سید جمال الدین سید عبد الله سید نعمت الله
 تاسید علی الصفرا بن سید حسین امام جمعه خارا از فضیلتی بنورد و در مسجد جراب روزان امانت عظیمه در سال مراد دولت و استاد و چهار وفات کرد از او تالیف شد - حاج سید محمد طاهر (امین التجار) - و سید عبد الحسین
 و حاج سید محمد طاهر - ۱۲۸۰ - متولد شده و از اعیان تجار معظم خوزستان بود در سلخ صفر ۱۳۵۳ فوت شد اولاد ذکرش در فونته اصاح سید حسن

(امین زاده) که او نیز تاجال سید برایش شده سید مهدی سید ابراهیم
 سید فخر الدین
 لا سید محمدی (امین زاده) که او نیز سید پرار - سید مجتبی سید مایع
 سید سید سید
 و از سید عبد الحسین ابن سید شمس الصفرا سابق الذکر نیز در سیر نامه سید علی
 عظام که در نجف ساکن است و سید محمد علی خوشتر بیان

زندگی نامه خود نوشت سید نورالدین امام جزائری



سنجه (۶۴) متن زندگینامه خودنوشت آیت الله محمد باقر بیرجندی

زندگی نامه آیت الله بیرجندی در بسیاری از منابع نوشته شده است؛ به قلم فرزند او در کتاب بهارستان و به روایت یکی از شاگردانش در خاتمه کتاب کبریت احمر (چاپ اسلامیة) و به گزارش شماری از دوستانش مانند علامه شیخ آقابزرگ در نقباء البشر و مصفی المقال، شیخ عباس قمی در فوائد الرضویة، حسین عماد زاده در مقدمه شرح زیارت رجیبه، مدرس تبریزی در ریحانة الادب و سید محسن امین در اعیان الشیعه و ملا علی واعظ تبریزی در علماء معاصرین و شیخ محمد رضا طبسی در کرامات الرضویه و ...

علامه آیتی بیرجندی این زندگی نامه خودنوشت را در خاتمه نسخه خطی رساله بغیة الطالب فیمن رأی الإمام الغائب علیه السلام یا تذکره الطالب نگاشته است. این رساله دارای چند فصل است که در آغاز معرفی کسانی است که توفیق تشرف به محضر امام زمان علیه السلام داشته اند و ادامه این رساله درباره احوالات باب و رد گفته های اوست. فصول بعدی این رساله معرفی علمای منطقه قائن و بیرجند است. مطالب دیگر این کتاب به معرفی علمای هنام امام محمد بن علی باقر العلوم علیه السلام «باقر و محمد باقر» اختصاص دارد. این زندگی نامه در پایان فصل معرفی علمای قائن نوشته شده است.

مؤلف رساله دیگری در معرفی علما و بزرگان قائن به عربی با عنوان «رجال قائن» دارد که به تصحیح مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش (رساله سوم در کتاب سه رساله در علم رجال) چاپ شده است.

کتاب بغیة الطالب فیمن رأی الإمام الغائب علیه السلام در سال ۱۳۰۵ش در مشهد مقدس در ۱۸۵ ص به چاپ رسیده است.^۱ نسخه خطی این اثر به شماره ۳۴۱۳ (فهرست کتابخانه مرعشی ج ۹ ص ۱۹۶) در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله به خط مؤلف موجود است. نسخه دیگری نیز در همین کتابخانه به شماره ۳۴۱۷/۲ (فهرست ج ۹ ص ۲۰۲) موجود است که فاقد فصول پایانی کتاب است.

علامه آیتی بیرجندی این زندگینامه را در ۱۳۴۱ق در سن شصت و پنج سالگی در نوشته و

یازده سال بعد در ۱۴ ذیحجه ۱۳۵۲، مطابق ۱۰ فروردین ۱۳۱۳ش درگذشت و آرامگاه او در قبرستان عمومی بیرجند زیارتگاه خاص و عام است.

علامه بیرجندی زندگی نامه خودنوشت دیگری نیز به آیت الله مرعشی نجفی در دو صفحه نگاشته که در نامه ناموران؛ گزیده‌ای از نامه‌های رجال دینی و علمی به آیت الله مرعشی نجفی (قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۹، صص ۵۹۳-۵۹۴) به طبع رسیده است. تاریخ تحریر این زندگی نامه ۵ ذی‌قعدة ۱۳۴۸ است. متن تصحیح شده این زندگی نامه در مجله میراث شهاب (شماره ۶۷، بهار ۱۳۹۱) در مقدمه مقاله «فواید از فواید الکاظمیه» چاپ شده است.

متن زندگینامه خودنوشت آیت الله محمد باقر بیرجندی

تراب اقدام العلماء وقامة مجلس الفقهاء الحاج محمد باقر بن محمد حسن البیرجندی المعروف ب (المجتهد).

تلمذ او در نجف اشرف در فقه بر آخوند ملا محمد ایروانی و المیرزا حسین ابن المیرزا خلیل الطهرانی النجفی و در اصول بر میرزا حبیب الله رشتی صاحب بدائع الأفکار و المولی محمد کاظم الخراسانی النجفی صاحب کفایة الاصول بود، بعد در سرمن رأی بر حجة الاسلام المیرزا محمد حسن الشیرازی المدفون بالنجف الاشرف.

در مقام استنباط طریق مجلسیین دارد بحکم خیر الامور واساطها در بعض مسائل موافقت دارد با صاحب حدائق و وسائل الشیعة و بحار الأنوار و در جمله‌ای از مسائل مثل عدم حجیت کتاب و عقل و ظنون خاصه و وجوب احتیاط شدید الطعن است بر جماعه اخباریین از اصحاب و مائل بلکه قائل بصحت اکثر اخبار مودعة در متأخرین ولیکن تتبع تمام می خواهد در فهارس و مواضع مناسبه کما اعترف به التقی المجلسی و تحقیق مشرب خود را به اوضح بیان در رساله محاکمة بین الاصولیین و الاخباریین نموده [است].

مجاز شد در بیست و دو ساله‌ای از فقهاء نجف مثل آخوند ایروانی و ملا لطف الله مازندرانی و شیخ محمد استرآبادی و شیخ جعفر شوشتری و بعد ذالک از جمع کثیری چنان چه در رساله ذخیره المعاد فی الأجازة لأفلاذ الأكباد حاوی آن است. و تا حال زیاده از بیست مصنف دارد:

كتاب عين الباصرة في شرح التبصرة

وتعليقه رياض

وايضاح الطريق في الأصول

وكبريت أحمر

ونورالمعرفة و المعارف والأخلاق

الصمصام المهدوي

وآيات الأحكام

ولب الخطاب في رد أهل الكتاب

وأكتفاء المكائد في رد صوفية

وذخيرة المعاد

ورسالة سير وسلوك

والمواشى على الرسائل العلمية عربياً و فارسياً كالتبصرة والجامع العباسي ومجمع المسائل

وتذكرة الطالب في من رأى الإمام الغائب

وبداية المعرفة في المعارف الخمسة

والدرّة البيضاء في أصحاب العباء

والعوائد الأتيام في شرح الفوائد الغروية

والفوائد الكاظمية

و جامع الفقه

و ديوان اشعار

و كتاب الكشكول في مستطرفات المعقول والمنقول.



کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در دست انتشار دارد:

میراث مشترک ایران و هند

کتابهای جایی کهن فارسی و عربی شبه قاره

در

کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

جلد یازدهم و دوازدهم

(۵۰۰۱-۶۰۰۰)

زیر نظر

نگارش

سید محمود مرعشی نجفی

علیر صدرایر خویبر

دست نوشته‌هایی پیرامون حضرت فاطمه علیها السلام در کتابخانه بزرگ آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

حسین مهرآبادی آرانی

مقدمه

نوشته ای که در پیش روی خوانندگان محترم قرار دارد معرفی نسخه های خطی پیرامون سیده زنان عالم و دخت گرانقدر پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می باشد که در کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله موجود است.

در بین آثار خطی، پیرامون خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، خود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که مورد اتفاق فریقین است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باره اثبات ولایت و امامت و غدیر خم و...، که مورد اختلاف واقع شده، و حضرت امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا و یوم عاشورایش و مصائب جانسوزش، و معصوم چهاردهم یعنی حضرت امام مهدی علیه السلام، که باز هم در تولد و غیبتش بین فریقین اختلاف است، بیشترین اثر از دستنوشته ها را به خود اختصاص داده اند؛ بقیه معصومین علیهم السلام حتی فاطمه زهرا علیها السلام که مورد اتفاق فریقین است آثار خطی چشمگیری، موجود نمی باشد. لذا بر آن شدم که فهرستی از دستنوشته های موجود در کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله که پیرامون فاطمه زهرا علیها السلام می باشد را جهت اطلاع و دسترسی محققین و پژوهشگران تهیه و تنظیم نمایم.



اسماع الصم فی اثبات الشرف من قبل الأم» (۱ پ - ۳۵ ر) (متفرقه - عربی)

از: ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن ابن ابی زید مراکشی (۷۳۹)

در اثبات سیادت و شرافت آنانکه نسب مادرشان به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می رسد با بیان بعضی از خصائص و احکام مربوط به آنان، که به درخواست شخصی که دارای چنین نسبی بود نگاشته شده تارفع اختلاف در این موضوع که در تونس و بجایه مطرح بود بشود.

این کتاب در یک مقدمه و شش باب می باشد بدین عناوین:

المقدمة: فی آراء الفقهاء فی الموضوع.

الباب الأول: فی الاستدلال من القرآن علی اثبات الشرف.

الباب الثاني: فی الاستدلال من السنة علی ذلك.

الباب الثالث: فی الاستدلال من الاجماع علی ذلك.

الباب الرابع: فی الاستدلال من النظر علی ذلك.

الباب الخامس: فیما یحتاج به نقاته و الجواب عنه.

الباب السادس: فی مسائل من حقوق الشرفاء.

آغاز: «الحمد لله الذی جعل لسیدنا و مولانا محمد کل الکمال و جملة الجمال فسمّاه بالحمد و

بعثه بالدين القيم و أثنى علیه بالحق العظيم».

انجام: «و صلى الله على سيدنا و مولانا محمد و على آله و صحبه و سلم تسليماً كثيراً آميناً، آمين».

نوع خط: نسخ، کاتب: محمود حمدی، تاریخ کتابت: سال ۱۳۳۹، عناوین شنکرف، در حاشیه تصحیح شده است، جلد تیماج نیلی.

«فهرست خطی مرعشی، ج ۲۲، ص ۲۱۶، شماره نسخه: ۱/۸۶۶۴»

بيت الاحزان فی مصائب سیده النسوان (تاریخ - عربی)

از: حاج شیخ عباس بن محمد رضا قمی (۱۳۵۹)

آغاز: «بسمله، الحمد لله ناصر المظلومين... و بعد، فيقول... هذه رسالة مختصرة، في ذكر

احوال سيدة نساء العالمين و بضعة خاتم التبيين و امّ الأئمة الطاهرين اطهر النساء...».

انجام: «و صلّ علی البتول الطاهرة، الی قوله فاطمة بنت رسولک و بضعة لحمه و صميم

قلبه و فلذة كبده و التحية منك له و التحفة و فی هذا الاعتزال...».

گزارش متن: رساله کوتاهی است، در حالات و فضائل و مناقب و مصائب حضرت فاطمه

زهرا علیها السلام و زندگانی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام، گرفته شده از احادیث اهل بیت علیهم السلام و کتابهای

تاریخ، که در چهار باب و یک خاتمه بدین شرح ترتیب یافته است:



الباب الاوّل: فی ولادتها و اسمائها و کنایها علیها السلام.

الباب الثانی: فی فضلها و جلالها و زهدها و عبادتها.

الباب الثالث؛ فی أخبار السقیفه و ما جرى علیها.

الباب الرابع: فی کثره حزنها و بکائها علی أبیها.

الخاتمه: فی وفاتها علیها السلام.

نسخ، عبدالله موسوی اشتهاردی، سلخ ربیع المولود ۱۳۵۲، عناوین و نشانیها شنکرف، قبل از کتاب فهرست موضوعات و تقریضی شعری از میرزا فضل الله آل داود معروف به بدایع نگار بخط کاتب نسخه دیده میشود، جلد تیماج قهوه ای.

۸۹ گ، ۱۶ س، ۱۶/۵×۲۳ سم

«فهرست خطی مرعشی، ج ۱۶، ص ۱۵۸؛ شماره نسخه: ۶۱۶۱»

بيت الأحزان فی مصائب سیده النسوان (تاریخ، عربی)

از: عباس بن محمد رضا قمی، در گذشته: ۱۳۵۹ هـ

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۴ هـ، عنوانها و نشانیها: مشکی درشت تراز متن، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد برگ: ۳ «۲۲ ب - ۲۴ ب»، تعداد سطر: ۱۹، اندازه‌ی متن: ۷/۵×۱۴/۵ سانتیمتر، اندازه‌ی جلد: ۱۶×۲۳ سانتیمتر، نوع جلد: مشتمع شطرنجی قهوه‌ای.

ویژگیها: حواشی نانوشته مانده است.

طبقات اعلام الشیعة، قرن ۱۴: ۹۹۹ - ۱۰۰۱.

«فهرست خطی مرعشی؛ ج ۳۷، ص ۵۵۹، شماره‌ی نسخه: ۱۴۹۱۶/۲».

ترجمه تظلم الزهراء فی مصیبه آل العبا (تاریخ معصومین علیهم السلام، فارسی)

از: محمد تقی بن عبدالوهاب، قاضی قزوینی، در گذشته پیرامون سده ۱۳ ق

آغاز: «بسم الله، الحمد لله رب العالمین... و بعد، چنین گوید تراب اقدام اولوالأفهام و ذوی الکرام... که چون حضرت کامل فاضل و مصیبت زده بر مصائب آل رسول و نوحه گریه شهیدان بضعه بتول...».

انجام: «کاش مردمیدیم چنین ماتم غم / کاش ما زنده نبودیم در این جهان

می چکد خون ز فراق تو زده‌های ما / بی تو چون می شود احوال جگر سوختگان».

گزارش متن: ترجمه‌ای فارسی از کتاب تظلم الزهراء علیها السلام فی مصیبه آل العبا، تألیف آقارضی قزوینی است که در نوحه سرائی مصائب شهدای کربلا تألیف گردیده و چند نسخه از آن در

همین فهرست گزارش شده است، مترجم در مقدمه گوید: «چون عبارات آن عربی بود و همگان نمی توانستند از آن بهره مند شوند از این رو به ترجمه آن پرداختیم».

گزارش نسخه: نوع خط: نستعلیق و نسخ، تاریخ کتابت: پیرامون سده ی ۱۳ ق، عنوانها و نشانها: قرمز، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد برگ: ۱۴۶، تعداد سطر: ۲۹، اندازه ی متن: ۱۳/۵×۲۴/۵ سانتیمتر، اندازه ی جلد: ۲۱/۵×۳۴ سانتیمتر، نوع جلد: تیماج سبز مجدول ضربی با لچک ترنج و سرترنج گل و بوته.

ویژگیها: نسخه ای است نفیس و نایاب، در حاشیه تصحیح شده است.

«فهرست خطی مرعشی، ج ۳۹، ص ۳۹؛ شماره ی نسخه: ۱۵۳۲۹».

تحفة الکرام فی فضائل اهل البیت (تاریخ معصومین علیهم السلام، فارسی)

از: لاریجانی، زین العابدین بن محمد یوسف، ق ۱۳ قری

تاریخ تألیف: ششم محرم ۱۲۹۰ ق، محل تألیف: رشت

رد بر رساله ملا محمد علی بهبهانی که در افضلیت امام حسن و امام حسین علیهم السلام بر مادرشان حضرت فاطمه علیها السلام نوشته است. در یک مقدمه و پنج فصل. مقدمه در معنی تفضیل و چگونگی موازنه بین دو شخص؛ فصل ۱. فضایل حضرت زهرا علیها السلام؛ ۲. نقل گفتار بهبهانی و بیان شهادت وی؛ ۳. رفع شهادت بهبهانی؛ ۴. کیفیت مجادله با بهبهانی؛ ۵. ذکر چند حدیث.

[دنا ۹۹۲/۲؛ فهرستواره منزوی ۱۵۷۹/۳]

آغاز: الحمد لله الذی کرم بنی آدم و حملهم فی البر والبحر... و بعد چنین گوید تشنه لب کوثر تحقیق و واپس مانده قافله توفیق.

انجام: هر چه فاطمه را خوشنود میکند مرا خوشنود می کند، ان اردت الا الاصلاح ما استطعت ...

خط: نستعلیق، کاتب = مؤلف، تاریخ تألیف: ۶ محرم ۱۲۹۰ ق؛ مکان تألیف: رشت؛ وقف

نامه کتاب به تاریخ محرم ۱۲۱۳؛ مهر: عسکر...؛ (بیضی)؛ جلد: مقوایی عطف تیماج قهوه ای.

۱۱۳ برگی ۱۹ سطر، اندازه: ۲۱×۱۶ سم

«فهرست خطی مرعشی، ج ۷، ص ۱۷۸، شماره نسخه: ۲۵۸۹»

تظلم الزهرا علیها السلام من اھراق دماء آل العباء علیهم السلام (تاریخ معصومین علیهم السلام، عربی)

از: رضی الدین بن نبی، قزوینی، در گذشته: ۱۱۲۷ هـ

آغاز: «بسمله، یا من لایحفی علیه انباء المتظلمین، و یا من لایحتاج فی قصصهم الی

شهادت الشاهدین، و یا من قربت نصرته من المظلومین، و یا من بعد عونہ عن الظالمین...».

انجام: «صلاة متتابعة على مراكور والاعوام ماناح القمري وصاح الحمام».
 نوع خط: نسخ، کاتب: عبدالله بن ناصر بن حمیدان خطی، تاریخ کتابت: پانزدهم ربیع
 الثانی ۱۱۲۴، محل کتابت: درقزوین از روی نسخه مؤلف در عصر وی، عناوین و نشانیها:
 شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و مختصری حاشیه نویسی دارد.
 روی برگ اول وقفنامه کتاب به تاریخ ۱۱۲۷ و مهر مربع «مأمول العافیة قوام الدین الحسنی»
 دیده می‌شود. برگ هائی از نسخه افتاده است، جلد: مقوائی، عطف: تیماج قهوه‌ای.
 ۲۷۹ برگ، ۱۸ سطر، ۱۱/۵×۱۸/۵ سم.

«فهرست خطی مرعشی، ج ۳، ص ۱۲۰، شماره نسخه: ۴۹۲۷»

تظلم الزهراء علیها السلام من اهراق دماء آل العباء علیهم السلام (تاریخ معصومین علیهم السلام، عربی)
 از: رضی الدین بن نبی، قزوینی، در گذشته: ۱۱۲۷ هـ

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، نام کاتب: محمدباقر بن محمد حسن بیرجندی، تاریخ
 کتابت: ۱۲۹۶ هـ «به قرینه رساله قبل»، عنوانها و نشانیها: مشکی، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد
 برگ: ۱۶ (۲۰۸ پ - ۲۲۳ پ)، تعداد سطر: ۲۰، اندازه متن: ۱۴×۱۸ سانتیمتر.
 ویژگیها: در حاشیه تصحیح شده، اندکی حاشیه نویسی دارد.

[الذریعه: ۲۰۲/۴].

«فهرست خطی مرعشی، ج ۳، ص ۱۶۵؛ شماره‌ی نسخه: ۱۴۶۷۷/۲ مجموعه»

تفسیر آیه الموده فی ذوی القربی (تفسیر، مناقب اهل بیت علیهم السلام - عربی)

از: شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن عمر خفاجی مصری (۱۰۶۹ ق)

شهاب الدین خفاجی حنفی مصری (۹۷۷ - ۱۰۶۹ ق) قاضی القضاة و صاحب تصانیف
 بسیار، منسوب به قبیله خفاجه که در مصرزاده شد و به مناطق مختلف همچون روم، شام و
 حجاز سفر کرد و مدتها عهده دار منصب قضاوت در روم و مصر بود. شرح حال وی در
 خلاصه الاثر و سلافة العصر و ریحانة الالباء درج شده است.^۲

خفاجی در زمانی که خطیب منبر نبوی در شهر مدینه بوده، به شکرانه این نعمت بزرگ و برای

توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کتاب حاضر را در بیان فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، نگاشته است.

کتاب حاضر در مقدمه و پنج مقصد و یک خاتمه در تفسیر آیه مبارکه: «قل لا اسألكم علیه

۱. تاریخ تولد وی در معجم المؤلفین (ج ۲ ص ۱۳۸) سال ۹۷۹ ق ذکر شده است.

۲. خلاصه الاثر: ۳۳۱/۱؛ ریحانة الألباء: ۳۲۷/۲ - ۳۴۰؛ سلافة العصر: ۴۲۰.

اجرا الا المودة فى القربى من يقترف حسنة نزل له فيها حسنان الله غفور شكور» راد برردار:
المقدمة: فى حد التفسير وغيره.

المقصد الاول: فى تفسير آية المودة وشرحها وبيان المراد منها.

المقصد الثانى وفيه فصلان: ١- فى حث النبى ﷺ امته على التمسك بالقرآن واهل بيته
معا؛ ٢- فى ان اهل البيت ﷺ امان للامة.

المقصد الرابع وفيه ثلاثة فصول: ١- فى حث النبى ﷺ على حبهم وتحذيره من ايذاهم؛
٢- فى تحذير النبى ﷺ من بغضهم وانه لا يبغضهم احد، الا ادخله الله تعالى النار...، ٣- فى
ان الله تعالى وعد نبيه ان لا يعذب اهل بيته وان لا يدخلهم النار.

المقصد الخامس وفيه فصلان: ١- فى حث النبى ص على صلة اهل بيته وادخال السرور
عليهم وان عيادة بنى هاشم فريضة وزيارتهم نافلة؛ ٢- فيما يرجى ويطلب من الاسرة النبوية
الكريمة من الاداب الزكية والاخلاق السنية.

خاتمة الكتاب: فى ذكروا قايح دالة على عناية الله تعالى ورسوله و فاطمة بنت رسول الله ﷺ
بن يسعف لاهل البيت وذراريهم ﷺ بقضاء حاجة او تفريج كربة.
فائدة هى من تمام الخاتمة فى بيان كنى امير المؤمنين وذكر صفته وبفض خصائصه ﷺ و
هى ثمانية عشر.

آغاز: بسملة، حمد لمن منح اهل العرفان واغرقهم فى بحار الايمان والاحسان واسهر جفونهم
... اما بعد، فيقول افقر عبد الله الراجى موائد كرم اللطيف، احمد بن محمد الخفاجى خطيب المنبر
النبوى الشريف: لما كان علامه الاذان التيسير فى جميع الامور الدينية والدينية، بالهام من الله
العليم القدير.

انجام: موجبا للفوز بجنات النعيم، انه على ما يشاء قدير وبالاجابة جدير و صلى الله على
سيدنا محمد وآله اجمعين...

اين نسخه در سال ١٧٢٤ ق كتابت شده است. تأليف اين اثر در جمادى الثانى ٩٩٧ ق به
پايان رسيده است، چنانچه در انجامه كتاب آمده است: «قال مؤلفها - نفع الله به وبعلمه - و
كان الفراغ من تبييض هذه النسخة الدرة الفاخرة يوم الاحد المبارك حادى عشر من
جمادى الآخرة سنة سبع وتسعين و[تسع] مئة من الهجرة».

علامه محمد باقر محمودى، اين كتاب را از روى نسخه مذکور تصحيح و تحقيق کرده، و در
شعبان ١٤١٢ ق مجمع احياء الثقافة الاسلامية در قم، آن را به چاپ رسانده است.

منابع: الاعلام، زرکلى ٢٣٨/١؛ اهل البيت فى المكتبة العربية ٩٦-٩٧؛ کتابنامه بزرگ قرآن

کریم ۵-۱۸۴۰-۱۸۴۱؛ فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی ۴/۳۰۸-۳۰۹. نوع خط: نسخ، کاتب: سید حسن بن سید علی حسینی، رجب ۱۰۷۴، در حاشیه تصحیح شده است.

۱۵۳ صفحه، ۱۵ سطری.

نسخه‌ی اصل: کتابخانه‌ی مرکز احیاء میراث اسلامی، قم، نسخه شماره ۱۴۷۲.

«فهرست عکسی مرعشی، ج ۴، ص ۲۵۹؛ شماره نسخه: ۱۴۳۲»

الثغور الباسمة فی مناقب السيدة فاطمة (حدیث - عربی)

از: جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی (۸۴۹-۹۱۱ هـ).

رساله‌ی مختصریست پیرامون پاره‌ای از فضائل و مناقب سیده‌ی النساء العالمین صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام.

این رساله در هند، بیروت و مصر به چاپ رسیده و نسخه‌های متعددی از آن در کتابخانه‌های مختلف جهان یافت می‌شود.

سیوطی که از دانشمندان بنام اهل سنت است، این احادیث را با ذکر مأخذ آنها از صحاح ششگانه و دیگر کتب معتبره نوشته است.

آغاز: بسم‌الله الحمد لله و سلام علی عباده‌ی الذین اصطفی اخبارنی شیخی شیخ الاسلام و المسلمین تقی‌الدین... عن علی عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله لما زوجه بفاطمة بعث معها بجميلة و سادة.

انجام: و مما ينسب لفاطمة من الشعر قولها ترثي أباها صلى الله عليه وآله، آورده ابن سید الناس فی سیرته:

اغبر آفاق السماء و كورت / شمس النهار و أظلم العصران...

یا خاتم الرسل المبارک ضواه / صلی علیک منزل الفرقان

والحمد لله وحده، و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم.

نوع خط: نسخ، کاتب: ابراهیم بن سلیمان بن محمد بن عبد‌العزیز الحنفی، تاریخ کتابت:

روز پنجشنبه هشتم صفر ۱۰۷۶ در دمشق؛ ۵ برگ، ۲۵ سطر.

منابع: اهل‌البیست فی‌المکتبه العربیة ۱۰۸-۱۰۹؛ دلیل‌مخطوطات‌السیوطی و اماکن

وجودها، چاپ کویت ۱۲۵؛ کشف‌الظنون ۱/۵۲۱؛ معجم ما کُتب عن الرسول و أهل‌البيت

۲۹/۵؛ هدیة‌العارفين ۱/۵۳۷، بروکلیمان ۲/ (۱۴۷) ۱۸۵.

«فهرست عکسی مرعشی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ شماره نسخه: ۲۱۶»

الثغور الباسمة فی مناقب السيدة فاطمة (فضائل - عربی)

از: جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (۹۱۱ ق)
 نوع خط: نسخ؛ کاتب: ابراهیم بن سلیمان حنفی، تاریخ کتابت: پنج شنبه ۸ صفر ۱۰۷۶،
 محل کتابت: دمشق؛ صفحات مجدول، نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان ثبت شده است.
 ۱۱ صفحه، ۲۵ سطری.

نسخه‌ی اصل: دارالکتب ظاهریه‌ی دمشق، سوریه: نسخه‌ی شماره‌ی «۵۲۹۶» (برگ
 ۱۰۳ تا ۱۰۸ مجموعه).

فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية، التاريخ وملحقاته، خالد الريان ۱۹۱/۲ - ۱۹۲؛
 فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية: المنتخب من مخطوطات الحديث، محمد ناصرالدین
 الألبانی ۳۱۰.

«فهرست عکسی مرعشی، ج ۴، ص ۳۱، شماره نسخه: ۱۳۱۶»

الجمع بین الفاطمیتین (فقه، عربی)

از: شیخ محمد باقر بن محمد بن محمد کافی بهاری همدانی، در گذشته: ۱۳۳۳ هـ
 آغاز: «الحمد لله رب العالمین... وبعد فهذه كلمات في الجمع بين الفاطميتين حررتها بعد
 الوقوف على رسالة العالم الجليل صاحب الحقائق رحمه الله في الدرر النجفية اوجزها وان اطال
 ففيه امور.»

انجام: «هنا فاعل يشق والفعل والفاعل لا يتحدان في وقت ولا في موضع ولا في عالم
 فلنقتصر على ذلك في هذه الرسالة فيه كفاية.»

گزارش متن: بحثی است فقهی، در مورد ازدواج یک مرد با دوزن سیده و احکام آن. مرحوم
 مؤلف طی آن. قول به جواز جمع بین آن دورا اختیار نموده است.

گزارش نسخه: نوع خط: شکسته نستعلیق، نسخه اصل به خط مؤلف، تاریخ کتابت: ۱۳
 ماه رمضان سال ۱۳۲۹ هـ، عنوانها و نشانها: مشکی، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد برگ: «۶-۱»،
 تعداد سطر: ۱۵، اندازه‌ی متن: ۷×۱۲ سانتیمتر.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه از سوی مؤلف تصحیح گردیده و حواشی و تعلیقات اندکی از
 آن مرحوم به چشم می خورد، روی برگ آغازین فهرستی از عناوین کتابهای مجموعه‌ی حاضر
 آمده است.

«فهرست مرعشی، ج ۳۱، ص ۱۲۹؛ شماره‌ی نسخه: ۱۲۲۸۲/۱ مجموعه»

الجمع بین الفاطمیتین (فقه، عربی)

از: شیخ محمد باقر بن محمد بن محمد کافی بهاری همدانی، در گذشته: ۱۳۳۳ هـ



آغاز و انجام: برابر

گزارش نسخه: نوع خط: نستعلیق، نام کاتب: نسخه‌ی اصل به خط مؤلف، تاریخ کتابت: شب ۱۳ ماه رمضان سال ۱۳۲۹ هـ، عنوانها و نشانیها: شنگرف و مشکی، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد برگ: ۹ («۱-۹»)، تعداد سطر: مختلف («۱۴-۱۵»)، اندازه‌ی متن: ۶×۱۲ سانتیمتر. ویژگیهای نسخه: در ماه شوال سال ۱۳۲۹ هـ میضه گردیده است.

«فهرست مرعشی، ج ۳۱، ص ۲۱۸؛ شماره‌ی نسخه: ۱/۱۲۳۳۵ مجموعه»

الجمع بین الفاطمیین (عقاید، عربی)

از محمد باقر بن محمد اکمل، وحید بهبهانی، در گذشته: ۱۲۰۶ هـ

آغاز: افتاده «... یشرط المجوز لتخصیصه أن یکون الخاص قطعی الدلالة حیث یصرح بأن القرآن وإن کان قطعی الدلالة فلا أقل من أن یکون...».

انجام: «و اما اذالم یکن کذالک فلا حرمة اذ ربما کان عدم الجمع اذیة و التفریق بینها شدة و مضرة، نسأل الهدایة و العصمة من الغوایة».

گزارش متن: رساله ای است در اثبات جواز جمع بین فاطمیین که برخی آن را جایز ندانسته و با عناوین «ان قلت - قلت» به بحث در موضوع پرداخته و اخباری که در منع جمع آمده پاسخ داده و از علامه مجلسی با عنوان «خالی» نام برده است.

گزارش نسخه: نوع خط: شکسته نستعلیق، تاریخ کتابت: اواخر سده‌ی ۱۲ هـ، عنوانها و نشانیها: قرمز و مشکی، نوع کاغذ: شرقی، تعداد برگ: ۱ («۱۶۵»)، تعداد سطر: ۲۰، اندازه‌ی متن: ۱۰×۱۵ سانتیمتر.

ویژگیها: در حاشیه تصحیح شده و اندکی رطوبت دیده است.

معجم المؤلفین: ۹۲/۲؛ الذریعة: ۱۳۶/۵.

«فهرست مرعشی، ج ۳۷، ص ۶۶۵؛ شماره‌ی نسخه: ۱۸/۱۴۹۸۵ مجموعه»

الجنة العاصمة للصوارم القاصمة (۱۰ ر) (فقه - عربی)

از: سید عبد الکریم بن محمد جواد موسوی جزائری

استدلال بر اینکه می‌توان دوزن از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام را در یک وقت به نکاح در آورد، و ردّ بر شیخ یوسف بحرانی است که جمع بین فاطمیین را حرام دانسته. این رساله بتاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۱۷۵ پایان یافته و فقط صفحه آخر آن در این نسخه آمده است.

آغاز نسخه: «و غیر ذلک من المواضع العدیة التي لاتکاد تخفی علی المنصف».

انجام: «و بالجمله فالحمل علی الکراهة متعین، ثمه المذنب الجانی...».

بدون نام مؤلف: (نام مؤلف با استناد به فهرستگان نسخه‌های خطی ایران؛ فنخا، ج ۱۲، ص ۶۶۸، تعیین گردیده)؛ نوع خط: نسخ؛ کاتب: علیقلی بن ملا قاسم و شلقی علیائی، تاریخ کتابت: چهارشنبه ۲۴ صفر ۱۳۱۸، عناوین و نشانیها: شنگرف؛ جلد: مقوائی، عطف: تیماج نیلی.

۱۴۴ گ، سطور مختلف، ۱۲×۳۲ سم

«فهرست خطی مرعشی، ج ۱۴، ص ۱۱۲؛ شماره نسخه: ۵۳۲۷»

حدائق الاشارات فی احوال بضعة فخر الکائنات (تاریخ - فارسی)

از: محمد جعفر بن محمد نمازی خوئی، - ۱۲۹۶ قری

نوع خط: نسخ، کاتب: محمد بن محمد عقیل خوئی، تاریخ کتابت: دوشنبه ۱۹ رجب ۱۲۹۷، جلد: مقوائی، عطف: تیماج قهوه‌ای. (فهرست کتاب در آغاز نسخه در چند برگ نوشته شده است).

۱۳۱ گ، ۲۲ س، ۱۹×۲۹ سم

فهرست خطی مرعشی، ج ۱۴، ص ۳۰۷؛ شماره نسخه: ۵۵۴۴»

خطبة اللمة = خطبة فاطمة الزهراء علیها السلام = خطبة الزهراء سلام الله علیها (حدیث، عربی)

از: حضرت فاطمه زهراء بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، در گذشته: ۱۱ ه ق.

آغاز: «هذه الخطبة المشهورة من الصديقة الطاهرة... الحمد لله على ما انعم وله الشكر على ما اهم... ايها الناس اعلمو اني فاطمة و ابي محمد صلی الله علیه و آله».

انجام: «اللهم انت اشد قوة و حولاً واحد بأساً و تنكياً... فقالت حسبي الله و امسكت. قال المجلسي نورالله مرقده... و كيف يذكر هذا من كلام فاطمة».

گزارش متن: خطبه بلیغی است که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام پس از منع فدک از سوی ابوبکر بن ابی قحافه، در مسجد مدینه، در حضور ابوبکر و جمعی از مهاجرین و انصار، ایراد فرموده است و چون جماعتی از زنان بنی هاشم آن حضرت را همراهی می نمودند به خطبه مته مشهور گردیده است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعه گوید: «براین خطبه، شروح بسیار نگاشته شده است. این خطبه را احمد بن عبدالعزیز جوهری در کتاب السقیفة با اسانید بسیار آورده و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه از آن نقل نموده است. همچنین در کتابهای الشافی، الاحتجاج، كشف الغمه، الطرائف، بلاغات النساء و بخشی از آن در علل الشرایع آمده و مسعودی در مروج الذهب و ابن اثیر در الکامل بدان اشاره نموده اند». توضیحاتی پیرامون این خطبه، در آغاز و انجام آن آمده است.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ و نستعلیق، تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۳ هـ ق، عنوانها و نشانیها: مشکی، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد برگ: ۷ (۱۳۵-۱۴۱)، تعداد سطر: ۱۱-۱۲، اندازهی متن: ۱۴/۵×۱۱/۵ سانتیمتر، اندازهی جلد: ۲۲×۱۷ سانتیمتر، نوع جلد: مشمع قهوه‌ای، عطف: چرم قهوه‌ای.

ویژگیها: نسخه، در حاشیه، تصحیح گردیده و حاشیه نویسی دارد. رطوبت و آفت دیده و فرسوده گشته است. ۴۲ برگ مطالب تاریخی و پراکنده، در انجام نسخه آمده است.

الذریعة: ۲۰۷/۷ - ۲۰۵؛ الاعلام: ۱۳۲/۵؛ فهرستگان نسخه های خطی ایران: ۷۴۷/۱۳

«فهرست خطی مرعشی، ج ۴۷؛ ص ۴۰۴، شماره‌ی نسخه: ۱۸۶۶۷/۳ مجموعه»

الدرة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء (ادب - عربی)

از: سید محمد تقی بن اسحاق رضوی قمی (۱۳۴۴هـ)

شرح مزجی مختصری است بر خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام که در مسجد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایراد فرموده است. در این شرح بیشتر جنبه های لغوی و ادبی توضیح داده شده و در این نسخه بر فراز صفحه ها ترجمه به فارسی نیز شده و روز بیست و دوم ربیع الثانی ۱۳۲۷ پایان یافته است. شرح خطبه صغرای حضرت زهرا نیز به کتاب الحاق شده و روز هفدهم جمادی الثانی همان سال پایان یافته است.

آغاز: «الحمد لله الذی خص أولیاءه بغطاء الرزية و خبأهم دار ثوابه عوضاً عن الدنيا الدنیه».

انجام: «و ما منعهم الا ما ذکرته صلوات الله علیها بقوها و ما نقموا والله منه الا نکیر سیفه - الخ».

نوع خط: نسخ، کاتب: گویا بخط مؤلف، عناوین و نشانیها: متن معرب و با مشکی نشانی دارد، جلد: مقوایی، عطف: تیماج قرمز.

۱۵۱ گ، سطور مختلف، ۱۳×۲۰/۵ سم

«فهرست خطی مرعشی، ج ۱۵، ص ۷۳؛ شماره نسخه: ۵۶۷۴»

الدرة الغراء فی وفات الزهراء علیها السلام (تاریخ معصومین، عربی)

از: حسین بن محمد بن احمد بن ابراهیم، درازی عصفوری بحرانی، در گذشته ۱۲۱۶ ق
آغاز: «بسم الله، الحمد لله الذی ابتلی أولیائه فی هذه الدار بأجل المصائب والأخطار... و بعد، فیقول... اتی مورد فی هذه الصحیفة الشریفة و الكلمات اللطیفة ما وصل الی من الآثار و

ماطرت نظری من الأخبار المرویة عن الأئمة الأطهار الموجودة فی الكتب المعتمدة...». انجام: «لأن قبرها كان فی بیتها فوسعت الزوطة، فصار فیها والیه یرشد بعض الأخبار كما نقله محمد باقر فی كتاب البحار وهذا آخر ما وجدنا مسطوراً من وفات البتول العذراء فاطمة الزهراء علی التمام والكمال...».

گزارش متن: رساله ای است در تاریخ زندگانی حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام تا شهادت آن بانوی گرامی، مؤلف با استفاده از منابع شیعی چون ربیع الشیعه، تاج الموالید، أزهار الریاض و بحار الانوار به بیان موضوعات گوناگون چون: تاریخ تولد، ازدواج، وفات پدر بزرگوار ایشان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، وصیت آن حضرت و بیان شهادت آن بزرگوار پرداخته است. تعدادی از علماء و دانشمندان همچون ابوالحسن بکری و سید هاشم بجرانی، کتابهایی در وفات الزهراء علیها السلام تألیف نموده اند و مورد دیگری نیز به نام همین مؤلف به سال ۱۳۷۲ ق در نجف اشرف به چاپ رسیده که با نسخه‌ی موجود همخوانی ندارد. نسخه‌ی ای از این رساله در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، تاریخ کتابت: ۱۳۳۰ ق، عنوانها و نشانیها: مشکى، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد برگ: ۴۴ (۱۷۱ الف - ۲۱۴ ب)، تعداد سطر: ۱۳، اندازه‌ی متن: ۱۵×۲۶ سانتیمتر، اندازه‌ی جلد: ۲۱×۳۴ سانتیمتر، نوع جلد: تیماج قرمز ضربی مجدول فرسوده. ویژگیها: نسخه‌ی اندکی فرسوده شده و برخی عبارات مغلوط کتابت شده‌اند. الذریعة: ۱۰۴/۸؛ فهرست کتابخانه‌ی اهدایی آقای مشکوة به دانشگاه تهران: ۱۶۴۱/۳؛ فهرست‌واره‌ی دست‌نوشته‌های ایران: ۱۱۲۸/۴.

فهرست خطی مرعشی، ج ۳۹، ص ۷۱؛ شماره‌ی نسخه: ۱۵۳۵۸/۲ مجموعه»

الدرة الیتمة فی بعض فضائل السیدة العظیمة (مناقب - عربی)

از: عقیف الدین عبدالله بن ابراهیم بن حسن میرغنی حسینی حنفی، ملقب به محبوب (۱۲۰۷ هـ) (بروکلمان، ذیل ۵۲۳/۲).

رساله‌ی مختصری است پیرامون بعضی از فضائل و مناقب و احوال سیده‌ی النساء العالمین صدیقه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهراء علیها السلام.

مؤلف، رساله را در سه باب و یک خاتمه مرتب نموده است:

الباب الاول: فی فضائلها.

الباب الثانی: فی المیلاد والزواج والوفاء وتوابعها.

الباب الثالث: فی اولادها.

الخاتمة: فی وجوب محبتهم.

زرکلی، درگذشت مؤلف راسال (۱۱۹۳ هـ) ثبت نموده است (الاعلام ۴/۱۸۷).

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... وبعد فهذه نبذة تتعلق بنبيذ من مناقب سيدة نساء العالمین».

انجام: «ونسألك اللهم بجاههم عليك... يا ارحم الراحمين بفضل سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمین تم...».

نوع خط: نسخ، كاتب: علوی بن عبدالله میرماه غنی، تاریخ کتابت: شب یازدهم جمادی الثانیه ۱۱۷۹ هـ، محل کتابت: در مدینه منوره، در حاشیه تصحیح شده است. ۷ برگ، ۱۵ سطر.

از نسخه‌ی ظاهریه، ضمن مجموعه‌ی شماره‌ی (۴۱۳۴ عام) از ص: (۵۰ الی ۵۶) (عش، فهرس التاریخ وملحقاته / ۷۵).

«فهرست عکسی مرعشی، ج ۲، ص ۱۴۹؛ شماره نسخه: ۶۵۹»

السحاب المطیر فی تفسیر آیه التّطهیر «۱۱ ر - ۱۶ پ» (تفسیر - عربی)

از: قاضی نورالله بن محمد شریف شوشتری

اقوال علماء تفسیر و حدیث در تفسیر این آیه ذکر شده و ترجیح می دهد که مراد از اهل البیت همان خمسه طیبه و ائمه طاهرین علیهم السلام باشند.

آغاز: «الحمد لله الذي جعل قلوبنا بمطالعة آياته بصيراً والصلوة على سيدنا محمد وآله».

انجام: «چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود انا كلام الله الناطق وهذا كلام الله الصامت انتهى كلامه وبه انتهى توضیح ما آوردناه».

نسخ، احمد بن محمد بن عبدالله، سال ۱۰۹۲، عناوین شنگرف نسخه را سید نعمت الله جزائری خواننده و تصحیح کرده است، چنانچه در پایان کتاب دوم و سوم نوشته است، جلد مقوائی عطف تیماج قرمز.

۲۰۱ گ، ۱۹ س، ۲۱×۱۳/۵ سم

فهرست خطی مرعشی، ج ۱۱؛ شماره نسخه: (۲/۴۲۲۲ مجموعه)

سرور النساء در فضایل فاطمه زهراء «۲۵ پ - ۵۳ پ» (تاریخ معصومین - فارسی)

از: محمد بن ابوطالب استرآبادی

در فضایل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام با اشعاری مناسب مطالب گویا از مؤلف، تقدیم شده به یکی از بانوان حرمسرای صفوی که به نام وی در مقدمه کتاب تصریح نشده است، در دو



فصل و یک خاتمه:

فصل اول: در احوال و بعضی کرامات آن حضرت.

فصل دوم: در احادیث فضایل آن حضرت.

خاتمه: در مصائب آن حضرت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

آغاز: «از حمد و ستایش الهی / یابی ز خدا هر آنچه خواهی». «اما بعد بدانکه این رساله‌ای است مختصر در ذکر فضایل دختر خیر البشر».

انجام اقتاده: «و در این حالت حیران بود و می‌گفت که ما فی الارض من اهل...».

نوع خط: نسخ، تاریخ کتابت: نزدیک عصر مؤلف، عناوین و نشانی‌ها: شنگرف، جلد:

مقوائی، عطف: تیماج قرمز.

۱۵۸ برگ، ۱۶ سطر، ۱۲×۱۸ سم

«فهرست خطی مرعشی، ج ۲۶، ص ۱۰۸؛ شماره نسخه: ۱۰۴۷/۲ مجموعه»

الصوارم القاصمة لظهور الجامعین بین ولد فاطمة «۲۶۸ پ - ۲۷۸ پ» (فقه - عربی)

از: یوسف بن احمد درازی بجرانی «صاحب حدائق»، در گذشته: ۱۱۸۶ هـ.

مسئله استدلالی است در حرمت جمع بین دوزن از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام با

فروعی که مربوط به این مسئله می‌باشد. در سلخ ذی القعدة ۱۱۶۹ پایان رسیده است.

آغاز: «اما بعد: حمد الله علی مزید افضاله و الصلوة علی محمد وآله فبقول الفقیر الی جود ربّه

الکریم یوسف بن احمد بن ابراهیم... هذه کلمات رشيقة و تحقیقات انیقة... قد کثر الکلام علیها

فی هذه الایام... مسئله الجمع بین اثنتین... ولد فاطمه علیها الصلوة والسلام...».

انجام: «و الله سبحانه اسئل ان یمهدی بها الطالبین لتحقيق الحق والیقین من الاخوان

المؤمنین و کتب الفقیر... و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین».

نوع خط: نسخ، کاتب: علی بن علی شوشتر سال ۱۱۷۲ - ۱۱۷۵، محل کتابت: در کربلا از

روی خط مؤلف. شب دوم ربیع الاول ۱۲۰۶، بجهت شیخ یونس، عناوین و نشانیها شنگرف:

روی برگ اول رساله هشتم قصیده‌ای از شیخ محمد رضا نحوی بتاریخ ۱۲۰۷ و تملک رحمان الله

بن جعفر موسوی و مهر بیضوی «رحمان الله بن جعفر الموسوی» دیده میشود، جلد: تیماج

قهوه‌ای.

۲۸۲ گ، سطور مختلف، ۱۹×۵/۱۴ سم

«فهرست خطی مرعشی، ج ۹، ص ۲۴۴؛ شماره نسخه: ۳۴۵۰/۸ مجموعه»

الصوارم القاصمة لظهور الجامعین بین ولد فاطمة علیها السلام (فقه، عربی)

از: یوسف بن احمد درازی بحرانی «صاحب حدائق»، در گذشته: ۱۱۸۶ هـ.
گزارش متن: در نسخه موجود تاریخ تألیف به اشتباه ۱۱۰۰ هـ و محل تألیف کربلای معلی آمده است.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، نام کاتب: [محمد بن دخان جزایری]، تاریخ کتابت: اواخر سده ۱۲ هـ، عنوانها و نشانیها: مشکى، نوع کاغذ: فرنگى، تعداد برگ: ۱۵ (۴۰ الف - ۵۴ الف)، تعداد سطر: ۲۰، اندازه‌ی متن: ۱۱×۱۷/۵ سانتیمتر.

ویژگیها: در پایان نسخه عبارت شیخ محمد مهدی فتونی که در ذیل نسخه اصل کتابت شده، نقل گردیده که عبارت وی در پی می آید «آته قد وجد بخط الشيخ محمد مهدی الفتونی ما صورته مکتوب علی نسخه الاصل ان ما کتبه شیخنا العلامة متعه الله بالصحة والسلامة و هو التحقیق الذی هو بالقبول حقیق والعمل علی ما استند الیه و عوّل علیه سیما علی طریقنا المثلا و... الفضلا من العمل بمضمون الاخبار وان لم یقل به احد من الفقهاء الاحبار و کتب محمد الاقل محمد مهدی الفتونی».

الذریعة: ۹۲/۱۵؛ الکواکب المشرقة: ۸۲۸.

«فهرست خطی مرعشی، ج ۴۵، ۳۷۵، شماره‌ی نسخه: ۱۷۸۸۴/۳ مجموعه»

طراز الکم و تحریر الحکم بآیات الشرف من قبل الام (۳۹ پ - ۷۹ ر) (متفرقه - عربی)

از: سید عبدالرحمن تونسى مصرى (ق ۱۳)

رساله در اثبات شرافت و سیادت آنان که نسب مادرشان به پیامبر گرامی اسلام ﷺ، می رسد، با بیان بعضی از خصائص و احکام مربوط به آنان، و به مناسبت بحثی که نقیب سادات و فائى ها ابوالانوار در مشهد الحسین قاهره در غره ماه محرم ۱۱۹۸ داشته، در یک مقدمه و چهار باب و یک خاتمه تألیف شده است بدین عناوین:

المقدمة: فی مسائل تدل علی ترجیح جانب الام فی شأن الولد.

الباب الأول: فی ذکر دلیل الخضم و ابطاله.

الباب الثانى: فیما یدل علی المدعى من الكتاب العزيز.

الباب الثالث: فی الاحتجاج علیه من السنة المتواترة.

الباب الرابع: فی الأدلة النظرية والقياسات الفكرية.

الخاتمة: فیما یجب علی الناس لأهل بیت النبى.

آغاز: «الحمد لله الذی جعل أهل بیت محمد أحسن فصیلة و اختارهم من اکرم بطن و أشرف

فخذ و أفضل عمارة و أعظم قبيلة».

انجام: «و ختمت به الرساله و علی آله و أصحابه و سلم تسلیماً کثیراً الی یوم الدین، آمین». نوع خط: نسخ، کاتب: محمود حمدی، تاریخ کتابت: سال ۱۳۳۹، عناوین: شنگرف، در حاشیه تصحیح شده است، جلد: تیماج نیلی.

۷۹ گ، ۲۱ س، ۱۹×۲۶ سم

«فهرست خطی مرعشی، ج ۲۲، ص ۲۱۷؛ شماره نسخه: ۸۶۶۴/۲ مجموعه»

فاطمیه (تاریخ معصومین علیهم السلام، فارسی)

از: محمد امین بن محمد تقی خراسانی، ق ۱۳ قری.

آغاز: «بسمله، بر ضمائری صافیة ارباب فهم و دانش و بر خاطر زاکیه صاحبان بصیرت و بینش پوشیده و مخفی غماناد که هر مجلسی که در این عالم فانی چیده شود و هر محفلی که در این سراچه ظلمانی تکیده گردد...».

انجام: «امیر عالیقدر، حیدر کرار با سینه‌ی سوزان و ناله‌ی آتش بار، ذوالفقار از نیام کشید و فرمود، کریم رحیم رؤف مهربان عزیز دارین بگرداناد بحق محمد و آله الأجداد».

گزارش متن: رساله نسبتاً مفصّلی است در احوال و فضائل و مناقب و تاریخ حیات و خصائص اخلاقی و مصائب و بلائی حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء علیها السلام که شامل یک مقدمه، هشت باب و یک خاتمه به ترتیب زیر می باشد:

مقدمه: در بیان ثواب تذکیر و تذکر مصائب و نوابی اهل البیت علیهم السلام.

باب اول: در بیان کیفیت خلقت نور خیرالتساء و وجه تسمیه‌ی او به فاطمه و زهرا.

باب دوم: در بیان چگونگی انعقاد نطفه شریفه... وقت تولد.

باب سوم: در بیان محبت بتول با خدا و رسول و محبت ایشان با وی.

باب چهارم: در بیان کیفیت ازدواج زهرا به سرور اولیاء علیهم السلام.

باب پنجم: در ذکر عروسی رفتن آن معصومه به خانه کفار قریش.

باب ششم: در کیفیت زهد و تقوا و قناعت و ریاضت و زحمات او.

باب هفتم: در ذکر شطری از معجزات و کرامات او.

باب هشتم: در ذکر مصیبات و محن و ظلم ظالمین به وی (شامل ۵ فصل).

خاتمه: در ذکر شطری از جلالت قدر و بزرگواری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در روز جزا.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ خوش، تاریخ کتابت: ماه رمضان المبارک سال ۱۲۴۲ ق، عنوان‌ها و نشانی‌ها: شنگرف، نوع کاغذ: فرنگی، آهار مهره شده، تعداد برگ: ۲۴۰، تعداد سطر: ۱۴، اندازه‌ی متن کتاب: ۸/۵×۱۴ سانتیمتر، اندازه‌ی جلد: ۱۴/۵×۲۱ سانتیمتر، نوع جلد: تیماج مشکی، ضربی، مجدول

باترنج و سرترنج.

ویژگی های نسخه: تملکی بر روی «برگ ۲» آمده با عبارت «این کتاب مال بنده حقیر میرزا محمد است» به تاریخ محرم الحرام سال ۱۲۱۸، نسخه اندکی حاشیه نویسی دارد. الذریعة، ج ۱۶، ص ۹۷.

«فهرست مرعشی، ج ۲۹، ص ۳۲۳؛ شماره ی نسخه: ۱۱۵۹۶»

فاطمیه (فضائل معصومین علیهم السلام، فارسی)

از: محمد امین بن محمد تقی خراسانی، ق ۱۳ قری.

آغاز: برابر نسخه قبلی

انجام: «فردای قیامت از شفاعت احمد مختار و حیدر کزار و اهل بیت اطهار محروم و نا امید نگرداند بمحمد و آله الامجاد».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، نام کاتب: سید حسین بن سید رضی میرزا جان، تاریخ کتابت: صفر ۱۲۶۴، عنوانها و نشانیها: قرمز، نوع کاغذ: فرنگی، تعداد برگ: ۱۶۲، تعداد سطر: ۱۷، اندازه ی متن: ۹/۵ × ۱۵/۵ سانتیمتر، اندازه ی جلد: ۱۶ × ۲۱/۵ سانتیمتر، نوع جلد: تیماج مشکی ضربی مجدول.

ویژگیها: اندکی حاشیه نویسی دارد، عناوین به قرمز در حاشیه آمده، حاشیه زیرین برگها به چربی آغشته شده است.

الذریعة: ج ۱۶، ص ۹۷.

«فهرست خطی مرعشی، ج ۳۷، ص ۶۵۲؛ شماره ی نسخه: ۱۴۹۸۳»

فضائل فاطمة علیها السلام (مناقب - عربی)

از: ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان بغدادی، معروف بابن شاهین (۳۸۵ هـ)

(بروکلمان، ذیل ۱/۲۷۶).

رساله ایست مشتمل بر احادیثی درباره بعضی از فضائل و مناقب حضرت

فاطمه زهراء علیها السلام.

مؤلف، احادیث را با ذکر سند بیان نموده است، این رساله در ۱۴۰۵ هـ در بیروت چاپ شده است.

آغاز: «اخبر... ثنا ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان... المروزی المعروف بابن شاهین».

انجام: «عن ابی ایوب الأنصاری قال، قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلی رضی الله عنه: أمرت

بتزوجک من السماء...».



نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: عبدالرحیم بن عبد الخالق بن محمد بن ابی هشام القرشی
الأموی الشافعی، تاریخ کتابت: سده‌ی هفتم هجری، در حاشیه تصحیح شده است و
نشانه‌ی سماع دارد، بعد از رساله، دو برگ مشتمل بر احادیثی چند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته
شده است.

۷ برگ، ۱۸ سطر.

از نسخه‌ی ظاهریه، ضمن مجموعه شماره (۱۷) از برگ ۱۰۴ بیعد. (عش، فهرس التاریخ و
ملحقاته / ۷۱).

«فهرست عکسی مرعشی، ج ۲، ص ۱۴۰، شماره نسخه: ۶۶۰»

مرآة المؤمنین فی مناقب آل سید المرسلین (مناقب - فارسی)

از: مولوی ولی الله بن حبیب الله بن محب الله انصاری لکنهوئی (۱۲۷۰ هـ)

(نزهة الخواطر ۷/۵۲۷)

کتابی است در بیان فضائل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با استدلال بآیات و
روایات معتبره.

مؤلف کتاب را در یک مقدمه و پنج باب و هوباب مشتمل بر چند فضل و یک خاتمه
بدین ترتیب مرتب نموده است:

مقدمه: در بیان آیتیکه نازل شده‌اند در شأن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و احادیثی که
مشتمل‌اند بر وجوب محبت و مودت ایشان.

باب اول: در مناقب و مآثر امام اول از ائمه اثنا عشر علی مرتضی علیه السلام.

باب دوم: در مناقب سیده النساء فاطمة الزهراء علیها السلام.

باب سوم: در مناقب و مآثر امام همام السبط الاعظم و الامام الاکرام... الحسن علیه السلام.

باب چهارم: در احوال سید الشهداء و الامام الهدی السبط الاصغر حضرت امام

حسین علیه السلام.

باب پنجم: در بیان احوال بقیه طاهره از ائمه اثنا عشر علیهم السلام.

خاتمه: در ذکر ثواب زیارت حضرات ائمه اطهار علیهم السلام.

آغاز: «الحمد لله الذی خص نبیه محمدا صلی الله علیه وسلم بالعترة الطاهرة... و بعد فهذه
احادیث مشتملة علی مناقب اهل البيت النبویه... و سميها بجمرة المؤمنین فی مناقب آل
سید المرسلین».

انجام: «اگر دعوتم رد کنی و رقبول / من و دست دامن ال رسول... برحمتک یا ارحم الراحمین».

نوع خط: نستعلیق، کاتب: احتمالاً بخط مؤلف، در حاشیه تصحیح شده است، روی برگ اول تملک مظفر حسین بن حکیم مسیح الدوله بهادر و مهر مربع وی دیده میشود. روی برگ عنوان تاریخ ۱۲۳۰ هـ نیز آمده است.

۲۰۲ برگ ۱۹ سطر.

از نسخه کتابخانه ناصریه - لکنهو.

«فهرست عکسی مرعشی، ج ۲، ص ۳۶۹؛ شماره نسخه: ۸۸۹»

مسألة فی تفضیل فاطمة علیها السلام (۱۴۲ - ۱۴۳) (عقاید - عربی)

از: شریف مرتضی علی بن حسین موسوی (۴۳۶ ق)

چاپ شده در رسائل الشریف المرتضی (ج ۳، ص ۱۴۷ - ۱۴۸).

نوع خط: نسخ، کاتب: سید احمد بن محمد رضا حسینی [صفائی خوانساری]، در حاشیه

تصحیح شده و حواشی اندکی از کاتب و غیر او دیده می شود، رکابه نویسی دارد؛

نسخه اصل: کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۴۷۵ (اهدائی رهبری)

فهرست هزار و پانصد نسخه خطی اهدائی رهبر معظم انقلاب به کتابخانه آستان قدس

رضوی (۳۷۲ - ۳۷۴).

«فهرست عکسی مرعشی، ج ۴، ص ۳۹۴؛ شماره نسخه: ۱۴۹۷/۵۲ مجموعه»

مناقب فاطمة الزهرا (مناقب - عربی)

از: ابراهیم میرغنی سودانی (قرن ۱۴)

رساله‌ی مختصری است در بیان فضایل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام که مؤلف آنرا بدستور

سید محمد عثمان و سید احمد فرزندان استادش سید محمد حسن نگاشته است. این رساله‌ی

کوتاه شامل پنج فصل و خاتمه‌ای است به ترتیب ذیل:

الفصل الأول: فی نسبها.

الفصل الثانی: فی ولادتها.

الفصل الثالث: فی زواجها و ما ورد فیہ.

الفصل الرابع: فیما صحّ من فضلها من الأحادیث و بعض الکرامات.

الفصل الخامس: فی وفاتها و عمرها و ما خلقت من الاولاد و مانسل منهم من الذریة و مقاله اکابر

الاولیاء فیما ادركته بعد وفاته صلى الله عليه وسلم من المقام الاعلى و محل قبرها على الراجح.

الخاتمة: الدعوات المرجية.

در ابتدای این تصویر درباره‌ی مؤلف رساله آمده است: «مؤلف این کتاب ابراهیم میرغنی



از مشایخ طریقه ختمیه در سودان است که به ائمه اطهار علیهم السلام عشق می‌ورزیده...
این تصویر از ابتدا و میانه افتادگی دارد.

آغاز نسخه: ولا تسعنی مخالفتها سیدی محمد عثمان و سیدی احمد نجلی استاذی السید محمد الحسن سمیر المشاهد الاحسانیه ان اجمع مناقباً علی جدتهما فاطمة الزهراء سیده نساء العالمین و خزانه المدد المحمّدی و ماواه.

انجام: ما دارت الأفلاک و سبّحت الأملاک و قام الوجود بالله سبحان ربّ العرّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین.

نوع خط: نسخ، کاتب: عبدالرحمن بن احمد، تاریخ کتابت: جمعه ۱۵ رمضان ۱۳۴۷، نام کتاب و مؤلف در صفحه عنوان آمده است، انجامه کاتب: «انتهت بیوم الجمعة الموافق ۵ رمضان سنة ۱۳۴۷ علی یدی کاتبها الفقیر لله و رسوله عبدالرحمن بن احمد و مالکتهما سیدتی فاطمة بنت الاستاذ سیدی عبدالله المحجوب میرغنی رضی الله عنه و نفعنا بهم و باسوارهم آمین».
نسخه اصل: در سودان نگهداری می‌شود.

«فهرست عکسی مرعشی؛ ج ۵، ص ۲۷۶؛ شماره نسخه: ۱۸۶۰»

مناقب فاطمه زهرا و ائمه معصومین علیهم السلام (مناقب معصومین علیهم السلام، عربی - فارسی)
از: ناشناخته.

آغاز: «سپاس و ستایش مختصّ ذات با صفات خداوندی است یکتا و حمد و ثنای بی منتها مخصوص کریمی است بی همتا، منتّ بی‌عدد از جهت واجب الوجود احد و پرستش و اطاعت سزاوار جامع الصفات بی مثل و مانند آنکه ذره از شعشعه جمالش روشنی بخش هفت سیاره...»
انجام: «روز شهادتش به زهر معتصم به امر معتمد عباسی در یکشنبه هفتم ربیع الأوّل سنه ستین و مائین در سرّمن رأی، مرقد همانجا».

گزارش متن: فضائل و مناقب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و گزیده‌ای از زندگانی ائمه هدی علیهم السلام بجز امام دوازدهم، که از برخی منابع تهیّه شده است.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۳ ه ق، عنوانها و نشانها: قرمز، نوع کاغذ: شرقی، تعداد برگ: ۵ «۱۵۵ الف - ۱۵۹ الف»، تعداد سطر: ۲۱، اندازه‌ی متن: ۱۷×۱۳ سانتیمتر.

«فهرست خطی، ج ۴۲، ص ۵۲۳؛ شماره‌ی نسخه: ۱۶۸۱۳/۲ مجموعه»

موضع قبر فاطمه علیها السلام (۹۶ - ۹۸) (عربی)

آغاز: بسمله. من الفقیه اختلفت الروایات فی موضع قبر فاطمة سیده نساء العالمین علیها السلام

فمنهم من روی آنها دفتت فی البقیع.

انجام: من القول عند زیارتها عَلَيْهَا فهوان يقول وذكر الزيارة التي زارها ابو جعفر محمد بن بابويه صاحب الفقيه، تم.

نوع خط: نسخ، ادعیه معرب، کاتب رساله چهارم: احمد بن قاسم حسینی نجفی در اربعه الاولی ۱۰۷۸ در اصفهان بادو واسطه از روی نسخه مؤلف، نشانها: مشکى، در حاشیه تصحیح شده و حواشی «منه» دارد.

۱۹۶ صفحه، ۱۷ سطری.

نسخه ی اصل: کتابخانه ی واتیکان، رم، ایتالیا، شماره ۱۷۶۰.

فهرست المخطوطات العربية الاسلامية بمكتبة الفاتيكان، ۱۳۲/۲ - ۱۳۳؛ فهرست واتیکان، ترجمه ی صادق اشکوری، ۲۶۴.

«فهرست عکسی مرعشی، ج ۳، ص ۶۴۱، شماره نسخه: ۱۲۸۵/۱۰ مجموعه»

نخبة المناقب الفاخرة في مدح العترة الطاهرة (مناقب اهل بيت عَلَيْهِمُ السَّلَام - عربی)

از: سید عبدالقادر بن محمد درویش حسینی مشهور به «ابن حمزه»^۱ (زنده در ۱۲۷۳ ق)

رساله مختصری است در بیان فضایل و مناقب اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با استفاده از آیات قرآن به ویژه آیه تطهیر، واحادیث اهل سنت و کلمات بزرگان به فضائل و مقام و منزلت اهلیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مودت اینان، خاصه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام و فرزندان ایشان پرداخته، که به نام سلطان عبدالمجید عثمانی تألیف و به وی تقدیم شده است. تألیف این اثر در ۲۱ ذی قعدة ۱۲۷۳ به پایان رسیده است.

مؤلف در مقدمه می گوید: «لما كان من اهمّ ما يجب على الانسان القيام بشأنه بعد القرآن احترام آل البيت المصطفى - عليه الصلاة والسلام - اردت أن اذكر مما ورد في شأنهم في القرآن العظيم من الآيات الكريمة وما هو مفرق في الكتب من الاحاديث الشريفة، والذي ذكره العلماء الاعلام في كتبهم كالامام الشعراني وتفسير الامام البغوي والمواهب اللدنيّة وشرحها وروح البيان وجامع الصغير وابوالسعود شيخ زاده والفتوحات المكية وبعض مؤلفات بهذا الشأن عثرت عليها وجعلت ذلك خدمة لهذا الدين المتين والحق المبين وتحفة لحضرت تاج السلاطين...».

۱. نام مؤلف در اهل البيت في المكتبة العربية ۶۴۰، «عبدالرزاق بن محمد درویش الحمزوی الشهير بابن حمزة الحسيني» درج شده، ولی در نسخه های خطی کتاب، از جمله نسخه حاضر، در متن کتاب نام مؤلف به طریقی که در فوق آوردیم، ذکر شده است.



آغاز: «الحمد لله على ما افاض من الجود والصلاة والسلام على سيدنا محمد افضل كل موجود حباه مولاه بشرف عترته و جمع اشئات الفضائل فى فروعه وازمته و منحه من الفضل العظيم فى زويه و ذريته».

انجام: «وله سبحانه على ما ألهم و علم و صلى الله على سيدنا محمد النبى المكرم و على آله و صحبه و سلم».
خط: نسخ، كاتب: مصطفى بن محمد بن احمد العرضى الحلبى، محل كتابت: دمشق، تاريخ كتابت: ۱۹ محرم ۱۲۷۴، صفحه مجدول به شنگرف، در حاشيه تصحيح شده است، جلد، تيماج مشكى ضربى،

۱۵ برگ، ۲۵ س، ۱۳×۱۹×۵ سم

«فهرست خطى مرعشى، ج ۶، ص ۲۵۴، شماره نسخه: ۲۲۶۹»

نخبة المناقب الفاخرة فى مدح العترة الطاهرة (مناقب اهل بيت عليهم السلام - عربى)

از: سيد عبدالقادر بن محمد درويش حسيني مشهور به «ابن حمزه»^۱ (زنده در ۱۲۷۳ ق)

آغاز: برابر نسخه قبل

انجام نسخه: «لأن اخذ الاجر على تبليغ الوحي الالهى الذى هو اعز الاشياء لا يجوز للنبى لأن العلم جوهر ثمين و الدنيا خرف مهين على ان ذلك».

نوع خط: نسخ، بدون نام كاتب و تاريخ كتابت، قرن ۱۳ ق، تمامى صفحات مجدول، صفحه اول سرلوح و كتيبه كم كار، در حاشيه تصحيحات اندكى به چشم مى خورد. نام كتاب در كتيبه صفحه اول به عنوان (النخبة الفاخرة فى مدح الذرية الطاهرة) ثبت شده است.
۲۴ صفحه، ۱۹ سطرى.

نسخه ديگر: نسخه‌ى ش ۴۹۲۷ كتابخانه‌ى دانشگاه «برنستون» درلس آنجلس آمريكا، كتابت ۱۲۷۳ ق كه احتمالاً نسخه‌ى اصل باشد. در فهرست ماخ، ص ۳۹۵ به عنوان النخبة الفاخرة فى فضل ذرية فاطمة معرفى شده است.^۲

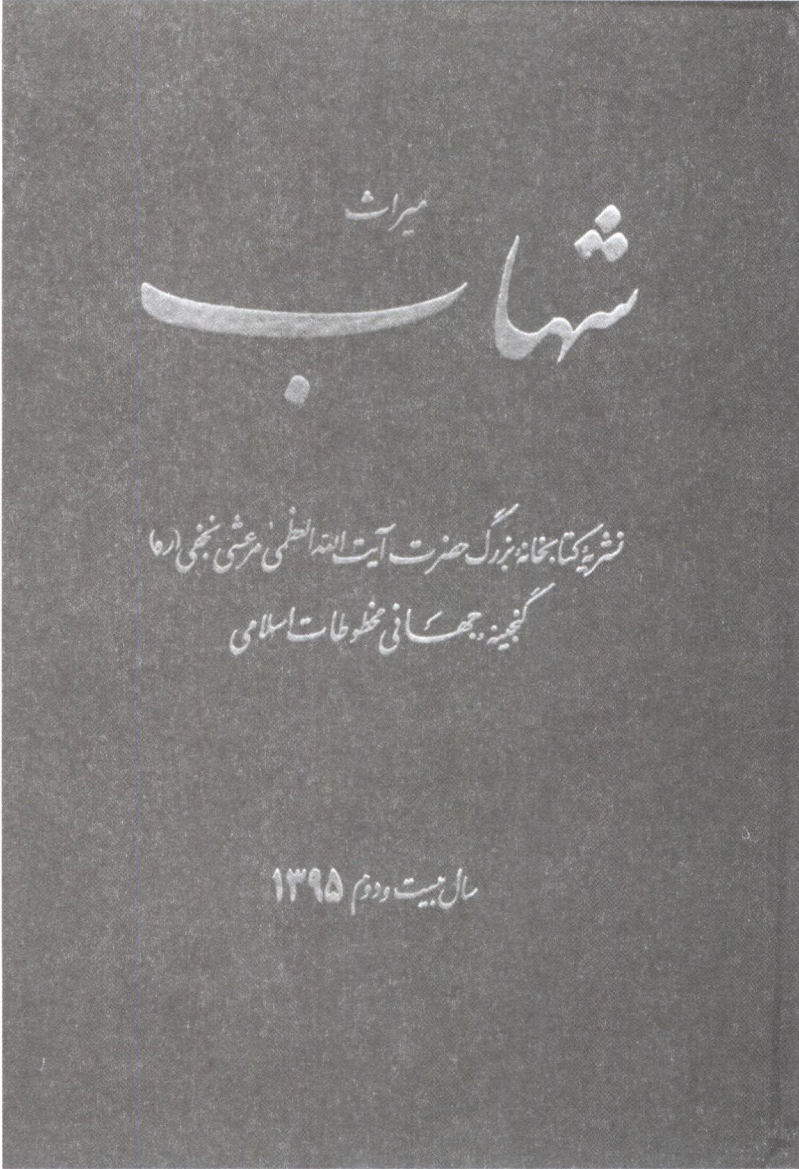
«فهرست عكسى مرعشى، ج ۳، ص ۳۶، شماره نسخه: ۱۰۱۲»



۱. نام مؤلف در اهل البيت فى المكتبة العربية ۶۴۰، «عبدالرزاق بن محمد درويش الحمزوى الشهير بابن حمزة الحسينى» درج شده، ولى در نسخه‌هاى خطى كتاب، از جمله نسخه حاضر، در متن كتاب نام مؤلف به طريقى كه در فوق آورديم، ذكر شده است.

۲. اهل البيت فى المكتبة العربية ۶۴۰.

سالنامہ جدید میراث شہاب (۱۳۹۵) منتشر شد:



شرح رکن الدین استرآبادی و جامی بر کافیه

دکتر عبدالرضا عطاشی^۱ و عاطفه عصاره^۲

چکیده

کتاب «الکافیه» کتاب جامعی در نحو است. نخستین شرح کافیه از آن ابن حاجب است که خود نیز در کتابی با عنوان «الوافیه فی نظم الکافیه» کتاب خود را به نظم کشیده است و سپس منظومه خود را شرح کرده است. از آن جایی که این کتاب پس از وی مورد توجه بسیاری از نحو پژوهان قرار گرفته و برخی نیز آن را به نظم کشیده اند، در این مقاله برآنیم تا بررسی اجمالی نسبت به عملکردها و تفاوت‌ها و شباهت‌های دوتن از شارحان این کتاب یعنی رکن الدین استرآبادی و عبد الرحمان جامی را به انجام رسانیم. شایان ذکر است که عبد الرحمان جامی و رکن الدین استرآبادی از شارحان ایرانی و پارسی‌زبانی هستند که هر دو کتاب خود را به زبان عربی نگاشته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که رکن الدین استرآبادی و جامی فقط ناقل آرای نحویان نبوده‌اند و آراء و نظریات خود را نیز بیان کرده‌اند و اگر در جایی آرای ابن حاجب مورد قبولشان نبوده است، آرای دیگر بزرگان نحو که آرای ابن حاجب را

۱. استادیار. عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان،
mail:Abdolrezaattashi2014@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان،
mail: atefehasareh@yahoo.com، خیزان هجرت بین نظامی و مدرس مجتمع صدر واحد ۶-تلفن
ثابت: ۰۶۱۴۲۲۷۳۶۰۸-تلفن همراه: ۰۹۱۶۶۴۶۸۶۸۲

نپذیرفته اند، آورده اند. بررسی کتاب ها و نظریاتشان این نکته را می رساند که هر دو طرفدار مکتب نحوی بصره هستند. این مقاله به بررسی پاره ای از مشخصات کتاب هایشان و عملکردهایشان در این راستا می پردازد.

واژه های کلیدی: نحو، کافیه ابن حاجب، رکن الدین استرآبادی، عبد الرحمان جامی.



مقدمه

پیشینه علم نحو به نیمه اول قرن نخست هجری برمی گردد. نحویان و لغویان پس از نزول قرآن کریم و گسترش دین اسلام به مباحث قرآنی و قوانین نحو عربی توجه شایانی نشان دادند و در این زمینه آثار ارزشمندی را از خود بر جای گذاشته اند. به خصوص اینکه ایرانیان در این زمینه بیش از قومیت های دیگر در علم نحو نقش داشته اند. اگر چه این کتاب ها به علت مختصرگویی و بعضی کاستی های دیگر مورد بررسی و تفصیل قرار گرفته اند، اما شرایط تاریخی و تحولات منطقه ای را در گرایش نویسندگان به شرح نویسی و حاشیه نویسی می توان مؤثر دانست به طوری که پس از سقوط امویان و آغاز خلافت عباسیان به سبب نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت، روح آداب و رسوم و فرهنگ فارسی در زندگی عباسیان اثر گذاشت و علم صرف و نحو با وجود اینکه با مایه های اصیل عربی، زاده شده بود، از این دوران به بعد توسط مغزهای متفکری که با نظام علمی و منطقی معارف بیگانه، تقویت می شدند، به سرحد تکامل رسید، اما این حرکت و بالندگی در زمینه علم و ادب با سقوط بغداد به دست مغولان بسیار کند و به سوی خمودی روی نهاد، از این روزبان و ادبیات عربی مورد تهدید جدی قرار گرفت. این تغییرات باعث شد که عمده فعالیت پژوهشگران، در زمینه شروح مختلف و حاشیه نویسی آثار مختلف علمی باشد که در این مجال، کتاب های معتبر صرف و نحو عربی، مانند: «مغنی اللیب» و «الفیه» ابن مالک و «کافیه و شافیه» ابن حاجب مورد شرح و حاشیه نویسی قرار گرفت. اما نباید فراموش کرد که اساس دانش های امروز خود را خصوصاً در علم نحو موهون تلاش های آن ها در این زمینه ها هستیم.

همانطور که گفته شد یکی از مهم ترین و جامع ترین کتاب های نحو عربی همین کتاب «الکافیه» است که به علت اختصارگویی در بیان مطالب همواره مورد توجه نحویان قرار گرفته است. سبب اختصار این کتاب، همانطور که گفته شد، این است که ابن حاجب «الکافیه» را

در عصری به رشته تحریر درآورد که مختصر نویسی رواج داشت. به همین سبب بسیاری از نحویان به خصوص ایرانیان به بررسی و شرح آن پرداختند تا جایی که مصحح کتاب «شرح الوافیه فی نظم الکافیه» در مقدمه خود به بیش از ۱۲۴ شرح و نظم کافیه اشاره کرده است. شایان ذکر است که تاکنون کسی به بررسی شرح رکن الدین استرآبادی و جامی نسبت به کتاب کافیه و مقایسه این دو شارح با هم پرداخته است.

اما سؤالاتی از این قبیل در اینجا به ذهن می آید: چه کسانی به شرح کافیه پرداختند؟ آیا این شروح فقط تکرار مطالب نحو است یا اطلاعات جدیدی به ما می دهد؟ آیا این شارحان فقط ناقل آرای نحویان بوده اند یا جرأت ابراز نظر خود را هر چند مخالف داشته اند؟ اصلاً انجام این پژوهش می تواند مفید باشد؟

این مقاله سعی دارد به پرسش های فوق پاسخ دهد. و هدف از این مقاله روشن کردن عملکرد رکن الدین استرآبادی و جامی در خصوص شرح کتاب کافیه ابن حاجب است که این تحقیق به شباهت ها، تفاوت ها، فواید و حتی نقطه ضعف های این دو شارح می پردازد و در عین حال ثابت می کند که آن ها فقط ناقل آرای نحویان نبوده اند و اگر در جایی نظری داشته اند آن را ابراز داشته اند. روش به کار گرفته شده در این مقاله نقلی؛ تحلیلی است. متأسفانه با وجود جامع و کامل بودن این دو شرح کافیه از این دو شارح و نحودان عربی یعنی جامی و استرآبادی حرفی به میان نمی آید و با وجود زحمت های ایشان در شرح کتاب «الکافیه»، کتابی که همچنان بر سر زبان ها و در خاطر اساتید و دانشجویان این رشته است، همان کافیه ابن حاجب عربی است، این گفتار به این مهم می پردازد.



۱) زندگانی استرآبادی (۶۴۵-۷۱۷ ق)

سید رکن الدین أبو محمد، أبو الفضائل حسن بن محمد بن شرفشاه حسینی استرآبادی، از بزرگان علماء و فقهای اسلام و حافظ قرآن بود که در سال ۶۴۵ ق در استرآباد متولد شد. از زادگاهش به مراغه رفت، نزد خواجه نصیرالدین طوسی درس خواند و در زمره شاگردان برجسته او درآمد. و تا پایان زندگی خواجه در کنار او بود. وی بر برخی از کتب استادش شرح نوشت و پس از مرگ استادش به موصل رفت و در مدرسه نوریّه به تدریس حکمت مشغول شد و تا پایان عمر در موصل باقی ماند و در همانجا هم درگذشت. (الحسینیّه، ۱۹۷۴ م) او را فیلسوف و عالم نحوی و طیب و از شاگردان علامه حلی نیز می دانند. برخی منابع او را شیعه و برخی دیگر شافعی می دانند، اما آرای فلسفی و کتب او در حکمت مؤید تشیع اوست. صَفَدی از جلم و تواضع زائد الوصف او سخن گفته است. در سال وفاتش اختلاف نظر است و تاریخ وفات ایشان به سال ۷۱۵، ۷۱۷، ۷۱۸ آمده است. (همان و دهخدا، ۱۹۸۳ م)

از جمله شاگردان وی: زین الدین علی بن حسین و شیخ تاج الدین علی بن عبد الله تبریزی است.

- معرفی آثار رکن الدین استرآبادی

- ۱) شرح مختصر ابن حاجب
 - ۲) رد اصول
 - ۳) شرح «تجريد الکلام» خواجه نصیر الدین
 - ۴) شرح «قواعد العقائد» خواجه نصیر
 - ۵) شرح «کافیه» ابن حاجب در سه قسمت صغیر و کبیر و وسیط که شرح کبیر آن به نام «بسیط» و شرح متوسط آن به «وافیه» مشهور است. و نیز
 - ۶) شرح «الفصیح» ثعلب در لغت
 - ۷) شرح «مرآة الشفاء» در طب
 - ۸) شرح «الشفایه» ابن حاجب در تصریف
- از تنوع عناوین آثارش برمی آید که از علوم مختلف زمانه خویش بهره کافی داشته است.

۲. زندگانی عبد الرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ هـ)

جامی شاعر، نویسنده و عارف قرن نهم هجری است. لقب اصلی وی عماد الدین و لقب مشهورش نور الدین است. برخی از پژوهندگان، او را بزرگترین استاد سخن پس از حافظ و خاتم شاعران پارسی گو نامیده اند. وی در ۲۳ شعبان ۸۱۷ هـ در خُرجرد جام ولادت یافت و در جوانی که پدرش از جام به هرات رفت، در آن شهر ساکن شد و نزد معروفترین دانشمندان زمان خود مانند: مولانا جنید اصولی و خواجه علی سمرقندی و مولانا شهاب الدین محمد جاجرمی درس خواند. و در همان زمان شاعری را آغاز کرد، چندی «دشتی» تخلص می کرد سپس «جامی» تخلص یافت.

پس از طی این مراحل، جامی از هرات به سمرقند که در آن هنگام به برکت وجود الغ بیگ میرزا از مراکز مهم علمی بود، شتافت و خدمت قاضی زاده رومی را دریافت (مصاحب، ۱۹۸۶م) بدین ترتیب جامی در دو مرکز علمی هرات و سمرقند به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و به سرحد کمال معنوی نایل گردید. سرانجام در هجدهم محرم ۸۹۸ هـ در ۸۱ سالگی در هرات زندگی را بدرود گفت و در همان شهر کنار مزار سعد الدین محمد کاشغری به خاک سپرده شد و قبرش در حال حاضر معروف به تخت مزار است. (حکمت، ۱۹۴۱م)

۲-۱. معرفی آثار جامی

جامی در ادب فارسی آثار بسیاری دارد. نظریات موجود در مورد تعداد آثار جامی متفاوت می باشد. علی اصغر حکمت در کتاب خود به نقل از تحفه سامی، که قدیم ترین فهرست از آثار جامی است، شمار آثار او را ۴۵ کتاب و رساله می داند. برخی گفته اند برابر با جمع لفظ «جامی» آثارش ۵۴ جلد است. (ولایتی، ۲۰۱۱م)

استاد نفیسی در کتاب فهرست، ۷۷ کتاب و رساله جامی به فارسی و عربی را آورده است. که مهمترین آن ها عبارتند از:

(۱) مثنویات هفت اورنگ که عبارتند از: سلسله الذهب، تحفة الأحرار و سبحة الأبرار، سلمان و ابسال، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خردنامه اسکندری.

(۲) دیوان قصائد و غزلیات که در سه قسمت تنظیم شده است: «فاتحة الشباب» که در بردارنده اشعار اوان جوانی اوست و «واسطة العقد» که تراوش های اواسط زندگانی اوست و

«خاتمة الحياة» که ابیات و منظومات او آخر حیات وی است.

۳) بهارستان

۴) شرح مخزن الأسرار

۵) شرح مثنوی مولوی

۶) لوامع در شرح قصیده خمیره ابن فارض

۷) «أشعة اللمعات» در شرح کتاب لمعات فخرالدین عراقی

۸) «نفحات الانس» در شرح حال صوفیان و عارفان

۹) «الفوائد الضیائیة»

۱۰) صرف اللسان که منظومه ای است در صرف عربی

۱۱) رساله در قافیه

۱۲) رساله کبیر در فن معما موسوم به «حلیه حُلل»

۱۳) رساله صغیر در معما

۱۴) کتاب «نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص» که در حقیقت شرح مختصری از کتاب

«نقش الفصوص» ابن عربی است. (نفیسی، ۱۹۶۵م)

- شروح کافیه

نخستین شارح کافیه خود ابن حاجب بوده است که در کتابی با عنوان «الوافیه فی نظم الکافیه» کتاب خود را به نظم کشیده است و سپس منظومه خود را شرح داده است. پس از وی کتاب کافیه مورد توجه بسیاری از نحو پژوهان به خصوص ایرانیان قرار گرفته و تاکنون شروح مختلفی بر آن نوشته شده است و برخی نیز آن را به نظم کشیده اند. گفته شد که مصحح کتاب «شرح الوافیة فی نحو الکافیة» در مقدمه خود ۱۲۴ شرح و نظم کافیه را نام برده است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

الف) شرح رضی الدین استرآبادی. ب) شرح رکن الدین حسن بن محمد استرآبادی (وی سه شرح بر آن نگاشته است). ج) شرح ابن مالک. د) شرح ابن عیش. ه) شرح بدرالدین بن محمد بن مالک. و) شرح شهاب الدین احمد بن عمر هندی. ز) شرح نصیرالدین طوسی. ح) شرح عبد الرحمن جامی. (رک: ابن حاجب: ۱۴۰۰م). البته لازم به ذکر است که «شرح الکافیة» یا «شرح رضی علی الکافیة» در میان ۳۰ شرح بهترین آن ها شمرده

می شود. (الأمین، ۱۹۸۳ م).

لازم به ذکر است که خود استرآبادی بیان می کند که دلیل نامگذاری کتابش به «الوافیه فی شرح الکافیه» اینست که الفاظش و شرح معانیش و اینکه خوانندگان را به خواسته ها و مقاصدشان می رساند، کافی است و این مطلب را بعد از حمد و ثنای خداوند اینچنین می آورد: «سمیتهُ بالوافیه فی شرح الکافیه لكونه وافیاً بجلّ الفاظه فی شرح معانیه و موصلًا لطالیبه الی مقاصده و معانیه» (الوافیه فی شرح الکافیه، ۳). اما جامی این کتاب را در شرح کافیه ابن حاجب و برای فرزندش ضیاء الدین یوسف که در آن تاریخ به تحصیل مقدمات زبان عربی اشتغال داشته، تألیف کرده است.

- سبک نگارش استرآبادی و جامی

روش استرآبادی در شرح کتاب، روش علمی است و توضیحات و شرحی که برای هر مطلب ارائه می دهد، کافی و واضح و خالی از هر پیچیدگی است و سخن خود را با اشعار و استشهاد به آیات همراه می سازد و اگر اشکالی وجود دارد آن را مطرح می کند و به آن پاسخ می دهد و اعتراض را با عبارتهایی چون: «لقائل أن يقول» یا «فإن قيل... قلنا»، بیان می کند. شیوه رکن الدین استرآبادی در نگارش بدین صورت است که با وجود اصل ایرانی بودن حتی از یک کلمه فارسی نیز در شرح خود استفاده نکرده است. روش جامی نیز در شرح کتاب «فوائد الضیائیة» شباهت بسیاری با عملکرد استرآبادی دارد؛ بدین ترتیب که روش جامی نیز در کتاب، روش علمی و تا حدودی خالی از هرگونه پیچیدگی است و به علت تبحرش در زبان عربی، با وجود اینکه یکی از استادان نظم و نثر فارسی بوده برای توضیح عبارات کافیه، شرح مزجی را بر شرح قولی ترجیح داده است و در شرح کافیه از یک کلمه فارسی حتی برای ترجمه و توضیح بعضی از الفاظ بسیار پیچیده هم استفاده ننموده است. روش جامی نیز بدین صورت است که وی ابتدا عبارات کافیه را ذکر می کند و بعد به شرح، تفصیل، تعلیق و استشهاد به آیات و اشعار می پردازد، سپس اشکالات را مطرح و به آن ها می پردازد و انتقاد را دقیقاً مانند استرآبادی با عبارت: «لقائل أن يقول» یا «فإن قيل... قلنا» بیان می کند. (جامی، ۱۳۸۹: ۳۸۵). ویژگی به کار نبردن حتی یک کلمه فارسی از سوی این دو ن خودان بزرگ از نکات مثبت این دو استاد به شمار می آید؛ اما لازم به ذکر است که هم جامی و هم استرآبادی در پاره ای موارد از زبان فصیح عدول کرده اند که این مسأله از نقاط ضعف ایشان

است به خصوص اینکه چون کتاب، شرح کتاب نحو عربی است؛ شایسته بود که این دو مؤلف نهایت دقت را در تألیف خود به کار می بردند تا به فصاحت کلام لطمه ای وارد نشود.

- اشتراکات رکن الدین استرآبادی و جامی در نگارش

از جمله شباهت ها و می توان گفت نقاط ضعف رکن الدین استرآبادی و جامی در شرحشان همانطور که گفته شد، می توان به عدول از زبان فصیح عربی اشاره کرد. از جمله موارد و نمونه هایی که می توان به عدول استرآبادی از کلام فصیح اشاره کرد موارد زیر است:

۱- در تعریف کلمه می نویسد: «اعلم أن معرفة هذا الحدّ موقوفه على معرفة اللفظ والوضع والمعنى المفرد (استرآبادی، ۱۴۲۷ق) بر اساس کتب نحوی «الف ولام» بر سر کلمه «المعنى» وارد نمی شود، زیرا ورود «الف ولام» را در اضافه لفظی در دو مورد جایز می دانند، آن هم مشروط به اینکه؛ ۱) مضاف شبه فعل و مضاف الیه دارای «الف ولام» باشد، مانند: أنت الطاهر القلب. ۲) مضاف شبه فعل و مثنی یا جمع باشد، مانند: هم الساكو بیروت. (شرتونی، ۱۳۹۱م)

۲- و نیز در مبحث مفعول فیه می نویسد: «لم يقبل ظروف المكان النصب بتقدير في الآ ما كان مبهماً قوله وفسّر مبهماً بالجهات الست» (همان) که در ترکیب «الجهات الست» ترکیب وصفی است نه اضافی و همانطور که دیده می شود هماهنگی میان صفت و موصوف از نظر جنسی رعایت نشده است.

۳- دیگر اینکه مثلاً استرآبادی در باب مفعول له می گوید: «فكما كان الضرب في مثال المذكور فعلاً للمتکلم كذلك التأديب» (همان) که ترکیب «مثال المذكور» ترکیب وصفی است نه اضافی و صفت و موصوف از نظر معرفه بودن بایکدیگر مطابقتی ندارند.

از جمله اشکالات قابل طرح پیرامون سبک جامی نیز رعایت نکردن زبان فصیح در نوشتار است که به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

۱- در مبحث اعراب می نویسد: «أى بسبب اختلاف العوامل - الداخلة عليه - العمل بأن يعمل بعض منها خلاف ما يعمل البعض منها خلاف ما يعمل البعض الآخر» (جامی، ۱۹۹۵م) که بیشتر نحویان معتقدند که در کلام فصیح «الف ولام» بر کلمه «بعض» وارد نمی شود.

۲- وی در مبحث فاعل می گوید: «أما في صورة كون المفعول ضميراً متصلاً والفاعل غير



متصل فلنفاة الاتصال الانفصال يتوسط الفاعل الغير المتصل بينه وبين الفعل...» (همان)
 درباره دخول «الف ولام» بر سر کلمه «غیر» میان نحویان اختلاف نظر است. بیشتر
 نحویان آن را جایز نمی دانند، چون «غیر» از کلماتی است که متوغل در ابهام است و با اضافه
 شدن یا پذیرش «الف ولام» معرفه نمی شود.

از دیگر زمینه های مشترک استرآبادی و جامی در کافیه این است که فقط به شرح و بررسی
 مسائل نحوی پرداخته اند و از وارد شدن در مباحث لغوی و صرفی و بلاغی پرهیز نموده اند و
 شباهت دیگر زمینه های کاری هر دو ی ایشان این است که هم استرآبادی هم جامی فقط
 اشعار وارده در متن کافیه را مورد تحلیل صرفی و لغوی قرار داده اند و تفاوت ناچیز میان
 استرآبادی و جامی در بررسی اشعار این است که استرآبادی علاوه بر بررسی لغوی و صرفی،
 اشعار را از نظر نحوی نیز مورد بررسی قرار داده است. برای مثال می توان به بیت زیر در شرح
 کافیه استرآبادی اشاره کرد:

ولیک یزید ضارع لخصومة و محتبطة مما تطيع الطوايح (همان)

قال من يبكي يزید ضارع أی بیکه ضارع لخصومة فضارع مرفوع بانه فاعل فعل محذوف و
 الضارع، الضعیف الدلیل والمختبط باللیل والطوايح، جمع المطیحة علی خلاف قیاس.
 جامی نیز در این زمینه کاملاً از مصنف تبعیت کرده است و فقط اشعار وارده در متن را مورد
 تحلیل صرفی و نحوی قرار می دهد. مانند این بیت از ایشان:

وأرسلها العراک ولم یذذها ولم یشفق علی نقص الدخال (همان)

که این چنین می گوید: «كان المراد بالإرسال البعث والتخلية بين المرسل وما يريده.
 أی: أرسلها معتركة متزاحمة، ولم یذذها أی لم یمنعها عن العراک... والدخال هو أن یشرب
 البعير الماء ثم یرد من العطن إلى الحوض...»

از جمله مواردی که جامی با استرآبادی همراهی می کند و نظری را برمی گزیند، مسأله تنازع
 است. هر چند که استرآبادی در باب تنازع بعد از ذکر کوفیان و بصریان، کسایی و فراء، رأی نهایی خود
 را اعلام می کند و با استدلال نظر کوفیان را رد می کند ولی جامی از همان ابتدا و پس از ذکر نظر بصریان
 در مورد اعمال فعل دوم در باب تنازع جانبداری خود را اعلام می کند.

رکن الدین استرآبادی و جامی هر دو در شرح خود برای اثبات مسائل نحوی از آیات و احادیث و اشعار و امثال استفاده کرده اند. و هر دو ی ایشان آیات را در سه موضع به کار گرفته اند.

الف) آیاتی که آن ها برای اثبات قاعده ای مورد استشهاد قرار داده اند مثلاً استرآبادی در مبحث حذف مبتدا این آیه را می آورد: (صَبْرٌ جَمِيلٌ) که در اصل «صَبْرٌ جَمِيلٌ» بوده است. جامی نیز برای اثبات قاعده تقدیم خبر بر مبتدا از آیه (إِنَّ الْيُنَايَا يَأْتِيهِمْ) (الغاشية: ۲۵) استفاده کرده است.

ب) آیاتی که آن ها را به عنوان دلیل برای قاعده ای استفاده می کنند. مثلاً هر دو آیه (انتهوا خيراً لكم) (النساء: ۱۷۱) را به این منظور استفاده کرده اند.

ج) آیاتی که در مورد آن ها میان نحویان اختلاف نظر است؛ مثلاً هر دو آیه (وما أرسلناك إلا كافة للناس) (سبأ: ۲۸) را به عنوان آیه ای که در مورد آن در میان نحویان در مورد مقدم شدن حال «كافة» بر ذوالحال مجرور «للناس» اختلاف نظر است می آورند. هم استرآبادی و هم جامی از اشعار نیز بسیار استفاده می کنند که این شعرها متعلق به عصرهای مختلف جاهلی، اسلامی، اموی و... است. مثلاً استرآبادی شعراء القیس را در مورد مبحث تنازع و اعمال فعل اول آورده:

فلو أنما سعی لأدنى معيشة كفانى ولم أطلب من المال. (همان)

جامی نیز در مورد مبحث غیر منصرف آورده:

صَبَّتْ عَلَى مَصَائِبٍ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا (همان)

و نیز اینکه استرآبادی از مثل هایی چون: «شَرُّ أَهْرَ ذَانِ» (همان) و جامی نیز از مثل هایی چون: «صُلَّتْ عَلَى الْأَسَدِ وَ بُلَّتْ عَنِ النَّقْدِ» (همان) استفاده می کنند.

از دیگر شباهت های رکن الدین استرآبادی و جامی در نگارش اینست که: هر دو ی ایشان برخلاف ابن حاجب که کتاب نحوی خود را بانام خداوند آغاز نکرده است و بدون مقدمه وارد مبحث کلمه و انواع آن می گردد، هم استرآبادی و هم جامی شرح کتاب خود را بانام خداوند آغاز کرده اند. بدین ترتیب که استرآبادی دو صفحه اول شرح خود را به حمد و ثنای

خداوند اختصاص می دهد، اما در دفاع از ابن حاجب که سخن خود را بی مقدمه و بدون حمد خداوند آغاز می کند، حرفی نمی آورد و شاید هم بهتری دانسته از آن جایی که این عمل ابن حاجب مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته، اشاره ای به این موضوع نداشته باشد و احتمالا انتقاد به عمل ابن حاجب در ادای کامل حمد و احترام ایشان نسبت به خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأثیرگذار بوده است تا جایی برای انتقاد دیگران نسبت به خود، باقی نگذارد، ایشان در حمد و ثنای خویش سخن خود را با سجع همراه می سازد آنجا که می گوید: «أحمد الله على عظمة جلاله حمد غريق بمطالعة جماله وأشكره الجزيل نواله شكر معتقد لمعاده وماله و أجد به بأشرف أسمائه وصفات كماله وأنزهه عن معتقد أهل التشبيه ومقاله وأصلى على سيدنا محمد المبعوث لبیان حرامه وحلاله وأستعين لإدراك مطالبي بصحبه وآله». اما جامی علاوه بر ذکر حمد و ثنای خداوند به دفاع از ابن حاجب در این مسأله می پردازد و در حقیقت عملی خاص از خود نشان می دهد تا جایی که این ویژگی از ویژگی های کتاب «الفوائد الضیائیه» به شمار می رود، بدین ترتیب که هم خود کتاب خود را با حمد و ثنای خداوند آغاز می کند و هم به دلیل احترام خاصی که برای ابن حاجب قائل است در پایان خطبه آغازین خود با آوردن سخنی سعی در دفاع از ابن حاجب و تبرئه عمل ایشان در برابر انتقاد منتقدین دارد، آنجا که می گوید: «إعلم أن الشيخ رحمه الله، لم يصدر رسالته هذه بحمد الله سبحانه وتعالى، بأن يجعله جزءا منها هضمًا لنفسه بتخييل أن كتابه ليس ككتب السلف حتى يصدر به على سننها ولا يلزم من ذلك عدم الابتداء به مطلقا حتى يكون بتركة أقطع لجواز إتيانه بالحمد من غير أن يجعله جزءا من كتابه» (جامی: ۷). لازم به ذکر است که در بسیاری از موارد دیگر نیز جامی زبان به ستایش ابن حاجب می گشاید و با عبارت «لله درّه المصنف» شگفتی و اعجاب خود را نسبت به نظریات ابن حاجب بیان می کند. اما استرآبادی در هیچ جای شرح خود از چنین عبارتی و عبارتهایی امثال آن نسبت به ابن حاجب استفاده نکرده است.

- ویژگی های ساختاری شرح جامی و استرآبادی

از مهم ترین ویژگی هایی که می توان هم در شرح جامی و هم در شرح استرآبادی به آن اشاره کرد ذکر آرای نحویان بصری، کوفی و به ویژه، امام نحویان سیبویه است. این دو نحودان هر چند که از اخفش، کوفیان و بغدادیان نیز نقل قول می کنند اما متمایل به ذکر آرای بصریان هستند که در این ویژگی از ابن حاجب اولین شارح کافیه تأثیر پذیرفته اند.

استرآبادی زمانی که می خواهد نظری از سیبویه بیان کند آن را با فعل معلوم به صورت «ذَهَبَ سیبویه» یا «ذکره سیبویه» بیان کرده اما جامی آراء سیبویه را با فعل مجهول و به صورت «نُقِلَ عن سیبویه» یا «منقول عن سیبویه» بیان کرده است. اگر مخالفتی میان نحویان در بیان مسأله ای وجود دارد استرآبادی و جامی هر دو به آن اشاره کرده اند.

مثلا در کتاب کافی، استرآبادی در مبحث غیرمنصرف که میان سیبویه و اخفش در مورد کلمه «أحمر» و علت غیرمنصرف بودن آن اختلاف نظر هست می گوید: «خالف سیبویه الأخفش فی الأحمر، فقال سیبویه: انه غیر منصرف لوزن الفعل والصفة الأصلية وقال الأخفش: انه غیر منصرف للعلمية ووزن الفعل». (همان).

همانطور که پیداست سیبویه غیرمنصرف بودن «الأحمر» را به دلیل وزن فعل و صفت بودن می داند و اخفش غیرمنصرف بودن آن را به خاطر علم بودن و وزن فعل می داند.

استرآبادی فقط به بیان اختلافات بسنده نمی کند بلکه نظر خود را هم بیان می کند، مثلا در مورد کلمه «الأحمر» ابراز می دارد که در این مسأله موافق با سیبویه است. و اگر هم در مسأله ای اختلاف نظری میان نحویان وجود ندارد آن را نیز بیان می کند و می گوید: «اتفقوا علیه جميع النحاة».

جامی نیز اختلافات میان نحویان را به خوبی بیان کرده و هر کجا که لازم می داند نظر شخصی خود را بیان می کند که گاهی مخالف با نظر نحویان است، مثلا بحث حاصل و محصول از جمله مبحث های کلمه است که جامی آن را به خوبی بسط داده و برای آن قوانین دقیقی را مشخص نموده است. جامی گاهی به بیان اختلاف نظر میان ابن حاجب و زمخشری می پردازد هر چند که ابن حاجب و امدار زمخشری است، ولی در پاره ای از موارد با او به مخالفت پرداخته است. از جمله آرائی که مختص به ابن حاجب و در کلام نحویان دیگر کمتر به چشم می خورد، مبنی بودن اسم ها قبل از ترکیب است که جامی به طور دقیق به بیان این اختلاف می پردازد و نظر هر دو را در این زمینه مطرح می کند. در حالی که در شروح دیگر مانند شرح رضی استرآبادی و رکن الدین استرآبادی به این اختلاف نظر اشاره ای نشده است. مثلا جامی در مورد مرجع ضمیر در عبارت «الاسمُ ما دلّ علی معنی فی نفسه» (همان) اختلاف میان رضی و ابن حاجب را بیان می کند به گونه ای که ابن حاجب مرجع ضمیر را «معنی» می داند و رضی مرجع ضمیر را اسم موصول «ما» میداند در حالی که استرآبادی نظر

قطعی را بدون آوردن هیچ اختلاف نظری بیان می کند و می گوید: «الإسم ما دلّ علی معنی متناوُلٌ للإسم والفعل والحرف وقوله فی نفسه یخرج الحرف» (همان).

اختلافات رکن الدین استرآبادی و جامی

بررسی شروح استرآبادی و جامی نشان می دهد که مواردی وجود دارد که این دو استاد نحو با یکدیگر همراهی می کنند و مواردی نیز هست که با هم مخالفت می کنند. از موارد مخالفت میان استرآبادی و جامی این است که جامی نظر استرآبادی و نحویان مشهور مانند سیبویه را در مورد مفعول فیه واقع شدن اسم مکان محدود بعد از افعال « دَخَلَ، نَزَلَ، سَكَنَ » نمی پذیرد و آن را مفعول به می داند در حالیکه استرآبادی با صراحت تمام بیان می کند که این افعال لازم و بی نیاز از مفعول به هستند و اینکه مثالی مانند: « دَخَلْتُ الدَّارَ » را همچون: « صُمْتُ یوم الجمعة » را مفعول فیه بگیریم، درست است.

بررسی کافیه رکن الدین استرآبادی و جامی یکی دیگر از موارد اختلاف این دوران نشان می دهد، بدین ترتیب که استرآبادی در شرح خود به همان شرح کافیه ابن حاجب نظر دارد آنجا که بیان می کند: « ذکره المصنف » و در هیچ جایی از شرح، نشانه ای از اینکه از شرح های دیگر بهره برده را بیان نکرده است. نمی دانیم این ویژگی را باید از قوت های استرآبادی و تسلط او در شرح نحوه حساب آورد یا از ضعف های او در تألیف شمرده می شود، اما جامی در کتاب خود از بیشتر شروح کافیه بهره برده است، مثلاً آنجا که می گوید: « أَخْرَجَ المصنف الصفة والعطف و البدل عن حدّ التأكيد بقوله: یقرّر أمر المتبوع » یا از تعبیر بعض الشارحین در شرح خود استفاده کرده است به طوری که می گوید: « فالمراد بالحال صفة الشی لا زمان الحال، كما یتوهم بعض الشارحین » (همان). که مراد از بعض الشارحین بنا به رأی سید نعمة الله جزائری که در حاشیه چاپ سنگی کتاب آمده است، سید رکن الدین استرآبادی صاحب کتاب البسیط است، اما دیگر شارحان « الفوائد الضیائیة » این نظر را به شهاب الدین عمر هندی نسبت داده اند.

به هر حال بررسی کتاب « الفوائد الضیائیة » جامی نشان می دهد که او بیشترین استفاده را از شرح هندی و شرح رضی الدین استرآبادی برده است. جامی در توضیح و تفسیر مباحث نحوی، فرد متعصبی نبوده و با آوردن شروح دیگر و با ذکر آثار و صاحبان آن ها جانب امانت و ادب را رعایت کرده است.

نتیجه بحث

وجود شرح های بسیار و متعدد از شارحان عرب زبان و پارسی گو همواره این مطلب را می رساند که کافیه ابن حاجب به علت اختصار گویی و سهولت در بیان مطالب، همواره مورد توجه نحویان بوده و به همین خاطر نحویان بسیاری بر آن شرح نوشته اند. که شارحان متعدد این کتاب چون: رضی الدین استرآبادی، رکن الدین استرآبادی، عمر هندی، عبد الرحمن حاجب و... کاملاً مؤید این مطلب است. و نیز اینکه بررسی شروح استرآبادی و جامی و عملکردهای این دو استاد نحو در نگارش نشان می دهد که در مجموع در یک راستا حرکت می کنند. از جمله این شباهت ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) هر دوی ایشان فارسی زبان هستند اما در نگارش کتاب خود حتی از یک کلمه فارسی استفاده نکرده اند.

ب) نظر نحویان متعدد کوفی و بصری و... را می آورند ولی هر دوی ایشان متمایل به مکتب بصری هستند.

ج) اگر در مبحثی نظر خاصی دارند آن را بیان می کنند و شرح آن ها صرف آوردن نظریات بزرگان نحو و تسلیم شدن در برابر نظریات و پذیرفتن آرای آن ها نیست.

د) هر دوی ایشان در شرح خود از آیات، اشعار و احادیث و امثال استفاده می کنند. ه) هم استرآبادی و هم جامی از اصطلاحات منطقی و عقلی زمان خود، چون: «عموم و خصوص، اجتماع التقیضین و...» استفاده کرده اند و همین کاربردشان فهم مطلب را تا حدی برای خواننده نحوی دشوار می سازد.

و) جامی در شرح خود احترام بیشتری نسبت به استرآبادی در برابر ابن حاجب از خود نشان داده است تا جایی که حتی در برابر عدم حمد ابن حاجب نسبت به خداوند، مطلبی را برای دفاع از ایشان می آورد.

ز) استرآبادی در هیچ جای کتاب خود استفاده خود از شروح دیگر و استفاده از نظر شارحان دیگر را مستقیماً بیان نمی کند در حالیکه جامی در شرح خود استفاده مستقیمش را از بیشترین شروح کافیه نشان داده است.

پ) هم استرآبادی و هم جامی نسبت به شارحان دیگر کافیه از اشعار زیادی در مباحث

نحوی استفاده نکرده اند.

ی) استرآبادی را شیعه یا شافعی می دانند در حالیکه جامی از دانشمندان معتقد اهل سنت است و هر دوی ایشان به اهل بیت پیامبر ارادت دارند.

با وجود ویژگی هایی که برای این دو عالم نحو بر شمردیم اما نمی توانیم کار آن ها را عاری از اشتباه بدانیم همانطور که نمونه هایی از عدم رعایت این دو در کتابت و قوانین نحو عربی به چشم می خورد. و با این وجود ذکر نقاط ضعف ناچیز از مقام این دو خود انگی کاهد و ما باید شاکر زحمات و توانمندی های ایشان در این راستا باشیم.



پی نوشت ها

۱) جمال الدین أبو عمرو بن أبی بکر بن یونس ابن حاجب (۵۷۰-۶۴۶هـ) فقیه مالکی و اصولی و نحوی با اصل ایرانی و از نژاد کرد بود. نزد دانشمندان بزرگی چون امام شاطبی و محمد غزنوی علوم ادبی و فقه را آموخت. از مهمترین آثارش: «الأمالی» در تفسیر آیاتی از قرآن و ابیاتی در شعر، «جامع الأمهات» در فقه مالکی، «الشافیه» در صرف و «الکافیه» در نحو. (ابن خلکان، ۱۹۴۹م؛ السیوطی: ۱۳۹۹هـ ق؛ الطنطاوی: لاتا؛ الزرکلی: ۲۰۰۲م؛ فروخ، ۱۹۸۴م؛ دهخدا، ۱۹۸۳م)

۲) رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی ملقب به نجم الأئمه، از مفاخر دانشمندان شیعه در عرصه ادبیات عرب، صرف و نحو و بلاغت است. تاریخ ولادت او معلوم نیست. وفاتش را برخی در سال ۶۸۴ ق و برخی دیگر در سال ۶۸۶ ق نوشته اند. دو کتاب مشهورش «شرح کافیه» و «شرح شافیه» است که «شرح کافیه» در علم نحو و «شرح شافیه» در علم صرف است (الاسترآبادی، ۱۳۹۸هـ ق؛ طاش کویری زاده، ۱۹۸۵م)

۳) علامه شهاب الدین احمد بن شمس الدین بن عمر معروف به هندی متوفای ۸۴۹ هـ یکی از شارحان کافیه است و از دیگر آثار وی می توان به کتاب «ارشاد الطالبین» در علم نحو و «شرح قصیده بانت سعادت» اشاره کرد. (الزرکلی، ۲۰۰۲م)

۴) شرّه زاناب: ذوناب: کنایه از درنده مثل شیر و گرگ است. ناب: به معنای دندان بیشک است. و نیز ضرب المثلی است که در زمان پیدایش نشانه های شرم مثل زده می شود و شرّه هم از شواهد ابتداء به نکره است و در واقع برای محصور کردن مبتدا به کار می رود و در واقع

در تقدیر این چنین بوده است: « ما أهرّذنا بِلِإِلا شَرِّ » (دهخدا، ۱۹۸۳م؛ الميدانی
النسابوری، ۱۹۸۷م)

۵) صُلَّتْ عَلَى الْأَسَدِ وَبَلَّتْ عَنِ النَّقْدِ: النقْد: گوسفندی است با دست و پای کوتاه و زشت
که در بحرین یافت می شود. بُلَّتْ: از گوسفند کوچکی ترسیدی و در جامه ات ادرار کردی.
ترجمه مثل: به شیر حمله می کنی و از گوسفند ضعیف می ترسی. این مثل را برای کسی
می آورند که اشیاء را با میزان های حقیقیش نمی سنجد.



منابع بحث

*القرآن الكريم

- ابن خلكان، أحمد بن محمد (١٩٤٩ م). وفيات الأعيان. الطبعة الأولى. تحقيق: محمد محى - الدين عبد الحميد، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- أرجمند، حسين (٢٠١٢ م). سير نحو در ايران. تحقيق و شرح و تعليق على كتاب «الفوائد الضيائية» تأليف: عبد الرحمن الجامى (م ٨٩٨ هـ ق). رسالة الدكتوراه.
- الأسترآبادى، ركن الدين (١٤٢٧ هـ ق). البسيط فى شرح الكافية. الطبعة الأولى. تحقيق: سليمان الحلبي. قم: مطبعة ستاره.
- الأمين، السيد محسن (١٩٨٣ م). أعيان الشيعة. تحقيق: السيد حسن الأمين. بيروت: دارالمعارف للمطبوعات.
- الجامى، عبد الرحمن (١٩٩٥ م). الفوائد الضيائية. الطبعة الحجرية. طهران: منشورات وفا.
- الحسينى، السيد على (٢٠١٢ م). ترجمة و شرح مبادئ العربية. المجلد الثالث. قم: مؤسسة دارالعلم للنشر.
- الحسينية، غياث الدين بن هماد الدين (١٩٧٤ م). حبيب السير. طهران: منشورات مكتبة خيام.
- حكمة، على أصغر (١٩٤١ م). تحقيقات دتاريخ أحوال و آثار منظوم جامى. الطبعة الثالثة. طهران: مطبعة المصرف الوطنى الإيرانى.
- دهخدا، على أكبر (١٩٨٣ م). لغة نامه. طهران: مؤسسة المعجم.
- الرضى الأسترآبادى، محمد بن الحسن (١٣٩٨ هـ ق). شرح الرضى على الكافية. تصحيح: يوسف حسن عمر. جامعة قاريونس.
- الزركلى، خير الدين (٢٠٠٢ م). الأعلام. الطبعة الخامسة عشرة. بيروت: دارالعلم للملايين.
- السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر (١٣٩٩ هـ ق). بغية الوعاة فى طبقات اللغويين والنحاة. الطبعة الثانية. تحقيق: محمد أبوالفضل إبراهيم. بيروت: دارالفكر.
- طاش كويرى زاده، أحمد (١٩٨٥ م). مفتاح السعادة. بيروت.
- الطنطاوى، محمد (لثنا). نشأة النحو و تاريخ أشهر النحاة. الطبعة الثانية. القاهرة: دارالمعارف.
- فروخ، عمر (١٩٨٤ م). تاريخ الأدب العربى. الطبعة الرابعة. بيروت: دارالعلم للملايين.
- مصاحب، غلامحسين (١٩٨٦ م). دائرة المعارف فارسى. الطبعة الثانية. طهران.

المیدانی النیسابوری، أحمدین محمد (۱۹۸۷ م). مجمع الأمثال. المعاونة الثقافية للعتبة
الرضویة المقدسة.

نیسی، سعید (۱۹۶۵ م). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم
هجری. طهران: منشورات فروغی.

ولایتی، علی اکبر. ۲۰۱۱ م. نورالدین عبدالرحمن الجامی. الطبعة الثانية. طهران: منشورات
أمیرکبیر.

The survey of the works of Rokn-al deen and Abd-al-Rahman gami in
interpreting kafiah

Atefeh Assareh

Dr. Abd-al-reza Atashi

Abstract

Al-kafiah is a comprehensive book on syntax. The first interpretation on al-Kafiah was written by Ibn-Hagib who put his work into poetry and called it Al-Vafiah fi Nazm al-Kafiah, and then interpreted it himself. As the work was subject to attention by many syntactic scholars after him and some put it into poetry, we are to do a rough survey on the works of its two interpreters, namely Rokn-al Deen Astarabadi and Abd-al-Rahman Jami considering their differences and similarities in this article. It is important to say that Abd-al-Rahman Jami and Rokn al-Deen Astarabadi were of Persian interpreters who wrote their works in Arabic language. A survey on their books reveals that they were not simply the relater of syntactic scholars' views, but they also depicted their own looks and opinions even if they found some viewpoints of Ibn-Hajib not acceptable, they brought the ideas of some great scholars who had not admitted Ibn-hajib's points. The study of their works and views depicts that both were the adherents of Basrah syntactic school. This article points out some characteristics of their works on this issue.

Key Words: Syntax, Ibn-Hajib's Kafiah, Rokn-al-deenastarabadi, Abd-al-Rahman Jami



انتشار فصلنامه کتاب گزار نشریه بین المللی موسسه آموزش عالی
حوزه علمیه اصفهان را تبریک می‌گوییم.



نشر مورخ چاپ تازه احياء الدائر را با تحقيق و تعليق
علاء الموسوي و محمد كاظم رحمتي عرضه کرده است:

طبقات أعلام الشيعة

إحياء الدائر

مِن مآثر مَنْ فِي القرن العاشر

آقا بزرگ الطهرانی

(۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ هـ / ۱۲۹۳ - ۱۳۸۹ ق)

مع تعليقات السيد أبي الحسن علاء الموسوي دمشقي

حققه و علق عليه د. محمد كاظم رحمتي

الأستاذ المساعد بدائرة المعارف الإسلامية

MIRAS-E

SHAHAB

The Journal of

the Grand Library of Ayatollah Al-ūzmā Mar'ashi Najafi
- The world Treasure of Islamic Manuscripts -

Managing Director: Dr. Seyed Mahmoud Mar'ashi Najafi

Chief editor: Abulfadhl-E Hafeziyān-E Babuli

Typesetting and Layout: *AliAsghar Kazemi*

Address: Ayatollah Marashi Najafi st.

Qom - 3715799473. I.R.IRAN

Tel: + 025 - 37741970- 8 , 37738264

Fax: + 025 - 37743637

[http:// WWW.Shahab-news.com](http://WWW.Shahab-news.com)

- **Miras-e Shahab**, covers the news of the Grand Library of Ayatollah Al-ūzmā Marashi Najafi, as well as the following issues:
 - To introduce Manuscripts of the Library.
 - To introduce the incunabuals kept in the Library.
 - To introduce the publications of the Library.
 - Reports from tours by Library's researchers.
 - Articles on Criticism and Authorship.
 - Articles on Librarianship and Bibliography.
 - Articles on introducing various Libraries.
-
- The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.
 - The views presented in this journal are those of the authors.
 - The received articles will be edited technically by the editorial board.
 - **Miras-e shahab** is published quarterly at the end of each season.